تـــروریســـــم

دولتی

ولایت فقیه

پرویز دستمالچی

تروریسم

دولتی

ولایت فقیه

پرویز دستمالچی

تروریسم دولتی ولایت فقیه

پرویز دستمالچی

نام کتاب : تروریسم دولتی ولایت فقیه

نویسنده : پرویز دستمالچی

نشر : آزاد

چاپ اول : اکتبر ۱۹۹۵ / مهر ۱۳۷۴ / برلین

نشانی

P. Dastmalchi:

Postfach 41 01 13

12111 Berlin

حساب بانکی

Parviz / Dastmalchi:

Berliner Sparkasse

Sparkonto:731151380

BLZ:10050000

Germany

حقوق برای نویسنده محفوظ است.

فهرست

۱- مرگ در راه خدا ـ شیعیان و تروریسم

۱-۱- حکومت خدا در بعلبک

۱-۱-۲- امام موسی صدر و جنبش اَمل (اُمید)

۱-۱-۳- حسین موسوی و جنبش الأمل الاسلامی (امید اسلامی)

۱-۱-۴- سازمان جهاد اسلامی (جنگ مقدس اسلامی)

۱-۲- ایران و سوریه خزانه داران ترور

۱-۳- شبکه ترور ملاها

۱-۴- واحدهای ترور در اروپای غربی

۱-۵- خودکشی برای خمینی - عملیات انتحاری زنان شیعه

۱-۶- آخرین مراسم احترام برای آیت‌الله: کنفرانس سران ترور در تهران

۱-۷- نقش کلیدی ایران (تروریسم جهانی)

۱-۸- ایران: منطقه ناآرام جدید در خاورمیانه

۲- ترور برلین: یک نمونه از تروریسم ولایت فقیه

۲-۱- تروریسم، بخشی جداناپذیر از نظام ولایت فقیه

۲-۲- تروریسم دولتی ایران: "میکونوس"

۲-۲-۱- شرح واقعه

۲-۲-۲- فرار و دستگیری

۳-۲-۲- طرح و اجرای نقشه ترور

۴-۲-۲- کمیسیون پارلمانی ویژه میکونوس در برلین

۵-۲-۲- سیاستهای دولت آلمان در تبادل این ترور

۶-۲-۲- دادگاه

۷-۲-۲- توضیحات

الف: حزب‌الله لبنان

ب: اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامیِ اروپا

پ: سازمان اَمل

ت: سپاه پاسداران

ث: تاریخ برگزاری جلسه

ج: دستمزد وکلای دارابی

۸-۲-۲- مشخصات متهمین

- یوسف امین
- عباس رایل
- کاظم دارابی کازرونی
- عطاالله ایاد
- محمد اتریس
- فضل‌الله حیدر، معروف به ابوجعفر

۹-۲-۲- علل طولانی شدن دادگاه

۳-۲- برخی از جزئیات ترور میکونوس. دو روز دادگاه

- پرویز دستمالچی به عنوان شاهد در برابر دادگاه -

۳ـ اسناد محرمانه ترورِ برلین

۱-۳- گزارش واقعه:

اولین گزارش محرمانه اداره کل آگاهی آلمان (Bundeskriminalamt / BKA) در باره میکونوس و دیگر ترورها در اروپا و نقش ایران

۲-۱-۳- ضمیمه: گروه‌های ترور ایران در اروپا

الف: اطریش

ب: فرانسه

ج: سوئیس

۲-۳- دومین گزارش اداره کل آگاهی آلمان در باره ترور برلین مورخ ۱۳/ ۱۱/ ۹۲

۳-۳- فعالیتهای مأمورین مخفی ایران در اروپای غربی

(گزارش محرمانه اداره کل آگاهی آلمان در باره نقش ایران در ترور برلین و دیگر ترورها در اروپا)

۱-۳-۳- بررسی عمومی

۲-۳-۳- موضوع قتل در رستوران میکونوس

۳-۳-۳- عملیات جاسوسی و شناسایی افراد سازمان مجاهدین در شهر کُلن

۴-۳-۳- ارزیابی و نتیجه‌گیری

۴-۳- گزارش محرمانه اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان (Bundesamt für Verfassungschutz / BfV) به دادستانی آلمان

۱-۴-۳- کاظم دارابی

۲-۴-۳- یوسف امین

۳-۴-۳- عباس رایل

۴-۴-۳- فضل‌الله حیدر مشهور به ابوجعفر

۵-۴-۳- اظهارات علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امینت کشور

۶-۴-۳- ارزیابی و نتیجه گیری

۵-۳- کیفرخواست دادستانی کل آلمان

الف: در باره متهمان

ب: رویدادهای پیش از سوءقصد

پ: اجرای سوءقصد

ت: کشف سلاحهای ترور و دستگیری متهمین

۶-۳- فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران

(گزارش محرمانه گروه کار ایران اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان، مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳)

۴- ضمیمه‌ها

۵- توضیحات و منابع

پیش گفتار

کتابی را که در پیش روی دارید دارای چهار فصل است. فصل اول آن ترجمه بخشهائی از کتاب **"مرگ در راه خدا ـ شیعیان و تروریسم"**، نوشته رولف توپ‌هوفن (Rolf Tophoven) می‌باشد. توپ‌هوفن خبرنگاری است که مدت بیش از بیست سال در زمینه تروریسم و جنگهای چریکی مطالعه و تحقیق می‌کند. او دارای سابقه کار بسیار طولانی با رسانه‌های گروهی، با روزنامه‌ها و مجلات هفتگی معتبر، با رادیو تلویزیون، می‌باشد. توپ‌هوفن تا کنون کتابهای بسیاری در این زمینه منتشر کرده است. او یکی از کارشناسان با تجربه امور تروریسم بین‌المللی می‌باشد. این کتاب او در سال ۱۹۹۳ منتشر شده است.

من برای ترجمه، عمدتاً بخشهائی را انتخاب کرده‌ام که مستقیماً به سیاستهای ماجراجویانه و تروریستی رژیم تهران مربوط می‌شوند. مطالعه این بخشها برای خواننده فرصتی است تا به عمق و وسعت اَعمال و سیاستهای تروریستی رژیم ولایت فقیه، تا اندازه‌ای، پی ببرد.

فصل دوم کتاب مربوط می‌شود به ماجرای ترور برلین، معروف به ترور میکونوس (Mykonos) ، به عنوان یکی از اَعمال تروریستی ولایت فقیهیون برعلیه اپوزیسیون ایران در خارج از کشور. در این فصل کوشش شده است تا از راه ارائه نوشته‌های گوناگون در این زمینه، خواننده بتواند، تا اندازه‌ای، هم تصویری همه‌جانبه از این ترور بدست آورد و هم، تا حد ممکن، به جزئیات آن پی ببرد.

در فصل سوم ترجمه اسناد و مدارک محرمانه دادستانی کل آلمان (Generalbundesanwalt/GBA) ، اداره کل آگاهی آلمان،

(Bundeskriminalamt / BKA) ، اداره کل حفظ قانون اساسی (Bundesamt für Verfassungsschutz) و همچنین سرویس اطلاعاتی آلمان (Bundesnachrichtendienst / BND) در اختیار خواننده ایرانی گذاشته می‌شود تا از راه مطالعه این اسناد، خود بتواند در باره نقش نظام ولایت فقیه، سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آن و همچنین نقش نمایندگی‌های دیپلماتیک‌اش در قتل برلین قضاوت کند. بخش ضمیمه‌ها، فصل چهارم، تکمیلی بخش اسناد است.

۱

(۱)

مرگ در راه خدا

ـ شیعیان و تروریسم ـ

۱-۱- «حکومت خدا» در بعلبک[۲]

تا اوائل دهه ۱۹۷۰، شهر بعلبک، در درّه بقاء، یکی از مراکز توریستی خاور نزدیک و خاور میانه بود. از آن به‌بعد، رفت و آمد توریستها به این منطقه و شهر قطع شد. امروز بر فراز شهر بعلبک پرچم سبز پیامبر اسلام، محمد، در احتراز است. بعلبک تبدیل به مرکز ایدئولوژیک بنیادگرایان شیعه شده است. دلائل این دگرگونی، در انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی، در ایران، نهفته است.

اهدافِ سیاسیِ ملایانِ ایران در لبنان، بر نهادهای ویژه و منحصر بفرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادیِ لبنان استوارند. ملایان از این راه به اهداف سیاسی خود جامعه عمل می‌پوشانند. هدف عبارت است از سازماندهی یک جنبش اسلامی در لبنان، که از نظر سیاسی و مذهبی از امام خمینی تبعیت کند. ملایان قصد داشتند حکومت ضعیف دهه ۸۰ لبنان را از میان بردارند و بجای آن یک حکومت اسلامی، بر اساس نمونه ایران، بنشانند.

جنگ داخلی لبنان، در سال ۱۹۸۲، به ایران شانس بی مانندی برای گسترش فعالیت‌های ملایان را داد. بنابر نظر سفیر پیشین ایران در لبنان، موسی فخر روحانی، لبنان در سال ۱۹۸۲، شرایطی مانند شرایط ایران در سال ۱۹۷۸ را داشت: یعنی آبستن انقلاب اسلامی بود...

۲-۱-۱- امام موسی صدر و جنبش اَمل (اُمید)

اولین هسته‌های جنبش اَمل در دهه ۱۹۶۰ بوجود آمدند. در آن سالها، شیعیان لبنان به گِرد امام موسی صدر جمع شدند. امام موسی صدر در سال ۱۹۶۴ «**شورای عالی شیعیان**» را پایه‌گزاری کرد. در سال ۱۹۷۲ میان او و رهبرِ سنتیِ شیعیانِ لبنان، یعنی کمال اسد، سخنگوی پیشین مجلس لبنان، اختلافات بالا گرفت. امام موسی صدر، در این سال، «**جنبش محرومین**» (حرکت‌المحرومین) را پایه‌گزاری کرد. این نام همچنین مبین کم اهمیت بودنِ نقشِ سیاسیِ اندک بزرگترین اقلیت قومی در

نام همچنین مبین کم اهمیت بودنِ نقشِ سیاسیِ انـدک بزرگـترین اقلیـت قومـی در لبنان بود. «**جنبش محرومین**» در سال ۱۹۷۵، به هنگام شـروع جنـگ در لبنـان، یـک هسته مسلح بوجود آورد تا از این راه اعتراضات و فعالیتهـای جوانـان و نوجوانـان شیعه را در درون خود کانالیزه کند و سمت وسو دهد. باضافه اینکـه از ایـن راه، از رفتن آنها به سوی گروههای رقیب جلوگیری می‌شد. در آوریل ۱۹۷۵ از درون این طیف، جنبش اَمل (امید) شکل گرفت. رهبر مذهبی بی چون‌وچرا، و همچنیـن رهـبر چریکهای اَمل، امام موسی صدر بود. امام موسـی صـدر در سـال ۱۹۷۸، بـه هنگـام مسافرت به لیبی، به طرز مرموزی ناپدید می‌شود. تا به امـروز نـیز برنگشـته اسـت. شیعیان لبنان معتقدند که موسی صدر به دستور قذافی، رهبر لیبـی، بـه قتـل رسـیده است. بدنبال «**ناپدید شدنِ**» موسی صدر، شیعیان، بـه عنـوان اعـتراض، دسـت بـه چندین هواپیماربـائی زدنـد. ایـن هواپیماربائی‌هـا تحـت فرمـاندهی و نظـر حسـین موسوی، رئیس اَمل، انجام می‌گرفت. نبی بِری (Nabi Berri)، یک وکیل حقوقی، در سال ۱۹۸۰ رهبری جنبش اَمل را بدست گرفت. حسین موسوی معاون بِری شد. او مسئول عملیات نظامی اَمل بود. جنبش اَمل، یک حرکت شـیعه اسـت کـه تـا سـال ۱۹۸۴ پیرو سیاست اعتدال و عاری از دگمهای مذهبی بود.

جنبش اَمل تحت رهبری نبی بِری (Nabi Berri) برخلاف رقیـب‌اش، حـزب‌الله، کـه از تهران دستوار می‌گیرد، در رابطه با سیاست‌های سوریه عمل می‌کند.

۳-۱-۱- حسین موسوی و جنبشِ الاَمل‌الاسلامی (امید اسلامی)

حسین موسوی، معاون بِری، بر او ایراد می‌گرفت که سیاسـت‌هایش بسـیار معتـدل است. نتیجه این اختلاف، انشعاب در جنبـش اَمـل شـد. حسـین موسـوی در سـال ۱۹۸۲ از سازمان «**مادر**»، به همراه یاران و طرفدارانش، انشعاب می‌کنـد و سـازمان شیعه ویژه خود را، تحت نام جنبـش امیـد اسـلامی (الاَمل‌الاسـلامی)، سـازماندهی می‌کند. طرفداران موسوی، پـس از انشـعاب، بـه مراکـز هـواداران سـازمان اَمـل بـه

رهبری نبی بری، در دره بقاع، در نزدیکی شهر بعلبک، یورش بردند و اسلحه و مهمات آنها را به غنیمت گرفتند.

حسین موسوی و طرفدارانش شهر بعلبک و اطرافش را تبدیل به دژ شیعیان بنیادگرا و رادیکال کردند. این اقدامات با سیاست سکوت و تحمل سوریه همراه بود، زیرا مناطق اطراف بعلبک همگی در اشغال ارتش سوریه است.

موسوی یکی از پُر شورترین طرفداران انقلاب اسلامی ایران است. ایران به او قول کمک‌های مالی و نظامی داد. ملایان تهران، سازمان و تشکیلات موسوی را وسیله‌ای مناسب برای صدور انقلاب اسلامی خود به لبنان می‌دیدند. هنوز چند هفته از تشکیل الأمل‌الاسلامی نگذشته بود که این سازمان تبدیل به مرکز عملیاتی و لجستیکی عملیات ترور واحدهای تروریستی حزب‌الله شد. موسوی دارای رابطه‌ای بسیار نزدیک با رهبران حزب‌الله بود.یکی از وظائف اصلی این سازمان، تربیت نظامی کادرهای جوان شیعه است. موسوی یکی از متعصب‌ترین طرفداران خمینی بود. تعلیمات و نظرات خمینی، در نظر موسوی، کاملترین احکام می‌باشند. بدین ترتیب رهبر اَمل اسلامی، یکی از رادیکال‌ترین سخنگویان حزب‌الله شد. حسین موسوی در این باره چنین در سال ۱۹۸۴ می‌نویسد:

" ما چه از نظر سیاسی، و چه از نظر مذهبی و یا عقیدتی، مُرید امام خمینی هستیم. در تطابق با آموزش‌های امام خمینی،ما با هرگونه آثار فساد در روی زمین، با تمام قوا، مبارزه خواهیم کرد. همچنین بر علیه همه آن عناصری که در برابر مسلمانان بایستند مبارزه خواهیم کرد. جنگ ما، همزمان، بر علیه شرق و غرب است. بر علیه شوروی و بر علیه آمریکا. هدف ما عبارت از مهیا کردن شرایط حکومت امام زمان در روی زمین می‌باشد. یعنی حکومت حقیقت و عدالت. ایران مرکز کسبِ الهام، قبله و راهنمای ماست.

جنبش «**اَلاَمل‌الاسلامی**» از همان ابتدای شروع تبلیغات و فعالیت‌های تروریستی خود، تخصص خود را به روی کماندوهای مرگ گذاشت. فعالیت‌های این گروه در برگیرنده تمامی دنیای عرب است.

محمد تقی‌المدرسی، یکی از رهبران این جنبش در عراق، در تهران چنین می‌گوید: «**من می‌توانم در ظرف یک هفته ۵۰۰ تن از مؤمنین را گردهم آورم. مؤمنینی که آمده‌اند تا در یک عملیات انتحاری شرکت کنند.**» هرچند که در تعداد این افراد زیاده گویی شده است، اما اساساً این گفته را باید بسیار جدی تلقی کرد. اَلاَمل‌الاسلامی یک سازمان تروریستی فراملیتی است. طرفداران این سازمان در عراق، در کشورهای خلیج فارس و دریای عمان، در کشورهای شمال آفریقا و حتی در افغانستان وجود دارند. سازمان‌های اطلاعاتی تعداد این واحدهای انتحاری را تا حدود ۱۰۰۰ نفر افراد فعال تخمین می‌زنند.

سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل بر این نظرند که ساختار درونی اَلاَمل‌الاسلامی ترکیبی از جدیدترین و مدرنترین ابزار و تعلیمات نظامی با تعلیمات مذهبی و شستشوی مغزی است.

فرمانده بخش نظامی این سازمان ابو زهزا (Abu Zahza)، و دست راست او تا پیش از مرگش، شیخ راغب حرب، بود. شیخ راغب حرب معروف به عامل «**سپاه پاسداران ایران**» در لبنان است. شیخ راغب معروف به «**آیت‌الله انتحاری‌ها**» است. او افراد و واحدهای عملیات انتحاری را آنقدر موعظه می‌کرد تا حاضر شوند برای خدا شهید شوند.

کارشناسان تروریسم بین‌المللی بر این عقیده‌اند که کادرهای تحت فرماندهی حسین موسوی، احتمالاً همان افراد سازمان «**جهاد اسلامی**» (الجهاد اسلامی) هستند که مسئول انفجارات و ترورهای بیشماری می‌باشند.

اما با اطمینان می‌توان گفت که تروریستهای زیر دست حسین موسوی از این نـام ـ مانند دیگر گروهای ترور در لبنان ـ برای استتار عملیات نظامی و تروریستی خـود استفاده کرده‌اند و می‌کنند. حسین موسوی، و سخنگویان او، در رابطه با سازمان، و در ارتباط با تقریباً تمامی فعالیت‌های تروریستی، تا کنون در پشت صحنه مـانده‌اند. آنها هرگز رسماً اعلام نکرده‌اند که تحت نام «**جهاد اسلامی**» دست به عملیـات زده و یا می‌زنند.

۴-۱-۱- سازمان جهاد اسلامی (جنگ مقدس اسلامی)

مستقل از عاملین واقعی اعمال تروریستی از طرف شیعیان، از سـال ۱۹۸۲ بـه بعـد، نام سازمان جهاد اسلامی مانند شَبَحی در تمـامی محیط تروریسـتی خـاور نزدیـک حضور دارد. در آن زمان، یک اتومبیل پُر از مواد منفجره در برابر سـفارت فرانسـه منفجر شد. در این فاصله نام سازمان «**جهاد اسلامی**» فقط به عنـوان نـامی مجهـول برای بمب‌گزاری‌هـا و ترورهـای شـیعیان بنیـادگرا، در خـاور نزدیـک، بکـار بـرده نمی‌شود. در کنار نظریه‌های گوناگون، این نظریه در میان سازمان‌های اطلاعـاتی از همه مورد قبول‌تر است که سازمان «**جهاد اســلامی**» در لبنـان یـک نـام اسـتتاری است. در پشت این نـام، سـازمان‌های تروریسـتی شیعه گونـاگونی عمـل می‌کننـد. کادرهای این سازمان دارای ساختارِ سلسله مراتبی نیستند. این سازمان محل تجمـع گروهای گوناگون بالقوهِ تروریستی‌ای است که از مناطق مختلف می‌آینـد. سـازمان «**جهاد اسلامی**» را می‌توان از نظر ساختاری و تشـکیلاتی بـا سـازمان الفتـح (PLO) مقایسه نمود...

در پائیز ۱۹۸۲، ملاهای تهران حدود ۵۰۰۰ نفر از پاسداران را از طریـق دمشـق بـه لبنان فرستادند. آنها دو وظیفه اساسی داشتند.

۱- شرکت در «**جنگ مقدس**» علیه نیروهای اسرائیل در بیروت و در جنوب لبنان.

۲- کمک به منظور **برقراری و تشکیل جمهوری اسلامی انقلابی** در لبنان. هرچند که بخش زیادی از پاسداران دوباره به ایران فرستاده شدند، اما حدود ۲۰۰۰ نفر از آنها در بعلبک باقی ماندند. ملاهای تهران بعدها تعداد این افراد را به حدود ۵۰۰ نفر کاهش دادند. در این فاصله این افراد نیز محدوده بعلبک را تَرک کرده‌اند. عده‌ای از این افراد عبارت بودند از ملاهای شیعه از میان **"واحد فرهنگی"** سپاه پاسداران. و عده‌ای دیگر مشاورین نظامی و جنگجویان رژیم خمینی. این افراد وظیفه داشتند پایه‌های اساسی یک انقلاب اسلامی در لبنان را تدارک ببینند و آن را سازماندهی کنند. ملاهای شیعهِ لبنانی از برادران ایرانی خود بسیار استقبال کردند. آنها از کمکهای مالی برادران عقیدتی خود در تهران بسیار خوشحال بودند. زیرا که پاسداران کمکهای مالی فراوانی به ساختارهای محلی در شهر بعلبک و اطراف آن می‌کردند. مراکز و مدارس مذهبی مانند قارچ از زمین سر در می‌آوردند. مساجد جدید، کلینیک‌ها، و بیمارستان‌های زیادی ساخته شدند. اندکی پس از آمدن پاسداران، جوّ شهر توریستی و زنده بعلبک تبدیل به جوّ تاریک و خفقان‌آور حکومت الهی در قرون وسطی، طبق مدل ایران شد. همه جا تصویر بزرگ خمینی و دیگر رهبران مذهبی ایرانی دیده می‌شود. وجود دائمی ملاهای معروف ایرانی در لبنان، جوّ را در بعلبک از آنچه که بود نیز خرابتر کرد. خرید و فروش و مصرف الکل ممنوع شد، زنان مجبور شدند دوباره چادر بسر کنند.

تبدیل بعلبک به یک مرکز زندگی و آموزش و پرورش نوع شیعه، اولین گام در جهت شروع یک حرکت استراتژیک انقلابی شیعه در لبنان بود. مبارزان و جنگجویان بعلبک نام **"حزب‌الله"** را برای خود انتخاب کردند. در این منطقه است که در سالهای ۸۳ ـ ۱۹۸۲ نوک تیز پیکان جنبش **"حزب‌الله"** شکل می‌گیرد... تمامی کسانی که حاضر بودند برای انقلاب اسلامی بجنگند، و در صورت لزوم، شهید شوند، می‌توانستند عضو حزب‌الله شوند." **رهبران و فرماندهان حزب‌الله لبنان با رژیم**

ملاها در تهران دارای روابطی بسیار نزدیک و تنگ هستند. حزب‌الله نوک تیز پیکان ایران و عامل اجرائی سیاستهای ایران در خاک لبنان است. در عمل چنین است که شرایط لبنان برای پیاده کردن ایده‌های انقلابی اسلامی بسیار مناسب بود. رُشد و گسترش حزب‌الله در لبنان، همراه با کمکهای عظیم نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در دمشق و بیروت بود. نقش اصلی در این ارتباط در سالهای اول، با سفیر سابق رژیم تهران در دمشق، آیت‌الله علی‌اکبر محتشمی بود. او بعدها وزیر امور کشور ایران شد. او از جناح تندرو و رادیکالهای ملایان تهران می‌باشد. محتشمی، از دمشق، سازماندهی و بنای حزب‌الله در لبنان را رهبری می‌کرد. او همواره تأمین کننده احتیاجات و نیازهای این گروه ترور بود. او از طریق سفارت ایران در دمشق، برای حزب‌الله اسلحه میفرستاد. پولهائی که از تهران می‌رسید، توسط او در اختیار گروههای کماندوئی حزب‌الله قرار می‌گرفت (در ابتداء سالیانه ۱۰۰ میلیون دلار).

نقش نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در دمشق، و در بیروت، تا به امروز، به همان اهمیت سابق مانده است...

۲-۱- ایران و سوریه خزانه‌داران ترور[۳]

هنگامیکه هواپیمای ویژه ایر فرانس، در فوریه سال ۱۹۷۹، حامل آیت‌الله خمینی، در تهران به زمنین نشست، شور وهیجان وصف ناپذیری مجموعهٔ شیعیان مسلمان را فرا گرفت. شاه سرنگون شد، و ملاها، و سمبُل آنها خمینی، قدرت را در ایران بدست گرفتند. از این روز تاریخی به بعد، تروریسم نیز ابزار اصلی سیاست داخلی و خارجی ایرانِ انقلابی شد. زیرا از زمان قدرت یابی ملاها در ایران، این کشور تبدیل به بزرگترین و فعال‌ترین حامی و پشتیبان تروریسم بین‌المللی، و همچنین فعالیتهای خرابکارانه، بمنظور سرنگونی دیگر دولتها شده است. انقلابیون مسلمان که به همراه آیت‌الله خمینی، در سال ۱۹۷۹، به قدرت رسیدند، برای اولین بار هنگامی مجموعهٔ افکار عمومی بین‌المللی را متوجه خود کردند، که در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، عده‌ای توده متعصب سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و دیپلمات‌های آمریکایی را بمدت ۴۴۴ روز گروگان نگهداشتند. پس از این گروگانگیری، ملاهای ایران، این نوع فعالیتهای خود را از راههای متفاوت و در مکانهای گوناگون، در سراسر جهان، ادامه دادند.

به نظر چنین می‌آید که حکومت ایران تروریسم را به عنوان ابزاری جداناپذیر از سیاست خارجی‌اش می‌داند، و در هر کجا که لازم و ضروری تشخیص دهد آن را بکارمی‌گیرد.

حجت‌الاسلام صادق خلخالی، در ماه مه ۱۹۷۹، در باره " **استفاده** " از تروریسم، و حتی توجیه کشتن انسانها، چنین می‌گوید: " **کسانی را که به جنگ خدا و پیامبر او می‌روند ویا کسانی را که کوشش می‌کنند به روی زمین فساد ایجاد کنند و یا آن را گسترش دهند، این کسان را می‌توان کشت. حکومت‌های خارجی اجازه ندارند هیچ فردی را که چنین انسانهای فاسدی را که کشته است، دستگیر کنند. زیرا گه این افراد صرفاً دستورات شورای انقلاب اسلامی ایران را به اجراء گزارده‌اند.** "

حکومت تهران در استفاده از تروریسم و خرابکاری، به عنوان ابزار اِعمال سیاست، بمنظور سرنگونی حکومت‌های دیگر، آمادگی عجیبی از خود نشان داده است. حکومت ایران، و یا گروههایی که این حکومت را نمایندگی می‌کنند، و کاملاً تحت کنترل تهران قرار دارند، همواره افراد سیویل، نماینده حکومتها، مخالفین ایرانی در داخل و یا خارج، و همچنین مراکز اقتصادی دولتهای همسایه خود را مورد تهاجم قرار داده‌اند. **آدم‌ربائی و گروگانگیری، بمب‌گزاری در اتومبیل، عملیات انتحاری، هواپیما ربایی و قتل، بخشی از روش‌های تروریستی‌ای هستند، که تا کنون از طرف ملاها در ایران بکار گرفته شده‌اند.**

در حالیکه رژیم ملاها بمنظور عملیات تروریستی و خرابکاری "رسماً" از دست‌پروردگان خود، به عنوان مثال، از سازمان حزب‌الله مستقر در لبنان استفاده می‌کند، این رژیم در مبارزه و عملیات علیه مخالفین ایرانی، عمدتاً از محافل دولتی ایرانی استفاده می‌کند.

فعالتهای تروریستی و خرابکارانه رژیم تهران، بمنظور سرنگونی حکومتها، دارای بُعدی جهانی است. هدف اصلی و اساسی تروریسمی که توسط ایران تأمین مالی می‌شود، گسترش و صدور انقلاب بنیادگرایانه شیعه در دیگر کشورهای اسلامی، و بعنوان مثال در لبنان، و همچنین پاک کردن این جوامع از آثار فرهنگ غربی، و در درجه اول از آثار فرهنگ آمریکائی، در خاورمیانه و خاور نزدیک می‌باشد. باضافه اینکه، حکومت ایران ازتروریسم به عنوان وسیله‌ای برای بی ثبات کردن حکومتهای کویت و عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی استفاده می‌کند. هدف از این امر، تغییر سیاست این کشورها در دفاع از عراق، به هنگام جنگ هشت ساله میان ایران و عراق بود (۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰). **بنابراین دلائل، عملیات تروریستی برای ایران تبدیل به یکی از محورهای اصلی یک استراتژی بزرگ و دراز مدت شده است.**

رژیم تهران، شیعیان از نظر اجتماعی بی ریشه و ناراضی کشورهای منطقهِ خلیجِ فارس را در ایران، بمنظور عملیات تروریستی، تعلیمات نظامی می‌دهد،و سپس آنها را، همزمان به عنوان "**ستون پنجم**" خود، به کشورهایشان باز می‌گرداند.

تقریباً تمامی عملیاتِ تروریستیِ موردِ حمایتِ ایران، در کشورهای منطقه خلیج فارس، توسط شیعیان رادیکال و فعالی که توسط تهران هدایت می‌شوند، انجام گرفته است. از سال ۱۹۸۶ به بعد، تعداد زیادی عملیات خرابکارانه در تأسیسات نفت کویت، توسط شیعیانی که در آن کشور زندگی می‌کنند، انجام گرفته است. گروههای زیر، در منطقه خلیج فارس، از طرف ایران هدایت و تأمین مالی می‌شوند:

- اتحاد اُولی' برای انقلاب اسلامی در عراق
- جبهه اسلامی برای آزادی بحرین
- حزب اسلامی الدعوه. این گروه دارای شاخه‌هایی در کویت، بحرین و لبنان می‌باشد.
- سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربستان

اما فعالیتهای تروریستی ایران از حدود منطقه خلیج فارس به مراتب فراتر میروند. مأمورین امنیتی مصر، در ژوئیه سال ۱۹۸۷، اعلام کردند که موفق به دستگیری یک گروه تروریستی جدید، که از جانب ایران هدایت می‌شوند، شده‌اند. این گروه مقدار بسیار زیادی مواد منفجره در اختیار داشت. تونس روابط دیپلماتیک خود را در سال ۱۹۸۷ با ایران قطع کرد. دلیل این امر پشتیبانی ایران از یک گروه بنیادگرا در تونس اعلام شد که تلاش می‌کرد آتوریته حکومت تونس را از میان ببرد.

اما در کشورهای اروپای غربی نیز رژیم تهران با شدت هرچه تمامتر به جنگ بر علیه مخالفین‌اش می‌رود: آثار این جنگ در همه جا، از پاریس، پایتخت فرانسه، تا اطریش بی طرف، دیده می‌شود. روابط ایران و فرانسه از زمان ماجرای مربوط به

وحید گرجی (که در سفارت ایران در پاریس گویا مترجم بوده است)، و موجی از بمب‌گزاری‌ها در پاریس (سیزده نفر کشته) در سال ۱۹۸۶، همچنان متشنج باقی مانده است. این تشنج، حتی پس از ازسرگیری تماسهای دیپلماتیک و آزادی گروگانهای فرانسوی از اسارت ایران ـ لبنان، همچنان ادامه دارد. در نتیجه، از آنجائیکه هدایت یک تشکیلات مخفی تروریستی در یک چنین جوّی با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد، لذا مقامات ایرانی تصمیم گرفتند، مرکز اصلی فعالتهای تروریستی خود را از سال ۱۹۸۷ به بعد، به وین منتقل کنند. اطریشی‌ها، همچنان که برای گروههای دیگر ترور مزاحمتی ایجاد نکردند، برای ملاها نیز مشکلی بوجود نیاوردند.

اوج فعالیتهای تروریستی ملاها بر علیه دشمنان نظام‌اشان، قتل رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر عبدالرحمن قاسملو، در سال ۱۹۸۹، بود. قاسملو از سال ۱۹۷۳ دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران شد. او بعد از به قدرت رسیدن خمینی، به ایران برگشت. اما بزودی متوجه شد که با قدرتمندان جدید نیز شانسی برای خودمختاری کُردهای ایران وجود ندارد. ضدیت و مبارزه بی امان بر علیه کردهای ایرانی تازه پس از قدرت‌یابی ملاها در ایران شروع شد. قاسملو و رهبر مذهبی کُردهای ایران، شیخ عزالدین حسینی، از افکار عمومی جهان خواستند که از نابودی کردهای ایرانی توسط ملاها جلوگیری کنند. قاسملو، که به هفت زبان تسلط کامل داشت، در این رابطه با شوروی و عراق وارد مذاکرات محرمانه شد...

دکتر قاسملو، رهبر کردهای ایرانی، که در سطح بین‌المللی مورد احترام بود، در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، در خانه‌ای در شهر وین، توسط کماندوهای مرگ ایرانی، به قتل میرسد. روزنامه دی سایت (Die Zeit) ، به هنگام گزارش قتل دکتر قاسملو، می‌نویسد که "**پایتخت اطریش قتلگاه اپوزیسیون ایران است.**" سازمان مجاهدین خلق در شهر کُلن، در یک اطلاعیه، به توصیف اجزاء بیشتری در این زمینه

می‌پردازند. اطلاعیه مجاهدین دارای این تیتر است: « **سفارت و شبکه ترور رژیم خمینی در اطریش**». طبق این اطلاعیه، مهدی اهری مصطفوی، سفیر پیشین ایران در بن (و پیش از آن سفیر ایران در وین)، یک شبکه جاسوسی و تروریستی درست کرده است. طبق گزارش روزنامه کوریر (Kurier) در وین، آقای اهری در هواپیما ربایی TWA-847 ، در ژوئن سال ۱۹۸۵ نقش مهمی بازی کرده است. در این گزارش، دقیقاً، چنین آمده است: « **در کنار سفارت و کنسولگری‌های ایران، مؤسسات دیگری مانند اتحادیه‌های اسلامی، خانه‌های فرهنگ، خانه‌های معلولین و شرکت‌های حمل و نقل، در این فعالیتها شرکت داشته‌اند. به عنوان مثال، «خانه فرهنگ»، وابسته به سفارت ایران در وین، مرکز فعالیتهای اطلاعاتی و هماهنگی برای عملیات ترور است. چهار مرد به نامهای قُدسی، صادقی، ارابی و امینی، که در این خانه مشغول بکارند، در پشتِ جبهه رژیمی فعالند، که از طریق شرکتهای تجارتی و حمل ونقل استتار می‌کند. شرکتهایی که حمل کالا از آلمان فدرال و اطریش به ایران را سازماندهی می‌کنند. این شرکتها، علاوه بر وظائف لُجستیکی دیگری که انجام می‌دهند، وظیفه تدارکات و کمک رسانی به عملیات تروریستی رژیم خمینی در اروپا را نیز عهده‌دار هستند**».

در این رابطه چند مثال آورده می‌شود. از جمله این شرکتها، شرکت اونی ماکس Unimax در شهر لِنز (Lenz) می‌باشد: « **این شرکت تحت مدیریت یک ایرانی، به نام بهشتی، قرار دارد... او دارای کانالها و وسائل مناسب بنمظور انجام معاملات غیر قانونی اسلحه و انتقال آنها به ایران می‌باشد**».

طبق گزارش سازمان مجاهدین خلق، شرکت حمل و نقل رهبر در زالسبورگ (Salzburg) ، و همچنین شرکت هِشا (Hescha) ، در وین و گراتس (Graz) ، بخشی از شبکه و تشکیلات جاسوسی رژیم خمینی در اروپا می‌باشند...

کارشناسان بین‌المللی امور تروریسم بمب‌گزاری از طریق عملیات انتحاری در پایگاه نیروی دریایی آمریکا، و در مقر سربازان فرانسوی در لبنان، و همچنین نظیر این عملیات در اسرائیل، در سال ۱۹۸۳ را، به عنوان حوادث کلیدی‌ای در رابطه با شرکت و دخالت حکومتها در چنین عملیاتی ارزیابی می‌کنند. زیرا که کماندوهای چنین عملیاتی از نوع کماندوهای معمولی و متوسط نیستند. برنامه‌ریزی، تدارکات، انتخاب افراد شرکت کننده در این نوع عملیات، بررسی و جمع آوری اطلاعات در مورد هدف، و همچنین اجرای عملیات، تقریباً دارای کیفیت درجه یک و حرفه‌ای می‌باشد. تروریستها فقط از طریق کمکهای وسیع سازمانهای اطلاعاتی دولتی است که می‌توانند نظیر چنین مواد منفجره‌ای را که در عملیات انتحاری مقر نیروهای دریایی آمریکا در لبنان بکار بردند، بسازند. در آن زمان بمبی مرکب از ۵,۴۵۶ کیلوگرم مواد منفجره تی ـ ان ـ تی، و ماده هِکسوگن (Hexogen، ماده‌ای با درجه انفجار بسیار بالا)، به همراه یک سیلندر گاز، بمنظور بالا بردن شدت درجه انفجار، ساختمان مقر نیروی دریایی امریکا در لبنان را متلاشی کرد. طبق گزارش کارشناسان آمریکایی، ایران و سوریه در تدارکات این عملیات شرکت داشته‌اند. و وزیر دفاع سوریه، مصطفی طلاس (Mustafa Tlas)، حتی در یک مصاحبه مطبوعاتی در لبنان، با مجله AL Kifah AL Arabi، این عملیات را ستود و از آن به عنوان عملیاتی "**قهرمانانه**" یاد کرد. روزنامه‌های آمریکایی در باره این عملیات مشترک ایران و سوریه چنین نوشتند: "**ایرانی‌ها مذهب را به آنها یاد می‌دهند، و سوری‌ها آموزش‌های نظامی را.**"

دکتر آریر مِراری (Arier Merari)، کارشناس اسرائیلی مرکز تحقیقات و پژوهش‌های استراتژیک در تل‌آویو، معتقد است که نبود هرگونه اثر و ردپایی از عاملین ترورها، یکی از دلائل بسیار مهمِ شرکت و دخالتِ دولتها در تروریسم نوع شیعه آن می‌باشد. آقای مِراری معتقد است که تروریستها معمولاً به گونه‌ای قابل

قبول به توضیح اهداف و خواستهای خود می‌پردازند. و اگر این عمل انجام نگیرد، احتمالاً دولتی در پشت آن مخفی شده است. بنابراین، برای او، صرفاً صدایی از پشت تلفن که سازمان «**پیکار مقدس اسلامی**» را به عنوان عامل معرفی کند، کافی و قابل قبول نیست. روشن است که دولتها نمی‌توانند شرکت خود را در چنین عملیات تروریستی‌ای با ابعادی مانند انفجارات بیروت (در اکتبر ۱۹۸۳)، رسماً اعلام کنند. زیرا چنین امری، همچنان که این دانشمند اسرائیلی می‌گوید، به معنای اعلام جنگ رسمی خواهد بود.

شرکت ایران در فعالیتهای تروریستی شیعیان، پیش از جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲ شروع می‌شود. در آن زمان حکومت آیت‌اللهها یک گروه به نام «**جبهه خلق برای آزادی خلیج فارس**» بوجود آوردند. سپس اعضای کادر این سازمان به داخل کشورهای منطقه خلیج فارس نفوذ داده شدند. و آنها در این کشورها هسته‌های خرابکاری بوجود آوردند و در میان اقلیت‌های شیعه دست به تحریک زدند.

این اقدامات تهران، در رابطه با کشورهای خلیج فارس، دارای اهداف گوناگونی است. ملاها از تروریسم شیعه، به عنوان ابزاری آزمایش شده، در جهت رسیدن به اهداف زیر، استفاده می‌کنند:

- ایجاد بی ثباتی در وضعیت سیاسی در کشورهای منطقه خلیج فارس، با هدف دگرگونی در مناسبات سیاسی، بمنظور ایجاد یک «**جمهوری اسلامی**» طبق مُدل خمینی. (در این رابطه جهت اصلی اقدامات در کشورهایی است که دارای اقلیت‌های شیعه بیشتری هستند.).
- ایجاد ناآرامی و اغتشاش داخلی در خاک عراق که در آن زمان در حال جنگ با ایران بود.
- کشورهای عربی، بویژه کشورهای منطقه خلیج فارس، می‌بایستی در اثر این اقدامات مجبور می‌شدند از کمک به عراق دست بردارند.

• مجازات و یا ترساندن فرانسه، زیرا که دولت فرانسه از عراق (در جنگ میان عراق و ایران)، از طریق ارسال اسلحه، پشتیبانی می‌کرد. باضافه اینکه به اپوزیسیون ایران پناه داده بود.

• جنگ بر علیه آمریکا، بمنظور محدود کردن نفوذ او در کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین در لبنان.

• جنگ بر علیه اسرائیل.

سوریه نیز تمامی این اهداف ایران را دنبال می‌کند. زیرا که دولت دمشق خواهان از میان برداشتن مجموعهٔ نیروهایی می‌باشد که می‌توانند مخالف کنترل کامل و همه جانبه سوریه بر لبنان باشند.

پشتیبانی فعال گروههای ترور شیعه در لبنان توسط نمایندگی رسمی دولت ایران در بیروت بسیار مشخص و چشمگیر است. عجیب در این است که دیپلماتهای ایرانی، در این رابطه، ابداً دلیلی برای پنهان نگهداشتن کمکهای مالی خود به این گروهها نمی‌بینند. به عنوان مثال، واحدهای نظامی اسرائیل در جنوب لبنان به نامه‌هایی با سر کاغذ سفارت ایران در بیروت دست یافته‌اند، که در آنها شیعیان رسماً به عملیات ترور بر علیه اسرائیل دعوت و فراخوانده می‌شوند. سفارت ایران در بیروت در اختیار این گروهها، بمنظور پشتیبانی و کمک به خانواده شیعیان زندانی در اسرائیل، پول قرار می‌دهد. بازماندگان تروریستهای شیعه‌ای که کشته شده‌اند از یک صندوق ویژه از تهران کمک مالی دریافت می‌کنند.

همچنین از تهران و از طریق بیروت، نوارهای ضبط صوت تبلیغاتی و ایدئولوژیک، و بویژه دستورالعملهای تاکتیکی ـ اجرایی، بمنظور مقاومت فعال در برابر واحدهای اسرائیلی، به لبنان فرستاده می‌شوند. نارنجک‌های پرتاب شده توسط تروریسهای شیعه به روی برجهای دیده‌بانی ارتش اسرائیل و یا گشتی‌ها، دارای پیام و سلام آیت‌الله‌ها از تهران می‌باشند. زیرا که به دور جعبه پلاستیکی‌ای که

هسته اصلی نارنجک در آن قرار دارد، کاغذی با عکس خمینی و برخی از کلمات قصار او، برای عاملین، پیچیده شده است. ارتش اسرائیل چنین اسنادی را، که دلیل پشتیبانی ایران از بنیادگرایان شیعه در لبنان می‌باشد، بطور انبوه در اختیار دارد. علاوه بر موارد بالا، در بیروت، تمبر پستی، با مُهر "**جمهوری اسلامی لبنان**" چاپ شد. این تمبرها، با دخالت دولت سوریه، دوباره جمع‌آوری شدند.

با در نظر گرفتن این واقعیت که تمامیِ مراکزِ فرماندهی، و اردوگاههای آموزشیِ گروههایِ ترورِ شیعهِ طرفدارِ خمینی در لبنان، در مناطق تحت اشغال و یا تحت کنترل سوریه قرار دارند، می‌توان بر این باور بود که این گروههایِ ترور توسط سوریه نیز هدایت می‌شوند. و سوریه با آنها با صبر و شکیبائی رفتار می‌کند و امتیازاتی در اختیار آنها قرار می‌دهد. در این رابطه کاملاً روشن است که بدون توافق روشن و صریح مقامات دمشق، هیچ عملی از جانب گروههای ترور نمی‌تواند در آن مناطق انجام گیرد. طبق گزارشات سازمانهای اطلاعاتی غربی، گروههای ترور شیعه بخشی از ضربات خود به روی هدفهای درون لبنان را، در شهر زابدانی (Zabdani)، در ۳۰ کیلومتری شمال دمشق، تدارک دیده و سازماندهی کرده‌اند. این اردوگاه، برای گروههای ترور، پایگاه لجستیکی‌ای می‌باشد که از آن اسلحه، مواد منفجره و همچنین داوطلب از ایران، به هسته‌های ترور شیعه در درون لبنان فرستاده می‌شود.

۳-۱- شبکه ترور ملاها[۴]

پس از به قدرت رسیدن خمینی، رژیم ملاها شبکه و تشکیلات وسیعی، بمنظور صدور انقلاب اسلامی، و همچنین ترور، بوجود آورد. دهها مرکز آموزشی برای تعلیم سربازان "**ترور مقدس**"، در سراسر ایران، وجود دارد. تعلیم آموزش‌های قرآن و کشتن، بخشی از برنامه آموزشی این اردوگاههاست. اتحادی نا مقدس. در این اردوگاهها به جنگجویان راه خدا همه چیز یاد داده می‌شود. از کار با کلاشینکُف، تا اصول و فنون هواپیما ربائی. اردوگاه کماندوهای ویژه هواپیما ربائی، در اردوگاه وکیل آباد، در نزدیکی شهر مشهد، حدود هزار کیلومتری شرق تهران، قرار دارد.

همچنان که در پیش گفته شد، اولین توقف هواپیمای KU 422 ، پس از ربودن آن، در سال ۱۹۸۸ در بانکوک، در مشهد بود.

در این اردوگاه، تا سال ۱۹۸۴، اسرای جنگی عراق نگهداری می‌شدند. اما امروز جنگجویان متعصب حزب‌الله در آنجا تعلیمات هواپیما ربائی می‌بینند. در این اردوگاه عمدتاً به روی هواپیماهای مدل بوئینگ ۷۰۷، ۷۲۷ و ۷۴۷ (جمبوجت) آموزش داده می‌شود ...

در کنار این مرکز آموزش ترور در نزدیکی مشهد، اردوگاههای زیر عملکرد ویژه‌ای در شبکه ترور قدرتمندان تهران دارند:

- اردوگاه منظریه در شمال تهران. این اردوگاه بزرگترین مرکز آموزش تروریسم است. حدود ۹۰۰ نفر کادرهای "**جنگ مقدس**" در این محل آموزش می‌بینند.

در تابستان ۱۹۸۷ اولین گروه تروریست زنان در این اردوگاه دوره خود را بپایان رساندند. جالب‌ترین امر در این مورد این است که، (طبق اطلاعات منابع غربی) رئیس و طراح اصلی این اردوگاه، زن، نخست وزیر پیشین ایران، یعنی همسر آقای حسین موسوی، می‌باشد.

● اردوگاه صالح آباد، در ۴۵ کیلومتری شمال شهر مقدس قم، به عنوان دژ مراکز آموزشی ترور، شهرت دارد. این اردوگاه تحت فرماندهی سپاه پاسداران است.

● در اردوگاه بهشتیه، در ۲۰ کیلومتری شمال غربی تهران، واحدهای کماندوئی زنان حزب‌الله از کشورهای عربی مختلف، آموزش‌های تروریستی می‌بینند. در میان این **«بانوان ترور»**، زنان ایرلندی، آمریکائی و لبنانی‌ای که با همسران ایرانی ازدواج کرده‌اند، دیده می‌شوند.

● واحدهای کماندوئی انتحاری **«جنگجویان جنگ مقدس اسلامی»**، پیش از شروع عملیات انتحاری، در مرکز عملیاتی شهید چمران، در شبه جزیره بوشهر، برای آخرین بار شستشوی مغزی می‌شوند. در این مرکز،همچنین، خلبانان انتحاری تعلیم داده می‌شوند. وظیفه این خلبانان انتحاری، حمله به کشتیهای ناوگان آمریکا در خلیج فارس، در سالهای ۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰، درصورت حمله آنها به هدف‌های ایرانی در خلیج فارس، بود.

تمامی مراکز و اردوگاههای آموزشی تروریسم در ایران زیر نظر یک نفر ملا اداره می‌شود که آموزش قرآن نیز توسط او انجام می‌گیرد. او، خودش، به اصول، فنون و ابزار مدرن نظامی کاری ندارد. برای این امر متخصصین لازم وجود دارند.

● در اردوگاه مرودشت، در نزدیکی ویرانه‌های پرسپولیس، متخصصین بلغاری و آلمان شرقی (سابق) به **«جنگجویان مقدس اسلام»** نحوه استفاده از مواد منفجره و همچنین تیراندازی یاد می‌دهند.

متخصصین کره شمالی و ویتنام مسئول شستشوی مغزی ویژه کماندوهای انتحاری می‌باشند. تمامی داوطلبین این مراکز باید به خدا و خمینی سوگند یاد کنند: **«شماها نوک پیکان پیروزی جهانی اسلام»** هستید. شاگردان این مراکز چنین شستشوی مغزی داده می‌شوند.

برنامه روزانه این مراکز هر روز از ساعت ۵ صبح شروع می‌شود. ابتدا قرائت قرآن است. بعد، ۹۰ دقیقه ورزش و تربیت بدنی، سپس دوش. تراشیدن ریش ممنوع است. پس از صبحانه تا ساعت ۱۲ ظهر، تمرین تیراندازی. بعد نماز. بعدازظهر، آموزش‌های ویژه. به هنگام غروب آفتاب، بسیاری از مردان آماده اجرای عملیات هستند. رئیس شبکه ترورِ بین‌المللیِ کادرهایِ شیعه، یک نفر روحانی است: آیت الله سید هادی خسروشاهی.

این آیت‌الله ۵۹ ساله یکی از سرسخت‌ترین طرفداران و مریدان خمینی است. او به عنوان یکی از فعال‌ترین و متحرک‌ترین طرفداران انقلاب اسلامی شهرت دارد. قدرتمندان تهران او را در سال ۱۹۸۷ در رأس تشکیلات "**مرکز جهانی جنبش‌های آزادی بخش اسلامی**" قرار دادند. بدنبال این امر، سازمانهای اطلاعاتی غرب مطمئن بودند که عملیات تروریستی شیعیان به مقدار زیادی افزایش خواهد یافت. و همچنین هواپیما و آدم ربائی. آیت‌الله خسروشاهی تا سال ۱۹۸۳ سفیر ایران در واتیکان بود. او در همانموقع هم دارای ارتباط وسیع با شیعیان بنیادگرا و متعصب، در سراسر اروپا، بود.

آیت‌الله خسروشاهی "**مرکز جهانی جنبش‌های آزادی بخش اسلامی**"اش را به شش اداره تقسیم کرده است:

۱- دفتر ارتباط برای ایرانیان ساکن ایالات متحده آمریکا

۲- مراکز عملیاتی در اروپای غربی

۳- مراکز عملیاتی برای منطقه خلیج فارس

۴- دفتر ارتباطی با برادران شیعه در لبنان (و از جمله ارتباط با گروگان‌گیران در لبنان)

۵- دفتر تماس برای آمریکای لاتین

۶- دفتر ارتباطی برای بنیادگرایان اسلامی در منطقه آسیا

کماندوهای شیعه کمبود مالی ندارند. خزانه ملاها کاملاً پُر است. میلیونها دلار کمکهای مالی، به صدور این «**جنگ مقدس**» کمک می‌کند. آیت‌الله مهدی کروبی، رئیس «**بنیاد شهید**» فقط در ماه مه ۱۹۸۴ مبلغ ۳/۲ میلیون دلار به حزب‌الله در لبنان پرداخت کرد. این مبلغ خرج تدارکات ربودن هواپیمای TWA در تابستان ۱۹۸۵، در بیروت، شد. منابع اطلاعاتی اسرائیل، اطلاعاتی در دست دارند که دولت آلمان فدرال برای خریدن (گروگان) الفرد اشمیت چندین میلیون (گفته می‌شود ده میلیون) مارک به حساب «**بنیاد شهید**» پرداخت کرده است. این پول نیز به حساب حزب‌الله واریز شده است. روشن است که این امر از طرف دولت آلمان در بُن انکار می‌شود.

۴-۱- واحدهای ترور در اروپای غربی[۵]

از سال ۱۹۸۰، در شهرهای اروپای غربی، نبردی پنهانی بر علیه ایرانیانی که نسبت به رژیم خمینی در اپوزیسیون هستند، جریان دارد.

عملیات توسط واحدهای ترور ایرانی انجام می‌گیرند. تاکتیک آنها نفوذ به درون گروههای مهاجر ایرانی است. این امر به دو دلیل انجام می‌گیرد:

۱- این عمل پوششی است برای واحدهای تروریستی

۲- کوشش می‌شود جوانان ایرانی را در جهت این اهداف مخفی با خود همراه سازند. این عمل عمدتاً از راه اِعمال فشار به روی افراد خانواده ایرانیان مهاجری که هنوز در ایران زندگی می‌کنند انجام می‌پذیرد.

جوان‌ترین قربانی کماندوهای تروریستی ایرانی، نورالدین نبوی، پسر ۲۴ سالهِ مهندس محمدعلی توکلی نبوی (۵۸ ساله) است، که پس از به قدرت رسیدن خمینی ایران را تَرک کرد. پدر او یکی از مخالفین سرشناس حکومت خمینی در جمع ایرانیان ساکن لندن بود. جسد هر دو در تاریخ دوم اکتبر ۱۹۸۷ در منزل مسکونی‌اشان پیدا می‌شد. هر دو به ضرب گلوله کشته شده بودند. در یک خبر تلفنی به یکی از آژانس‌های خبرگزاری بین‌المللی، گروه **"پاسداران انقلاب اسلامی"** و **"سربازان امام خمینی"** خود را مسئول قتل اعلام کردند.

در لندن نیز، مانند شهرهای بُن، پاریس، و یا دیگر شهرهای اروپای غربی، هزاران شهروند ایرانی زندگی می‌کنند. خیلی‌ها، پس از سرنگونی شاه، کشور را تَرک کردند. عده‌ای دیگر به هنگام حکومت خمینی از کشور خارج شدند. در شرایط فعلی حدود ۳۰,۰۰۰ ایرانی در لندن اقامت دارند. به این تعداد هزاران نفر دیگر را، که با ویزای موقت در لندن زندگی می‌کنند، باید اضافه نمود. از جمله این گروهها، دانشجویان طرفدار و مخالف خمینی هستند.

پس از قتل پدر و پسر نبوی در دوم اکتبر ۱۹۸۷، مخالفین حکومت خمینی نگرانِ ادامهِ فعالیتهای کماندوهای ترور حکومت ملاها، با هدف نابودی مخالفین و منتقدین حکومت آیت‌الله، بودند.

در سال ۱۹۸۰، در پاریس یک توطئه بمنظور به قتل رساندن آخرین نخست وزیر شاه، شاپور بختیار با شکست روبرو شد. یکسال پس از آن، دو تن از اعضای یک واحد کماندوئی ترور، در لندن، به هنگام انتقال بمبی به درون یک اتومبیل، در اثر انفجار پیش از موقع بمب، کشته شدند.

در ماه مه سال ۱۹۸۴ یک تیم ترور چهار نفره ایرانی توسط پلیس انگلستان دستگیر می‌شود.

یکی از افسران نیروی دریائی ایران که به انگلستان پناهنده شده بود، این اطلاعات را در اختیار پلیس می‌گذارد.

در آگوست سال ۱۹۸۶، بیژن فاضلی، توسط انفجار بمبی کشته می‌شود. پدر فاضلی تهیه کننده فیلمهای تبلیغاتی علیه رژیم خمینی بود.

در ژوئیه ۱۹۸۷ در اثر انفجار یک بمب در اتومبیل، آقای امیر پرویز، یکی از مخالفین خمینی در لندن، به شدت مجروح می‌شود.

همچنین در پاریس، یعنی مرکز جنبش مقاومت بر علیه رژیم خمینی، کماندوهای مرگ ملاها به عملیات بسیار زیادی دست زدند.

در فوریه سال ۱۹۸۴ تیمسار غلامعلی اویسی، و برادرش حسین اویسی، به دست مأموران تهران به قتل رسیدند. این ژنرال خود دارای شهرتی بسیار بد، به عنوان یکی از سرسخت‌ترین طرفداران حکومت " **نظم و قانون**"، در زمان شاه بود. در فوریه همان سال ۱۹۸۴، سفیر امارات متحده عربی در پاریس، خلیفه المُبارک، به دست گروههای مرگِ ملاها به قتل رسید.

دولت فرانسه تلاش بسیاری نمود که روابط خود با دولت ایران را تحکیم بخشد. حتی عده‌ای از مخالفین خمینی از فرانسه اخراج شدند. اما نقض قوانین بین‌المللی و همچنین نقض روابط و مناسبات دیپلماتیک از جانب ایران، همچنان ادامه یافت. سرانجام روابط پاریس و تهران در ژوئیه سال ۱۹۸۷، پس از رو شدن نقش و شرکت ایران در یک سری بمب‌گزاری‌ها و عملیات خرابکارانه در خاک فرانسه، که بار سنگینی بر دوش دولت فرانسه شده بود، قطع شد. این بحران زمانی به نقطه اوج خود رسید که مأمورین قضائی فرانسه خواهان احضار و بازپرسی از مترجم رسمی سفارت ایران در فرانسه، آقای گرجی، شدند. او مظنون به دخالت در یک سری بمب‌گزاری‌ها، در دسامبر ۸۵ و سپتامبر ۸۶ در پاریس بود.

گرجی، برای فرار از بازپرسی، به سفارت ایران "پناه" بُرد. این امر موجب محاصره سفارت توسط پلیس فرانسه می‌شود. دولت ایران، در یک اقدام تلافی جویانه، رابطه سفارت فرانسه با دنیای خارجش را، عملاً از طریق محاصره ساختمان سفارتخانه، قطع می‌کند. در این میان، این بحران میان دو کشور حل شده است. گرجی به تهران فرستاده شد و محاصره نمایندگی‌های دیپلماتیک طرفین لغو شد.

مقامات ایتالیائی، در سپتامبر ۱۹۸۷، موفق به کشف و دستگیری اعضای یک باند قاچاق اسلحه می‌شوند. جزء افراد این گروه قاتلین حرفه‌ای وجود داشتند که مورد حمایت و پشتیبانی دولت ایران می‌باشند. باضافهِ اعضای مافیا، و همچنین دلالان قاچاق اسلحه و مواد مخدر. **طبق گزارشات پلیس ایتالیا، ملاها از اینطریق در اختیار گروههای چریکی و تروریستی ایتالیا اسلحه قرار می‌دادند.**

در ششم اوت ۱۹۹۱ آخرین نخست وزیر شاه، شاپور بختیار از طرف یک گروه کماندوئی مرگ ایرانی، به قتل رسید. شاپور بختیار، بنا به گفته منابع اپوزیسیون ایرانی، دوازدهمین شخصیت اپوزیسیون بود که پس از مرگ خمینی، و به قدرت رسیدن رفسنجانی، قربانی یک قتل می‌شد. کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی،

رهبر سازمان مجاهدین خلق، نیز از جملهٔ این قربانیان است. پس از قتل بختیار، قاتلین او در سوئیس، در منطقه Thonek - Vallard، ناپدید می‌شوند. این امر برای مقامات قضائی و همچنین سازمان اطلاعاتی فرانسه DST عجیب نبود. زیرا که پس از سرنگونی سلطنت در ایران، سوئیس تبدیل به مرکز اصلی فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی ایران شده است. این امر در زمان آیت‌الله خمینی شروع شد. در این میان تهران در خاک سوئیس از یک شبکه و پایگاه گسترده لجستیکی بسیار خوب بهره‌مند است. این پایگاه در درجه اول در خدمت حکومت ملاها، بمنظور انتقام جوئی از اپوزیسیون، است.

در ژنو، در یک ساختمان بی نام، در خیابان Chemin Petit - Sacconek، شماره ۲۸، در نزدیکی هتل « **انتر کنتینتال**»، سازمان اطلاعات و امنیت ایران، واواک، مستقر است. واواک، مخفف وزارت اطلاعات و امنیت کشور است. مرکز واواک برای اروپا، در ژنو قرار دارد. این مرکز که در زمان خمینی تأسیس شد، امور « **بسیار حساس**» جمهوری اسلامی ایران را انجام می‌دهد: فعالیتهای خبری، اطلاعاتی، تعقیب اپوزیسیون و خرید اسلحه. واواک در شبکه جهانی‌اش دارای حدود ۱۰,۰۰۰ همکار است. طبق اطلاعات سازمان سیا، بودجه واواک ۲۰ میلیون دلار در سال است. واواک، پس از روی کار آمدن خمینی، در به خدمت گرفتن بخشی از مأمورین سازمان اطلاعات و امنیتی ایران در زمان شاه، شرمی نداشت. سیا، دفتر واواک در ژنو را، یکی از مراکز حساس و مهم می‌داند. این دفتر مهمترین محل تصمیم‌گیری بمنظور از میان بردن اپوزیسیون ایران در اروپا می‌باشد. دولت ایران در منطقه Conches، در نزدیکی مرز فرانسه، دارای زمینی به مساحت ۲۰۰۰ هکتار است که توسط دستگاههای ایمنی بسیار دقیق بزرگ و گران محافظت می‌شود. دستگاههای اطلاعاتی غربی معتقدند که این محل در درجه اول به عنوان « **پایگاه و خانه امن**» همه سازمانهای اطلاعاتی خمینی در اروپا می‌باشد. بنابر این

اطلاعات، Conches همزمان مرکز آموزش و همچنین برنامه‌ریزی است. مأمورین سوئیسی در باره فعالیتهای مأمورین اطلاعاتی ایران مطلقاً سکوت کرده‌اند. اپوزیسیون ایران و همچنین سازمانهای اطلاعاتی همواره از فعالیتهای مأمورین اطلاعاتی ملاها در سوئیس شکایت دارند.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۹۰ قاضی تحقیق پرونده قتل کاظم رجوی، آقای Roland Chatelain گزارش کار و تحقیقات خود را اعلام کرد. اسناد، مدارک و دلائل، همگی، نشانگر نقش ایران در این قتل می‌باشند. او پس از دو ماه تحقیقات به روی این پرونده قتل، نحوه عمل و برنامه‌ریزی قتل را چنین ترسیم می‌کند: در مجموع ۱۳ نفر در عملیات شرکت داشتند. اولین مأموریت، یعنی مأموریت شناسائی را، گروه مرگ، در سال ۱۹۸۹ انجام داده است. تمام کسانی که در توطئه قتل رجوی شرکت داشتند دارای «**پاسپورت خدمت**» با مهر «**فرستاده ویژه**» جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. اکثر آنها در هتل‌های ژنو سکونت داشتند. گروه کماندوئی که در ۲۴ آوریل کاظم رجوی را به قتل رساند، متشکل از چهار نفر بودند. قاضی تحقیق، آقای Chatelain گزارش را با جملات زیر به پایان می‌رساند: **دلائل و شواهد بسیار زیادی مبین شرکتِ مستقیم و یا غیر مستقیم حد اقل یک و یا چندین «مرکز دولتی» جمهوری اسلامی ایران در قتل کاظم رجوی می‌باشند.**

نوع به قتل رساندن کاظم رجوی به عنوان «**نمونه**»ای از نوع و شیوه «**کار**» سازمان اطلاعات و امنیت ایران است. زیرا که قاضی Chatelain به هنگام تحقیقاتش در باره پرونده قتل کاظم رجوی، توانست تشابه‌های بسیار «**نزدیکی**» میان این قتل و قتل احمد مرادی طالبی، یک خلبان پیشین ایرانی، که در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۷، در شهر ژنو، به قتل رسید، را اثبات کند.

نوع و شکل به قتل رساندن دکتر بختیار در پاریس، گویا، دقیقاً همان شیوه کار در دو قتل ذکر شده بالاست. به علاوه تلاش پیگیر قاتلین بختیار، بمنظور رسیدن به

خاک سوئیس، تائید کننده مجدد وجود **"مراکز امن"** برای قاتلین ایرانی در سوئیس است. در تشکیلات مأمورین ایرانی‌ای که در سوئیس خدمت می‌کنند، چندین نام همواره تکرار می‌شوند. پس از قتل کاظم رجوی دفتر سازمان مجاهدین در پاریس اعلام داشت که سفیر ایران در بُرن، سید محمد مالک، شخصاً بر این عملیات نظارت داشته است.

آمریکائیان، در سال ۱۹۸۸، بیهوده تلاش کردند تا از تصویب اعتبار نامه سید محمد مالک، به عنوان سفیر ایران در بُرن، جلوگیری کنند. زیرا، طبق اطلاعات آمریکائیان، او یکی از عوامل اصلی گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکائی در ایران، در سال ۱۹۷۹، می‌باشد.

یکی دیگر از شخصیت‌هائی که نقش کلیدی در تشکیلات سازمان‌های اطلاعاتی ملاها در سوئیس دارد، صدیقی میُدی می‌باشد. او در کنسولگری ایران در ژنو مشغول کار است و مأمورین واواک در زیر دست او فعالیت می‌کنند. سازمان‌های اطلاعاتی غرب معتقدند که صدیقی میُدی مسئول اصلی فعالیت‌های جاسوسی می‌باشد. میُدی از جمله بر فعالیت‌های **"دفاتر خارجی"** مهم در اروپا، مانند پاریس، کُلن و یا وین نظارت دارد. هیچ عملیاتی، که به عنوان **"عملیات ویژه"** مطرح است، بدون نظر این مرد با تجربه انجام نمی‌گیرد. در کنار سیدمحمد مالک، و رئیس واواک در خارج، صدیقی میُدی، یک نفر دیگر هم نظر سازمان‌های ضد جاسوسی را به خودش جلب می‌کند. سیروس ناصری، نماینده دولت ایران در سازمان ملل متحد، در ژنو. ناصری از جمله حلقه‌های بسیار حساس و مورد اطمینان تشکیلاتی است که رژیم ملاها بمنظور پیگرد مخالفین خود بوجود آورده‌اند.

مجاهدین معتقدند که ناصری سازمانده قتل یک خبرنگار ایرانی مخالف در نیویورک در سال ۱۹۸۱، می‌باشد. سازمان‌های اطلاعاتی ایران، و شبکه

جاسوسان‌اش در سوئیس، با وجود موارد سوءظن بسیار، تقریباً بدون دردسر و مزاحمت از جانب دولت سوئیس، به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. سوئیس، یک کانون اصلی تدارکات و لجستیکی واِواک در اروپا است. این تشکیلات در سوئیس محل برنامه‌ریزی و سازماندهی قتل‌ها، پناهگاه جاسوسان، گروهای ترور و گردانندگان اصلی آنها در مبارزه‌ای بی امان بمنظور پیگرد و نابودی افراد و گروه‌های مخالف رژیم تهران است.

واحدهای ترور رژیم در آلمان نیز فعالند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ سه نفر از کادرهای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، در یک رستوران یونانی در برلین، به قتل رسیدند. کشته شدگان عبارتند از دکتر شرفکندی، دبیر کل حزب، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا و همایون اردلان، نماینده حزب در آلمان، بعلاوه نوری دهکردی، از یاران و دوستان نزدیک شرفکندی.

دبیر کل پیشین حزب دمکرات کردستان، دکتر عبدالرحمن قاسملو نیز، در ژوئیه ۱۹۸۹، در وین، قربانی یک قتل وحشیانه شد. مظنونین به قتل قاسملو، سه ایرانی هستند که پس از قتل توانستند به ایران بگریزند و در اطریش حکم جلب و دستگیری آنها صادر شده است. طبق اطلاعات و تحقیقات کمیسیون ۶۹ نفره ویژه میکونوس، در اداره کل آگاهی آلمان، در اینکه علت قتل برلین سیاسی است، جای هیچگونه شک و شبه‌ای وجود ندارد. طبق این اطلاعات و نتیجه تحقیقات، مسئولین قتل میکونوس را باید در حکومت تهران یافت. سازماندهی و انجام این قتل در دست سازمان اطلاعات و امنیت ایران قرار داشت. قاتلین از گروههای ترور حزب‌الله بوده‌اند. اما نقش اصلی را کاظم دارابی، (ایرانی) ۳۳ ساله، بازی می‌کرد. او نماینده خواستها و منافع حزب‌الله در برلین است. دارابی اتومبیل عملیات را تدارک دید و به قاتلین لبنانی دستمزد پرداخت کرد. قتل برلین آشکارا بُعد تروریسم دولتی یافت. این قتل نشانگر آن است که چگونه آیت‌الله‌ها بیرحمانه

به تعقیب و نابودی دگراندیشان ایرانی در خارج از کشور می‌پردازند. قتل برلین همچنین ضربه‌ای است بر علیه سیاستهای دوستانه دولت آلمان با ایران.

۵-۱- خودکشی برای خمینی[۶]

عملیات انتحاری زنان شیعه

ملایان در ایران، واحدهائی از زنان جوان، از سراسر دنیای اسلامی، تشکیل داده‌اند. با هدف شهادت در راه بالاترین مرجع مذهبی در ایران، یعنی در راه آیت‌الله خمینی. وجود چنین « **ارتش انتحاری**»ای ابتداء در سال ۱۹۸۸ کشف شد. یعنی در سومین کنگره « **جنبش انقلابی زنان**» در تهران.

نام این واحدهای مرگ عبارت است از : « **ارتش انقلابی و جهانی زنان مسلمان**». کادرهای این واحدهای عملیاتِ انتحاری، برادر «**دوقلوی**» سپاه پاسداران می‌باشند. سازمانی که نامش لرزه بر اندام می‌اندازد. اردوگاه آموزشی این واحدها در منظریه، در یک اردوگاه پیش آهنگی، در نزدیکی محل اقامت خمینی، در جماران، در شمال تهران، قرار دارد.

زنان پس از پایان دوره آموزشی به کشورهای محل زندگی خود مراجعت می‌کنند. یکی از دست‌اندرکاران در تهران در این باره می‌گوید: « **اردوگاه نزدیک‌ترین محل به قلب خمینی است، زیرا تمام زنان جوانی که در اینجا دوره می‌بینند، آماده‌اند تا برای آیت‌الله بمیرند.**» این زنان توسط سازمان اطلاعات و امنیت ایران آموزش داده می‌شوند. این کادرها از سراسر دنیای اسلامی، از جمله از پاکستان، کشورهای منطقه خلیج فارس، و یا بنگلادش می‌آیند و عموماً از خانواده‌های فقیر هستند. سفر به تهران معمولاً به عنوان مسافرت معمولی تلقی می‌شود و به پاسپورت آنها هنگام ورود به ایران مُهر نمی‌زنند. این عمل یک اقدام پیش‌گیرانه احتیاطی مأموران ایرانی است تا بدینوسیله دلیل واقعی این مسافرتها پنهان بماند. تا کنون بیش از ۴۰۰ زن جوان، از لبنان و کشورهای منطقه خلیج فارس، این دوره‌های انتحاری در منظریه را به پایان رسانده‌اند. اولین دوره آموزشی از ژوئیه ۱۹۸۷ تا فوریه ۱۹۸۸

بود. به این افراد آموزش داده می‌شود که چگونه با بستن مواد منفجره به بدن، خود را منفجر کنند. به نام اسلام و به نام آیت‌الله خمینی. در کنفرانس سه روزه در تهران، بیش از ۲۰۰ تن زن جوان شرکت داشتند. در میان آنها مسن‌ترین دخترِ خمینی، یعنی زهرا، نیز شرکت داشت. جزء برنامه روزانه این کنفرانس، همچنین دیداری از اردوگاه منظریه بود. تا بدینوسیله آمادگی برای عملیات انتحاری، و همچنین قدرت واحدهای انقلابی زنان در حال تمرین، به شرکت کنندگان در کنفرانس، نشان داده شود. این کنفرانس زنان، که شرکت کنندگان در آن را زنانِ مسلمانِ آمادهِ عملیاتِ انتحاری تشکیل می‌دهند، یکبار دیگر در باره ناآرامی‌های سال ۱۹۸۷ در مکه، که در اثر آن ۲۷۵ زائر ایرانی کشته شدند، بحث و گفتگو کرد. این کنفرانس در فراخوانی از همه زنان عربستان سعودی خواست تا بر علیه حکومت‌شان به پا خیزند.

۶-۱- آخرین مراسم احترام برای آیت‌الله:[۷]

کنفرانس سران ترور در تهران

در چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۸۹، به هنگامیکه پاریس سالروز دویست سالگی انقلاب فرانسه را جشن می‌گرفت، همزمان با آن، سران "**هفت کشور**" صنعتی، برای مذاکره، در پاریس جمع شدند. رهبران گروهها و سازمانهای تروریستی نیز، به نوبه خود، در تهران، دست به تشکیل جلسه پنهانی سران تروریسم زدند. کنفرانسی که در آن یک استراتژی جدید، با محور ضد غربی، طراحی شد. علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، سازمانده و برگزار کننده این کنفرانس بود. **علی خامنه‌ای تلاش دارد، محور تروریستی‌ای بوجود آورد که مهمترین اعضای آن ایران، گروههای بنیادگرا و تروریستی فلسطینی، بنیادگرایان شیعه لبنانی و کره شمالی باشند.**

چهاردهم ژوئیه، همچنین، مصادف بود با چهلم خمینی. یکی از دلایل اصلی برگزاری این نشست در تهران، و همچنین در روز چهلم خمینی، خواست رهبران گروههای تروریستی متفاوت بود، تا در تهران، برای آخرین بار، در برابر جسد خمینی ادای احترام کنند. اما بر خلاف سنت اسلامی، رهبران تروریسم جهانی، بجای گریه بر مزار آیت‌الله خمینی، مُجدانه تلاش در اجرای خواستها و تمایلات خامنه‌ای داشتند. آنها همراه با دوستان کره شمالی‌اشان یک طرحِ جدیدِ حمله به مواضع اسرائیل را تدوین کردند. باضافه اینکه، اهداف و عملیاتِ گروههایِ ترور خاورمیانهِ میبایستی با هم هماهنگ میشدند. در این نشست افراد زیر شرکت داشتند:

- احمد جبرئیل، رهبر PFLP- GC (جبهه خلق برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی کل)

- ابوموسی (سعید موسی مراغه Said Musa Muragha) ، رهبر رادیکال فلسطینی (جبرئیل و ابوموسی را وزیر خارجه ایران، علی اکبر ولایتی، با خود به تهران برد)
- شیخ محمدحسین فضل‌الله، رهبر مذهبی "حزب‌الله" لبنان
- عباس حسین موسوی، رئیس بخش نظامی حزب‌الله لبنان
- شیخ صبحی‌الطفیلی (Scheich Subhi- al Tufayli) ، یکی از اعضای معروف حزب‌الله لبنان، و یکی از رهبران "سازمان جهاد اسلامی"
- شیخ ابراهیم الحسین، یکی دیگر از اعضای برجسته حزب‌الله لبنان و "سازمان جهاد اسلامی"
- نبی بری (Nabi Berri) ، دبیر کل سازمان شیعه اَمل، که طرفدار سوریه است.

یکی از موضوعات مورد بحث در کنفرانس تهران، از جمله مسئله کنترل لبنان در آینده بود. زیرا که کارگردانان اصلی این صحنه، همه در آنجا حضور داشتند. سوریه در این زمینه، بدون شک، دارای برگ برنده است. زیرا به دلیل حضور نظامی بسیار وسیع و گسترده‌اش در لبنان، رفت و آمد کلیه سازمانهای رادیکال فلسطینی و لبنانی در این منطقه را کنترل، می‌کند.

هنگامیکه نبی بری، دبیر کل اَمل (حزب شیعه طرفدار سوریه) از سفر تهران، در آواخر ماه ژوئیه مراجعت کرد، معتقد بود که وزیر خارجه کنونی ایران، علی اکبر ولایتی نسبت به محتشمی (در آن زمان وزیر امور داخله بود)، که مسئول هماهنگی عملیات ترور گروههای طرفدار ایران بود، از اعتبار و نفوذ بیشتری برخوردار است.

طبق نظر بری، رفسنجانی دیگر قصد صدور انقلاب اسلامی بنیادگرایانه به لبنان را ندارد. معهذا : این گفته دبیر کل اَمل آشکارا کوششی در جهت پنهان کردن این

واقعیت است که ایران، همچنان گذشته، وسیعاً بدنبال کمک رسانی و پشتیبانی از تروریسم بین‌المللی است.

در این فاصله معاون وزیر امور خارجه ایران، حسین شیخ‌السلام در تهران اعلام کرده است که هدف از همکاری رؤسای «**جنبش‌های آزادی بخش**» خاورمیانه، در چهاردهم ژوئیه، هماهنگ کردن فعالیتهای آنها بمنظور «**مبارزه بر علیه کفر جهانی و صهیونیسم**» بوده است.

دو روز پس از آن، وزیر امور خارجه ایران، آقای ولایتی، ضمن تأئید گفته‌های معاونش، اضافه کرد که در این کنفرانس تلاش شد تا «**نقطه نظرات شرکت کنندگان**» با سیاست دولت ایران هماهنگ شود. این «**هماهنگی**» به درستی در خدمت تصمیم رفسنجانی مبنی بر ادامه ارسال اسلحه برای نبی بری، و کمک رسانی مالی به عملیات شیعیان در لبنان با مبلغ سالیانه نود میلیون دلار است. بخشی از این کمک مالی همچنین نصیب عملیات ادیب حیدر، (Adib Haydar)، از سازمان «**مقاومت مؤمنین**»، شد که با نام مستعار «**سازمان مستضعفان روی زمین**» مسئول گروگان‌گیری و قتل سرهنگ آمریکایی به نام ویلیام هیگینز (William Higins) می‌باشد. اما کمک گیرنده اصلی از ایران، احمد جبرئیل و سازمان‌اش «**جبهه خلق برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی کل**» است. جبرئیل از سال ۱۹۸۵ دارای روابطی بسیار نزدیک با ایران است. در ژوئیه سال ۱۹۸۵ فلسطینی‌ها در کنیسای یهودیان در دانمارک و همچنین در شرکت هواپیمائی امریکائی در آنجا بمبی منفجر کردند. «**سازمان جهاد اسلامی**» حزب‌الله مسئولیت این انفجارها را به عهده گرفت. اما تحقیقات و بازپرسی‌های بعدی نشان دادند که این بمب‌گزاری‌ها توسط یکی از هسته‌های سازمان «**جبهه خلق برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی کل**»، مستقر در سوئد، انجام گرفته است.

پس از کنفرانس «**سران ترور**»، در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۹ در تهران، جبرئیل با شیخ صبحی‌الطُفیلی، از حزب‌الله، در لبنان، ملاقات کرد. هر دو، مشترکاً، تصمیم گرفتند که با کمک ایران فعالیتهای خود بر علیه مواضع امریکائی و اسرائیلی را شدت بخشند. در گفتگوهای بعدی، کادرهای رهبری گروه ابو نیدال (Abu -- Nidal) نیز شرکت داشتند. هدف این گفتگوها و کنفرانس، آشکارا، هماهنگ کردن فعالیتهای گروه ابو نیدال با گروههای تروریستی شیعیان بود. اگر آقای رفسنجانی، بمنظور برنامه بازسازی اقتصادی‌اش، واقعاً میلیاردها دلار از ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای اروپای غربی دریافت کند، در اینصورت این وام دهندگان می‌توانند وامهایشان را در کمکهای مالی‌ای که دولت ایران به سازمانهای تروریستی ابونیدال و احمد جبرئیل می‌کند، دوباره مشاهده کنند.

احمد جبرئیل و سازمان او، «**جبهه خلق برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی کل**»، به هنگام جستجو برای یافتن «**یاران تروریست**» از همان ابتداء در فهرست ملاها در ایران، قرار داشتند... پیمان همکاری میان این سازمان و دولت ایران در یک ملاقات میان وزیر امور خارجه ایران، علی‌اکبر ولایتی و احمد جبرئیل در دسامبر سال ۱۹۸۹، در پایتخت لیبی، یعنی شهر طرابلس، بسته شد. تِم مورد گفتگو، پشتیبانی از «**انقلاب اسلامی**» بود. جبرئیل آمادگی خود را برای کمک اعلام کرد. این رابطهِ جوش خورده در طرابلس، برای هر دو «**طرف**» قرار داد از نظر سیاسی، و همچنین عملیاتی، بسیار موفق و مثبت بوده است... سازمان جبرئیل در شرایط فعلی دارای ۵۰۰ عضو است. محل استقرار او سوریه است و بیشتر از همه از کمکهای لیبی برخوردار است... این سازمان تخصص ویژه‌ای در انفجار هواپیما دارد...

در ادامه کنفرانس «**سران ترور**»، در چهاردهم ژوئیه، یکبار دیگر مهمترین سران سازمانهای تروریستی خاورمیانه از تاریخ اول تا سوم اکتبر ۱۹۸۹، در تهران، با هم

ملاقات کردند. علاوه بر احمد جبرئیل، ابوموسی منشعب از سازمان الفتح، نبی بری از اَمل، شیخ‌های رهبری حزب‌الله، و دبیر کل دروزهای لبنان، ولید جنبلات حضور داشتند. سران ترور توافق کردند که عملیاتشان را در آینده با نظر خواهی و موافقت حکومت ایران انجام دهند. در عوض، آنها نیز از ایران کمک، به صورت اسلحه، پول و آموزش، دریافت خواهند کرد. بخشی از اقدامات تروریستی و بمب‌گزاری‌های انجام شده نتیجه مستقیم نشست اکتبر در تهران است:

- در دوم نوامبر سال ۱۹۸۹ یک دیپلمات عربستان سعودی به ضرب گلوله در بیروت از پای درمی‌آید. سازمان شیعه "**جهاد اسلامی**" مسئولیت این ترور را به عهده گرفت.
- در ۲۴ نوامبر همانسال در یک هواپیمای متعلق به شرکت هواپیمائی عربستان سعودی که از اسلام آباد (پاکستان) عازم ریاض بود یک بمب کشف می‌شود. بمب به علت نقصِ فنیِ چاشنی‌اش عمل نکرده بود.
- در ۲۵ نوامبر همانسال هشت تبعه لبنانی در اسپانیا در شهر والنسیا (Valencia) دستگیر می‌شوند. آنها قصد قاچاق بیش از یک تُن مواد منفجره پلاستیکی به اسپانیا را داشتند. در تحقیقات از بنیادگرایان شیعه مشخص شد که این مواد منفجره برای عملیات در فرانسه بوده است.

۷ـ۱ـ نقش کلیدی ایران[۸]

(در تروریسم جهانی)

پس از پایان جنگ (متفقین بر علیه عراق ـ م) خلیج فارس، ایران، در منطقه، بی شک دارای نقشِ کلیدی خواهد شد. با وجود نقش بیطرفی ایران، به ضرر صدام حسین، آینده نشان خواهد داد که "**جمهوری اسلامی ایران**" به سیاست تروریسمِ دولتی و ماجراجوئی‌هایِ تروریسمِ بین‌المللی‌اش همچنان ادامه خواهد داد. بیطرفی ملاها، در جنگ بر علیه صدام، در درجه اول، دارای ماهیت تاکتیکی بود. ایران و سوریه، به عنوان پشتیبانان گروهای تروریستیِ شیعه و فلسطینی، سالها مورد انتقاد بین‌المللی بوده‌اند. جنگ خلیج فارس به این دو کشور شانس بی مانندی داد تا چهره خود را، به عنوان خزانه داران تروریسم بین‌المللی، درست کنند. تهران بیطرف ماند. سوریه حتی جانب آمریکا و متحدین او را در جنگ بر علیه صدام گرفت.

این همکاری جدید، با ایالات متحده آمریکا و اروپا، نمی‌بایستی توسط عملیات تروریستی از بین می‌رفتند. در نتیجه، دمشق در محدوده قدرت خود، از هرگونه فعالیتهای تروریستی جلوگیری کرد. این امر شامل کماندوهای فلسطینی در سوریه، در بیروت و همچنین در دره بقاء بود. ایران، از راه اتخاذ سیاست بیطرفی، به ایالات متحده آمریکا نشان داد که درخور اعتماد و همچنین اعطای اعتبارات است. این تاکتیک ایران، هرچند در آن زمان، فعالیتهای گروههایِ تروریستیِ شیعه را اندکی مخدوش کرد، اما این فعالیتها در حوادث نظامی جنگ خلیج فارس، در هر صورت، بدون تأثیر می‌ماندند. بدین ترتیب ایران فشار خود را به روی گروههای ترور حزب‌الله لبنان افزایش داد. شیعیان با دندان قروچه کوتاه آمدند. اما همین امر نیز، به نوبه خود، گویا و سند دیگری است بر صحت نفوذ ملاها به روی

کماندوهای شیعه. معهذا، به نظر می‌آید که پس از پایان اولین جنگ میان عراق و ایران، روابط میان قدرتمداران ایران، با دست نشاندگان‌شان در لبنان، آشکار، اندکی شکرآب شده باشد. ملاهای ایرانی تا سال ۱۹۸۸، سالیانه صدمیلیون دلار به صندوق‌های مالی سربازان متعصب خدا می‌ریختند. این مبلغ، برای مدتی، به ده میلیون دلار کاهش یافت. اما در نقش حکومت ملاها، به عنوان خزانه‌دار اصلی گروههای ترور، تا کنون تغییر روشی مشاهده نشده است. ایران، همچنان گذشته، کمک رساننده اصلی مالیِ حزب‌الله است. تهران در ماه اکتبر سال ۱۹۹۱ دوباره مبلغ ۸۶ میلیون دلار به حساب جنگجویان خدا در لبنان ریخت. حزب‌الله نوک پیکان حمله علیه اسرائیل در جنوب لبنان است. و هنوز خواب آن را می‌بیند که در لبنان یک جمهوری اسلامی، طبق مُدل ایران، بنا کند. علاوه بر این، حزب‌الله برای ملاهای تهران مانند یک نیروی بالقوه تروریستی جهانیِ **خوابیده** است، که هرزمان می‌توان آن را بیدار کرد.

۸-۱- ایران: منطقه ناآرام جدید در خاورمیانه[۹]

پس از مرگ آیت‌الله خمینی، در اروپای غربی، و همچنین تا اندازه‌ای در ایالات متحده آمریکا، این تصور بوجود آمد که در ایران نقطه عطف سیاسی‌ای بوجود آمده است. انتخابات مجلس در ایران، در سال ۱۹۹۲، و پیروزی میانه روها بر رادیکال‌ها، این تصور را تأئید می‌کرد. اما یک واقعیت را همواره باید در نظر گرفت، و آن اینکه، حتی پرزیدنت رفسنجانی نیز نمی‌تواند وصیتنامه آیت‌الله خمینی را نادیده انگارد. زیرا رادیکال‌های ایران، به رهبری وزیر امور خارجه پیشین، یعنی علی اکبر محتشمی، در تهران در انتظار نوبت‌اشان نشسته‌اند. رفتار و لحن میانه‌رو ملاهای تهران در برابر ایالات متحده آمریکا و همچنین غرب ـ ابتداء پس از آزاد ساختن آخرین گروگان‌های غربی در لبنان ـ عمدتاً دارای طبیعتی تاکتیکی است. تهران برای بازسازی اقتصادی خراب‌اش نیاز به ارز دارد. این امر در مورد حافظ اسد در سوریه نیز معتبر است. پس از جنگ خلیج فارس، روابط سیاسی و اقتصادی، بویژه روابط دولت آلمان با ایران، با شدت زیادی دوباره برقرار شدند. به مناسبت این روابط، این شک و تردید شدت یافت که وزارت امور خارجه آلمان گزارش‌های روز در باره تروریسم بین‌المللی و نقش ایران در این مورد را یا نمی‌شناسد و یا اینکه نمی‌خواهد بشناسد. گزارشات سازمان‌های اطلاعاتی بین‌المللی، و بویژه سازمان‌های اطلاعاتی خاورمیانه، تصویر دیگری از آنچه را که دولت‌های غربی در شرایط کنونی از ایران می‌خواهند پذیرا باشند، ارائه میدهند. امروز نیز مانند گذشته، باید این واقعیت را پذیرفت که تروریسم هنوز در مجموع محاسبات سیاست خارجی ایران از درجه اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است. برای این ادعا، پس از پایان جنگ خلیج فارس دلائل آشکاری وجود دارند: از مدتی پیش به اینطرف، پایگاه عملیاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل PFLP-GC، که تا آن زمان عمدتاً در سوریه قرار داشت، گسترش

یافته است. چنانکه از منابع نظامی ایران اطلاع می‌رسد، پرزیدنت رفسنجانی و نمایندگان بلندپایه دولت سوریه در سپتامبر ۱۹۹۱ در تهران توافق کردند که اکثر اردوگاه‌های آموزشی PFLP-GC و برخی از ستادهای فرماندهی‌اش به تهران منتقل شوند. در یک ملاقات بعدی، در نوامبر ۱۹۹۱، میان کارشناسان امنیتی ایران و سوریه، جزئیات این انتقال مورد بررسی قرار گرفت. طبق این برنامه می‌بایستی در مرحله اول، اعضای گروه جبرئیل (Jibril-Gr.)، در سه اردوگاه متفاوت، که در نزدیکی شهرهای خرم آباد و کرمانشاه در غرب، و همچنین در منطقه جنوبی ایران، تقسیم شوند. برخی از مراکز این سازمان، طبق گزارشات رسیده، از سوریه به پایگاه‌های سازمان امنیت ایران در تهران نقل مکان خواهند کرد. قرار است تهران در آینده فعالیت‌ها و حرکت‌های کماندوئی جبرئیل در خاورمیانه را کاملاً در کنترل خود داشته باشد. در حالیکه سوریه بر عملیات PFLP-GC خارج از مناطق خاورمیانه نظارت خواهد کرد. بدین منظور ستاد فرماندهی کل PFLP-GC همچنان در سوریه به کار خود ادامه خواهد داد.

این توافق مبین یک همکاری استراتژیک پنهانیِ رشد یابنده میان سوریه و ایران است. دمشق، همزمان با این اقدامات، تلاش می‌کند تا وجهِ سیاسی خود در غرب را، که به عنوان کشوری تروریسم شهرت دارد، بزک نماید. طبق اطلاعات دیپلمات‌های خاورمیانه، در شرایط کنونی برای سوریه بمراتب بهتر است که PFLP-GCعمدتاً در ایران مستقر شود. در هر صورت نباید فراموش کرد که احمد جبرئیل همچنان تبعه کشور سوریه و در مقام یک افسر ارتش این کشور است. بی دلیل نیست که ایالات متحده آمریکا هنوز نام سوریه را در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار می‌دهد. در این لیست، از جمله کشورهای ایران، عراق و لیبی نیز قرار دارند.

اینکه ایران تا چه اندازه‌ای در فعالیت‌های حزب‌الله در لبنان فرو رفته است، کنفرانس مخفی اواسط سپتامبر ۱۹۹۱ در درّه بقاع نشان می‌دهد. طبق خواست رفسنجانی، دو کادر متخصص و عالی مقام امنیتی ایران، به درّه بقاع فرستاده شدند. آنها با رهبران مذهبی و نظامی «حزب‌الله» مذاکره کردند. تمامی کادر رهبری درجه اول حزب‌الله در این کنفرانس شرکت داشتند. در میان آنها، عماد مُغنیه، یکی از تروریست‌های درجه اول گروه نیز دیده می‌شد. او مسئول ربودن هواپیمای TWA در سال ۱۹۸۵، و همچنین، از جمله مسئول بمب‌گزاری و انفجارات عظیم در پایگاه نیروی دریائی آمریکا، در اکتبر ۱۹۸۳ در بیروت، است. رهبر مذهبی حزب‌الله لبنان، شیخ محمود حسین فضل‌الله نیز در این کنفرانس مخفی شرکت داشت.

یکی از تصمیمات بسیار مهمی که در این نشست پنهانی گرفته شد، همان آزاد کردن گروگان‌های غربی‌ای بود که هنوز، در آنزمان، در دست حزب‌الله گرفتار بودند. اما در این ملاقات فقط در باره گروگان‌ها صحبت نشد. خواست درجه اول رهبران حزب‌الله تأمین امنیت و حفاظت گروه‌های گروگان‌گیر پس از آزاد ساختن گروگان‌ها بود. آنها نگران انتقام سازمان‌های سیا، اف، بی، آی، و موساد بودند. عماد مُغنیه (Imad Mughnieh) و دیگر رهبران حزب‌الله از ایران درخواست هویت و پاسپورت جدید می‌کردند. و همچنین صحبت بر سر عمل جراحی پلاستیکِ صورت آنها شد. ایرانیانِ شرکت کننده در جلسه جراحی پلاستیک را رد کردند، اما قول دادند که به رهبرانِ حزب‌الله، در صورت تحت پیگرد بودن آنها، در ایران، در یکی از اردوگاه‌های آموزشی تروریسم، در نزدیکی شهر مقدس قم، در جنوب تهران، پناه دهند. نکته دیگر مورد گفتگو در این نشست پنهانی، نقش حزب‌الله پس از جنگ خلیج فارس بود. حزب‌الله خواهان گسترش نقش حاکم خود در میان جماعت اسلامی شیعه لبنان بود. این امر در این فاصله اتفاق افتاده است.

حزب‌الله لبنان توانست با کمک ایران خود را به عنوان قوی‌ترین حزب مسلمان در انتخابات سپتامبر ۱۹۹۲ تثبیت کند. هرچند که اکثریت شیعیان لبنان بـه بنیادگرایـانِ متعصبِ حزب‌الله تمایلی ندارند. علاوه بر اینها طرح یک فعالیتِ تروریستیِ جدیـدِ حزب‌الله بر علیه اهداف آمریکائی و اسرائیلی در خاورمیانه بتصویب رسید. قرار بر این شد که اقدامات تروریستی هرچه زودتر در سال ۱۹۹۲ شروع شـوند. از طـرف شرکت کنندگان ایرانی اطمینان داده شد کـه سـفارتخانه‌های ایـران و کـارمندان آن، این اقدامات را از طریق اطلاعات بدست آمده از طریق سرویس‌های امنیتـی خـود، از طریق کمک‌های لجستیکی و همچنین انتخاب راههـای فـرار، پشـتیبانی خواهنـد کرد. منظور از سفارتخانه‌های ایران، نمایندگی‌های دیپلماتیک آن در ترکیـه، یونـان، اردن و قبرس می‌باشـند. در ایـن کنفرانـس مخفـی در دره بقـاع، رئیـس حـزب‌الله، عباس موسوی نیز شرکت داشت. این یکی از آخرین ملاقات‌های سرّی او بـود. او در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ کشته می‌شد... دو روز پس از کشته شدن او شیخ حسـن نصرالله به عنوان دبیر کل حزب‌الله لبنان انتخاب می‌شود... شیخ نصـرالله نـیز، مـانند موسوی، با ملاها در تهران دارای روابط بسـیار نزدیکـی اسـت. او در سـال ۱۹۸۹، پس از شدت یـافتن اختلافـاتش بـا دیگـر رهـبران حـزب‌الله، بمنظـور ادامـه درس طلبگی به شهر مقدس شیعیان، به قم می‌رود. او پس از انتخـاب موسـوی بـه دبیر کلی حزب‌الله، دوباره در ماه مه ۱۹۹۱ بـه لبنـان مراجعـت می‌کنـد و رئیـس بخـش نظامی آن می‌شود... حزب‌الله لبنان بدون کمک و پشتیبانی‌های همه جانبـه ایـران و سوریه نمی‌توانست وجود داشته باشـد. زیـرا در حالیکـه ایـران، همچنـان گذشـته، حزب‌الله را هدایت، و از نظر مـالی آن را تـأمین می‌کنـد، و بـه افـراد و کادرهـایش پناهگـاه و تعلیمـات نظـامی می‌دهـد، سـوریه در محـدوده قـدرت خـود حضـور چریک‌های مسلح شیعه در لبنان را تحمل می‌کند. در حالی که در این فاصله تمامی گروههای مسلح لبنان خلع سلاح شده‌اند، حزب‌الله هنوز اجازه دارد اسلحه خود را

نگهدارد. اسد و رفسنجانی می‌دانند چرا. از آنجائیکه رژیم تهران یکی از سرسخت‌ترین مخالفین روند صلح خاورمیانه، میان اعراب و اسرائیل است، می‌تواند از طریق حزب‌الله، هر وقت که لازم بداند، به شعله‌های جنگ و درگیری‌های نظامی با اسرائیل در جنوب لبنان دامن بزند، تا بدین ترتیب از پیشرفت روند صلح جلوگیری کند... سیاستمداران آمریکائی و اروپای غربی، با در نظر گرفتن واقعیت بالا، باید همواره در خاطر داشته باشند که حتی پس از جنگ خلیج فارس، دشمنِ رژیم ملاها، همچنان گذشته، ثابت مانده است (بر خلاف موضع‌گیری‌هائی که در تهران می‌شود). ملاها، همچنان گذشته، آمریکا را " **شیطان بزرگ**" و اسرائیل را " **شیطان کوچک**" می‌دانند. اطلاعاتی که از ایالات متحده آمریکا و همچنین از خاورمیانه می‌رسند، تائید کننده این گفته می‌باشند...

در هفدهم مارس ۱۹۹۲، سفارت اسرائیل در بوئینس آیرس، توسط بمب بزرگی منفجر شد. در این انفجار ۲۹ نفر کشته و بیش از ۲۹۰ نفر مجروح شدند. طبق اطلاعات رسیده از بیروت، این اقدام می‌بایستی در یک ملاقات پنهانی در هتل "Carlton"، در بیروت، از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ دسامبر ۹۱ برنامه‌ریزی شده باشد. حاضرین در این جلسه عبارت بودند از : نماینده ایران، نماینده حزب‌الله لبنان، نماینده سپاه پاسداران ایران، فعالین سازمان "**جهاد اسلامی**" (سازمان جنبش حزب‌الله) و همچنین نمایندگان سازمان احمد جبرئیل، PFLP-GC، و نماینده سازمان جرج حبش، PFLP، و سازمان DFLP نایف حواتمه. طبق گزارش منابع موثق، نمایندگان ایران با این برنامه کاملاً سِرّی موافقت کرده اند که سفارت اسرائیل در بوئینس آیرس توسط بمب منفجر شود و بدین منظور امکانات لجستیکی نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور را در اختیار آنها گذاشته‌اند. بعلاوه، در هتل "Carlton"، تصمیم گرفته شده است که عملیات دیگری نیز بر علیه اسرائیل و اهداف غربی آماده شود. اما عملیات اولیه نمی‌بایستی در مناطق

بحران زده خاورمیانه و یا اروپای غربی انجام بگیرند. بلکه در « **کشورهای حاشیه‌ای** » (Peripheri). بدین ترتیب برنامه‌ریزانِ عملیاتِ ترور می‌توانستند عکس‌العمل جهانی را پیش از ضربه زدن در اروپا مورد ارزیابی قرار دهند.

طبق اطلاعات رسیده از بیروت، ایران در برابر حزب‌الله تأکید کرده است که ضربه بوئینس آیرس باید « **بسیار** » جنجالی و پُرسروصدا باشد، تا بدینوسیله طرح انقلاب اسلامی، ملت مسلمان را به هیجان و وجد آورد. انگیزه اصلی در این رابطه شعار رهبر مذهبی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای است: « **لبنان یک نمونه است و دنیا یک میدان نبرد** ».

سازمانهای اطلاعاتی غرب در این میان متوجه شده‌اند که ملاها در ایران، پس از دومین جنگ خلیج فارس، از توجه غرب و آمریکا به عراق و رهبرش، صدام حسین، حداکثر بهره‌برداری را کرده‌اند تا، بویژه از ژانویه ۱۹۹۱ به بعد، مخفیانه فعالیت‌های عملیاتی سفارتخانه‌هایشان در غرب را شدت بخشند. انبارهای مواد منفجره و اسلحه به میزان فزاینده‌ای ایجاد شده‌اند. اما سیاستمداران ایران فقط کشورهای اروپای غربی را در مَدّ نظر ندارند. ملاها با همین شدت و حِدّت، و شاید هم با شدتی بیشتر، تلاش می‌کنند در کشورهای آفریقائی شبکه و تشکیلات لازم برای عملیات مسلحانه را سازماندهی کنند. طبق اطلاعات سازمان‌های جاسوسی غرب، در این میان، تعدادی از گروه‌های تروریستی فلسطینی اردوگاه‌های تعلیماتی خود را در سودان بوجود آورده‌اند. اولین اقدامات در این زمینه از طرف ایران انجام گرفت. علی‌اکبر رفسنجانی در اوائل سال ۱۹۹۲ به همراه هیئتی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از سودان دیدن کرد. او در اختیار حکومت نظامی ورشکسته سودان پول شدیداً مورد نیازش را قرار داد. پولی که احتمالاً برای تثبیت دراز مدت حکومت کافی نخواهد بود. ایران در قبال این کمک، از سودان انتظار پشتیبانی و کمک به گروه‌های تروریستی‌ای را دارد که

توسط او تغذیه مالی می‌شوند. و همچنین تقویت بنیادگرائی اسلامی را. طبق اطلاعات سازمان جاسوسی فرانسه، ابو نیدال نیز در این فاصله از سودان دیدار کرده است. حتی حزب‌الله هم قرار شده است که تروریست‌هایش را در سودان آموزش دهد. دولت مصر از اینکه بنیادگرایان مصری در سودان پناهگاه یافته‌اند و در آنجا عملیات تروریستی‌اشان را آماده می‌کنند بسیار نگران است. این اعمال نشانه بارز امیال توسعه طلبانه جدید قدرتمندان تهران است. جنگ بر سر یک هژمونی اسلامی در خاور دور و نزدیک، ابعاد جدیدی یافته است. پس از فروپاشی شوروی، ایران به شدت کوشش می‌کند در منطقه پا بگیرد و مُبَلغ یک شیعه بنیادگرا است. ایران در دراز مدت می‌تواند تبدیل به یک منطقه ناآرام جدیدی در خاورمیانه شود. کوته فکری دیپلماسی غربی نیز حتماً به این امر کمک خواهد رساند...

۲

ترور برلین

یک نمونه از تروریسم ولایت فقیه

۱-۲- تروریسم، بخشی جدا ناپذیر از نظام ولایت فقیه

نگاهی کوتاه به جنبش بنیادگرای اسلامی در ایران، منطقه و دنیا، مبیین این واقعیت است که ترور و تروریسم فقط ویژه نظام ولایت فقیه در ایران نیست، بلکه این "شیوه" مقابله با مخالفین سیاسی، بخشی جداناپذیر از ایدئولژی بنیادگرایان اسلامی می‌باشد. از فرمان قتل سلمان رُشدی در ایران، تا صدور فتوای قتل خانم تسلیمه نسرین در بنگلادش، از قتل مترجمین کتاب آیه‌های شیطانی توسط بنیادگرایان، تا سوء قصد به جان نویسنده بزرگ مصر و برنده جایزه نوبل در ادبیات، آقای محفوظ، توسط بنیادگرایان اسلامیِ مصر، از بمب گزاری‌های حزب‌الله لبنان و حماس در سراسر دنیا تا پاشیدن اسید به صورتِ زنانِ "بی‌حجاب" در سوریه توسط اِخوان‌المسلمین، از آتش زدن محل برگزاری سمینار نویسندگان و روزنامه نگاران مترقی و مخالف بنیادگرائی در ترکیه، که منجر به کشته شدن بیش از ۳۰ نفر و زخمی شدن دهها نفر شد، تا کشتن خارجیان (کافران) در الجزایر توسط بنیادگرایان اسلامی فیس (F.I.S، جبهه نجات اسلامی)، و...، همگی خطی بسیار آشکار و روشن را نشان می‌دهند: ترور و تروریسم به عنوان ابزار اصلی مبارزه با مخالفین. تفاوت اساسی میان این جنبش‌ها و بنیادگرایان اسلامی (ولایت فقیهیون) در ایران، در این مهم نهفته است، که اینها در ایران قدرت سیاسی را در دست دارند و از راه تسلط بر قدرتِ سیاسیِ برآمدهِ از یک انقلابِ وسیع و عظیمِ اجتماعی، مجموعهٔ دولت و ارگانهای تابع اقتصادی، مالی، نظامی و...، در اختیار آنهاست. تروریسمی که در ابتدای کار، (در قرن اخیر)، از طریق گروهک "فدائیان اسلام" و کشتن کسروی، بخاطر مخالفتش با جنبه‌هائی از اسلام، عمل می‌کرد، امروز، در ایران، تبدیل به بخشی از سیاست یک دولت، در بُعدی جهانی، شده است. در ایران، شکل تظاهر تروریسم متفاوت است. بنابر

ضرورت و نیازها، یا اُمت همیشه در صحنه به ایـن فـرد، دفـتر و یـا حـزب حملـه می‌کند، و یا حزب‌الله با شعار (به عنوان مثـال) «**یا روسری یا توسری**» بـه لگدمـال کردن ابتدائی‌ترین حقوق شهروندان جامعه دست می‌زند. و یـا سـربازان «**گمنـام**» امام زمان در اینجـا و آنجـا بمب‌گـزاری، آدم ربـائی و... می‌کننـد. و یـا (بـه عنـوان پدیده‌ای بسیار نو در ایران!!؟) افراد و گروه‌ها «**به جان هـم می‌افتنـد**»، سـازمانهای اپوزیسیون «**افراد یکدیگر را ترور می‌کنند**»، و یا «**افراد یـک سـازمان همدیگـر را می‌کشند**» و یا «**کشیش‌های مسیحی به جان هـم می‌افتنـد**»، و یـا مخـالفین رژیـم، بمنظور بدنام کردن رژیم، «**کشیش‌ها را می‌کشند**» و... و اگر مجموعه ایـن اقدامـات کافی نشد، خودِ دولت رسماً دست به عملیات می‌زند. نباید فراموش کـرد کـه قتلِ «**کافران**» همواره از واجباتِ دین، برای بنیادگرایان اسلامی، بوده است. خطـا اسـت اگر تصور کنیم که تروریسم دولتیِ ایران، امری تاکتیکی و گذرآست، و صرفاً ریشه در سیاست‌های روز و افراد «**ناباب**» رژیم دارد. **جمهوری اسلامیِ ایران، ولایت فقیه است. یعنی حکومتِ مجتهدین، به نام خدا و بـا قوانیـن خـدا. در نتیجـه، مخالفین سیاسی با این حکومت، یعنی مخالفین با حکومتِ فقها، یعنی مخـالفین با جانشینان امام دوازدهم، یعنی مخالفین با خدا و قوانین او. چنین مخـالفی، در فرهنگِ قدرتمندانِ کنونی، «مفسـدفی‌الارض» اسـت. کشـتنِ مفسـدفی‌الارض از واجبات است.** تروریسم دولتی ایران دارای ریشه‌های مکتبی و ایدئولوژیک بسـیار عمیق و وسیع است. «**دارالمسلمین**» (خانه مسلمانان) باید از وجود نامسلمانان پاک شود. و «**دارالکفر**» (خانه کفار)، بـاید بـه زور شمشـیر فتـح شـود. نظـام سیاسـی - مکتبی‌ای که شهروندانِ مؤمن و معتقد خود را به دلیل «**خطا**»های گوناگون، شلاق می‌زند، سنگسار می‌کند، و دست و پایشان را قطع می‌کند و...، با مخـالفین سیاسـی و یا مخالفین نظام چه خواهد کرد؟ مجازاتی کمتر؟ و یا برابر؟ امکان ندارد.

به عنوان مثال: بحث مربوط به درست و یا نادرست بودن قوانینِ جزائیِ قصاص، صرفاً یک بحث حقوقی میان حقوقدانان جامعه ایران نخواهد بود. مخالفت با چنین قوانینی، از نظر طرفداران نظام ولایت فقیه، مخالفت با قوانینِ الهی، و در نتیجه دخالت در کار خداوند است. وجود «**کمبودِ**» و یا نارسائی در این قوانین، «**کمبودِ**» در عقل خدا تلقی خواهد شد. نفی این قوانین، به معنای نفی قوانین ازلی و ابدی الهی خواهد بود. و این امر در قاموس بنیادگرایان اسلامی، یعنی کفر. مجازات کافر نیز مشخص است. مرگ. تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از «**ضرورت‌هایِ**» حفظ قدرت و «**کنار زدنِ**» رقبا در پهنه سیاسی و اعتقادات مکتبی ـ ایدئولوژیک بنیادگرایان اسلامی می‌باشد. این تروریسم، مجموعه نظام، از پائین تا بالا و از چپ تا راست آن را در بر می‌گیرد. «**پائینی‌هاِ**»، با «**توسریِ**» حقوق شهروندان را لگدمال می‌کنند، و «**بالائیِ**»ها، با مصوبات و قوانین. و اگر نتیجه نداد، با شلاق و زندان و... «**در پائینِ**» افراد «**مؤمن حزب‌اللهِ**» دکتر سامی را، به دلیل مخالفتهای سیاسی‌اش، به ضرب چاقو از پای در می‌آورند، و در بالا امیر انتظام را به زندان می‌اندازند و صدها نفر را شکنجه و اعدام می‌کنند. در پائین، «**سربازان گمنام امام زمانِ**»، در دفاتر مجلات بمب می‌گذارند، و در بالا، وزارت اطلاعات و امنیت رژیم، مخالفین را ترور و یا سربه‌نیست می‌کند. در پائین، واحدهای بسیج، «**پائینی‌هاِ**» را سرکوب می‌کنند و در بالا، نیروهای ویژه «**قدس**»[10] در سپاه پاسداران مخالفین و رهبران سیاسی در داخل و خارج از کشور را ترور می‌کنند. پس تا زمانی که این نظام پا برجاست، ترور و تروریسم نیز، در اَشکال گوناگون آن، وجود خواهد داشت. همچنانکه لگدمال کردن حقوق بشر توسط این رژیم همواره وجود خواهد داشت. ترور مخالفین و شخصیتهای سیاسی در داخل و خارج فقط یک شکل از مجموعه اَشکال تروریسم دولتی ایران است. پاشیدن اسید به صورت زنان «**بی‌حجابِ**» نوع دیگری از آن، سنگسار کردن یک شهروند

به جرم واهی «**زنا**» نوعی دیگر. و یا بمب گزاری در اینجا و آنجا و یا از میان بردن این یا آن فرد و... آنچه که مهم و تعیین کننده است، نفسِ عملِ ترور می‌باشد، نوع ابزار و شکل آن، مهم و تعیین کننده نیست و از اهمیت کمتری برخوردار است. نظام ولایت فقیه، در ذات خود، تروریست و تروریست پرور است.

بنیادگرائی، صرفاً به معنای لُغوی اعتقاد به یک سِری «**اصول**» نیست. بنیادگرایان، از هر رنگ و مرام، اصول اعتقادی خود را «**حقیقت مطلق**» می‌دانند. صِرف ایمان به اعتقاداتِ خود و همکیشان، به عنوان «**حقیقت مطلق**»، و ارزش‌ها و معیارهایی که انسان باید اساس و پایه زندگی خود را بر آنها استوار سازد، هرگز خطا نیست. هر کس، به هر نوعی، اعتقاد و یا ایمان به ارزشها و معیارهائی دارد و زندگی و رفتار فردی و اجتماعی خود را بر اساس آنها تنظیم می‌نماید. مشکل از آنجائی شروع می‌شود که فردِ «**مؤمن**» به این اصول، برای خود «**رسالت**» الهی، تاریخی و... تصور کند. تبلیغ اصول، و یا ارزش‌ها و معیارهائی ویژه، در ذات خود، امری نادُرست نیست. این تبلیغ، در اَشکال گوناگون آن، یعنی برخورد اندیشه‌ها، موجب رُشد و شکوفائی فرد و جامعه خواهد شد. اما اِشکال اساسی در آنجائی نهفته است که کسی **با زور و اِعمال قهر** سعی کند دیگری را **مجبور** به پذیرش ارزش‌های خود نماید. بنیادگرایان چنین می‌کنند. بنابراین وجوه مشخصه جنبش‌های بنیادگرا را می‌توان به گونه زیر تعریف کرد:

۱ـ اعتقاد و ایمان (خلل ناپذیر) به یک سری از اصول، ارزش و معیارها.

۲ـ این اصول و ارزش‌ها برای طرفدارانش، «**حقیقت مُطلق اند.**»

۳ـ همه افراد روی زمین باید به این «**حقیقت مطلق**» پی ببرند و آن را اساس و پایه پندار، گفتار و کردار خود کنند.

۴ـ تصور نقش «**رسالت**» در رهائی دیگران از «**منجلاب ارزش‌های فاسد**».

۵ـ اِعمال قهر و بکارگیری خشونت و مجبور کردن دیگران به پذیـرش راه و روش «**نجات بخش**» آنها.

در ایران، بنیادگرایان اسلامی، پس از کسب قدرت سیاسی، دولت و مجموعهٔ ارگانهای تابع آن را وسیله به کُرسی نشاندن «**معیارها و ارزش‌های**» خود کرده‌اند.

۲-۲- تروریسم دولتی ایران

«میکونوس»

۱-۲-۲- شرح واقعه:

در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت حدود پنج دقیقه به یازده شب، در رستوران میکونوس، در شهر برلین، دو نفر از عناصر حزب‌الله لبنان، که توسط سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران (واواک) اجیر شده بودند، وارد رستوران می‌شوند و حاضرین را به رگبار مسلسل می‌بندند. و سپس به برخی تیر خلاص می‌زنند. هدف اصلی ترور، هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، و بویژه دبیر کل حزب، دکتر شرفکندی است. حاضرین در رستوران، که به هنگام سوء قصد مشغول صرف شام بودند، عبارتند از:[۱۱]

۱- دکتر شرفکندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران (ح. د. ک. ا.)

۲- فتاح عبدلی، نماینده ح. د. ک. ا. در اروپا

۳- همایون اردلان، نماینده ح. د. ک. ا. در آلمان

۴- نوری محمدپور دهکردی. از دوستان بسیار نزدیک شرفکندی و همکار حزب دمکرات کردستان ایران. از فعالین جنبش چپ دمکراتیک و مستقل ایران

۵- پرویز دستمال‌چی

۶- مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی

۷- مسعود میرراشد

۸- إ ...

۹- عزیز غفاری ـ صاحب رستوران

علت گردهم‌آئی در رستوران، آشنائی متقابل و بیشتر، و همچنین تبادل نظر و گفتگو بر روی مسائل اپوزیسیون در خارج از کشور، و وضع ایران بود. این

نشست بنابر خواست هیئت نمایندگی ح. د. ک. ا.، و بویژه دکتر شرفکندی، انجام گرفت. هیئت نمایندگی ح. د. ک. ا. برای شرکت در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات، که از تاریخ سیزدهم تا شانزدهم سپتامبر در برلین برگزار می‌شد، در برلین اقامت داشت. دکتر شرفکندی قصد داشت از این فرصت استفاده کند و با برخی از فعالین و رهبران اپوزیسیون در شهر برلین، علاوه بر آشنائی، نیز در باره مسائل ایران، کردستان و وضع اپوزیسیون در خارج از کشور تبادل نظر نماید.

در اثر اصابت گلوله، هیئت نمایندگی حزب درجا کشته می‌شوند، نوری دهکردی در بیمارستان فوت می‌کند، عزیز غفاری (صاحب رستوران) از پا و شکم زخمی می‌شود. به شرفکندی و اردلان و دهکردی تیر خلاص، با اسلحه کُلت، نیز زده می‌شود.

۲-۲-۲- فرار و دستگیری

پس از عملیات ترور، سه مجرم (دو قاتل، بعلاوه شخصی که جلوی درب رستوران کشیک می‌داده است) بطرف اتومبیل ب. اِم. و. شماره B-AR5503 ، که در نزدیکی محل منتظر آنها بود، می‌گریزند و بهمراه دو نفری که در اتومبیل منتظر آنها بودند، محله حادثه را ترک می‌کنند.

چهار نفر از سرنشینان اتومبیل، به فاصله‌های چند دقیقه، دو به دو، در محل‌های مختلف، از اتومبیل پیاده می‌شوند. راننده، همراه کلیه وسائل به راه خود ادامه می‌هد. او ابتداء وسائل ارتکاب جرم را در یک کیف ورزشی می‌ریزد و آنها را در زیر یک اتوموبیل، در محوطه یک نمایشگاه اتومبیل، در فاصله حدود سه کیلومتری محل ترور، پنهان و سپس اتومبیل ب. اِم. و. را در فاصله کمی از آنجا پارک کرده و فرار می‌کند.

در تاریخ ۲۲ سپتامبر، پلیس موفق به کشف کیف ورزشی با محتویات آن می‌شود. محتویات کیف ورزشی عبارتند از: یک کلاه بافتنی سیاه رنگ، یک شال راه راه قهوه‌ای، یک لنگه دستکش چرمی، یک مسلسل دستی ساخت کارخانه آی. ام. آی.، مدل یوزی، کالیبر ۹ میلی‌متری با صدا خفه کن، یک اسلحه کُلت لاما اسپسیال مدل ایکس. آی.، کالیبر ۷/۶۵ میلی‌متری با صدا خفه کن، ساخت اسپانیا. این کُلت در سال ۱۹۷۲ از طرف اسپانیا تحویل نیروی زمینی ایران داده شده است. پس از مدتی، اتومبیل فرار نیز کشف می‌شود. تحقیقات انجام شده از طرف کارشناسان اداره کل آگاهی آلمان در مورد اسلحه شناسی، انگشت نگاری، بالیستیک، و... همگی مُؤید صددرصد این ابزار، به عنوان ابزار ارتکاب جرم در رستوران میکونوس می‌باشند.

پلیس جنائی آلمان در تاریخ اول اکتبر ۹۲ اطلاعاتی دقیق در باره محل اختفای دو تن از شرکت کنندگان در ترور برلین بدست می‌آورد. در تاریخ ۴ اکتبر یوسف امین و عباس رایل در خانه برادر امین، در غرب آلمان، در شهر راینه در منطقه وست فالِن دستگیر می‌شوند. به هنگام دستگیری، آنها نزد خود ده هزار مارک و سی‌ویک‌هزار و پانصد پوند لبنانی پول نقد، بعلاوه اوراق شناسائی و پاسپورت تقلبی برای فرار، داشتند.

بدنبال دستگیری یوسف امین، و اظهارات او، و همچنین تحقیقات بعدی پلیس جنائی آلمان، در تاریخ نهم اکتبر کاظم دارابی کازرونی، نیز به جرم شرکت در این ترور دستگیر و زندانی می‌شود. در همان تاریخ دو لبنانی دیگر به نامهای عطاءاله ایاد و محمد اتریس به جرم مشارکت در این ترور، و تدارکات اولیه و فرار برای قاتلین، دستگیر و زندانی می‌شوند. علاوه بر این دستگیری‌ها، پلیس حکم جلب برای افراد زیر را نیز صادر می‌کند: ۱- شریف (ایرانی) ۲- حیدر (راننده اتومبیل فرار. طبق آخرین اطلاعات پلیس، نامبرده یکهفته پس از ترور از طریق فرودگاه

Shönefeld در برلین، به لبنان پرواز می‌کند و سپس از آنجا به ایران می‌رود.).
۳- محمد (ایرانی) ۴- راننده یک مرسدس بنز مدل ۱۹۰ (ایرانی)

۳-۲-۲- طرح و اجرای نقشه ترور

کاظم دارابی کازرونی، مأمور سازمان اطلاعات و امنیت ایران و همچنین عضو سپاه پاسداران، در تابستان سال ۱۹۹۲ مأموریت می‌یابد به هنگام اقامت هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در برلین، آنها را به قتل برساند. کاظم دارابی برای اجرای نقشه، با چند تن از افراد حزب‌الله در برلین تماس برقرار می‌کند. بر اساس آخرین اطلاعات دادستانی کل آلمان، و بر اساس سندی که وکیل دکتر شرفکندی در دادگاه ارائه داد، طرح نقشهِ ترورِ هیئت نمایندگی ح. د. ک. ا. در سفارت ایران در بُن و تحت نام رمز " **بزرگ علوی**" طراحی شده است. کاظم دارابی مأمور سازماندهی عملیات اجرائی ترور می‌شود. دارابی بدین منظور با عطاالله اِیاد، عضو سازمان اَمل، و متقاضی پناهندگی در برلین، وارد گفتگو می‌شود. عطاالله اِیاد نقشه اجرائی عملیات ترور را طراحی میکند. طبق این نقشه، علاوه بر شخص اِیاد، سه نفر دیگر از حزب‌الله لبنان، یعنی یوسف امین، عباس رایل و محمد اتریس (به عنوان راننده اتومبیل فرار) می‌بایستی در اجرای عملیات شرکت می‌کردند.

اما بنابر دستور دارابی، و چند روز پیش از اجرای قتل، اِیاد و محمد اتریس از شرکت مستقیم در عملیات کنار گزارده می‌شوند. آندو مأمور تدارکات و خدمات برای پیش و بعد از اجرای عملیات می‌گردند. شاید علت اصلی ممانعت از شرکت دادن مستقیم اِیاد در اجرای ترور، عضویت او در سازمان اَمل و اختلافات میان این سازمان و حزب‌الله لبنان، و در نتیجه، ایران باشد. این دو، بویژه، مأمور تهیه اوراق و پاسپورت لازم برای فرار قاتلین می‌شوند. اتومبیل فرار، ب. ام. و. مدل هفت شماره B-AR5503 ، توسط شخص دیگری از حزب‌الله لبنان، ساکن برلین، به نام علی صبرا، یک هفته پیش از عملیات خریداری می‌شود و یک روز پیش از

عملیات ترور برایش بطور رسمی برگ بیمه و جواز پلیس درخواست می‌شود. علی صبرا متواری است، و طبق آخرین اطلاعات، در حال حاضر در لبنان اقامت دارد. به جای محمد اتریس، که می‌بایستی راننده اتومبیل فرار باشد، و بنابر دستور دارابی، یک نفر دیگر از اعضای حزب‌الله لبنان، ساکن غرب آلمان، به نام فرج‌اله حیدر به برلین می‌آید. حیدر نیز فراری است و طبق آخرین اطلاعات دادستانی کل آلمان، پس از اقامتی کوتاه در لبنان، به ایران رفته است.

گروه ترور، در تاریخ سیزدهم سپتامبر ۹۲، در خانه‌ای متعلق به کاظم دارابی، در خیابان دِتمُولدر شماره ۶۴ - ب (Detmolderstr. 64B) تشکیل جلسه می‌دهد. دارابی خود ساکن این خانه نبوده است. این خانه، از جمله مکانها و خانه‌های "**امنی**" بوده است که برای چنین اموری، مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. در این جلسه علاوه بر دارابی، یوسف امین، عباس رایل، حیدر، و بنابر اظهارات یوسف امین، یک ایرانی دیگر به نام "**شریف**" شرکت داشته‌اند. در تاریخ چهاردهم گروه به خانه دیگری در شمال آلمان در زنفتن برگر رینگ شماره ۷ (Senftenberger Ring 7) می‌رود. این خانه نیز توسط دارابی تدارک دیده شده است. دارابی، شریف و امین را با اتومبیل خود به این خانه جدید می‌برد. رایل و حیدر خود به آنجا می‌روند. در این خانه، بنابر اظهارات امین، یک ایرانی دیگر به نام "**محمد**" به گروه ترور می پیوندد. در اینجا دارابی از گروه جدا می‌شود و به منظور "**رد گم کردن**" احتمالی برای پلیس با اتومبیل خود به شهرهای هامبورگ و برمن (Hamburg & Bremen) مسافرات می‌کند. در تاریخ شانزدهم، حیدر اسلحه‌های عملیات را به خانه "**تیمی**" آورده و تحویل می‌دهد. در همین روز، گروه برای آشنایی بهتر به راه و تعیین میزان وقت لازم، بطور آزمایشی، بطرف میکونوس می‌روند. در شب حادثه، گروه ترور در خانه تیمی آماده برای حرکت منتظر است. ساعت ۹ شب تلفن یکبار، به عنوان علامت حرکت، زنگ می‌زند. در

این زمان دارابی در شهر برمن است. او چند ساعت پس از ترور، به برلین مراجعت می‌کند و از برلین به هامبورگ می‌رود. پس از علامت رمز، گروه ترور، در دو دسته مجزا، بطرف میکونوس حرکت می‌کنند. عباس رایل و حیدر با اتومبیل بِ. ام. وِ.، و شریف و یوسف امین با تاکسی، به طرف میکونوس می‌روند. امین و شریف، در میان راه، برای رد گم کردن، تاکسی را عوض می‌کنند. آنها در نزدیکی محل قتل، در خیابان نورنبرگ، از تاکسی پیاده می‌شوند و سپس به رایل و محمد می‌پیوندند. در این زمان یک اتومبیل بنز ۱۹۰ تیره رنگ به آنها نزدیک می‌شود، محمد بطرف او می‌رود و کوتاه با راننده آن گفتگو می‌کند. شریف نیز به آنها می‌پیوندد. راننده این اتومبیل برای پلیس همچنان ناشناخته مانده است. حدود ساعت پنج دقیقه به یازده شب، دو نفر از گروه وارد رستوران می‌شوند و حاضرین را به رگبار می‌بندند، یک نفر در مقابل درب " کشیکِ " می‌دهد، و دو نفر دیگر، یعنی محمد و حیدر، در اتومبیل، اتومبیل را برای فرار آماده نگه می‌دارند.

۴-۲-۲- کمیسیون پارلمانی ویژه میکونوس در برلین

پس از ترور برلین و دستگیری دارابی و سایر افراد حزب‌الله لبنان در برلین و آلمان، که در این قتل شرکت داشتند، از طرف رسانه‌های گروهی، بویژه در برلین، انتقادهای بسیار شدیدی به وزیر امور داخله آلمان و سایر ارگانهای امنیتی و از جمله اداره حفظ قانون اساسی استان برلین انجام گرفت، که چرا اینها با تمامی امکاناتی که در اختیار دارند نتوانستند از پیش، از این قتل جلوگیری کنند. این انتقادات، عمدتاً از طرف حزب سوسیال دمکرات و حزب سبزها در برلین، بر علیه وزیر امور داخله وقت، آقای هِکل‌مَن (Heckelmann) انجام می‌گرفت. در این میان، اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان از طریق رسانه‌های گروهی اعلام کرد که چند هفته پیش از انجام ترور، این سازمان به واحد استان برلین رسماً و کتباً اطلاع داده بوده است که شخص دارابی را استراق سمع کنند و خانه‌اش را تحت نظر بگیرند،

زیرا بر اساس اطلاعات این سازمان، او مشغول به تدارک "**امری**" است. وزارت داخله برلین این امر را تأئید می‌کند. اما، برای دفع اتهام از خود، می‌گوید که برای استراق سمع و کنترل دارابی کارشناس و مترجم "**مورد اعتماد**" را گیر نیاورده است. دعوا بر سر این امر، و سهل انگاری در این مورد، که منجر به کشته شدن چهار نفر شده است، به شدت بالا می‌گیرد و دو حزب سوسیال دمکرات و سبزها در برلین درخواست برکناری وزیر امور داخله، آقای هِکل مَن، را می‌کنند. بدنبال این ماجرا و بمنظور روشن شدن "**تمام قضیه**" و بنا به درخواست حزب سوسیال دمکرات و سبزها، یک کمیسیون ویژه پارلمانی در برلین، به منظور رسیدگی به ماجرای ترور برلین، سهل انگاری و جدی نگرفتن هشدار اداره کل حفظ قانون اساسی، تشکیل می‌شود. کار این کمیسیون هنوز به پایان نرسیده و قرار است گزارش نهائی خود را در ماه اکتبر/ نوامبر به پارلمان برلین ارائه دهد. جلسات این کمیسیون بعضاً علنی و بعضاً غیر علنی می‌باشند. از گزارشات مربوط به جلسات علنی این کمیسیون چنین برمی‌آید که قبل از فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ فعالیتهای حزب‌الله و شخص دارابی و مأمورین امنیتی ایران در برلین توسط سازمانهای اطلاعاتی متفقین، یعنی آمریکا، فرانسه و انگلستان، کنترل می‌شده است. دارابی و فعالیتهای حزب‌الهی او برای این سازمانها ناشناخته نبوده و حتی پلیس امنیتی برلین چندین بار دارابی را فرا خوانده و به او "**تذکراتی**" در باره "**رفتارش**" داده است. دارابی عمدتاً از طرف سازمان اطلاعاتی انگلستان ۱م. آی.۶ (M.I.6) مراقبت و کنترل می‌شده است. پس از فروپاشی دیوار برلین و یکی شدن دو آلمان و بیرون رفتن قوای متفقین، انگلستان برخی از اطلاعات ویژه خود، از جمله برخی از اطلاعات مربوط به دارابی و فعالیتهای حزب‌الله را، در اختیار اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان می‌گذارد. گویا در این فاصله است که فعالیتهای حزب‌الله، و شخص دارابی، در برلین از زیر کنترل و نظارت سازمانهای اطلاعاتی خارج

می‌شود و وقفه‌ای بوجود می‌آید. این دلایل به نظر من قانع کننده نمی‌آیند و احتمالاً "**مشکلات**" دیگری وجود دارند که نباید رو بشوند. در این میان نشریه خبری لوموند دو رانسیمان در پاریس گزارش می‌کند که برخلاف تمامی ادعاهای وزارت امور داخله برلین، که مدعی است دارابی را به موقع استراق سمع نکرده‌اند (وگرنه به احتمال بسیار قوی می‌توانستند جلوی این قتل را بگیرند) او، یعنی دارابی، به موقع استراق سمع شده است، ولی نوار آن را پس از ترور برلین پیاده کرده‌اند و به روی این نوار پیام و دستورات "**رمز**" مربوط به سربه‌نیست کردن هیئت رهبری ح. د. ک. ا. وجود دارد. مقامات امنیتی و اداری برلین وجود چنین نوار با چنین متنی را انکار می‌کنند. البته بسیاری از خبرها هم، ابتداء انکار شدند، اما بعداً سند بیرون آمد و تائید شدند. آنچه در تمامی تلاشها در برلین و سراسر آلمان، از همان ابتداء به روشنی به چشم می‌خورد، تلاش همه جانبه مقامهای دولتی و بویژه وزیر امنیت آلمان، آقای شمیت باوئر، در پوشاندن نقش ایران و وزارت اطلاعات و امنیت ایران در این ترور بود.

۵-۲-۲- سیاستهای دولت آلمان در قبال این ترور

بلافاصله پس از ترور برلین، مقامات ارشد امنیتی و اداره کل آگاهی آلمان، در کنفرانسهای مطبوعاتی متفاوت، عاملین قتل را حزب کارگران کردستان ترکیه (پ. کا. کا.) و یا گروههای رقیب ایرانی اعلام کردند. هرچند در این مورد کوچکترین سندی موجود نبود. این امر، مانوری آگاهانه و حساب شده، بمنظور منحرف کردن افکار عمومی آلمان و اپوزیسیون ایران از عوامل اصلی ترور بود. در پانزده سال گذشته که رژیم تهران مخالفین خود در خارج از کشور را، یکی پس از دیگری، ترور کرد، فوراً این شایعه را پراکندند، که این قتلها، کار خود گروههای اپوزیسیون و نوعی "**تصفیه حساب**" میان خودشان است. هرچند که نه تنها در این زمینه هرگز هیچگونه سند، مدرک و یا نشانه‌ای از جانب هیچ گروهی بدست

نیامد، بلکه تمامیِ تحقیقاتِ پلیسِ کشورهائی که قتل در آنجا اتفاق می‌افتاد، همگی، بلااستثناء، شاهد و گواهی دخالت ایران و مأمورین و نمایندگی‌های «**دیپلماتیک**» ایران در این قتلها بودند. اما فعالیتهای بسیار وسیع اپوزیسیون ایران، و بویژه «**کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور**» در برلین، و نیز افشاگری‌های رسانه‌های گروهی آلمان و بویژه تلویزیونهای سراسری آلمان در مورد عوامل «**پشت پرده**» این ترور، این‌بار، همه نقشه‌های ایران و دولت آلمان را نقش برآب کرد. در این مورد باید از نقش بسیار فعالانه، شجاع و پیگیر دادستان کل آلمان آقای فون شتال (von Stahl) یاد کرد، که بدون تلاش و پیگیری‌های او، برای اجرای عدالت و رو شدن حقیقت، شاید این پرونده هرگز بدین صورت تنظیم و تحویل مقامات قضائی نمی‌شد. او را بعداً بنابر دلایلی دیگر، از کار برکنار کردند. شاید سماجت او در بیرون آوردن حقیقت در ماجرای ترور برلین، یکی از دلایل اصلی کنار گذاشتن او بوده باشد.

حدود دو هفته پس از ترور برلین، مقامات پلیس، از طریق رسانه‌های گروهی اعلام کردند که به احتمال قوی، عاملین ترور از آلمان خارج شده‌اند. چند روز پس از این اعلام گویا یکی از سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان محل اختفای امین و رایل را به اطلاع سرویس اطلاعاتی آلمان (Bundesnachrichtendienst) می‌رساند. این سازمان، اطلاعات مربوط را، در اختیار اداره کل جنائی آلمان (Bundeskriminalamt) می‌گذارد که منجر به دستگیری امین و رایل، در تاریخ چهارم اکتبر ۹۲، در خانه برادر امین، محمد امین، می‌شود.

در اینجا، بر خلاف تمام انتظارات مقامات ارشد امنیتی و پلیس، امین سه روز پس از دستگیری از «**سیر تا پیاز**» را برای پلیس تعریف می‌کند. و بدنبال آن، دارابی و دیگران نیز دستگیر می‌شوند. و نقش ایران در این ماجرا از پرده برای بیرون می‌افتد. در اینجا اختلاف شدیدی میان دادستانی کل آلمان، آقای فون شتال، و

وزیر امنیت دولت وقت، آقای شمیت باوئر، در می‌گیرد. دادستانی کل خواهان بیرون آمدن حقیقت و محاکمه ایران به عنوان عامل اصلی این ترور است. و وزیر امنیت، بمنظور حفظ منافع آلمان، خواهان محاکمه و محکومیت عاملین بلاواسطه ترور، بدون ذکر نام ایران، می‌باشد. مسئله به بیرون "درز" می‌کند. مطبوعات معتبر آلمانی اسنادِ سِرّی و محرمانهِ کمیسیونِ ویژهِ میکونوس را منتشر می‌کنند. تلویزیون چندین برنامه در این زمینه پخش می‌کند و اسناد و مدارک محرمانه گوناگون، که همگی بیانگر نقش وزارت اطلاعات و امنیت ایران در این ترور می‌باشند، را "رو" می‌کنند. این افشاگری‌ها و اختلاف نظر در میان مقامات ارشد قضائی و امنیتی باعث می‌شود تا کنترل از دست آنها خارج شود و بسیاری از مطالبی که نباید "رو" می‌شدند، رو شوند. دادستانی کل آلمان، در تاریخ هفدهم ماه مه ۱۹۹۳ کیفر خواستی صادر می‌کند که در آنجا رسماً از ایران به عنوان عامل ترور برلین نام می‌برد. وزیر امنیت، شمیت باوئر، همچنان تلاش دارد که جلوی "**خراب**" شدن اوضاع را بگیرد. وزیر امنیت ایران، آقای فلاحیان، که "**جو**" را بسیار نامساعد می‌بیند، برای معامله به آلمان و دیدار آقای شمیت باوئر می‌آید. ملاقات او میبایستی پنهان می‌ماند. مطلب به بیرون "درز" می‌کند. دادستان کل آلمان و همچنین اداره کل آگاهی آلمان خواهان دستگیری فلاحیان، به عنوان عامل اصلی ترور برلین،می‌شوند. شمیت باوئر و کُل کابینه مخالفت می‌کنند، زیرا نگران متشنج شدن رابطه ایران و آلمان بودند. خطر، صرفاً معاملات ده میلیارد مارکی سالیانه آلمان با ایران نیست. خطر، همچنین، امنیتِ درونیِ آلمان مطرح است. ترس از بمب گزاری‌ها، آدم ربائی‌ها و... دلیل رسمی برای جلوگیری از دستگیری: "**فلاحیان میهمان دولت آلمان است و دارای پوشش دیپلماتیک**". رسانه‌های گروهی آلمان، اروپا و آمریکا حملاتی بسیار شدید به دولت آلمان و سیاستهای او، در قبال ایران کردند. آمریکا و انگلستان به آلمان فشار آورند که از یک دولت تروریسم پرور و

تروریست، پشتیبانی نکند. فشارهای داخلی و خارجی آنقدر زیاد است که دولت آلمان عقب می‌کِشد و آقای فلاحیان موفق به "نجات" میکونوس و رسوائی تروریسم‌اش در آلمان و جهان نمی‌شود و دست از پا درازتر به ایران برمی‌گردد. اما او هنوز تمام امیدش از دست نداده است و می‌خواهد با وسائلی دیگر به آلمان "ضرب شصت" نشان دهد. بلافاصله پس از مراجعت او به ایران، در نروژ، به جان مترجم کتاب آیه‌های شیطانی سوء قصد می‌شود و در ایران یک مهندس آلمانی به نام باخ مَن (Bachmann) به جُرم جاسوسی بازداشت می‌شود. دولت آلمان شدیداً اعتراض می‌کند. باخ مَن، مدتی بعد، آزاد می‌شود. همه تلاشهای مأمورین امنیتی ارشد آلمانی و ایرانی بی نتیجه می‌ماند و پرونده میکونوس تحویل مقامات قضائی می‌شود. دستگاه قضائی در آلمان مستقل است و کار خود را انجام می‌دهد. برای اولین بار، پس از پانزده سال ترورِ مخالفین در خارج از کشور، مَچ رژیم تروریست ایران گرفته می‌شود. و برای اولین بار در تاریخ آلمان یک دولت به اتهام تروریسم، بر روی نیمکت اتهام قرار می‌گیرد.

۶-۲-۲- دادگاه

پس از شکست مجموعه تلاشهای رژیم تهران بمنظور جلوگیری از تشکیل دادگاه، و همچنین شکست تلاشهای وزیر امنیت آلمان بمنظور پوشاندن نقش ایران در ترور برلین، دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی ایران سیاست و استراتژی دیگری برای مقابله با دادگاه اتخاذ کردند. اساس این استراتژی جدید را موارد زیر تشکیل می‌دادند:

۱- جلوگیری از شروع کار دادگاه از طریق راههای حقوقی ــ قضائی توسط وکلای مدافع، بویژه، عباس رایل و کاظم دارابی. هدف از این اقدام بدست آوردن زمان بیشتر برای معامله‌های پنهانی با مقامات آلمانی بود.

۲- جلوگیری حقوقی از قرائت کیفرخواست توسط دادستانی کل آلمـان کـه در آن وزارت اطلاعات و امنیت ایران رسماً متهم به سازماندهی و برنامه ریزی این تـرور شده است.

۳- ایجاد جوّ رُعب وحشت در میان شهود ایرانی و لبنانی.

۴- تحت فشار قرار دادن امین به منظور پس گرفتن تمامی اعترافات خود.

۵- گروگان گرفتن خانواده امین در لبنان و اِعمال فشار بر روی او.

پس از شکست کلیه تلاشهای وکلای متهمین، بویژه وکلای مدافع دارابی، بمنظـور تعطیل و یا تأخیر شروع کار دادگاه، بـه بهانـه‌های واهـی، از جملـه تکمیـل نبـودن پرونده‌ها، و یا نداشتن وقت کافی برای مطالعه آنها، و یا اعتراضات متهمیـن دیگـر، از جمله امین به وکیل تسخیری‌اش و تقاضای تعویض او با یک وکیل دیگـر و... و ترفندهای دیگر، رئیس دادگاه، بدون اعتنا به این نوع "**بهانه**" جوئی‌هـا، تصمیـم بـه شروع کار دادگاه می‌گیرد. وکـلای دارابـی، کـه در مرحلـه اول از استراتژی خـود شکست خورده‌اند، از رئیس دادگاه تقاضـا می‌کنند کیفرخواسـت خوانـده نشـود و مدتی وقت خواستند. این درخواست نیز رد شد. آنها سپس درخواسـت کردنـد بـه هنگام قرائت کیفرخواست، از خوانـدن قسـمتهای مربـوط بـه ایـران و نقـش ایـران صرفنظر شود. این درخواست نیز توسط رئیس دادگاه رد شـد و دادگـاه میکونـوس کار خود را آخر ماه نوامبر سال ۹۳، پس از یکسال، رسماً شروع کرد.

پس از شروع دادگاه امین تلاش کرد، به عنوان یکـی از عـاملین قتـل، و بـه عنـوان کسی که اطلاعات بسیار مهمی در این باره در اختیار مقامات پلیس قـرار داده بـود، از طریق پس گرفتن همه گفته‌های خود، و اینکه آن مطالب را "**بـه دروغ**" گفتـه است، و یا اینکه او را "**مجبور**" به گفتن چنیـن حرفهـائی کرده‌انـد، دادگـاه را از اعتبار بیاندازد.

اما مجموعه این اقدامات فقط کار دادگاه را طولانی‌تر کرد. گفته‌ها و اظهارات و اقرارهای امین پس گرفتنی نبودند. زیرا آنچه را که او بیان کرده بود، بعداً عملاً توسط کارشناسان تأئید شد. مثلاً او محل خانه مخفی را لو داده بود. پلیس به آنجا می‌رود، خانه را کشف می‌کند و اثر انگشتان برخی از متهمین را در آنجا پیدا می‌نماید. و یا اثر انگشت عباس رایل به روی کُلتی که با آن به قربانیان تیرِ خلاص زده شده است، وجود دارد. شهود ایرانی نیز، تحت تأثیر جَوّ ترور و وحشت رژیم قرار نگرفتند، و یکی پس از دیگری، در دادگاه دلایل خود را در محکومیت رژیم تهران بیان کردند. دادگاه دو روز در هفته، در روزهای پنجشنبه و جمعه، تشکیل می‌شود. تمامی مطالب باید به سه زبان آلمانی، عربی و فارسی برگردانده شوند. مجموعه این شرایط روند کار دادگاه را بسیار کُند کرده است. اما به احتمال بسیار زیاد کار دادگاه تا اواخر سال ۹۵ پایان خواهد یافت. من در نتیجه مثبت کار دادگاه و محکومیت متهمین هیچگونه شکی ندارم. مهمترین نکته در این دادگاه اثبات نقش مستقیم رژیم تهران در ترور میکونوس است. اما نباید فراموش کرد که نتیجه دادگاه هرچه باشد، خوب یا بد، رژیم ایران محکوم بشود و یا نشود، اپوزیسیون ایران، در این مورد، در هر صورت، موفق است. زیرا دو سال تبلیغات در آلمان، اروپا و امریکا بر علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران و در رابطه با ترور برلین، دیگر آبروئی در افکار عمومی برای رژیم تهران باقی نگذارده است. و این موفقیت سیاسی و بسیار مهم اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران علیه سیاستهای ترورِ نظامِ ولایتِ فقیه است.

۷-۲-۲- توضیحات

الف ـ حزب‌الله لبنان

این سازمان در سال ۱۹۸۲ در لبنان شکل می‌گیرد و در دهه ۹۰ تبدیل به یکی از قوی‌ترین و وسیع‌ترین سازمانهای شیعیان طرفدار ایران می‌شود. این سازمان توسط

ایران کمک مالی می‌شود و افرادش در ایران دوره‌های آموزشی نظامی، ترور، کار با اسلحه، تخریب، عملیات انتحاری و... می‌بینند. هدف حزب‌الله لبنان تشکیل یک جمهوری اسلامی، با نظام ولایت فقیه، مُدل ایران، در لبنان است. سازمانهای شیعه متفاوتی در حزب‌الله لبنان متشکل شده‌اند. از جمله آنها می‌توان از سازمان «**مقاومت اسلامی**» نام بُرد. این سازمان عمدتاً جناح نظامی حزب‌الله را تشکیل می‌دهد. از جمله اقدامات حزب‌الله لبنان می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱- انفجار ساختمان مرکزی «**واحدهای چند ملیتی صلح**» آمریکا و فرانسه در لبنان در تاریخ اکتبر ۱۹۸۳، که منجر به کشته شدن ۳۱۳ نفر و زخمی شدن ۸۵ نفر گردید.

۲- انفجار سفارت آمریکا در بیروت در اوائل ۱۹۸۳، ۶۶ نفر کشته و ۱۲۰ نفر زخمی.

۳- سری انفجارات در اماکن عمومی فرانسه از دسامبر ۱۹۸۵ تا سپتامبر ۱۹۸۶

۴- انفجار ساختمان سفارت اسرائیل در بوینس آیرس در مارس ۱۹۹۲ در این انفجار ۲۰ تن کشته و ۲۰۰ تن زخمی شدند.

۵ - گروگانگیری مهندسین آلمانی، شمیت و کوردس.

۶- و ...

ب ـ اتحادیهِ سازمانهایِ دانشجویانِ اسلامیِ اروپا

این اتحادیه مجمعی است برای هواداران رژیم ایران در اروپا که اهداف انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی را دنبال می‌کنند. این اتحادیه زیر نظر مستقیم مقامات دولتی و امنیتی ایران، بویژه مقامات دیپلماتیک و امنیتی ایران در سفارت بُن قرار دارد. این اتحادیه طرفدارِ اِعمال خشونت نسبت به مخالفین خود، بمنظور رسیدن به اهداف نظام ولایت فقیه است. حکم قتل سلمان رُشدی، به عنوان مثال، مورد تائید این اتحادیه نیز می‌باشد. هیئت رئیسه این اتحادیه،[۱۲] کاظم دارابی، بهمن برنجیان

و فرهاد ثابت گیلانی، هر سه عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران می‌باشند و در ارتباطی بسیار نزدیک با سفارت ایران در بُن و کنسولگری ایران در برلین قرار دارند. رابطه اطلاعاتی آنها در بُن، حسن جوادی، و پس از او، مرتضی غلامی، و در برلین عمانی فرانی می‌باشد. این سه نفر، هرسه، مأمورین اطلاعاتی ایران هستند. از جمله اقدامات این اتحادیه، سازماندهی حمله به خوابگاه دانشجویان در شهر ماینس در سال ۱۹۸۲ می‌باشد که منجر به کشته شدن یک نفر و زخمی شدن عده بسیاری گردید.

پ ـ سازمان اَمل

این سازمان بزرگترین و مهمترین تشکیلات شیعیان در لبنان است. این سازمان مورد حمایت سوریه و ایران است، و از طرف سوریه و ایران تأمین مالی می‌شود. سازمان اَمل مسئول بمب گزاری‌ها و گروگانگیری‌های بیشماری در لبنان و خارج از آنجا بوده است. اَمل در آلمان و برلین دارای یک تشکیلات مخفی است.

ت ـ سپاه پاسداران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، پس از انقلاب، در سال ۱۹۷۹ به عنوان یک گروه نظامی رادیکال اسلامی، تحت نظارت مستقیم ولایت فقیه، و رقیبی برای ارتش، که مورد اعتماد قدرتمداران نوین نبود، بوجود آمد. سپاه پاسداران در طول حیات پانزده ساله خود وظائف گوناگونی به عهده گرفت. از جمله این وظائف می‌توان از مراکز آموزشی برای تعلیم و تربیت واحدهای حفاظتی، کنترل و بازرسی پوشاک اسلامی، و رعایت آن در ادارات و اماکن عمومی، نام برد. سپاه در روند گسترش و تکامل خود، به عنوان یک نیروی مستقل در کنار ارتش و سایر نیروهای نظامی و انتظامی، خود را تثبیت کرد. این سپاه در کنار، و پا به پای ارتش، در جنگ ایران و عراق شرکت کرد. پس از پایان جنگ ایران و عراق کوششهای

زیادی به عمل آمد که سپاه و ارتش در هم ادغام شوند که عملاً ناموفق ماند، اما فرماندهی آنها واحد شد.

یکی از وظائف اصلی سپاه پاسداران صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و سراسر جهان، و در نتیجه، کمک و پشتیبانی از "**جنبش‌های آزادی بخش اسلامی**" است. از جمله این جنبشها می‌توان از حزب‌الله لبنان، حَماس و اَمل نام برد. بغلاوه، سپاه پاسداران وظیفه حفظ و حراست از انقلاب اسلامی در ایران و دستاوردهای آن را نیز به عهده دارد. این سپاه دارای واحدهای جاسوسی و ضد جاسوسی مستقل برای خود است که در داخل و خارج ایران فعالیت می‌کنند. سپاه برای عملیات تروریستی خود در خارج از کشور از واحد ویژه "**نیروهای قدس**"[۱۳] که بدین منظور تشکیل شده است، و افرادش از زبده‌ترین نیروهای مؤمن به ولایت فقیه انتخاب می‌شوند، استفاده می‌کند.

ث ـ تاریخ برگزاری جلسه

نوری دهکردی، از جانب دکتر شرفکندی، مسئول دعوت افراد و تدارک این گردهمآئی می‌شود. اما از آنجائیکه او تمام مدت به همراه هیئت نمایندگی ح. د. ک. ا. در کنگره جهانی سوسیالیستها حضور داشت و عمدتاً نقش مترجم را دارا بود، به علت کمبود وقت، از آقای عزیز غفاری، صاحب رستوران میکونوس، درخواست می‌کند که او این کار را به نیابت از طرف دهکردی انجام دهد. عزیز غفاری به عده‌ای، که دهکردی تعیین کرده بود خبر می‌دهد که گردهمآئی در روز جمعه، ساعت هشت شب، در رستوران او(میکونوس)، خواهد بود. من از این امر در روز چهارشنبه، ساعت بین ۴ و ۵ بعدازظهر، اطلاع یافتم. پیغام از طرف آقای غفاری به روی نوار سکرتر تلفنی من گذاشته شده بود. من همان شب به رستوران میکونوس رفتم و آقای غفاری این امر را حضوراً و شفاهاً بمن دوباره اطلاع داد که ما همدیگر را، روز جمعه، شب ساعت ۸ ، در رستوران او، خواهیم دید. و قرار

است حدود ۲۰ نفری به آنجا بیآیند و نام چند نفـر را بـرد. روز پنجشنبه، سـاعت حدود هشت شب بود که تلفن خانه من زنگ زد. دهکـردی بـود. او گفت کـه در روز گردهمآئی اِشکالی بوجود آمده است. او گفته است "**شبِ جمعه**"، و منظـورش پنجشنبه شب بوده است، و گویا آقای غفاری او را "**جمعه شب**" فهمیـده اسـت و به دیگران نیز روز گردهمآئی را جمعه، ساعت هشت شب، گفتـه اسـت. او از مـن خواست که در صورت امکان فوراً به آنجا بروم. زیـرا کـه آنهـا، یعنـی دهکـردی و هئیت نمایندگی ح ـ د ـ ک ـ ا، از حدود ساعت هفت‌ونیم شب در آنجـا منتظرنـد. من حدود ساعت ۹ شب به آنجا رسیدم. در آنموقع به غیر از دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکـردی، کـس دیگـری نبـود. پـس از مـن، آقـای مسعود میرراشد، و پس از او آقای مهدی ابراهیم‌زاده آمدند. و سپس آقای اِ ....، کـه جزو دعوت شدگان نبـود. او اتفـاقی در رسـتوران حضـور داشـت و بنـابر دعـوت دهکردی، به ما پیوست. آقای غفاری، که در رستوران به علت نبودن آشپز، کار هم می‌کرد، پس از رفتن مشتری‌ها و سِرو غذا برای میز ما، خود نیز بما پیوسـت و بـر سر میز نشست. ما جمعاً نه نفر شدیم. دیگران، هر یک بـه دلیلـی، بـه علـت تغییـر زمان گردهمآئی، نتوانستند بیآیند.

ج ـ دستمزد وکلای دارابی

دارابی دارای دو وکیل انتخابی است. یعنی مخارج آنها را باید خودش بپردازد. مـن در یک گفتگوی خصوصی با یکی از وکلای مدافع سرشناس برلین از او خواهـش کردم سرانگشتی، حدوداً دستمزد این دو وکیل را برایم تخمین بزنـد. او بـر اسـاس تجربیات خودش، و تخصصش در این زمینه، معتقد بود که این امـر حداقـل ۴۰ تـا ۶۰ هزار مارک فقط مخارج اداری دارد که باید به وکیل پرداخت شود. بعلاوه بابت هر روزی که او تمام مدت در دادگـاه حـاضر می‌شـود مبلغـی در حـدود ۱۵۰۰ تـا ۲۰۰۰ مارک طلب خواهد کرد. بنابراین، چون دارابـی دارای دو وکیـل اسـت، ایـن

مبلغ بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مارک روزانه خواهد شد. دادگاه تا کنون بیش از یکسال طول کشیده است. فرض کنیم در مجموع هجده ماه طول بکشد.[۱۴] هر سال دارای ۵۲ هفته است. پس دادگاه مجموعاً ۷۸ هفته طول خواهد کشید. هشت هفته آن را به عنوان تعطیلات و غیره کنار می‌گذاریم، می‌ماند ۷۰ هفته. دادگاه در هر هفته دو بار تشکیل جلسه می‌دهد، یعنی برای این مدت ۱۴۰ روز. یعنی دستمزد وکلای دارابی در این مدت رقمی حدود:

حداقل ۴۲۰,۰۰۰ = ۳۰۰۰ × ۱۴۰ مارک

و حداکثر ۵۶۰,۰۰۰ = ۴۰۰۰ × ۱۴۰ مارک

بعلاوه مخارج اداری:

حداقل ۴۶۰,۰۰۰ = ۴۰۰۰ + ۴۲۰,۰۰۰ مارک

و حداکثر ۶۲۰,۰۰۰ = ۶۰,۰۰۰ + ۵۶۰,۰۰۰ مارک خواهند شد. یعنی، معدل آن، رقمی بیش از نیم میلیون مارک می‌باشد. این مبلغ را چه کسی برای او می‌پردازد؟

۸- ۲-۲- مشخصات متهمین

یوسف امین

به احتمال بسیار قوی نام اصلی یوسف امین، یوسف محمدالسید امین می‌باشد. او متولد سال ۱۹۶۷ در ادسیه لبنان است. او فقط دو کلاس ابتدائی سواد دارد. از نُه سالگی در یک کارگاه نجاری، و از چهارده سالگی در یک کارگاه لوله کشی ساختمانی، کارگری می‌کرده است. او از پانزده سالگی عضو سازمان آمل می‌شود. پس از آن به عضویت "**سازمان مقاومت اسلامی**"، شاخه‌ای از حزب‌الله، در می‌آید. او در اوائل سال ۱۹۹۰، غیر قانونی، وارد آلمان می‌شود. و در برلین درخواست پناهندگی می‌کند. درخواست او رد می‌شود. در سال ۱۹۹۱، غیرقانونی، به سوئیس می‌رود و در آنجا درخواست پناهندگی می‌کند. درخواست او در آنجا نیز رد می‌شود. و او را در ماه مه همان سال از سوئیس به لبنان می‌فرستند. امین در اواخر

سال ۹۲ دوباره به طور غیرقانونی وارد آلمان می‌شود. و در برلین دوباره درخواست پناهندگی می‌کند. او دارای همسر و یک فرزند است. امین از دوستان نزدیک رایل و دارابی می‌باشد.[۱۵] او در نزد دارابی " سیاه" کار می‌کرده است. درخواست پناهندگی او دوباره رد می‌شود و پلیس در ژوئن سال ۱۹۹۲ از او می‌خواهد خاک آلمان را ترک کند. امین مخفی می‌شود. امین در نزد پلیس خارجی‌ها دارای پرونده دزدی است. او به همراه رایل در شمال ایران، در حوالی شهر رشت، دوره‌های نظامی و ترور دیده است. او متخصص حمل و کار با مواد منفجره می‌باشد. او پس از طی دوره‌های نظامی و ترور در ایران، در جنوب لبنان، و تحت فرماندهی یک ایرانی عضو سپاه پاسداران، بنام برادر هوشیاری، انجام وظیفه می‌کرده است. نام مستعار او در اردوگاه آموزشی ایران، ابومحمد و بهشتی است.

عباس رایل

رایل ۲۶ ساله و متولد لبنان است. فقط به دبستان رفته است و بیش از پنج کلاس سواد ندارد. او در سال ۱۹۸۹ غیرقانونی وارد آلمان می‌شود. او بیکار، ساکن برلین، و تبعه لبنان است. او ابتداء در شهر آخن، در آلمان، تقاضای پناهندگی می‌کند. تقاضای او رد می‌شود. به برلین می‌آید و دوباره درخواست پناهندگی می‌کند. پلیس از او می‌خواهد که به همان شهر آخن مراجعت کند، او در برلین می‌ماند و با جعل اسناد و مدارک، با نامی دیگر دوباره درخواست پناهندگی می‌کند. این درخواست نیز دوباره رد می‌شود و پلیس از او می‌خواهد خاک آلمان را تَرک کند. او مخفی می‌شود. رایل در نزد مقامات قضائی آلمان دارای پرونده کلاهبرداری، دزدی و جعل اسناد است. رایل از دوستان بسیار نزدیک دارابی است و مدتها پیش او، در فروشگاه موادغذائی و در شرکت صادرات و واردات او، " سیاه" کار می‌کرده است. رایل عضو فعال حزب‌الله لبنان و عضو حزب‌الله در برلین می‌باشد. رایل و

امین در ایران در نزدیکی شهر رشت، در یکی از مراکز تعلیماتی سپاه پاسداران، در سالهای ۸۶ ـ ۱۹۸۵، بمدت ۹ ماه، دوره‌های آموزشی نظامی و ترور دیده‌اند. نام مستعار رایل در اردوگاه ایران، راغب می‌باشد. امین و رایل، پس از مراجعت از ایران، به جنوب لبنان می‌روند و تحت فرماندهی یک ایرانی به نام "**هوشیاری**"، افسر سپاه پاسداران، خدمت می‌کرده‌اند. اثر انگشت رایل در خانه .Detmolderstr، و همچنین به روی کُلت مورد استفاده در ترور وجود دارد. رایل و امین در جلسات مذهبی و قرآن خوانی‌ای که توسط دارابی در مساجد برلین برگزار می‌شد، مرتباً شرکت داشته‌اند. بخشی از ملاقاتها و گفتگوهای ترور میکونوس در همین نشستها انجام گرفته‌اند.

کاظم دارابی کازرونی[۱۶]

او ۳۵ ساله و متولد کازرون ایران است. او بنابر اظهارات یوسف امین، "**رئیس عملیات**" است. دارابی که فعلاً به جرم سازماندهی و شرکت در این ترور زندانی است، در فوریه سال ۱۹۸۰ بمنظور "**تحصیل**" به آلمان می‌آید. او در ژوئن سال ۱۹۸۸ با خدیجه ایاد ازدواج می‌کند و دارای سه فرزند است. او، در برلین، دارای یک فروشگاه مواد غذائی، و یک شرکت "**صادرات و واردات**" می‌باشد. او "**دانشجوی**" رشته مهندسی ساختمان در مدرسه عالی صنعتی برلین است که در سال ۱۹۸۷، به دلیل عدم موفقیت در امتحانها، از این مدرسه اخراج می‌گردد. او به دادگاه شکایت می‌کند، دعوا را می‌برد و دوباره در این مدرسه عالی ثبت نام می‌نماید. دارابی در سال ۱۹۸۲به همراه حدود صد تن از طرفداران خمینی و افراد حزب‌الله ایران و لبنان، در شهر ماینس، به یک خوابگاه دانشجوئی محلِ زندگی مخالفین رژیم تهران حمله می‌کند که منجر به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده زیادی می‌شود. بدنبال این حادثه دارابی دستگیر و محکوم به هشت ماه زندان قابل خرید می‌شود. پلیس ماینس (Mainz) قصد اخراج او و دیگر ضاربین را دارد

که سفارت ایران در بُن به نفع او و دیگر افراد حزب‌الله دخالت می‌کند و مانع اخراج او و دیگران می‌شود.[۱۷]

بنابر اسناد و مدارک دادستانی کل آلمان، کاظم دارابی عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، عضو سپاه پاسداران و عضو هیئت رئیسه اتحادیه انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا است. این اتحادیه مرکز تجمع حزب‌الله ایران و طرفداران رژیم است که از طرف سفارت ایران در بُن هدایت و تأمین مالی می‌شود. دارابی در این مقام، با گروههای حزب‌الله لبنان، که تحت تأثیر مستقیم ایران قرار دارند، روابطی بسیار نزدیک داشته است.

از افراد دیگر هیئت رئیسه "**اتحادیهِ سازمانهایِ دانشجویانِ اسلامیِ اروپا**"، فرهاد ثابت گیلانی، ۳۹ ساله، و بهمن برنجیان، ۳۷ ساله، می‌باشند. بهمن برنجیان، و ثابت گیلانی، هر دو، مانند دارابی، عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، و با اعضای حزب‌الله لبنان در برلین و آلمان در ارتباطی دائمی هستند. فرهاد ثابت گیلانی نیز، مانند دارابی، در درگیری مایِنس شرکت داشته است. پلیس قصد اخراج او از آلمان را داشت که با میانجیگری سفارت ایران در بُن اخراج او منتفی می‌شود. بهمن برنجیان با سرکنسول ایران در برلین، آقای عمانی فرانی، که همکار سازمان اطلاعات و امنیت ایران می‌باشد، رابطه‌ای دائمی و مرتب داشته است. همسر برنجیان در کنسولگری ایران در برلین به عنوان منشی کار می‌کند. کلید خانه (Senftenberger Ring) را برادر برنجیان، یعنی بهرام برنجیان در اختیار دارابی قرار داده است. برنجیان و ثابت گیلانی از دوستان بسیار نزدیک و خانوادگی دارابی می‌باشند. شخص رابطه ثابت گیلانی و برنجیان با واواک، آقای حسن جوادی، کارمندَ سفارت ایران در بُن، و عضو عالی رتبه سازمان اطلاعات و امنیت ایران، می‌باشد. پس از مراجعت آقای جوادی به ایران و آمدن جانشین او، مرتضی غلامی به بُن، ثابت گیلانی و برنجیان با آقای غلامی در تماس مرتب و دائمی بوده‌اند.

غلامی پس از رو شدن عوامل پشت پرده ترور برلین، و همچنین مشخص شدن نقش ایران، نقش سفارت ایران، و نقش شخص مرتضی غلامی، به عنوان کارمند واواک و "رئیس" دارابی در ترور برلین، مجبور به تَرک آلمان می‌شود.

کاظم دارابی در سال ۹۱ نماینده رسمی و مسئول غرفه ایران در نمایشگاه بین‌المللی محصولات کشاورزی (هفته سبز) در برلین بوده است.[۱۸] او همچنین با مأمورین واواک در بُن، حسن جوادی و مرتضی غلامی، که تحت پوشش دیپلمات فعالیت می‌کردند، در ارتباطی منظم بوده، و در محدوده فعالیتش در برلین، با کنسولگری کل ایران در برلین، و با شخص محمود عمانی فرانی، در رابطه‌ای مرتب بوده است. علاوه بر این، دارابی مأمور و مسئول سازماندهی و تأمین مالی سه مسجد در برلین می‌باشد. او از این طریق عملاً حلقه واسطه میان واواک و سپاه پاسداران از یکطرف، و از طرف دیگر حزب‌الله لبنان و دیگر بنیادگرایان اسلامی در برلین و آلمان و حتی در بخشهائی از اروپا بوده است.

عطاالله ایاد

ایاد در سال ۱۹۴۴ در شهر برگحمود، در لبنان بدنیا می‌آید. از سال ۷۵ ـ ۱۹۷۳ به دبستان می‌رود. در سن ده سالگی به عضویت یکی از ارگانهای سازمان آزادی بخش فلسطین در می‌آید. ده سال عضو این سازمان بوده و سه سال دوره آموزش نظامی دیده است.

او در سال ۱۹۷۹ برای دیدن یک دوره آموزش نظامی به سوریه می‌رود و سپس از سازمان آزادی بخش فلسطین جدا شده و به سازمان اَمل می‌پیوندد. او از فرماندهان و رهبران نظامی در جنگ با اسرائیل می‌باشد. او دارای همسر و سه فرزند است. در بهار سال ۹۰ به آلمان می‌آید و درخواست پناهندگی میکند. نام عطاالله ایاد در لبنان همواره یادآور خشونت و وحشیگری است. او خویشاوند اِدنان ایاد، شریک دارابی، در شرکت صادرات و واردات، است. او همچنین خویشاوند خدیجه ایاد،

همسر دارابی است. ایاد از دوستان نزدیک دارابی و امین است. ایاد طراح نقشه عملیات ترور است. قرار بوده است که او مستقیماً در عملیات شرکت کند. اما از طرف دارابی کنار گذاشته می‌شود. او، به همراه اتریس، مسئولیت تدارکات فرار و تهیه اوراق جعلی را به عهده می‌گیرند.

محمد اتریس

او متولد سال ۱۹۷۰ در شهر چنیهینه لبنان است. دارای سه خواهر و یک برادر است. در بیروت بمدرسه و دبیرستان رفته است و دیپلم دارد. او در اوایل سال ۱۹۸۹ به همراه مادر و سه خواهر و برادرش به برلین می‌آیند و درخواست پناهندگی سیاسی می‌کنند. اتریس مسئول تهیه پاسپورت برای فرار قاتلین می‌باشد. او پاسپورت برادرش را می‌دزد و به امین می‌دهد. ابتداء قرار بر این بوده است که او رانندگی اتومبیل فرار را عهده‌دار شود اما، بنابر دستور دارابی، جایش را با حیدر عوض می‌کند. او دوبار به جرم دزدی و کلاهبرداری دستگیر شده است. بعلاوه پرونده دیگری از او در نزد مقامات قضائی برلین، به جرم حمل غیر مجاز اسلحه گرم، و همچنین " **ضرب و جرح دیگران**"، در دست بررسی است. او دارای پرونده دیگری به جرم حمل غیر مجاز سلاح گرم اتوماتیک و همچنین سرقت یک اتومبیل است. از او در شهر Bayreuth (در ایالت بایرن در آلمان) پرونده دیگری، به جرم پس ندادن یک اتومبیل کرایه‌ای، تحت بررسی است. این اتومبیل در اوت ۱۹۹۲ توسط او اجاره شده است.

فضل‌اله حیدر، معروف به ابوجعفر

حیدر راننده اتومبیل فرار است. او پس از تروز، از راه فرودگاه Schönefeld، در برلین، به لبنان پرواز می‌کند. و پس از مدتی اقامت در آنجا به تهران می‌رود. او در حال حاضر ساکن تهران است. حیدر عضو رهبری حزب‌الله در منطقه اوزنابروک

(Osnabruck) و عضو سازمان «**مقاومت اسلامی**»، یکی از شاخه‌های حزب‌الله لبنان، می‌باشد.

۹-۲-۲- علل طولانی شدن دادگاه

طولانی شدن دادگاه دارای علل گوناگونی است:

الف: سیستم قضایی آلمان.

پس از شکست فاشیسم و استقرار حکومت قانون و دمکراتیک در آلمان، نظام قضایی آلمان نیز دگرگون شد. در نظام فاشیسم، متهم می‌بایست بی گناهی خود را اثبات می‌کرد. این امر وسیله‌ای بود در دست حکومت‌گران تا مخالفین و یا «**عناصر نا مطلوب**» را هرچه سریعتر، راحتر و بی دردسرتر، از راه اتهامات بی مورد و غیر واقعی، از سر راه بردارند. هزاران نفر قربانی این نظام قضایی شدند. پس از شکست فاشیسم و استقرار حکومت قانون در آلمان، متهم، تا زمانیکه دادگاه اتهامات او را اثبات نکرده است، بی‌گناه می‌باشد. یعنی، این بار، این متهم نیست که می‌باید بی‌گناهی خود را اثبات کند، بلکه دادگاه باید گناهکار بودن او را به اثبات برساند. با حرکت از این اصل و روش قضایی (که به نظر من نیز روشی بسیار درست و عادلانه می‌باشد)، پرونده‌های تکمیل شده از طرف پلیس جنایی و یا بازپرس و...، هیچگونه اعتبار حقوقی‌ای ندارند، مگر اینکه دادگاه مستقلاً بتواند درست بودن آنها را تأئید کند. این امر در مورد شهود نیز معتبر است. یعنی اینکه گفته‌های شهود در نزد مقامات پلیس و... تنها زمانی اعتبار حقوقی پیدا می‌نماید، که دادگاه مستقلاً، بتواند درست بودن آنها را تأئید کند.

ب: یکی از شهود اصلی دادگاه، یوسف امین، است. او کسی است که پس از دستگیری، از سیر تا پیاز را برای مأمورین اداره کل آگاهی آلمان و بازپرس‌ها تعریف کرد. و بر اساس گفته‌های او افراد دیگر دستگیر می‌شوند و خانه‌های «**امن**» لو می‌رود. بنا بر گفته‌های امین، دارابی رئیس عملیات بوده است. تحقیقات

پلیس نیز این امر را اثبات می‌کند. دستگاههای امنیتی ایران و همچنین دولت ایران فکر می‌کردند که اگر امین گفته‌های خود را پس بگیرد، آنها دادگاه را از اعتبار خواهند انداخت. در نتیجه از راههای مختلف به امین فشار آوردند، و حتی خانواده او را در لبنان به گروگان گرفتند تا او گفته‌هایش را پس بگیرد. امین تحت تأثیر این فشارها، گفته‌های خود را پس گرفت و در دادگاه اعلام کرد که بسیاری از مطالب را دروغ گفته است. این امر باعث شد که کار دادگاه سخت‌تر و طولانی‌تر شود. به عنوان مثال امین در دادگاه مُدعی شد که اقرار هارا به "**زور**" از او گرفته‌اند. و یا اینکه مترجم "**بد**" ترجمه کرده است، و یا اینکه مترجم "**اسرائیلی**" بوده است و تمامی این جریان دامی است که سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل برای او درست کرده‌اند. در چنین حالتی، دادگاه مجبور است، کلیه مأمورین پلیس عضو "**کمیسیون ویژه میکونوس**" را، که امین را بازجویی کرده‌اند، به دادگاه، برای بیان شهادت، دعوت کند. بعلاوه مجموعه بازپرس‌ها را، که در حضور آنها، امین، یکبار دیگر، گفته‌های خود را تأئید کرده است. و همچنین مترجم‌ها و...

این امر در مورد تقریباً تمامی شهود، با درجات متفاوت، و تمامی نکات مورد اتهام صادق است.

اگر، بعنوان مثال، امین همچنان پای گفته‌های خود در دادگاه میماند، کار دادگاه بسیار ساده‌تر انجام می‌گرفت. بدین ترتیب، میزان حجم کاری را که دادگاه باید انجام دهد، می‌توان حدس زد.

پ: دادگاه فقط هفته‌ای دو روز، روزهای پنجشنبه و جمعه، تشکیل جلسه می‌دهد. یعنی در سال حداثر ۱۰۴ روز. اگر از این مدت، تعطیلات ۱ـ۲ ماهه تابستانی و دیگر روزهای تعطیل و یا... را کم کنیم، می‌توان گفت که تعداد جلسات رسمی دادگاه در سال حداکثر ۸۰ روز می‌باشد.

ت: هر مطلبی در دادگاه باید به سه زبان، فارسی ـ عربی ـ آلمانی، ترجمه شود.

ث: دادگاه متشکل از یک هیئت پنج نفره است. ابتدا رئیس دادگاه از شهود و یا متهمین سئوال و جواب می‌کند. پس از او نوبت به دیگر اعضای ریاست دادگاه می‌رسد. پس از آنها نوبت به دادستان، و دستیار او، می‌رسد. سپس نوبت به وکلای شاکی ـ وکلای دکتر شرفکندی، عبدلی، و نوری دهکردی ـ در مجموع سه وکیل، می‌رسد. بعد نوبت وکلای متهمین است (مجموع شش وکیل). پس از آنها نوبت به خود متهمین می‌رسد.

مجموع این عوامل، بعلاوه موارد جنبی دیگر، دادگاه برلین را این چنین طولانی کرده‌اند.

۳-۲- برخی از جزئیات ترور میکونوس

دو روزِ دادگاه

(پرویز دستمالچی به عنوان شاهد در برابر دادگاه)

رئیس دادگاه: شما عضو سازمان جمهوری خواهان ملی ایران هستید؟ لطفاً بفرمائید در آن سازمان چه سمتی داشتید و یا دارید؟

دستمالچی (د): من در آن زمان عضو شورای عالی سازمان، عضو هئیت اجرائیه و دبیر تشکیلات و امور مالی سازمان بودم . چند ماه پس از ترور میکونوس از همه سمت‌ها استعفاء کردم. من در حال حاضر عضو هیچ سازمانی نیستم.

رئیس دادگاه: شغل شما چیست؟

د: من فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آزاد برلین هستم. در حال حاضر در صلیب سرخ، در شهر برلین رئیس یکی از بخش‌های مربوط به امور پناهندگان سیاسی می‌باشم.

رئیس دادگاه: آیا شما با متهمین خویشاوندی و یا رابطه دوستی دارید؟

د: خوشبختانه خیر.

رئیس دادگاه: شما به جلسه آن شب دعوت شده بودید. این دعوت به دلیل شخصی بود و یا سیاسی؟

د: هر دو

رئیس دادگاه: چه کسی شما را به جلسه دعوت کرد؟

د: در روز چهار شنبه، پیش از روز ترور، هنگامیکه من از کار به خانه مراجعت کردم، روی نوار سکرتر تلفنی من پیغامی از آقای عزیز غفاری بود. در این پیغام، ایشان گفته بود که او من را از طرف نوری به جلسه روز جمعه ساعت ۸ شب دعوت می‌کند. من همان شب به رستوران او رفتم و او این مطلب را دوباره به من گفت و پرسید که آیا پیام او را به روی نوار شنیده‌ام یا خیر، که من تأیید کردم. در مورد دیگر دعوت شدگان پرسیدم، چند نام دیگر به من گفت که از جمله آنها بهمن نیرومند و مهران براتی را به خاطر می‌آورم. او همچنین گفت که با نیرومند مستقیماً حرف نزده، بلکه با همسر او گفتگو کرده است.

رئیس داگاه: هدف از این گردهمائی چه بود؟

د: آشنائی با دکتر شرفکندی و همراهان او. و گفتگو در باره مسائل سیاسی ایران. گفتگو در باره وضع اپوزیسیون در خارج. و در صورت امکان هماهنگ کردن مبارزات در خارج از کشور بر علیه حکومت تهران.

رئیس دادگاه: قرار جلسه برای روز جمعه بود؟

د: بله، جمعه ساعت ۸ شب.

رئیس دادگاه: شما چه زمانی اطلاع پیدا کردید که روز جلسه تغییر پیدا کرده است؟

د: من روز پنجشنبه ساعت حدود ۸ شب بود و مقابل تلویزیون نشسته و منتظر اخبار ساعت ۸ شب بودم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم. نوری دهکردی بود. گفت در مورد روز گردهمایی سوءتفاهمی پیش آمده است. او به عزیز گفته است شبِ جمعه (پنجشنبه شب) و او جمعهِ شب فهمیده است. او از من خواست که فوراً به آنجا بروم.

رئیس دادگاه: و شما به آنجا رفتید؟

د: بله، من به آنجا رفتم. حدود ساعت ۹ شب به آنجا رسیدم. به غیر از من در آنجا فقط دکتر شرفکندی، همایون اردلان، فتاح عبدلی و نوری دهکردی آنجا بودند. من در سمت راست فتاح عبدلی نشستم.

رئیس دادگاه: شما آخرین نفر بودید؟

د: خیر. پس از من سه نفر دیگر نیز آمدند. آقای مسعود میرراشد. او سمت راست من نشست. پس از او آقای مهدی ابراهیم زاده آمد. او در آنطرف میز، یعنی روبروی من و سمت چپ دهکردی نشست. بعد اسفندیار آمد. من او را فقط دوبار در همان رستوران دیده بودم. او دعوت نبود. اتفاقی آنجا بود و بنا به پیشنهاد دهکردی به جمع ما پیوست.

رئیس دادگاه: ترتیب نشستن چگونه بود؟

د: اینطرف میز، از راست بـه چپ: آقـای میرراشـد، مـن، عُبدلـی و اردلان. آنطـرف مـیز، از راسـت بـه چپ، اقایـان اسـفندیار، ابراهیم‌زاده، دهکردی و دکتر شرفکندی.[۱۹]

رئیس دادگاه: آقای غفاری کجا نشسته بود؟

د: آقای غفاری سمت چپ همایون اردلان، کنار میزی که با میز مـا حدود ۲۰ سانت فاصله داشت نشسته بود.

رئیس دادگاه: آیا آقای غفاری از همان ابتداء آنجا نشسته بود و یا اینکـه پـس از اتمام کارش در آنجا نشست؟

د: او باید کار می‌کرد. هر از گاهی می‌آمد، کوتـاه می‌نشسـت، و دو باره می‌رفت. ولی به هنگام صرف شام سر میز بود.

رئیس دادگاه: اتفاق موقع صرف شام بود؟

د: بلی. تقریباً اواخر شام بود.

رئیس دادگاه: لطفاً ماجرا را شرح دهید.

د: من در حال گفتگو با دکتر شرفکندی بودم. در ایـن موقـع آقـای میرراشد که سمت راست من نشسته بـود صحبـت مـا را قطـع و شروع به حرف زدن کـرد. مـن بطـرف او برگشـتم تـا ببینـم چـه می‌گوید که چشمانم به دو پای قوی و ورزیـده افتـاد. نگـاه مـن، چون نشسته بودم، بطرف پائین بود، یعنی ابتداء از کمر بـه پـائین او را می‌دیدم. یک لحظه فکر کردم کـه یکـی از دعـوت شـدگان

است. در همین حالت نگاهم آهسته و آرام بطرف صورت او، به بالا رفت. می‌خواستم ببینم که چه کسی آمده است. همین که نگاهم به صورت او افتاد، دیدم صورتش با دستمالی بسته است. و در همین موقع مسلسل دستی از طرف راست صورت من، یعنی میان من و آقای میرراشد بالا آمد. مسلسل پیدا نبود. من ابتداء فکر می‌کردم که به روی آن پارچه‌ای انداخته بودند. بعد از دستگیری قاتلین معلوم شد که از درون یک ساک ورزشی شلیک کرده‌اند. در هر صورت مسلسل مشخص نبود. مسلسل به طرف دکتر شرفکندی نشانه رفته بود. من سه پوکه اولی را که بیرون پریدند، دیدم. این مطالبی را که در اینجا بیان می‌کنم، همگی یک لحظه بودند. تمام جریان چند ثانیه بیشتر طول نکشید. من خودم را بطرف پشت، زیر یک میز پرت کردم. تمام این کارها غریزی انجام گرفت. هنگامی که من زیر میز افتادم، عبدلی نیز زیر میز، در فاصله ۵۰ ـ ۶۰ سانتی من، افتاد. دهانش پُر از خون بود و آخرین نفس‌ها را می‌کشید. من ابداً تکان نمی‌خوردم. می‌خواستم وانمود کنم که مرده‌ام. می‌دانستم که چه اتفاقی افتاده است. من در مجموع دو رگبار مسلسل شنیدم. میان رگبار اول و دوم، لحظه‌ای فاصله افتاد و سروصدائی شد. همزمان با شروع شلیک مسلسل فریاد مادر جنده‌ها آمد. رگبار دوم که تمام شد، من از زیر میز، همانطور که روی زمین افتاده بودم، بطرف بالا، یعنی جائی که مسلسل‌چی ایستاده بود نگاه کردم. می‌خواستم ببینم که قاتل رفته است یا نه. چون نمی‌دانستم چکار باید بکنم. در این حال من مسلسل‌چی را دیگر ندیدم،

بلکه دستی را با یک کُلت دیدم که بطرف شرفکندی نشانه رفته بود. و آستین کت او سیاه بود. او تیر خلاص میزد. من در همان موقع فوراً متوجه شدم که قاتلین دو نفر هستند. زیرا نفر اولی‌ای را که من دیدم لباس تیره و یا سیاه به تن نداشت. رنگش سبزِ روشن (سبز ارتشی) بود. من یک لحظه فکر کردم که به تک تک ما تیر خلاص خواهند زد. و حالا به سراغ عبدلی، که در کنار من افتاده است، خواهند آمد. او مُرده است. و من باید شاهد این ماجرا باشم و پس از او به خود من نیز تیر خلاص خواهند زد. و من هنوز زنده‌ام و زخمی هم نشده‌ام. چند لحظه‌ای سپری شد که من صدای مهدی ابراهیم زاده را شنیدم که نام کسانی را که آنجا بودند صدا میزد. و بعد نام خودم را شنیدم. من از زیر میز بلند شدم و بلافاصله داد زدم پلیس، پلیس خبر کنید و بطرف تلفن دویدم. کسی داشت با تلفن حرف می‌زد. بعد به منزل آقای براتی تلفن کردم و در چند جمله گفتم که اینجا به روی ما تیراندازی شده است. اینکه کی مرده و کی زنده است نمی‌دانم و او به همه اطلاع بدهد. و بعد دوباره به اطاق حادثه برگشتم. دکتر شرفکندی، همانجا روی صندلی‌اش بود. همایون اردلان به روی زمین افتاده بود. عُبدلی که در همانجا، که در کنار من، زیر میز کشته شده بود. و نوری دهکردی هنوز نفس می‌کشید. او روی میز خم شده بود. صورتش و سینه‌اش پُر خون بود. نوری را من حدود ۲۰ سال می‌شناختم و از دوستانم بود. می‌خواستم به او کمک، اما می‌ترسیدم کاری انجام بدهم که وضعش را بدتر

کند. لذا فقط همانجا ایستادم. چند دقیقه بعد پلیس آمد و بعد آتش نشانی و حدود ده، پانزده دقیقه بعد پزشک رسید.

رئیس دادگاه: زمان حادثه چه ساعتی بود.

د: حدود ساعت ۱۱ شب، پنج، شش دقیقه مانده به یازده.

رئیس دادگاه: از کجا ساعت را دقیق می‌دانید. آیا به ساعت نگاه کردید؟

د: خیر. به ساعت نگاه نکردم. هنگامی که پلیس به آنجا آمد و از ما فوراً بازجوئی را شروع کرد. ساعت حدود یازده بود. من از روی آن پنج، شش دقیقه به عقب بر می‌گردم.

رئیس دادگاه: پاهایی که شما دیدید، پاهای زن بود یا مرد؟

د: پاهای مرد.

رئیس دادگاه: آیا شما هنگامی که نگاهتان از پائین به طرف بالا رفت، توانستید تمام قد و هیکل شخص مزبور را ببینید؟

د: بله.

رئیس دادگاه: صورتش را با چه بسته بود؟

د: با یک دستمال.

رئیس دادگاه: لباسی که به تن داشت.

د: دقیق به خاطر ندارم. اما فکر می‌کنم شلوار جین به پا داشت، کفشهای ورزشی و کُت‌های معروف به کُت‌های سربازی با رنگ سبز ارتشی.

رئیس دادگاه: صورت او را دیدید؟

د: بله. موهای کوتاه سیاه که به طرفین شانه نشده بودند. چشم‌های ریز و سیاه. پیشانی صاف بدون فرو رفتگی‌های موی سر، گونه‌های برجسته

رئیس دادگاه: گوش‌هایش را هم دیدید؟

د: خیر.

رئیس دادگاه: دماغش را؟

د: خیر. با دستمال پوشیده بود.

رئیس دادگاه: مسلسل را دیدید؟

د: خودِ مسلسل را ندیدم. سه پوکه اولی را دیدم. من فکر می‌کردم به روی مسلسل یک پارچه انداخته است. بعداً معلوم شد که از درون یک ساک ورزشی شلیک کرده‌اند.

رئیس دادگاه: مسلسل را به یک دست گرفته بود و یا با هر دو دست.

د: با هر دو دست.

رئیس دادگاه: آیا چیزی هم شنیدید؟

د: بله. یک فحش. مادر جنده‌ها.

رئیس دادگاه: به فارسی و یا آلمانی.

د: به فارسی

رئیس دادگاه: لطفاً فحش را به فارسی بگوئید.

د: مادر جنده‌ها.

رئیس دادگاه: آلمانی‌اش

د: Hurensöhne

رئیس دادگاه: لهجه خاصی داشت؟

د: خیر

رئیس دادگاه: ابتداء فحش داد و بعد شلیک کرد.

د: تقریباً همزمان انجام گرفت.

رئیس دادگاه: فحش جمع بود یا مفرد؟

د: جمع

رئیس دادگاه: تفاوت آن را به فارسی بگوئید.

د: توضیح جمع و مفرد فحش به فارسی. در انتهای مفرد یک ها اضافه می‌شود.

رئیس دادگاه: چندتا رگبار مسلسل شنیدید؟

د: دوتا

رئیس دادگاه: آیا اسلحه دیگری نیز دیدید؟

د: بله، یک کُلت

رئیس دادگاه: با کُلت هم تیراندازی شد؟

د: بله. دو یا سه تیر؟

رئیس دادگاه: آیا شما خودتان دیدید که با کُلت تیراندازی شد؟

د: بله. من از زیر میز یک دست با کُلت را که به طرف شرفکندی هدف گیری کرده بود، دیدم و دو یا سه شلیک.

رئیس دادگاه: از کجا فهمیدید که با آن تیراندازی می‌شود.

د: از حرکت دست.

رئیس دادگاه: اسلحه معمولی بود و یا اینکه صدا خفه کن داشت.

د: دقیق نمی‌توانم بگویم. ولی از صدای انفجار می‌توانم حدس بزنم که صدا خفه کن داشت. تجربه من در این مورد بر می‌گردد به دوران خدمت سربازی من.

رئیس دادگاه: نوع اسلحه چه بود؟

د: من کارشناس اسلحه نیستم. اما اگر انواع اسلحه را به من نشان بدهید، می‌توانم بگویم آنچه را که من دیدم، کدام نوع از آنهاست.

رئیس دادگاه: عکس دو نوع اسلحه را نشان می‌دهد.

د: نوع اسلحه را تعین می‌کند. کُلت است.

رئیس دادگاه: آیا دستی که با کُلت شلیک می‌کرد، همان کسی بود که با مسلسل شلیک کرد؟

د: خیر. مسلسل‌چی لباس روشن به تن داشت. سبز ارتشی. نفر دوم، من فقط دست او را دیدم. آستینش رنگ تیره داشت، سیاه.

رئیس دادگاه: او چه چیزی به تن داشت.

د: نمی‌دانم. من فقط دست و آستین او را دیدم. صورتش و اندام‌اش، از زیر میزی که من در آنجا افتاده بودم، مشخص نبود.

رئیس دادگاه: جهت دست چگونه بود؟به طرف بالا و یا بطرف پائین؟

د: نه بطرف بالا بود و نه بطرف پائین. زاویه دست بطرف کسی را که نشسته است، نشان می‌داد.

رئیس دادگاه: او کجا ایستاده بود.

د: تقریباً همانجائی که نفر اول ایستاده بود.

رئیس دادگاه: شما از زیر میز بطرف بالا نگاه کردید. پاهای او را هم دیدید؟

د: خیر. از زاویه‌ای که من از زیر میز نگاه می‌کردم، از محدوده نگاه من خارج بود. من چیز بیشتری از او ندیدم.

رئیس دادگاه: موقعیت شما در زیر میز چگونه بود؟

د: من به روی شکم در زیر میز افتاده بودم. صورتم بطرف صورت عبدلی بود.

رئیس دادگاه: چه موقعی از جایتان بلند شدید؟

د: من صدای آقای ابراهیم زاده را شنیدم که نام ما را یکی یکی صدا می‌کرد. و بعد از جایم بلند شدم.

رئیس دادگاه: فاصله دکتر شرفکندی و نوری از همدیگر چقدر بود؟

د: حدود یک یا دو صندلی.

رئیس دادگاه: شما گفتید تیر خلاص فقط به دکتر شرفکندی زده‌اند. آیا به دیگران هم زده‌اند؟

د: من نگفتم که ***فقط*** به شرفکندی. آنچه را که من در آنموقع دیدم در جهت دکتر شرفکندی بود. پیش و بعد از آن را نمی‌دانم.

رئیس دادگاه: آیا برای شناسایی متهمین، اداره کل آگاهی شما را دعوت کرد؟

د: بله، دو بار. یکبار در مِکن هایم (Meckenheim) و بار دوم در برلین (Berlin).

رئیس دادگاه: فاصله میان بار اول و بار دوم چند روز بود؟

د: تقریباً یک هفته.

رئیس دادگاه: نتیجه چه بود؟

د: بار اول، در مِکن هایم(مرکز اداره کل آگاهی آلمان فدرال (Bundeskriminalamt, BKA به این ترتیب بود که یکی از متهمین را (بعداً مشخص شد که یوسف امین بوده است) به همراه شش نفر دیگر در اطاقی قرار دادند. آنها ما را نمی‌دیدند. اما ما از پشت یک آئینه مخصوص می‌توانستیم آنها را ببینیم. هریک از آنها دارای یک نمره (از یک تا هفت) بودند. ما را، تک به تک، برای شناسائی متهم، به اطاق ویژه بردند. هربار، به همراه ما، دو نفر در اطاق حاضر بودند. یک نفر مأمور ویژه اداره کل آگاهی. دیگری مأمور ویژه دادستانی کل آلمان. این شناسائی دارای سه مرحله بود. در مرحله اول، همه دارای لباسی متحدالشکل، همراه شال به گردن، و کلاهی به سر بودند و قسمتهای تقریباً پیشانی، نیمی از گوش، گردن و دهان تا زیر دماغ پوشیده بود. هیکل و اندام آنها، و همچنین قد آنها متفاوت بود. فقط قسمت صورت آنها، از ابرو به پائین تا بالای لب پوشیده نبود و فقط می‌شد آنها را از روی چشمهایشان شناسائی کرد. من از روی چشمهایش توانستم متهم را تشخیص بدهم. یعنی همان شخصی را، که به نظر من، با مسلسل به سوی ما آتش گشود.

در مرحله دوم، شال گـردن و همچنیـن کـلاه را از سـر برداشـته بودند و یقه اُورکُت سربازی آنها نیز باز بود. من در ایـن مرحلـه در تشخیص خودم مطمئن‌تر شدم. در مرحله سوم، اُورکُت را نیز از تن بیرون آورده و آستینها را بالا زده بودند. من در این مرحلـه در تشخیص خود بازهم مطمئن‌تر شدم. به نظـر مـن او (یوسـف امین) همان کسی است کـه در آن شـب بـه روی مـا بـا مسلسـل آتش گشود.

رئیس دادگاه: نتیجه هر سه مرحله یکی بود. یعنی اینکه شما همواره یک نفر را شناسائی کردید؟

د: بله.

رئیس دادگاه: چگونه این امر ممکن است؟ زیرا زمان بـرای دیـدن قـاتل بـرای شما بسیار کوتاه بوده است.

د: حرف شما درست است. زمان بسیار کوتاه بود. اما این امر دارای دو دلیل است:

۱ـ اپوزیسیون ایـران سـالها توسـط رژیـم جمهـوری اسـلامی سرکوب و تـرور می‌شـود. و ایـن امـر در نـزد مـا **"حساسیت"** ایجاد می‌کند.

۲ـ در آنشب، به هنگام حادثه، یعنی لحظه‌ای پیش از تـرور، مـن در خال گفتگو با دکـتر شـرفکندی بـودم. در ایـن حـالت، آقـای مسعود میرراشد، که سمت راست من نشسـته بـود، حـرف مـا را قطع و شروع به صحبت می‌کند. من صورتم را بطـرف او، یعنـی

به سمت راست، می‌گردانم تا به او نگاه کنم و ببینم که چه می‌گوید. در این حالت دو پای قوی را می‌بینم که تقریباً در پشت سر آقای میرراشد و میان من و او می‌ایستد. من، بی خبر از همه جا، به تصور اینکه شاید فردی از افراد دعوت شده آمده است، با آرامش تمام، نگاهم را از پائین به بالا، یعنی از روی پاها به طرف صورت آن شخص، بردم، تا ببینم که چه کسی آمده است. یعنی من می‌خواستم ببینم که چه کسی آمده است. می‌خواستم صورتش را ببینم. او دارای موهای سیاه کوتاه بود. و بدون فرو رفتگی پیشانی در مو، چشمانی ریز و گونه‌های نسبتاً برجسته بود. بعلاوه حافظه بینایی من قوی است.

رئیس دادگاه: آیا پلیس به شما گفته بود که شما برای شناسائی چه کسی به مِکن هایم آورده شده‌اید؟

د: خیر، آنها همگی دارای یک شماره (از یک تا هفت) بودند. من حتی از مأمور آگاهی‌ای که به همراه من در اطاق شناسائی حضور داشت و پس از هر مرحله صورت جلسه را طبق گفته‌های من تنظیم می‌کرد، سئوال کردم. اما او ابداً هیچ پاسخی نداد.

رئیس دادگاه: آیا به شما گفته شده بود که اصولاً یکی از متهمین و یا دستگیر شدگان در میان آن هفت نفر می‌باشد؟

د: خیر، نگفته بودند. اما من منطقاً از این حرکت می‌کردم که باید اینچنین باشد. یعنی حداقل یک نفر از دستگیرشدگان در میان آنها باشد.

رئیس دادگاه: شما از تصاویری حرف زدید، که توسط کارشناسان پلیس، از روی نشانی و مشخصاتی که در باره صورت متهمین جمع آوری شده بود، طراحی شده‌اند. شما این تصاویر را در کجا دیده‌اید؟

د: در مطبوعات و تلویزیون و همچنین در اداره آگاهی.

رئیس دادگاه: تصاویر را نشان می‌دهد. آیا این تصاویر را دیده‌اید؟ آیا اینها همانها هستند؟

د: بله، من در آن زمان هم، پس از انتشار عکسها، در اداره پلیس گفتم که این عکس (یکی از عکسها را نشان میدهد) تقریباً شباهت دارد. ولی بدون عینک، با موی کوتاه و مشکی، و بدون فرو رفتگی پیشانی در مو.

رئیس دادگاه: نتیجه شناسائی در برلین چه بود؟

د: هیچ. من در برلین، که دوباره به همان ترتیب مِکن هایم، برای شناسائی متهمین و دستگیر شدگان ما را به اداره آگاهی برده بودند، نتوانستم کسی را شناسائی کنم.

رئیس دادگاه: تعداد افراد چند نفر بود؟

د: ۷ نفر. و مانند مِکن هایم در سه مرحلـه. مـن کسـی را نتوانسـتم شناسائی کنم. به نظـر مـن همـان کسـی کـه مـن در مِکـن هـایم شناسائی کرده‌ام، مسلسل‌چی می‌باشد.

رئیس دادگاه: شما مطمئن هستید و یا اینکه می‌گوئید شاید؟

د: مطمئن هستم. تا زمانی که در عمل عکـس آن اثبـات شـود. مـن شخص اول، یعنی مسلسل‌چی را دیدم. به صورتـش نگـاه کـردم. اما شخص دوم، یعنی کسی را که تیر خلاص می‌زد، ندیدم. از او فقط دستش را، و اسلحه‌اش را دیدم. آسـتین کُـت او رنـگ تـیره داشت. سیاه بود.

رئیس دادگاه: آیا در برلین، در اداره پلیس، عکس هم بـرای شناسـائی بـه شـما نشان داده‌اند؟

د: بله، در حدود ده تا پانزده عکس.

رئیس دادگاه: رنگی یا سیاه و سفید؟

د: فکر می‌کنم هردو. هم رنگی و هم سیاه و سفید.

رئیس دادگاه: عکسها را در چه زمانی به شما نشان دادند؟

د: حدود اوسط ماه اکتبر ۹۲.

رئیس دادگاه: در چه تاریخی برای شناسائی در مِکن هایم بودید؟

د: در دوازدهم نوامبر ۹۲

رئیس دادگاه: آیا می‌تواند تشخیص شما در مِکن هایم و شناسائی افراد بر اساس ذهنیت شما از روی عکسها بوده باشد؟

د: اول اینکه عکسها از افرادی متفاوت بودند. دوم اینکه من بعداً متوجه شدم که شناسائی من در مِکن هایم و شناسائی فرد مزبور از روی عکس مربوط به یک نفر می‌شوند. سوم اینکه من در مِکن هایم فقط بر اساس آنچه که در ذهنم از شب حادثه به جای مانده بود قضاوت کردم. بعلاوه اینکه، چه به هنگام شناسائی عکسها و یا به هنگام شناسائی فرد متهم در مِکن هایم، هرگز کسی به من نگفت، حتی پس از سئوال من، که آیا تشخیص من درست بوده است و یا غلط

رئیس دادگاه: آیا پس از شناسائی در مِکن هایم، دوباره عکسی به شما نشان دادند؟

د: بله، شانزدهم نوامبر بود. حدود ۳۰۰ عکس. من پس از بررسی عکسها، دوباره شخص قاتل را به همراه دیگران شناسائی کردم. مسلسل‌چی را می‌گویم.

رئیس دادگاه: به نظر شما این قتل و تدارک آن کار کیست؟

د: کار رژیم ایران. کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران.

رئیس دادگاه: به چه دلیل با این اطمینان می‌گوئید؟

د: حدود بیش از شانزده سال است که در خارج از کشور بیش از پنجاه تن از اعضاء، کادرها و رهبران اپوزیسیون ایران، از

طیف‌های گوناگون، به قتل رسیده‌اند. در تمامی این قتل‌ها حتی یک مورد هم وجود ندارد که در آن ردپای کس دیگری به غیر از عوامل حکومت تهران دیده شده باشد. برعکس، تقریباً تمامی تحقیقات بازپرسان و قضات بیطرف و یا کارشناسان پلیس و همچنین دادستانها، همگی نشان دهنده نقش حکومت ایران، سازمانهای اطلاعاتی او، نمایندگی‌های دیپلماتیک‌اش و یا گروههای تروریستی وابسته به او، مثل حزب‌الله لبنان، می‌باشند. نگاه کنید به پرونده‌های قتل دکتر رجوی، در سوئیس، دکتر قاسملو در وین، دکتر بختیار در پاریس، ترور کریم کشاورز در قبرس و... و بلاخره همین قتل میکونوس. نگاه کنید به متهمین. اینها یا در ارتباط با حزب‌الله هستند، یا در ارتباط با سازمانهای اطلاعاتی ایران و یا در ارتباط با نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران و یا در ارتباط با همگی آنها.

رئیس دادگاه: آیا شما شخصی به نام نجاتی می‌شناسید؟

د: فقط به نام. من نه او را دیده‌ام و نه با او صحبت کرده‌ام و نه به هرگونه دیگری با او تماس و یا رابطه‌ای داشته‌ام. نام آقای نجاتی از حدود سه چهار سال است که در میان افراد اپوزیسیون شنیده می شود. به نظر من این نام مستعار است و ایشان خود را کارمند دفتر رئیس جمهوری معرفی کرده است. به نظر من او عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران می‌باشد. هدف او نفوذ در درون بخشی از اپوزیسیون ایران در خارج از کشور، جمع آوری

و کسب اطلاعات و ضربه زدن به آن می‌باشد. او کوشش می‌نماید میان بخشهای گوناگون اپوزیسیون شکاف ایجاد کند.

رئیس دادگاه: به نظر شما قاتلین چگونه از جلسه روز ۵ شنبه مطلع شده‌اند؟

د: من فکر می‌کنم که آنها جاسوس داشته‌اند.

رئیس دادگاه: فکر می‌کنید و یا اینکه اطمینان دارید؟

د: فکر می‌کنم. حدس می‌زنم.

رئیس دادگاه: آیا شخص خاصی مورد سوءظن شما است؟

د: مسئله بسیار حساس است. من از شخص خاصی نمی‌توانم نام ببرم. اما پرسش‌های بسیاری بدون جواب مانده‌اند. از جمله اینکه چرا قاتلین در حالیکه حدود ساعت ۹/۳۰ در محل حادثه حضور داشته‌اند، در همان موقع دست به عملیات نزده‌اند. آنها می‌روند و حدود ساعت ده دقیقه به یازده شب بر می‌گردند. از کجا می‌دانستند که ما همچنان در آنجا خواهیم ماند؟ از کجا معلوم که ما، مثلاً، در آنشب ساعت ده رستوران را ترک نمی‌کردیم و به خانه‌هایمان نمی‌رفتیم؟ چرا آنها در حالی که ساعت حدود ۹/۳۰ آنجا بوده‌اند، تا ساعت یازده منتظر می‌مانند؟

رئیس دادگاه: شما از کجا اطلاع دارید که آنها حدود ساعت ۹/۳۰ در محل حادثه بوده‌اند؟

د: قسمت‌هایی از پرونده در نشریات آلمانی زبان چاپ شده است. نشریات بسیار گوناگون. تقریباً در همه نشریات معتبر دیده می‌شود. در این میان تکه‌هائی از گزارشات اداره آگاهی و دادستانی کل آلمان نیز در مطبوعات چاپ شده‌اند.

وکیل دارابی: آیا شما پرونده را خوانده‌اید؟ آیا اطلاعات شما از روی پرونده میکونوس است؟

د: خیر، من به پرونده‌ها دسترسی ندارم. البته کوشش کردم و هنوز هم می‌کنم، از طریق افراد پلیس که مأمور بازجوئی من بودند، اطلاعات بیشتری بدست آورم. اما موفق نشدم.

رئیس دادگاه: آیا تاریخ جلسه، مسئله روز جمعه و یا پنجشنبه، جابجائی این دو روز، عمدی بوده است و یا سهوی؟

د: به نظر من امکان جابجائی وجود دارد. میان جمعه شب و یا شب جمعه (منظور پنجشنبه شب می‌باشد) به راحتی سوء تفاهم بوجود، می‌آید. اما هنگامیکه، طبق گزارشات پلیس، در روز پنجشنبه شب ساعت ۹ تلفن به عنوان علامت رمز و حرکت بطرف میکونوس و انجام قتل یکبار زنگ می‌زند، و بدنبال آن قاتلین خانه را بطرف میکونوس ترک می‌کنند، در نتیجه قاتلین باید از پیش می‌دانستند که قتل در پنجشنبه شب انجام خواهد گرفت.

رئیس دادگاه: آیا به شخصی شک دارید؟

د: من قبلاً گفتم که پرسش‌های بی جواب بسیاری وجود دارند که باید روشن شوند. من از نظر اخلاقی اجازه ندارم که بدون مدرک و بدون اینکه توان اثبات امری را داشته باشم، از کسی نامی ببرم. مسئله قتل چهار نفر است. مسئولیت اخلاقی این امر بسیار سنگین می‌باشد.

یکی از قضات: آیا کُلت دارای صدا خفه کن بود؟

د: نمی‌دانم. یعنی در آن لحظه دقت نکردم. اما از روی صدای نسبتاً خفه گلوله‌ها می‌توانم حدس بزنم که به احتمال قوی از صدا خفه کن استفاده کرده‌اند.

سئوال: آیا از لوله کُلت، به هنگام شلیک، آتش خارج می‌شد؟ شما چیزی دیدید؟

د: خیر. من چیزی ندیدم. یعنی من ندیدم که آتش خارج شود.

سئوال: شما گفته‌اید که شخص مسلسل‌چی دو بار رگبار شلیک کرد. یکی از شهود از چهار رگبار حرف می‌زنند. آیا شما مطمئن هستید که دو بار رگبار بود؟

د: من دو رگبار شنیده‌ام که میان آنها هم اندکی، چند لحظه‌ای، مکث شد.

سئوال: آیا شما تمام مدت نشسته بودید؟

د: بله. فقط یکبار به همراه نوری دهکردی بـه توالـت رفتـم. چـون می‌خواستم مطلبی را با او، بطور خصوصی، برای چند دقیقـه، در میان بگذارم.

سئوال: آیا شما دیدید که کسی از رستوارن خارج شود؟

د: خیر. از آنجـائی کـه مـن نشسـته بـودم، نمی‌شـد درب ورودی رستوارن را دید.

سئوال: آیا این کروکی و نقشه‌ای که از محل حادثه، داخـل رسـتوارن، و محل و ردیف نشستن افراد تهیه شده است، درست است؟

د: این نقشه و کروکی را من خودم تهیه کردم و در اختیار دادستانی گذاشتم. بله کاملاً درست است.

سئوال: آیا شما به نتیجه شناسائی در مِکن هایم مطمئن هستید؟

د: بله، مطمئن هستم.

سئوال: آیا آن شـخص در اینجـا، در دادگـاه، در میـان متهمیـن، حضـور دارد؟

د: بله، در آنجا است. آقای یوسف امین است.

سئوال: آیا به غیر از عکس یوسف امین، عکس دیگری نیز به شما نشان داده‌اند؟

د: بله

سئوال: آیا این فرد و یا افراد در اینجا، در دادگاه، حضور دارند؟

د: بله، عباس رایل که در کنار کاظم دارابی نشسته است.

سئوال: هدف از گردهم‌آئی آن شب در رستوارن میکونوس چه بود؟

د: آشنائی متقابل، بحث و تبادل نظر در باره مسائل ایران، کردستان، وضع اپوزیسیون در خارج، و احتمالاً هماهنگی کارها در مبارزه بر علیه نظام ولایت فقیه.

۳

اسناد محرمانه

ترور برلین[۲۰]

گزارش واقعه

۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، برلین ناحیه ویلمرزدورف، خیابان پراگ گوشه خیابان ناخد، ساعت ۵۴ر۲۲، اطاق پشت رستوران میکونوس باحضور ۸ نفر از اپوزیسیون ایران.

- مسلسل «یوزی» قطر ۹ میلیمتر متهم د ... هفت تیر «لاما اسپسیال» قطر ۶۵ر۷میلیمتر. مردی که ام پی دستش بود فریاد زد «مادرقحبه ... بار با مسلسل شلیك کرد. مجموعا ۲۱ تیر بسوی مهمانان و صاحب رستوران شلیك ش ... ك کرد. هر دو اسلحه به صدا خفه کن مجهز بودند. یك مرد سوم در جلوی رستو ... از انجام عملیات سه نفر مزبور با یك اتومبیل «ب ام و» BMW مدل ۷ با ...
- در این واقعه ۴ نفر بقتل ر ... حید») مقیم پاریس ۶۴ ساله، دبیرکل «حزب دمکرا ... بعدا در رشته شیمی دکترا گرفت. در زمان ... زیرا باو اعتراض میشد که در مقابل ...
- همایون اردلان ۴۲ ساله،
- نورالله محمدپور دهکرد
- فتاح عبدلی، ۳۱ سال، پاریس.
- به صاحب رستو ... احتمالا هنوز زن ... بشقیقه شرفکن ... پشت رستوران ...
- عملیات تح ... شرکت ۲۵ ... هستند. ... اجرای ...
- «سا ... حز ... ک ...

...) با ... راری ... دهی و ... ات بالای ... ب دمکرات ... «ساواما» ؟) ... یت در روزهای ... ی محل اقامت ... ه در برلین است. ... او فعلا در زندان ... تند از: یوسف امین، ۲۴ ... هنده

- عباس ... فضل‌الله عبد ...
- شریف، معروف ب ... فراریست گویا از طریق مجار ... ۲ تا ۳۶ ساله، شریف که فعلا
- در انجام مستقیم سوءقصد ۳ نفر ... سوءقصد با حیدر و یك نفر دیگر احـ ... نند. این سه نفر در ساعات قبل از ... ه ایران) و مردی ناشناس که سوار

Sachstandsbericht

17.09.92: Berlin-Wilmersdorf, Prager- Ecke Nachodstraße, 22.54 h. Hinterzimmer "Mykonos", acht Exiliraner.

- Maschinenpistole "Uzi", Kal. 9 mm, zweiter Täter Pistole "Llama Especiale", Kal. 7,65 mm. Der Mann mit der MP rief auf Farsi: "Ihr Hurensöhne" und eröffnete das Feuer. Mehrere Salven mit insgesamt 21 Schüssen trafen die Gäste und den Wirt des "Mykonos". Der zweite Mann schoß viermal. Beide Waffen mit Schalldämpfer. Ein dritter Mann hatte die Eingangstür ... hert. Nach der Tat liefen sie zu einem wartenden BMW der ... ihe, Kennzeichen B-AR 5603.
- Vier Tote: Badegh ... Paris, 84, Ger ... (PDK-D. Hi ... in Chem ... sel zu nac ... mpfname: "Dr. Said"), wohnhaft ... ischen Demokratischen Partei ... h Lehrer, promovierte später sich die PDK (Vorwurf: G. ... I in Deutschland, Bad ... beiter von C., wh: ... ropa, wh. Pa ... urde von ... AN war ... Schüt ... Der ... pf ge ... sonen im
- Homayoun A ... Soden (Hessen,
- Nurullah MOHAM ... Berlin,
- Fattah ABDOLI, 31, P. ... ris.
- Der Pächter des "Mykonos" ... zwei Kugeln getroffen, sch ... offensichtlich nicht sofort tot ... zen aus nächster Nähe durch ... Täter mit der Pistole soll auch ... schossen haben (sog. "Fangschu ... Hinterzimmer blieben unverletzt.
- Ursprünglich war das Treffen der PDK ... für einen Tag später vorgesehen (Sozialistische Internationale ... wird vermutet, daß einer der unverletzt gebliebenen vier Teilnehmer aus dem Hinterzimmer der Verräter war, der den Tätern den entscheidenden Hinweis auf den kurzfristig geänderten Termin gegeben hat.
- Übernahme des Ermittlungsverfahrens durch den GBA. Organisiert durch BKA, Sonderkommission "Mykonos", 28 Beamte. Drei der vier Hauptäter wurden festgenommen, andere Beteiligte sind untergetaucht. Es steht zweifelsfrei fest, daß der Anschlag einen politischen Hintergrund hatte. Die Auftraggeber stammen mit hoher Wahrscheinlichkeit aus dem Iran. Organisation und Ausführung der Operation un-

اولین گزارش محرمانه اداره کل آگاهی آلمان در باره میکونوس و دیگر ترورها در اروپا و نقش ایران

۳-۱- گزارش واقعه

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، در شهر برلین منطقه ویلمرزدورف، خیابان پراگ جنب خیابان ناخُد، ساعت ۵۴ :۲۲، اطاق پشت رستوران میکونوس، با حضور ۸ نفر از اپوزیسیون ایران.

- مسلسل «یوزی» قطر ۹ میلیمتری متهم دوم: هفت تیر «لاما اسپسیال» قطر ۷،۶۵ میلیمتر. مردی که مسلسل بدست داشت، فریاد زد «مادر قحبه‌ها» و چندین بار با مسلسل شلیک کرد. مجموعاً ۲۱ تیر بسوی مهمانان و صاحب رستوران شلیک شد. مرد دوم ۴ بار شلیک کرد. هر دو اسلحه به صدا خفه‌کن مجهز بودند. یک مرد سوم در جلوی رستوران مواظب بیرون بود. پس از انجام عملیات سه نفر مزبور با یک اتوموبیل «ب. ام. و.» BMW مدل ۷، نمره B- AR 5503 فرار کردند.
- در این واقعه ۴ نفر بقتل رسیدند: صادق شرفکندی (معروف به «دکتر سعید») مقیم پاریس ۵۴ ساله، دبیر کل «حزب دمکرات کردستان». دکتر شرفکندی در ابتدا آموزگار بود، بعداً در رشته شیمی دکترا گرفت. در زمان رهبری وی، «حزب دمکرات کردستان» دچار انشعاب شد، زیرا به او اعتراض می‌شد که در مقابل تهران سازگاری می‌کند.
- همایوان اردلان ۴۲ ساله، نماینده «حزب دمکرات کردستان» در آلمان، مقیم سودن (Soden) واقع در هِسن. (Hessen) .
- نورالله محمدپور دهکردی، ۴۶ ساله، همکار شرفکندی مقیم برلین.
- فتاح عبدلی، ۳۱ ساله، نماینده «حزب دمکرات کردستان» در فرانسه و مسئول حزب در اروپا، مقیم پاریس.
- به صاحب رستوران میکونوس دو گلوله اصابت کرد که جراحات شدید داخلی ایجاد کرد. اردلان احتمالاً هنوز زنده بود و با یک تیر خلاص کشته شد. مردی که هفت‌تیر داشت، چندین بار از نزدیک به شقیقه شرفکندی شلیک کرد (باصطلاح

تیر خلاص). به چهار نفر دیگر که در این هنگام در اطاق پشت رستوران حضور داشتند آسیبی نرسیده است.

- عملیات تحقیقی بوسیله دادستانی کل آلمان (GBA)، تحت نظر «کمیسیون ویژه میکونوس»، در اداره کل جنایی آلمان (BKA)، با شرکت ۲۵ کارمند انجام گرفت. سه نفر از عاملین اصلی جنایت دستگیر شده بقیه عاملین فراری هستند. شکی نیست که این سوءقصد پشتوانه داشته و طراحان آن ایرانی بوده و سازماندهی و اجرای عملیات تحت نظارت یا رهبری سازمان مخفی ایران «ساواما» انجام گرفته است.
- «ساواما» اطلاع داشت که «حزب دمکرات کردستان» یک هیئت نمایندگی مرکب از مقامات بالای حزب به کنگره بین‌المللی احزاب سوسیالیستی اعزام خواهد کرد. دبیر پیشین «حزب دمکرات کردستان»، قاسملو بود، که در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در وین بقتل رسید. کنگره مزبور از روز ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در برلین تشکیل شده بود. عاملین اصلی جنایت در روزهای قبل از تشکیل کنگره در دو خانه واقع در برلین (خیابان دتمولد و. . .) یعنی محل اقامت کاظم دارابی تبعه ایران ملاقات داشتند. احتمالاً کاظم دارابی نماینده حزب‌الله در برلین است. وی اتومبیل عملیات را تهیه و مُزد عاملین لبنانی سوءقصد را پرداخت کرده است. او فعلاً در زندان موقت بسر می‌برد. (مراجعه بپائین گزارش)
- بر حسب تحقیقاتی که تابحال انجام شده است عاملین اصلی سوء قصد عبارتند از: یوسف امین. ۲۴ ساله، تبعه لبنان، پناهنده
- عباس رایل، معروف بی عماد آمش، و شوکی اتریس، ۲۵ ساله، تبعه لبنان، پناهنده.
- فضل‌الله عبدوحیدر معروف به ابوجعفر، ۲۷ ساله، تبعه لبنان، فراری

- شریف، معروف به ابو رمان و یا الخواجه، احتمالاً تبعه ایران، ۳۰ تا ۳۶ ساله، شریف که فعلاً فراریست گویا از طریق مجارستان به آلمان وارد شده است.
- در انجام مستقیم سوءقصد ۳ نفر شریف، رایل و امین شرکت داشتند. این سه نفر در ساعات قبل از سوءقصد با حیدر و یک نفر دیگر احتمالاً محمد (احتمالاً تبعه ایران) و مردی ناشناس که سوار مرسدس مدل ۱۹۰ و باحتمال قوی ایرانی بود، ملاقات کرده‌اند. در ساعت ۲۲:۵۴، شریف و رایل وارد رستوران شدند در حالیکه امین در بیرون مواظب اوضاع بود.
- شریف که حامل مسلسل یوزی بود پس از ورود به رستوران برای جلوگیری از شناسایی یقه پولوور خود را بالا می‌کشد. در اتومبیل فرار حیدر و محمد نشسته‌اند. رایل و شریف در بوندس پلاتس Bundesplatz و امین و محمد در هوهن سولردام Hohenzollerndamm پیاده شدند. حیدر در فاصله تقریبی ۳ کیلومتری محل سوءقصد سلاح‌ها را در فضای بیرون یک شرکت نمایندگی «آودی» AUDI، واقع در ناحیه ویلمرزدورف مخفی کرد. پلیس اتومبیل فرار را در روز ۱۸ سپتامبر ۹۲ بعلت ایجاد مزاحمت در ترافیک بوکسول می‌کند. در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۹۲ پلیس سلاحهای ترور را کشف کرد.
- در اوائل اکتبر کمیسیون ویژه «میکونوس» اطلاع پیدا کرد که دو نفر از عاملین احتمالی سوءقصد یعنی امین و رایل کوشش می‌کنند بقصد ترک آلمان پاسپورت تقلبی تهیه کنند. در روز ۴ اکتبر ۹۲ پلیس این دو را در خانه برادر امین دستگیر کرد و در نزد آنان ۳۰/۰۰۰ مارک پول نقد کشف شد. بعلاوه اشخاص دیگر نیز دستگیر شدند. فضل‌الله عبدوحیدر جزو فراریان است. او در روز ۲۵ سپتامبر ۹۲ با زن و بچه‌اش از فرودگاه شونه‌فلد بسوی بیروت پرواز کرد. یکی از لبنانی‌ها دستگیر شده بعداً اقرار کرد که کاظم دارابی تبعه ایران، کلیه عملیات را رهبری کرده است.

۲-۱-۳- ضمیمه: گروه‌های ترور ایران در اروپا

الف) اطریش

شخص مورد هدف: عبدالرحمان قاسملو ۵۹ ساله، دبیر کل «حزب دمکرات کردستان ایران». قاسملو همراه با خمینی از پاریس بتهران برگشته بود، او در زمان رژیم شاه دو سال در زندان بسر برد. او برای خودمختاری کُردها کوشش می‌کرد. قاسملو و رهبر مذهبی کُردها عزالدین حسینی برای جلوگیری از نابودی کُردهای ایران به افکار عمومی دنیا متوسل شدند، قاسملو با عراق و شوروی نیز مذاکرات مخفی انجام داد ولی موفقیت چشمگیری از این مذاکرات بدست نیامد.

- در پاریس تحت رهبری رئیس جمهور سابق ایران بنی‌صدر و مسعود رجوی رهبر سازمان «مجاهدین خلق ایران» جبهه‌ای بنام «شورای ملی مقاومت» تشکیل شده بود. قاسملو مدتی عضو این شورا بود و او بر خلاف بنی‌صدر در نظر داشت با جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره شود. در تاریخ ۱۳ آگوست ۱۹۸۹ قاسملو در یک خانه واقع در وین بقتل رسید.
- شرح رویداد: محل ملاقات نمایندگان، خانه‌ای در سمت چپ باهن‌گاسه شماره ۶ بود. قاسملو همراه با معاونش عبدالله قادری، ۳۷ ساله، آمده بود. یک کُرد عراقی بنام فدیل رسولی، ۳۸ ساله، نیز حضور داشت. رسولی کسی بود که این گردهم‌آیی را بنا بخواهش یک دیپلمات عضو سفارت ایران در وین ترتیب داده بود. رئیس نمایندگان دولت ایران، محمد جعفری صحراورودی (اسم مخفی: رحیمی) بود که عضو «سپاه پاسداران» است و از سال ۱۹۸۶ مأمور رابطه و مذاکره با کُردها شده بود.
- صحراورودی با گذرنامه دیپلماتیک ایران مسافرت می‌کند. شخص دوم این هیئت، امیر منصور بزرگیان مأمور پلیس مخفی ایران است. سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین او را بعنوان «مأمور امنیتی» معرفی کرد. هادی مصطفوی معاون

بخش روابط خارجی سپاه پاسداران نیز در این ملاقات حضور داشت. بنا بگزارش «مجاهدین خلق ایران» هادی مصطفوی مأمور پلیس مخفی ایران و «عضو یک گروه تروریستی و قاچاق اسلحه» است. شخص چهارم این هیئت محمد مگابی بود.

- بلافاصله پس از آغاز مذاکرات نمایندگان کُرد کشته شدند. قاسملو با ۸ گلوله در حالیکه روی مبل نشسته بود بقتل رسید. معاونش قادری چندین گلوله بسرش خورده و در وسط اطاق افتاده بود. رسولی گویا می‌خواسته از آن دو دفاع کند و در حالیکه ایستاده بود بوسیله چند گلوله کشته شده است. صحراورودی نیز زخمی شده بود و اظهار کرد که یک مرد ماسکدار ناگهان باطاق وارد شد و کُردها را تیر باران کرد. نتیجه آزمایشات اسلحه شناسی نشان می‌دهد که تیراندازی از گوشه‌ای انجام گرفته است که صحراورودی نشسته بود. بزرگیان بگفته خودش در موقع تیراندازی برای خرید اغذیه به بیرون از خانه رفته بود. از مصطفوی هیچ نوع اثری در دست نیست. صحراورودی و مگابی بتهران بازگشتند.
- بزرگیان در سفارت ایران در وین باقی ماند. پلیس اطریش پس از تحقیقات نتیجه گرفت که بزرگیان اسلحه جنایت و موتور سیکلت فرار را خریده است. اما در اثر فشار سیاسی از ادامه تحقیقات پلیس اطریش جلوگیری شد. حدس زده می‌شود که این موضوع با قضیه فروش غیر قانونی اسلحه شرکت «نوریکوم» ارتباط داشته باشد.

ب) فرانسه

در شب ۸ آگوست ۱۹۹۱ آخرین نخست وزیر شاه، شاپور بختیار بهمراه منشی‌اش با وجود مراقبت شدید امنیتی در پاریس بقتل رسیدند. قاتلین باحتمال قوی تبعه ایران بودند. ۱۱ سال پیش از آن، در ژوئیه ۱۹۸۰ یک کوماندوی ۵ نفره تحت

رهبری انیس نقاش لبنانی کوشش کرد بختیار را ترور کند. اما بجای بختیار، در این واقعه، یک زن همسایه و یک پلیس کشته شدند. در آنزمان نقاش دستگیر شد و در سال ۱۹۹۱ وی با گروگانهای فرانسوی (منجمله خبرنگاران) معاوضه شد. بنا بر اطلاعات اخیر موجود در واشنگتن، نقاش در حال حاضر یکی از نزدیکترین همکاران رئیس سپاه پاسداران، «رفیق دوست» است، او یک شبکه تروریستی را که در این روزها در سودان ایجاد شده است، رهبری می‌کند.

• پس از قتل بختیار، ابولحسن بنی‌صدر، که او نیز در پاریس زندگی می‌کند، اظهار داشت که فرمان این ترور مستقیماً از طرف شخص رفسنجانی صادر شده است. بنی‌صدر گفت «رژیم جمهوری اسلامی ایران تصمیم دارد کلیه مخالفین خود را از نظر فیزیکی نابود کند». پلیس فرانسه یک گروه احتمالی ترور را در سوئیس تحت تعقیب دارد. یک عضو این گروه، مردی ۲۵ ساله بنام سرحدی است. او بنا بتقاضای پلیس فرانسه در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۱ هنگام خروج از سفارت جمهوری اسلامی ایران دستگیر شد. با وجود تنشهای شدید سیاسی بین سوئیس وایران، متهم مزبور در اواخر ماه مه ۱۹۹۲ به پلیس فرانسه تحویل داده شد و در آینده‌ای نزدیک در پاریس محاکمه خواهد شد.

ج) سوئیس

کاظم رجوی، برادر رهبر «مجاهدین خلق ایران» و نماینده این سازمان در کمیسیون دفاع از حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، بعنوان یکی از مهمترین مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌رود. او در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ بوسیله یک گروه ۴ نفره ترور که احتمالاً ایرانی بودند، بقتل رسید.. دو نفر از قاتلین احتمالی بنام محمود سجادیان و علی کمالی دستگیر شدند. بنا باظهار سازمان «مجاهدین خلق ایران» این دو، اعضای گروهی بنام «آدرخش» در ایرانند. این گروه بخشی از سازمان اطلاعات و امنیت پاسداران است که مسئولیت عملیات خارج از

ایران را بعهده دارد(تواماس). از جانب دیگر تواماس بسازمان قدس تعلق دارد که تحت فرمان فرزند خمینی احمد قرار دارد. احتمال می‌رود که قدس کماندوهای ترور را سازماندهی و تعلیم داده و برای اجرای عملیات بنقاط مورد نظر می‌فرستد.

- احتمال می‌رود که ترور کاظم رجوی در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ بنا بر دستور مستقیم رفسنجانی انجام گرفته باشد و احتمالاً یک دیپلمات ایرانی، بنام سیروس ناصری، سازماندهی عملیات را بعهده داشت.کمالی و سجادیان در اواخر سال ۱۹۸۹ و اوائل ۱۹۹۰ با گذرنامه دیپلماتیک ایرانی از تهران به ژنو سفر کردند. آدرس اقامت سجادیان در گذرنامه «خیابان کریمخان زند شماره ۸۰» ذکر شده بود. این محل یکی از شعبات مهم پلیس مخفی ایران است. قاضی سوئیسی «رولاند شاتلن» در حال حاضر بر علیه دو متهم اصلی نامبرده و ۱۱ نفر از همکاران آنها، که احتمالاً از تهران بسوئیس اعزام شده‌اند، تحقیقات لازم را بعمل می‌آورد.

Sachstandsbericht

Stand: 13.11.1992

G L I E D E R U N G

1. Sachverhalt

1.1-1.4 Personalien der Opfer

2. Wesentliches Ergebnis der Ermittlungen

2.1 Erkenntnisse zu den Opfern und zum Motiv der Tat

2.2 Erkenntnisse zum Tatort

2.3 Tatablauf

2.3.1 Planung, Tatvorbereitungen

2.3.2 Unmittelbarer Tatablauf

2.3.3 Flucht der Täter, Auffinden der Tatwaffen und des Fluchtfahrzeuges

2.4 Tatbeteiligte

2.4.1 Mutmaßlicher MP-Schütze

2.4.1 Mutmaßlicher Pistolenschütze

2.4.3 "Absicherer" der Eingangstür

2.4.4 Fahrer des Fluchtwagens und Beschaf[illegible] waffen

2.4.5 Mitfahrer im Fluchtfahrzeug

2.4.6 Fahrer Mercedes 190

2.4.7 Wohnungsbeschaffer

2.4.8 Ausweisbeschaffer

2.4.9 Ausweisbeschaffer

2.4.10 Ausweisbeschaf[illegible]

3. Festnahme der unm[illegible] eiligten

4. Flüchtige Tatverdächt[illegible]

دومین گزارش محرمانه اداره کل آگاهی آلمان
در باره ترور برلین، عاملین جنایت و نقش
ایران

Sachstandsbericht

Stand: 02.11.1992

Betreff

Ermittlungsverfahren gegen Youssef AMIN u.a. wegen Verdachts des vierfachen Mordes z.N. iranischer Kurden in Berlin am 17.09.1992 u.a. Straftaten

1. Sachverhalt

Am 17.09.1992, gegen 22.54 Uhr, betraten zwei Täter das Lokal "Mykonos" in Berlin 31, Prager Straße 2 a, und feuerten mit einer verdeckt mitgeführten Maschinenpistole mehrere Salven auf eine achtköpfige Gruppe iranischer Oppositionspolitiker, zum Teil kurdischer Volkszugehörigkeit, ab. Insgesamt wurden vermutlich 25 Schüsse, 21 aus einer Maschinenpistole (Kal. 9 mm) und vier aus einer Pistole (Kal. 7,65 mm), abgegeben.
Bei dem Anschlag wurden folgende vier Personen getötet:

1.1 Sadegh CHARAFKANDI, genannt Dr. Said,
geb. 11.01.38 in Mahebad/Iran,
Generalsekretär der Kurdischen Demokratischen Partei des Iran, (PDK-I)
wohnh. 1 Square des Alizes,
78150 Le Chesnay,
weitere Anschrift:
21 Avenue d'Italie,
75013 Paris 13,

۲-۱- گزارش وضعیت امر

تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۹۲

تقسیم بندی

۱- جریان امر

۱-۱- مشخصات قربانیان

۲- اهم نتایج تحقیقات

۱-۲- اطلاعات حاصله دربارهٔ قربانیان و انگیزه ارتکاب جرم

۲-۲- اطلاعات حاصله دربارهٔ محل ارتکاب جرم

۳-۲- جریان ارتکاب جرم

۱-۳-۲- طرحریزی و تدارکات ارتکاب جزم

۲-۳-۲- جریان صریح ارتکاب جرم

۳-۳-۲- فرار مجرمین، پیدا شدن سلاحهای ارتکاب جرم، و اتومبیل فرار

۴-۲- شرکت کنندگان در ارتکاب جرم

۱-۴-۲- تیرانداز احتمالی با مسلسل دستی

۲-۴-۲- تیرانداز احتمالی با سلاح کمری

۳-۴-۲- "**مراقب**" درب ورودی

۴-۴-۲- راننده اتومبیل فرار و تهیه کننده سلاحهای ارتکاب جرم

۵-۴-۲- سرنشین دیگر اتومبیل فرار

۶-۴-۲- راننده اتومبیل مرسدس ۱۹۰

۷-۴-۲- تهیه کننده منزل مسکونی

۸-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

۹-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

۱۰-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

۳ـ بازداشت شرکت کنندگان مستقیم در ارتکاب جرم

۴ـ مظنونین فراری

گزارش وضعیت امر

تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۲

مربوط است به:

جریان تحقیقات در مورد یوسف امین و دیگران که مظنون به قتل چهار تن از کُردهای ایرانی در برلین در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۷ و جرایم دیگر می‌باشد.

۱ـ جریان امر

در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۷، حدود ساعت ۲۲/۵۴، دو مجرم وارد رستوران "**میکونوس**" واقع در منطقه ۳۱ برلین، پراگر اشتراسه شماره ۲ـ آ، شدند و با مسلسل دستی که روی آنرا پوشانده بودند و بطور همزمان بسوی یک گروه هشت نفری اپوزیسیون ایرانی که بخشی از آنان کُرد بودند، آتش گشودند. احتمالاً در مجموع ۲۵ گلوله شلیک شد که ۲۱ گلوله از دهانه مسلسل دستی (کالیبر ۹ میلیتری) و ۴ گلوله دیگر از اسلحه کمری (کالیبر ۷/۶۵ میلیمتری) خارج شده است.

در نتیجه این سوءقصد چهار نفر به قرار زیر به قتل رسیدند:

- صادق شرفکندی معروف به دکتر سعید، متولد ۱۹۳۸/۱/۱۱ در مهاباد ـ ایران، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، محل سکونت میدان آلیزه شماره ۱ واقع در ۷۸۱۵۰ له‌شسنی، آدرس دیگر آونیودوایتالیا شماره ۲۱ واقع در ۷۵۰۱۳ پاریس ۱۳.
- همایون اردلان، متولد ۱۹۵۰/۲/۲۱ در سقز ـ ایران، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان، محل سکونت در پارک اشتراسه شماره ۴۶ واقع در ۶۲۳۲ باد سودن.
- نورالله محمدپور دهکردی معروف به نوری، متولد ۱۹۴۶/۳/۳۰ در شهرکُرد ایران (که به عنوان مترجم هئیت نمایندگی کُردها در کنگره بین‌الملل سوسیالیستها شرکت کرده بود)، محل سکونت آلت موابیت شماره ۱۲۰ واقع در برلین ۲۱.

فتاح عبدلی، متولد ۱۹۶۱/۴/۱۵ در نقده ایـران، نمـاینده حـزب دمکـرات کردسـتان ایران در اروپا، محل سکونت آونیودوایتالیا شماره ۲۱ واقع در ۷۵۰۱۳ پاریس ۱۳.

توضیح

نامبردهگان بعنوان اعضـای هیئـت نمـایندگی حـزب دمکـرات کردسـتان ایـران در اجلاس بین‌الملـل سوسیالیسـتها، کـه از تـاریخ ۱۵ تـا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلیـن برگزار شد، شرکت داشتند.

صاحب رستوران در این حادثه بشدت مجروح شد. به چهـار شـرکت کننـده دیگـر آسیبی نرسید.

دادستان کل آلمان در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۸ جریان تحقیقات را به عهده گرفت و طبق بند ۵ پاراگراف ۳ شماره ۳ قوانین جنایی، اداره جنایی فدرال آلمان را مأمور انجـام تحقیقات نمود.

کمیسیون ویژه‌ای که تحت عنوان "**میکونوس**" از طرف اداره جنایی فدرال به محل ارتکاب جرم اعزام شده بود، در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۸ساعت ۱۹، تحقیقات خود را در محل آغاز نمود.

۲ـ اهم نتایج تحقیقات

۱ـ۲ـ اطلاعات حاصله درباره قربانیان و انگیزه ارتکاب جرم

سه نفر از قربانیان اعضای حزب دمکـرات کردسـتان ایـران می‌باشـند کـه از تـاریخ ۹۲/۹/۱۴ بـه منظـور شـرکت در اجـلاس بین‌المللـی سوسیالیسـتها در برلیـن بسـر می‌بردند.

شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، عبدلی نماینده مسئول حـزب در اروپا و اردلان مسئول این حزب در جمهوری فدرال آلمان بودند.

در مورد ساختارهای تشکیلاتی حزب دمکرات کردستان ایران در جمهوری فـدرال آلمان اطلاعاتی در دست نیست.

محمدپور دهکردی جزو اپوزیسیون ایرانی، ولی غیر کُرد، بود. با اینحال او نیز هوادار حزب دمکرات کردستان ایران و مترجم شرفکندی بعنوان شرکت کننده رسمی اجلاس انترناسیونال سوسیالیستها بود.

صاحب رستوران طبیب غفاری ایرانی است و از یکسال پیش رستوارن "**میکونوس**" را در اجاره خود دارد. او از سال ۱۹۸۶ در آلمان بسر می‌برد و کُرد نیست. او در جریان سوءقصد مورد اصابت دو گلوله واقع شد که یکی از آنها به جگر او آسیب رسانید و کلیهٔ راست او را از بین برد.

شرفکندی، در مسئولیت خویش به عنوان دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، جانشین قاسملو بود که در تاریخ ۱۹۸۹/۷/۱۳ در وین به قتل رسیده است.

ترکیب افراد جمع شده در رستوران "**میکونوس**" این حدس را تقویت می‌کند که سوءقصد متوجه از بین بردن کادرهای رهبری اپوزیسیون کُرد بوده است که علیه دولت ایران فعالیت می‌کنند.

۲ـ۲ـ اطلاعات حاصله در مورد محل ارتکاب جرم

رستوران "**میکونوس**" در منطقه مسکونی برلین ـ ویلمرزدورف واقع است. این رستوران در طبقه همکف خانه‌ای در تقاطع پراگر اشتراسه و ناخُود اشتراسه (Pragerstr. –Nachodstr.) قرار دارد.

در مورد رستوران "**میکونوس**" باید اضافه کرد که محل شناخته شدهٔ ملاقات ایرانیان اپوزیسیون می‌باشد.

۳-۲- جریان ارتکاب جرم

۱-۳-۲- طرحریزی و تدارکات ارتکاب جرم

توضیح: بر اساس تحقیقات کمیسیون ویژه، جریان ارتکاب جرم به صورت زیر بوده است:

به خاطر فهم بهتر مطلب به توضیح زمانبندی شده حوادث استناد می‌شود (توضیحات در مورد مظنونین به ارتکاب جرم، نگاه شود به ۴ـ۲).

از تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۲ در خانه‌ای واقع در دتمولدر اشتراسه شماره ۶۴ ب، در برلین متعلق به کاظم دارابی (در حال حاضر در بازداشت و شخصاً در قرار ملاقات حضور نداشته است)، مظنونین به شرکت در ارتکاب جرم یوسف امین (در حال حاضر در بازداشت)، عباس رایل، معروف به عماد امش، (در حال حاضر در بازداشت)، فرج‌الله عبدوحیدر، معروف به ابوجعفر، محل سکونت در آتر اشتراسه شماره ۴۶ در اوسنابروک (در حال حاضر متواری) و احتمالاً یک ایرانی، بنام شریف، معروف به ابورمان، (در حال حاضر متواریست و اطلاعات دیگری از او در دست نیست)، باهم ملاقات داشتند.

در قسمت داخلی کمد این خانه اثر انگشتی پیدا شده که با اثر انگشت عباس رایل همخوانی دارد.

از تاریخ ۱۴ یا ۱۹۹۲/۹/۱۵ منزل دیگری به عنوان پناهگاه در خدمت گروه یاد شده قرار گرفت و در کنار نامبردهگان شخص دیگری بنام محمد که احتمالاً ایرانی است (در حال حاضر متواریست و اطلاعات دیگری از او در دست نیست) در آن سکونت داشته‌اند.

طی مدت اقامت در این منزل دوم، احتمالاً متهم ردیف سوم، حیدر، در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۶ سلاح‌های ارتکاب جرم را تهیه و به منزل آورده است.

۲-۳-۲- جریان صریح ارتکاب جرم

شرکت کنندگان در ارتکاب جرم در روز حادثه یعنی ۱۹۹۲/۹/۱۷ رأس ساعت ۲۱ پس از به صدا درآمدن زنگ تلفن که علامت رمز بین آنان بوده است، خانه را ترک می‌کنند.

حیدر و رایل، با اتومبیل ب. ام. و. (مدل قدیمی سری ۷) و امین و شریف بـا یـک تاکسی رهسپار برلینر اشتراسه می‌شوند. آنجا در نزدیکی یک تلفن عمومی ملاقـات بین آنان و حیدر و رایل و مجرم دیگری بنام محمد که هنوز شناسایی نشده اسـت، صورت می‌گیرد.

راننده یک اتومبیل مرسدس ۱۹۰ که احتمالاً ایرانی است و تابحال شناسـایی نشـده است به گروه ملحق می‌شود و پس از گفتگوی کوتاهی با شریف و محمـد دوبـاره از آنان جدا می‌شود.

تا حوالی ساعت ۲۲ چهار تن از نامبردگان چندین بار، و در گروههـای دو نفـره و بطور کوتاه مدت از هم جـدا می‌شـوند (احتمـالاً جهـت بررسـی اوضـاع و احـوال رستوران "**میکونوس**"). سپس شریف، رایل و امین رهسـپار رسـتوران "**میکونـوس**" می‌شوند.

شریف و رایل وارد رستوران می‌شوند. در این لحظه شریف بـا بـالا کشـیدن پلـوور نیمی از صورت خود را می‌پوشاند تا شناخته نشود. امیـن مراقبـت از درب ورودی رستوران را به عهده می‌گیرد تا از ورود مشتریان تازه جلوگیری کند.

یکی از مجرمین بدون اینکه تا آن لحظه کسی متوجه او شده باشد به فارسی فریـاد می‌زند "**مادر قحبه‌ها**" و همزمان با مسلسل دستی خود آتش می‌گشایند. همچنیـن ۴ گلوله توسط اسلحه کمری شلیک می‌شود.

اردلان در حالی که مجروح بروی زمین افتاده است، با شلیک یک گلولـه از فاصلـه نزدیک "**اعدام**" می‌شود. بر اساس تحقیقات موجود شریف با مسلسل دستی و رایل با اسلحه کمری شلیک کرده‌اند.

۳-۳-۲- فرار مجرمین، پیدا شدن سلاحهای ارتکاب جرم و اتومبیل فرار

سه مجرم به طرف اتومبیلی که در نزدیکی محل منتظر آنان است می‌دوند (ب. ام. و. سری ۷) در این اتومبیل حیدر (بعنوان راننده) و محمد منتظرند و آنان را سوار می‌کنند و می‌گریزند.

در بوندس پلاتس، رایل و شریف از اتومبیل پیاده می‌شوند. کمی بعد در تقاطع کنستانس اشتراسه و هوئن تسولرن دام، در نزدیکی یک پمپ بنزین، امین و محمد نیز اتومبیل را ترک می‌کنند و حیدر به تنهایی با اتومبیل و سلاحهای ارتکاب جرم به راه خود ادامه می‌دهد.

در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۲۲ حدود ساعت ۱۱/۱۵ در محوطه یک واحد تولیدی واقع در برلین ـ ویلمرزدورف، سیسرو اشتراسه ۳۴، در نمایشگاه یکی از شعبه‌های اتومبیل سازی آئودی، زیر یک اتومبیل بدون جواز حرکت، یک ساک ورزشی سیاه و سبز با نوشته " **اسپورتینو** " حاوی سلاحهای ارتکاب جرم پیدا شد.

در این ساک علاوه بر یک کلاح بافتنی سیاه، یک شال راه راه قهوه‌ای ـ کرم و لنگه چپ یک دستکش چرمی، یک مسلسل دستی ساخت کارخانهٔ آی. ام. آی. مدل "**یوزی**"، کالیبر ۹ میلیمتری با صدادخفه کن، یک اسلحه کمری لاما اسپسیال، مدل " **ایکس. آی**"، کالیبر ۷/۶۵ میلیمتری، با یک صداخفه‌کن دیگر، و سه پوکه فشنگ کالیبر ۹ میلیمتری وجود داشتند.

سلاحهای پیدا شده به عنوان سلاحهای ارتکاب جرم شناسایی شده‌اند. روی خشاب اسلحه کمری اثر دست عباس رایل مشخص شده است.

در جریان ارتکاب جرم احتمالاً سه تیر از داخل ساک ورزشی " **اسپورتینو** " شلیک شده است. این مسأله را سوراخهایی که از داخل به خارج در ساک ایجاد شده، آثار دودهٔ ناشی از شلیک در داخل ساک و سه پوکهٔ کالیبر ۹ میلیمتری ثابت می‌کنند. آثار دودهٔ داخل ساک و دهانه مسلسل دستی از فشنگهای ساخت کارخانه

«**سلیروبلوت**» چکسلواکی است. فشنگهای مشابه در جریان ارتکاب جرم نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

شماره بدنه مسلسل دستی، در واقع "۰۷۵۸۰۴" بوده است که شماره صفر ماقبل آخر آن به ۸ تغییر داده شده است. روی شال، کلاه و دستکش پیدا شده در ساک نیز آثار دوده یافت شده که از فشنگهای کارخانه «**سلیروبلوت**» چکسلواکی است.

با توجه به نوشته «**اسپورتینو**» روی ساک ورزشی و مارک دوخته شده «**ساخت چین**» مشخص شده است که در سال ۱۹۹۱ تعداد ۳۰،۰۰۰ از این نوع ساک ورزشی به سفارش فروشگاه «**وول ورث**» آلمان در چین تولید شده‌اند و از بهار ۱۹۹۲ در شعبات «**وول وورث**» به قیمت ۲۴،۹۵ مارک به فروش گذاشته شده‌اند. ۱۲،۰۰۰ ساک ترکیب رنگهای سیاه ـ سبز داشته‌اند. در نزدیکی منزل دومی که مورد استفاده مجرمین قرار گرفته است، یکی از شعبات «**وول وورث**» وجود دارد و قرائن زیادی حاکی از آنست که ساک ورزشی «**اسپورتینو**» در این شعبه خریداری شده است.

محل پیدا شدن سلاحها حدود ۳ کیلومتر از محل ارتکاب جرم فاصله دارد.

در شب ۱۹۹۲/۱۰/۸ در نزدیکی محل پیدا شدن سلاحهای ارتکاب جرم، اتومبیل فرار (ب. ام. و. سری ۷) که توسط حیدر در آنجا گذاشته شده بود، پیدا می‌شود. این اتومبیل به دلیل سد معبر، در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۸ توسط پلیس گشت با جرثقیل به نقطه دیگری انتقال داده شده بود.

در این اتومبیل، البسه‌ای از قبیل یک کلاه، یک پالتوی تیره مردانه، یک زیر پیراهن، دستکش و یک پوکهٔ فشنگ «**۹ میلیمتری پ، اس. بی. پی.**» یافت شده است. بر اساس تحقیقات انجام شده، این پوکه از گلوله‌ایست که از مسلسل دستی «**یوزی**» در جریان ارتکاب جرم شلیک شده است.

در اتومبیل فرار، علاوه بر تعداد زیادی کیسه‌های پلاستیکی، یک کارتن مقوایی در ابعاد ۴۰× ۲۷× ۶ سانتیمتر وجود داشت. بر اساس آثار یافت شده روی این کارتن می‌توان حدس زد که از آن برای حمل سلاحها استفاده شده است.
روی کارتن مقوایی چهار اثر انگشت و اثر دست یافت شده است، لیکن تعلق آنها تا کنون روشن نشده است. کیسه‌های پلاستیکی دارای بخشی از اثر انگشت متهم یوسف امین هستند. بررسی‌های فنی ـ جنایی اشیای یافت شده کماکان ادامه دارند.

۴-۲- شرکت کنندگان در ارتکاب جرم

۱-۴-۲- تیرانداز احتمالی با مسلسل دستی

احتمالاً شهروند ایرانی "**شریف**"، با نامهای مستعار دیگری چون "**ابورمان**" و "**الخواجا**"، مشخصات دیگری از او در دست نیست و در حال حاضر متواریست.
مشخصات ظاهری: بین ۳۰ تا ۳۵ ساله، تنومند مایل به چاق ولی بدون شکم، قد حدود ۱۸۰ سانتیمتر، دارای موهای سیاه صاف و کوتاه که به عقب شانه شده‌اند، سبیل پهن، ابروهای پهن، چشمهای درشت که در انتها کمی تنگ می‌شوند. او احتمالاً پس از ارتکاب جرم اصلاح کرده و موهایش را بشکل یک "**اسکین‌هد**" کوتاه نموده است. بر اساس اطلاعاتی که تاکنون در دست است، شریف از طریق مجارستان وارد جمهوری فدرال آلمان شده است.
۲ـ۴ـ۲ـ عباس حسین رایل، شهروند لبنان، متولد ۱۹۶۷ در کیام / لبنان، نامهای مستعار عماد آمش، متولد ۱۹۶۸، و شعوکی آتریس متولد ۱۹۷۳، در حال حاضر در بازداشت.
رایل بعنوان صاحب اثر دست روی خشاب سلاح کمری و اثر انگشت بر روی شیشهٔ کمد در منزل واقع در دتمولدر اشتراسه شماره ۶۴ ب، شناسایی شده است.

۳-۴-۲- "مراقب" درب ورودی

یوسف امین، شهروند لبنان، متولد ۱۹۶۷/۱۱/۵ در اداسیه / لبنان، در حال حاضر در بازداشت. بر خلاف ادعای یوسف امین مبنی براینکه در جریان سوءقصد تنها نقش مراقب درب ورودی را داشته است، دو تن از شهود مستقیم حادثه، در تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۱۲ طی روبرو شدن با متهمین، شباهت زیاد بین امین و تیرانداز با مسلسل دستی را مورد تأئید قرار دادند. یک شاهد دیگر نیز پس از روبرویی با امین اعلام کرد که شخصی که مراقب درب ورودی بوده، امین نمی‌باشد.

۴-۴-۲- راننده اتومبیل فرار و تهیه کننده سلاحها

فرج‌الله عبدوحیدر، با نام مستعار ابوجعفر، متولد ۱۹۶۵/۱/۱ در بیروت / لبنان، آخرین محل سکونت، آتر اشتراسه شماره ۴۶، واقع در اوسنابروک، با حکم جلب تحت تعقیب است.

مشخصات: در جنوب لبنان متولد شده است. قد ۱۶۰ سانتیمتر، تنومند متمایل به چاق، موهای تیره ولی نه سیاه، ریش نداشته است ولی معمولاً ریش سرخ مایل به سیاه دارد. وی تهیه کننده احتمالی سلاحها و راننده اتومبیل فرار (ب. ام. و. سری ۷ با شماره ب ـ آ. آر. ۵۵۰۳) است. در جریان تفتیش منزل حیدر در اوسنابروک اطلاعاتی در مورد محل اقامت فعلی وی بدست نیامد. طبق اظهارات شهود، خانواده او آخرین بار ۱۴ روز پیش (اواخر سپتامبر) دیده شده‌اند. وضعیت منزل حاکی از آنست که ساکنین آن دست به یک مسافرت ناگهانی و بدون آمادگی قبلی زده‌اند.

طبق تحقیقات موجود، حیدر در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۲۵ به همراهی همسر و فرزندش، از طریق فرودگاه "شونه‌فلد" برلین به بیروت پرواز کرده است. از آنجا که همسر و فرزندش در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۲ از طریق همین فرودگاه به آلمان بازگشته‌اند، می‌توان پذیرفت که حیدر همچنان در لبنان است. همسر حیدر که بعنوان شاهد

مورد بازجویی قرار گرفته است، تأکید کرد که حیدر در حال حاضر در لبنان است واحتمالاً در نظر دارد به یک کشور دیگر سفر کند. وی از گفتن نام این کشور خودداری کرده است.

۵-۴-۲- سرنشین دیگر اتومبیل فرار

"محمد" احتمالاً شهروند ایران.

مشخصات: قد ۱۶۰ سانتیمتر، لاغر، ۲۵ ساله، موهای کوتاه و صاف سیاه، ریش توپی، عینک قاب صدفی، موهای سینه از شکاف پیراهن پیدا بوده است.

۶-۴-۲- راننده اتومبیل مرسدس ۱۹۰ تیره رنگ

احتمالاً شهروند ایران، تاکنون شناسایی نشده است.

مشخصات: قد حدود ۱۸۰ سانتیمتر، هیکل متوسط، با کت و شلوار و عینک ذره‌بینی. او مدت کوتاهی پیش از ارتکاب جرم با مجرمین ملاقات کرده است.

۷-۴-۲- تهیه کننده منزل مسکونی

کاظم دارابی، شهروند ایران، متولد ۱۹۵۹/۳/۲۲ در کازرون / ایران، از رهبران حزب‌الله در برلین، در حال حاضر در بازداشت.

منزل اجاره شده توسط او، واقع در دتمولدر اشتراسه شماره ۶۴ ب، و یک منزل دیگر که توسط رابطی اجاره شده و کلید آن در اختیار دارابی بود، بعنوان پایگاههای مجرمین مورد استفاده قرار گرفته‌اند. علاوه بر آن دارابی مخارج اتومبیل فرار (ب. ام. و. سری ۷ قدیمی) را بعهده داشته و نیز از طریق حیدر که متواریست، "حق‌الزحمه" یوسف امین و عباس رایل را متقبل شده است.

۸-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

حصام حسن شاهرو، شهروند لبنان، متولد ۱۹۶۵ در بیروت، محل اقامت در زولدینر اشتراسه شماره ۷۰، واقع در برلین ۶۵، در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۹ حکم

بازداشت وی لغو شد. او رایل و امین را برای تهیه اوراق جعلی مسافرتی پشتیبانی نموده است.

۹-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

محمدحسن آتریس، شهروند لبنان، متولد ۱۹۷۰ در کینه / لبنان، در حال حاضر در بازداشت، او رایل و امین را در تهیه اوراق جعلی پشتیبانی نموده است.

۱۰-۴-۲- تهیه کننده اوراق جعلی

محمودعلی آلیان، شهروند لبنان، متولد ۱۹۶۳/۸/۲۰ در منصوری/ لبنان، در ارتباط مستقیم با رایل و امین قرار داشته و آنان را در تهیه اوراق جعلی پشتیبانی نموده است.

۳ـ بازداشت شرکت کنندگان مستقیم در ارتکاب جرم

اطلاع از محل اقمت سوءقصد کنندگان احتمالی

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۱ اطلاع در مورد جریان سوءقصد، علل آن و افراد شرکت کننده در آن بدست آمد. بر طبق این اطلاع مجرمین احتمالی سعی داشتند در منطقه راینه از طریق محافل دوست و آشنانان خود اوراق جعلی مسافرتی تهیه کنند. تحقیقات حاکی از آن بود که مظنونین به ارتکاب جرم نزد برادر یوسف امین یعنی، احمد امین، متولد ۱۹۶۱/۸/۷ در آدیاسی / لبنان، محل اقامت در هریبورگر اشتراسه شماره ۱۷ واقع در ۴۴۴۰ راینه، سکنی گزیده‌اند.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۴ منزل احمد امین تفتیش شد. در منزل علاوه بر او، همسر و فرزندانش، یوسف امین و عباس حسین رایل بسر می‌بردند. به هنگام تفتیش منزل احمد امین، در کنار اوراق کتبی، یک ساک ورزشی "**اسپورتینو**" بنفش رنگ حاوی ۱۰ هزار مارک آلمان و ۳۱,۵۰۰ پوند لبنانی کشف شد.

بر اساس نتایج تحقیقات موجود می‌توان پذیرفت که هردو نامبرده در جریان سوءقصد در رستوران "**میکونوس**" بطور مستقیم شرکت داشته‌اند.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۵ حدود ساعت ۲۲/۳۵ حکم بازداشت رایل و یوسف امین به اتهام قتل و شروع بقتل صادر شد. در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۹ حکم بازداشت شاهرور و آتریس به اتهام مظنون بودن به کوشش مشترک در عقیم گذاشتن کیفرخواست و کمک برای جعل اسناد و در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۹ حکم بازداشت دارابی به جرم همکاری در ارتکاب قتل و شروع به قتل صادر شد.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۸ حکم بازداشت آلیان به جرم فراهم کردن تسهیلات برای متهمین صادر شد. پس از برآوردن شروط لازم (۵۰ هزار مارک ودیعه، تسلیم گذرنامه و اسناد اتومبیل به مقامات قضایی) در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۹ آزاد شد.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۹ حکم بازداشت حصام حسن شاهرور نیز ملغی شد.

بر اساس قرار رسیدگی به حکم بازداشت کاظم دارابی، قاضی مربوطه، در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۸، از دادگاه فدرال استمرار بازداشت وی را درخواست کرد.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۹ یوسف امین در حضور قاضی مورد بازجویی قرار گرفت. اظهارات وی در خطوط اساسی با مطالبی که او در بازجویی پلیس عنوان نموده بود، همخوانی داشت. بازجویی او در تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۱۰ ادامه یافت. یوسف امین در جریان این بازجویی کاظم دارابی را "رئیس" عملیات معرفی کرد.

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۰/۲۸ از طرف مقامات زندان موابیت، دو پیام کتبی رایل برای خارج از زندان توقیف و بررسی شد. رایل در این نامه‌ها از بستگان شاهرور خواسته بود که از طریق وکیل مدافعش بر روی متهمین دیگر اِعمال نفوذ کنند.

۴ـ مظنونین فراری

افراد زیر تحت تعقیب قانونی قرار دارند:

- شریف
- حیدر
- محمد
- راننده مرسدس ۱۹۰

betr.: gefaehrdungslagebild iran
hier: aktivitaeten des iranischen nachrichtendienstes in westeuropa

1.
allgemeine lage

seit dem ende des iranisch-irakischen krieges verfolgt die regierung in teheran parallel verschiedene ziele.
zu einen ist sie um einen wirtschaftlichen wiederaufbau bemuehnt. in diesem zusammenhang ist sie auf die kooperation mit den demokratien der westlichen hemisphaere angewiesen.
zum anderen versucht das regime in teheran sich als fuehrende islamische macht zu profilieren, die islamische revolution, insbesondere die schiitische richtung des islams voranzutreiben und zu verbreiten.
zu diesem zweck unterstuetzt der iran finanziell und logistisch islamisch fundamentalistische gruppierungen zunehmend in afrika und seit dem zusammenbruch der udssr auch in der --gemeinschaft unabhaengiger staaten-- mit islamischen bevoelkerungsanteilen.
hier konkurriert der iran mit der tuerkei um die gewinnung von einfluss und ist nicht nur theologisch sondern auch finanziell stark engagiert.

ein weiterer, seit jahren die aussenpolitik des regimes bestimmender faktor ist die strikte verneinung des existenzrechtes des staates israel. daraus resultiert die entschiedene ablehnung der gegenwaertigen friedenverhandlungen zwischen der israelischen regierung und vertretern der palaestinenser. folgerichtig ist deshalb auch die zu beobachtende substantielle foerderung islamischer fundamentalisten, aber auch palaestinensischer organisationen.

innenpolitisch wird seitens der regierung, insbesondere aber der geistliche fuehrer im iran, ein starker druck gegen jegliche kritik am regime ausgeuebt. oppositionelle und dissidenten werden sowohl im iran als auch im ausland konsequent verfolgt. offensichtlich geht teheran davon aus, dass nicht auch auf entsprechende reaktionen in der juedischen welt, dass im westlichen ausland selbst auf [illegible] diesen sondern zumeist verbal. jedenfalls [illegible] ihren konsequenzen reagieren wird, solange [illegible] oder staatsangehoerige anderer [illegible]

گزارش کاملاً سیری اداره کل آگاهی آلمان در باره نقش ایران در ترور برلین و سایر تورها در اروپا و پیامدهای احتمالی شروع دادگاه میکونوس

EX TELEX TELEX

Studie des BKA über die Aktivitäten iranischer Nachrichtendienste

Betr.: Gefährdungslagebild Iran
hier: Aktivitäten des iranischen Nachrichtendienstes in Westeuropa

1. Allgemeine Lage

Seit dem Ende des iranisch-irakischen Krieges verfolgt die Regierung in Teheran parallel verschiedene Ziele.
Zum einen ist sie um einen wirtschaftlichen Wiederaufbau bemüht. In diesem Zusammenhang ist sie auf die Kooperation mit den Demokratien der westlichen Hemisphäre angewiesen. Zum anderen versucht das Regime in Teheran, sich als führende islamische Macht zu profilieren. Die islamische Revolution, insbesondere die schiitische Richtung des Islam voranzutreiben und zu verbreiten.
Zu diesem Zweck unterstützt der Iran finanziell und logistisch islamisch fundamentalistische Gruppierungen zunehmend in Afrika und seit dem Zusammenbruch der UdSSR auch in der --Gemeinschaft Unabhängiger Staaten-- mit islamischen Bevölkerungsanteilen. Hier konkurriert der Iran mit der Türkei um die Gewinnung von Einfluß und ist nicht nur theologisch sondern auch finanziell stark engagiert.
Ein weiterer, seit Jahren die Außenpolitik des Regimes bestimmender Faktor ist die strikte Verneinung des Existenzrechtes des Staates Israel. Daraus resultiert die entschiedene Ablehnung der gegenwärtigen Friedensverhandlungen zwischen der israelischen Regierung und Vertretern der Palästinenser. Folgerichtig ist deshalb auch die zu beobachtende substanzielle Förderung islamischer Fundamentalisten, aber auch palästinensischer Organisationen.
Innenpolitisch wird seitens der Regierung, insbesondere aber der geistlichen Führer im Iran, ein starker Druck gegen jegliche Kritik am Regime ausgeübt. Oppositionelle und Dissidenten werden sowohl im Iran als auch im Ausland konsequent verfolgt. Offensichtlich geht Teheran davon aus - gestützt auch auf entsprechende Reaktionen in der jüngsten Vergangenheit - daß im westlichen Ausland selbst auf Mordanschläge in diesen Ländern zumeist verbal, jedenfalls kaum mit spürbaren Konsequenzen reagiert wird, solange die Opfer iranische oder Staatsangehörige anderer nahöstlicher

۳-۳- فعالیتهای مأمورین مخفی ایران در اروپای غربی

۱-۳-۳- بررسی عمومی

پس از پایان جنگ بین ایران و عراق دولت جمهوری اسلامی ایران اهداف سیاسی معینی را بموازات هم دنبال می‌کند.

دولت ایران، برای بازسازی اقتصاد کشور از یکطرف مجبور است با دولتهای دمکرات غرب همکاری کند. و از جانب دیگر کوشش می‌کند خود را بعنوان قدرت رهبری اسلامی در جهان معرفی کند و انقلاب اسلامی، و بویژه مذهب شیعه، را تبلیغ می‌کند و برای توسعه آن تلاش می‌کند.

ایران برای نیل به این هدف از گروههای افراطی اسلامی در آفریقا و آسیا، از نظر مالی و تحویل سلاح جنگی، پشتیبانی می‌کند. بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در ممالک «اتحاد دول مستقل»، که دارای جمعیت مسلمانند، در رقابت با ترکیه قرار گرفته است و در راه اعمال نفوذ میان آنها، نه تنها از نقطه نظر مذهبی، بلکه از لحاظ مالی نیز بطرز چشمگیری فعالیت می‌کند.

یک عامل مهم دیگر که از چند سال پیش سیاست خارجی دولت اسلامی ایران را تعین می‌کند، نفی قاطع حق موجودیت دولت اسرائیل است که به رد قاطعانه مذاکرات فعلی صلح بین اسرائیل و نمایندگان فلسطینی منجر شده است. فعالیتهای افراطی برخی گروههای بنیادگرای لبنانی و سازمانهای فلسطینی که اخیراً بچشم می‌خورند نتیجه این سیاست است.

از نظر سیاست داخلی، دولت ایران، و بخصوص رهبری مذهبی، کوشش می‌کند هر نوع انتقاد به رژیم را سرکوب کند. اپوزیسیون و مخالفین سیاسی چه در داخل و چه در خارج از کشور تحت پیگرد قاطعانه دولت قرار دارند. از حوادث چند سال اخیر می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً دولت جمهوری اسلامی تصور می‌کند که دول غربی حتی در مقابل عملیات تروریستی و قتل و جنایت نیز، که بوسیله عُمّال

ایرانی و تبعه کشورهای خاور نزدیک در این کشورها انجام می‌گیرد، هیچ نوع واکنش قاطعانه از خود نشان نخواهد داد.

مثالهای زیر تأئید می‌کند که دولت ایران در راه سرکوب مخالفین خود حتی از اعمال سخت‌ترین جنایات در خارج از کشور باک ندرد و حاضر است قواعد معمول در روابط بین دول را زیر پا بگذارد. از سال ۱۹۸۸ ببعد چندین سوءقصد تروریستی سیاسی در اروپای غربی بر علیه اپوزیسیون ایران انجام گرفته است که در اغلب موارد احتمال دخالت مأمورین مخفی ایران موجود بوده و در بعضی موارد این دخالت ثابت شده است. مثلاً در مورد قتل شاپور بختیار، نخست وزیر سابق ایران و منشی او در پاریس (در آگوست ۱۹۹۱)، متهمین تبعه ایران بودند و بعلاوه در نتیجه تحقیقات پلیس معلوم شد که مأمورین مخفی ایران، قربانیان این جنایت را تحت پیگرد، مراقبت و کنترل دائم داشته‌اند.

۲-۳-۳- موضوع قتل در رستوران میکونوس

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در حدود ۲۲,۵۴ در خیابان پراگ شماره 1a در برلین ۳۱ (رستوران میکونوس) چهار نفر بقتل رسیدند. سه نفر از قربانیان این حادثه نمایندگان «حزب دمکرات کردستان ایران» PDK--I بودند که در «کنگره بین‌المللی احزاب سوسیالیستی»، که از ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در برلین برقرار بود، شرکت داشتند.

بنا بر تحقیقات فعلی پلیس میتوان نتیجه گرفت که عاملین سوءقصد چند نفر لبنانی‌اند که بدون استثنا اعضای حزب‌الله می‌باشند.

بعلاوه ثابت شده است که سازماندهی ترور بوسیله کاظم دارابی تبعه ایران مقیم برلین انجام گرفته است. بنا به اقرار متهمین و اظهارات شاهدان حادثه و نیز تحقیقات مفصل دیگر، نتیجه‌گیری می‌شود که این جنایت نیز یک سوءقصد تروریستی دولتی ایران بود. کاظم دارابی متهم، تبعه ایران، شخصی است که مأموریتهای جاسوسی و مخفی برای ایران انجام می‌داده و با سایر مأمورین مخفی

ایران و نیز با نمایندگیهای رسمی و بویژه با کنسولگری ایران در برلین روابط نزدیک داشته است. او عضو هیئت رئیسه «اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا» U.I.S.A. (یک سازمان طرفدار رژیم ایران) است که مکرراً در عملیات خشونت آمیز بر ضد افراد اپوزیسیون ایران دخالت داشته است. کاظم دارابی از چند سال پیش با عاملین سوءقصد رستوران میکونوس رابطه داشت و آنها را از مدتی پیش در خانه اجاره‌ای خود مخفی کرده بود. آنها قبلاً در ایران در تعلیمات ویژه نظامی شرکت داشته و نوع و حدود این تعلیمات با سوءقصد تروریستی برلین ارتباط دارد. عاملین سوءقصد و کاظم دارابی مرتباً در یک مسجد شهر برلین قرار ملاقات داشتند و پیشنماز این مسجد خودِ دارابی بود!

بنابر اطلاعات موجود می‌توان گفت که کاظم دارابی پیش از جنایت برلین، عاملین سوءقصد را از نظر مالی تأمین می‌کرده و پس از انجام سوءقصد نیز مقداری معتنابهی پول در اختیار آنان گذاشته است. کاظم دارابی بعنوان تدارک کننده سوءقصد، پول خرید اتومبیل عملیات و فرار را پرداخت کرده و نیز بطور موقت یک خانه برای مخفی شدن عاملین اجاره کرده بود.

در رابطه با سلاحهای جنایت باید گفت که حداقل هفت‌تیر «لاما» که در سوءقصد بکار رفته جزو سلاحهائیست که در سال ۱۹۷۲ از یک تولید کننده اسپانیولی به ایران تحویل داده شده است.

۳-۳-۳- عملیات جاسوسی و شناسایی افراد سازمان مجاهدین در شهر کُلن

دلایل کافی و قانع کننده موجود است که در اکتبر و نوامبر ۱۹۹۲ مأمورین مخفی ایران، اعضای سازمان دانشجویان هوادار مجاهدین در شهر کُلن را شناسایی می‌کرده‌اند.

یکی از جاسوسان، صاحب گذرنامه‌ای بنام طاهری بود. طاهری در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۹۲ آلمان را ترک کرد و از راه بلژیک به فرانسه مسافرت رفت. او در تاریخ ۱۵ نوامبر ۹۲ همراه با سه نفر ایرانی دیگر در پاریس دستگیر شد.

از تحقیقاتی که تا بحال در فرانسه و سوئیس و آلمان انجام گرفته است نتیجه‌گیری می‌شود که طاهری و یکی دیگر از دستگیر شدگان بنام شریف اصفهانی همان اشخاصی هستند که به اسامی سجادیان و کمالی در سازماندهی و تدارکات سوءقصد تروریستی بر ضد کاظم رجوی، عضو مجاهدین خلق ایران، که در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ در سوئیس انجام گرفت، شرکت داشته‌اند.

پس از بررسی کلی نتایج تحقیقات، بویژه با توجه به عملیات و رفتار طاهری در مدت اقامتش در آلمان چنین بر می‌آید که کار جاسوسی بر ضد سازمان دانشجویان هواداران مجاهدین در کُلن جزئی از عملیات تعقیب و مراقبت دولت ایران بر ضد جنبش اپوزیسیون بوده و هدفش تدارک یک سوءقصد نسبت بسازمان و اعضای آن در آلمان می‌باشد.

در این رابطه جلب توجه می‌کند که همان شخصی که دو سال پیش در تدارک سوءقصد به یک شخصیت اپوزیسیون ایران در سوئیس، یعنی رجوی، دخالت داشت، این بار در آلمان با مأموریتی مشابه، اما با نام دیگری ظاهر می‌شود. این واقعیت این فرض را تقویت می‌کند که هر دو جریان فوق، بخشی از عملیات تروریستی یک دولت است. زیرا گذرنامه‌هایی که از اشخاص نامبرده در دست است بهیچوجه تقلبی نبوده و بدون شک از طرف ادارات رسمی دولت مربوطه صادر شده‌اند. گویا دولت مزبور با اختفای هویت اصلی عاملین سوءقصد، در نظر دارد فعالیتهای بدون اشکال آنها را در کشورهای مورد نظر امکان پذیر سازد.

۴-۳-۳- ارزیابی و نتیجه‌گیری

وقایع فوق‌الذکر نشان می‌دهند که مقامات و رهبری ایران بهیچوجه قصد ندارند در راه حفظ روابط حسنه با سایر دولتها از انجام عملیات تروریستی چشم پوشی کنند. برای ارزیابی درجه خطر موجود، که از نتیجه گیری بالا بدست می‌آید، بهیچوجه اهمیت ندارد که آیا رفتار خشونت آمیز دولت ایران یک پدیده دائم و عمومیست و یا اینکه آن بخش از دولت ایران، که بنا به شواهد موجود تابحال متعادل ارزیابی می‌شده، توانایی جلوگیری از فعالیتهای افراطی نیروهای هوادار خمینی، را ندارد.

حمله‌ها و سوءقصدهای مکرر به افراد اپوزیسیون ایران و نیز تدارک سوءقصدی که اخیراً در کُلن (دو ماه پس از جنایت برلین) کشف شد، مؤید این نکته است که خطر جانی برای مخالفین رژیم ایران همواره موجود است. و بویژه برای شخصیتهای برجسته اپوزیسیون ایران در خارج و در جلساتی که این اشخاص شرکت می‌کنند، احتمال بروز حداکثر خطر وجود دارد.

باید در نظر داشت که مقامات ایران برای اجرای عملیات تروریستی، نه تنها سازمانهای تروریستی را با امکانات مالی و تدارکات نظامی تأمین می‌کنند، بلکه حتی برای جلوگیری از کشف هویت مأمورین، اعضای حزب‌الله را بعنوان پناهندگان سیاسی اعزام کرده و بنا بر نیاز در عملیات از آنها استفاده می‌کنند.

فعلاً نمی‌توان پیش بینی کرد که تا چه حد نتیجه تحقیقات دادستان کل آلمان در مورد سوءقصد برلین، منافع دولت آلمان را در معرض خطر قرار خواهد داد و نیز بعلت عدم وجود شواهد نمی‌توان گفت که آیا تبدیل مجازات زندان به مجازات اعدام در مورد یک شخص تبعه آلمان در تهران باید بعنوان علامتی در جهت تشدید خطر ارزیابی شود.

اگر در آینده نتایج تحقیقات جنایی دلایل قانع کننده دیگری در مورد دخالت مقامات ایرانی در سوءقصد برلین بدست دهد، بویژه برای زمان کیفرخواست

دادستان و آغاز محاکمه، واکنشهای خشونت آمیز از طرف رژیم ایران پیش‌بینی می‌شود. در این رابطه، بویژه احتمال گروگانگیری شهروندان آلمانی، بمنظور فشار وارد آوردن بر دولت آلمان، بسیار محتمل خواهد بود.

BUNDESAMT FÜR VERFASSUNGSSCHUTZ
Az: V C 11-247-S-350 070- /93

5 KÖLN 1, den 22. April 1993
Postfach 10 20 50 Telefax (0221) 798365
Fernruf (0221) 792- Telex 8882211

Generalbundesanwalt beim Bundesgerichtshof
z. Hd. Herrn Bundesanwalt Dr. KURTH o.V.i.A.
Postfach 27 20

7500 Karlsruhe

Betr.: Anschlag auf iranisch-kurdische Führungsfunktionäre der "Demokratischen Partei Kurdistans-Iran" (DPK-I) am 17.September 1992 im Berliner Lokal "Mykonos"

hier: Behördenauskunft

Dem Bundesamt für Verfassungsschutz liegen Erkenntnisse verschiedener, zuverlässig berichtender Quellen vor, die im Zusammenhang mit der o. a. Straftat zu sehen sind. Danach ergibt sich folgendes Bild:

1. Kazem DARABI

Der wegen Tatbeteiligung am Kurdenmord inhaftierte DARABI hält sich seit 1980 in Deutschland auf. Er ist Führungsfunktionär des Berliner Mitgliedervereins der "Union Islamischer Studentenvereine in Europa" (U.I.S.A.) (siehe Ziffer 1.2) und unterhält als solcher eine intensive Verbindung zu der libanesischen, unter iranischem Einfluß stehenden HIZB ALLAH (siehe Ziffer 1.4), vor allem zu deren Angehörigen in Berlin. DARABI steht in Verbindung zu einem iranischen Nachrichtendienst (siehe Ziffer 1.1).

1.1. Verbindung zu einem iranischen Nachrichtendienst

Zumindest seit Ende der achtziger Jahre ist Kazem DARABI als Agent des iranischen Nachrichtendienstes "Vezarat-e Ettalaat va Amniyat-e Keshvar" (VEVAK) (Ministerium für Information und Sicherheit - MOIS) tätig.

Anmerkung:

Der iranische Nachrichtendienst -MOIS- hat im Iran den [illegible] nisteriums und ist damit Teil der Regierung. Der "Minister f[illegible] cherheit" ist ständiges Mitglied des von Präsident R[illegible] "Nationalen Sicherheitsrates", der die Richtlinien de[illegible] und außen bestimmt; u.a. entscheidet er [illegible] Anschlagsvorhaben. Die im westlichen Aus[illegible] gehörigen gehören überwiegend dem M[illegible]

گزارش محرمانه اداره کل امنیت و حفظ
قانون اساسی آلمان به دادستانی کل آلمان
درباره ترور برلین

۴-۳- از اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان

vc 11-- 247--S350 070 / 93

به:دادستان کل کشور

حضور آقای دادستان دکتر کورت

صندوق پستی ۲۰۷۲۰

۷۵۰۰ کارلزروهه

موضوع: سوءقصد به رهبران «حزب دمکرات کردستان ایران» در تاریخ ۱۷ سپتامبر در رستوارن «میکونوس» برلین

گزارش اداری

اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان اطلاعات موثق از طرف گزارشگران مورد اعتماد خود در اختیار دارد که بر اساس آن در مورد جرائم بالا می‌توان نتایج زیر را بدست آورد:

۱-۴-۳- کاظم دارابی

دارابی که فعلاً بجرم شرکت در سوءقصد زندانیست، از سال ۱۹۸۰ مقیم آلمان و عضو رهبری «اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا» در برلین است و در این مقام با گروههای حزب‌الله لبنان که تحت تأثیر مستقیم ایران قرار دارند، روابط بسیار نزدیک داشته است. (رجوع به ۴ـ۱) بعلاوه دارابی با پلیس مخفی ایران رابطه دارد (رجوع به ۱ـ۱)

۱-۱- رابطه با پلیس مخفی ایران

حداقل از اواخر سالهای ۸۰ ، کاظم دارابی بعنوان جاسوس و مأمور پلیس مخفی ایران، یعنی «وزارت اطلاعات و امنیت کشور» (واواک)، بکار مشغول است.

توضیح:
پلیس مخفی در ایران دارای وزارتخانه می‌باشد و از این نظر بخشی از دولت است. «وزیر اطلاعات و امنیت کشور» عضو دائمی «شورای امنیت کل کشور» است و تحت نظر مستقیم رئیس جمهور رفسنجانی قرار دارد که قوانین سیاست امنیت داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و منجمله درباره برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای تروریستی تصمیم می‌گیرد. اعضای پلیس مخفی ایران که در خارج از کشور کار می‌کنند به این وزارتخانه تعلق دارند.

۱-۱-۱- کاظم دارابی منجمله با دیپلمات ایرانی حسن جوادی (متولد ۱۹۶۱ در تهران) رابطه داشت که از ۲۷ فوریه ۱۹۸۷ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۸۹ کارمند سفارت ایران در بُن بود. کاظم دارابی مأمور «واواک» است و در آلمان فدرال منجمله مسئول نظارت و جاسوسی در گروههای اپوزیسیون ایران و مأمور روابط بین سایر جاسوسان «اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا» بود.

توضیح:
بخش فعالیت‌های جاسوسی حسن جوادی، از ۱۹۹۱ ببعد، به کارمند دیگر سفارت ایران و عضو «واواک». مرتضی غلامی (متولد ۱۹۵۹ در بهشهر)، محول شد. بعلاوه کاظم دارابی با مأمورین جاسوسی پلیس مخفی ایران در برلین نیز رابطه داشته است (رجوع به ۲-۱)

۲-۱-۱- دارابی در ضمن فعالیتش برای پلیس مخفی ایران، مأموریتهای گوناگون برای جاسوسی در گروههای اپوزیسیون ایران در خارج (منجمله گرههای کُرد) دریافت می‌کرد. در ۲۴ آپریل ۱۹۹۱ محمدعمانی فرانی کنسول ایران در برلین به او مأموریت می‌دهد که اطلاعاتی در باره یکی از اعضای «سازمان دانشجویان کُرد در خارج» (AKSK) که با «اتحادیه میهنی کردستان» (P.U.K) رابطه دارد، جمع آوری کند. "P.U.K" برای خود مختاری کُردهای عراق فعالیت می‌کند. دارابی این مأموریت را قبول کرد.

۲-۱- افراد رابط دارابی در برلین

دارابی در ضمن فعالیت برای پلیس مخفی ایران، بعنوان عضو «انجمن دانشجویان اسلامی در برلین» در سازماندهی و تصمیمات «اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا» که یک سازمان طرفدار رژیم ایران است، دخالت مستقیم داشت.

توضیح:

" **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** " مجمعی است برای هواداران رژیم ایران در اروپا که اهداف انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی را دنبال می‌کند و تحت تأثیر مستقیم رهبران مذهبی و سیاسی ایران قرار دارد و بعلت نزدیکی با دولت ایران، با مقامات ایرانی در خارج و بخصوص با مقامات دیپلماتیک همکاری می‌کند.

" **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** " اعمال زور و خشونت برای نیل با اهداف سیاسی را لازم می‌داند و مثلاً حکم اعدام سلمان رشدی نویسنده انگلیسی را تأئید می‌کند.

اعضای اتحادیه همواره در گذشته در زدوخوردهای خشونت آمیز با اپوزیسیون شرکت داشتند و برجسته‌ترین حادثه در این مورد در آپریل ۱۹۸۲، حمله به یک خانه دانشجویان در شهر ماینس بود که در آن افراد زیاد زخمی شدند و خسارت مالی فراوان بوجود آمد. بسیاری از رهبران امروزی اتحادیه، منجمله کاظم دارابی در این حمله شرکت داشتند.

کاظم دارابی با بهمن برنجیان (متولد ۲۴ اکتبر ۱۹۵۹ در تهران) و فرهاد دیانت ثابت‌گیلانی (متولد ۲۱ مارس ۱۹۵۶ در تهران) همکاری نزدیک دارد و هرسه نفر عضو هیئت رهبری " **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** " در برلین هستند. بهمن برنجیان از سال ۱۹۸۳عضو هیئت رئیسه "**سازمان دانشجویان اسلامی برلین**" است که شعبه‌ای از " **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** " می‌باشد.

برنجیان نیز مانند دارابی با هواداران و اعضای حزب‌الله ارتباط دارد و او نیز از سال ۱۹۸۹ برای پلیس مخفی ایران «واواک» کار می‌کند. شخص رابط وی همان حسن جوادی کارمند سفارت ایران در بُن بود که با کاظم دارابی نیز ارتباط داشت.

بعلاوه برنجیان با شخص کنسول، محمود عمانی فرانی، در کنسولگری برلین رابطه دارد و بعلت مأموریت جاسوسی بر ضد یکی از اعضای «سازمان دانشجویان کُرد در خارج» (رجوع به ۲ـ۱ـ۱) که کنسول به دارابی داده بود می‌توان حدس زد که این کنسول نیز برای پلیس مخفی ایران کار می‌کند. همسر برنجیان در کنسولگری برلین بعنوان منشی اشتغال دارد. بنا بر تحقیقات پلیس آلمان، خانه محل سکونت متهمین ترور برلین واقع در خیابان زنفتنبرگر رینگ شماره ۷ در برلین را محمد اشتیاقی اجازه کرده بود و او کلید این خانه را قبل از مراجعت به ایران در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۹۲ در اختیار برادر برنجیان گذاشته است. فرهاد دیانت ثابت گیلانی که از ژوئیه ۱۹۸۹ مقیم برلین است از دوستان نزدیک کاظم دارابی و بهمن برنجیان و عضو هیئت رئیسه " **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** " بوده و در زدوخوردهای خشونت آمیز دانشگاه ماینس بین هواداران رژیم ایران (بطور عمده اعضای " **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا** ") و مخالفین رژیم ایران شرکت داشت (رجوع به ۲ـ۱)

فرهاد دیانت ثابت گیلانی نیز همکار پلیس مخفی ایران است و حسن جوادی کارمند «واوک» در سال ۱۹۸۹ جزو افراد رابط وی بوده است. در مورد حمله به غرفه ایران در نمایشگاه محصولات کشاورزی «هفته سبز» در برلین، دیانت مأموریت داشت نامهای شرکت کنندگان این تظاهرات را به جوادی تحویل دهد. در نوامبر ۱۹۹۲ دیانت ثابت گیلانی ملاقاتی با همکار پلیس مخفی ایران مرتضی غلامی (در سفارت ایران در بُن) داشت.

کاظم دارابی در محدوده فعالیتش در برلین، با کنسولگری کل ایران در برلین رابطه داشته است. مهمترین شخص رابط او، علاوه بر شخص کنسول کل، محمود عمانی فرانی (متولد ۱۹۵۴ در اردستان) است (رجوع به ۲ـ۱ـ۱). محمود عمانی فرانی بطور رسمی از ۳ اکتبر ۱۹۸۳ تا فوریه ۱۹۸۷ بعنوان وابسته سفارت ایران در بُن کار می‌کرد و علاوه بر این کار، مسئول رسیدگی به امور دانشجویان ایرانی (بویژه اعضای " **اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی اروپا**" بود. او بعداً در کنسولگری کل ایران در فرانکفورت بسمت کنسول منصوب شد و از ۶ مارس ۱۹۹۰ بعنوان وابسته کار می‌کرد و از نوامبر ۱۹۹۰ سمت کنسولی را در کنسولگری کل ایران در برلین بعده دارد.

۳-۱- کاظم دارابی عضو سپاه پاسداران است

توضیح:

پاسداران (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران) در سال ۱۹۷۹ در ایران بعنوان یک گروه رادیکال نظامی تحت انقیاد مطلق سیستم مذهبی تشکیل شد. این سپاه وظایف متعددی بعهده گرفت، منجمله احداث و تعلیم گروههای حفاظی، کنترل و بازرسی طرز پوشاک اسلامی و غیره. در روند تثبیت انقلاب اسلامی، سپاه پاسدران به یک مؤسسه رسمی ثابت با وظائف سیاسی پُراهمیت تبدیل شد و تا سال ۱۹۹۲ به یک ارتش مستقل در کنار ارتش عادی تکامل یافت. اخیراً این دو ارتش تحت یک فرماندهی واحد قرار گرفته‌اند. سپاه پاسداران در حین انجام وظایف نظامی شبیه به زمان گذشته (مانند شرکت در جنگ ایران و عراق)، عملیات دیگری نیز بعهده دارد. واحدهای سپاه پاسداران منجمله در تعلیم و پشتیبانی از «جنبشهای آزادی بخش انقلاب اسلامی» مانند حماس و حزب‌الله و غیره شرکت دارند و این موضوع حائز اهمیت است که این سپاه دارای یک سازمان جاسوسی مستقل بنام

" **نیروی قدس**" است که هم در داخل و هم در خارج کشور فعالیت می‌کند و یک واحد ویژه در اختیار دارد که عملیات تروریستی و سوءقصدها را انجام می‌دهد.

۴-۱- فعالیتهای کاظم دارابی در ارتباط با حزب‌الله

۱-۴-۱- دارابی واسطه میان حزب‌الله و تشکیلات ایران در آلمان است.

توضیح:

گروه شیعه افراطی حزب‌الله لبنان مسئول بسیاری از عملیات تروریستی، دزدی هواپیما و گروگانگیری اتباع غربی است که در لبنان از سال ۱۹۸۳ ببعد انجام گرفت.

برجسته‌ترین عملیات تروریستی این گروه عبارتند از:

- انفجار سفارت آمریکا در بیروت در تاریخ ۱۸ آپریل ۱۹۸۳ (۶۶ نفر کشته و ۱۲۰ نفر زخمی)
- انفجار ساختمان مرکزی «واحدهای چند ملیتی صلح» فرانسه و آمریکا در لبنان در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ (۳۱۳ نفر کشته و ۸۵ نفر زخمی)
- انفجار مؤسسات گوناگون آمریکایی، فرانسوی و کویتی در کویت ۱۲ دسامبر ۱۹۸۳ (۶ نفر کشته)
- سری انفجارات در اماکن عمومی فرانسه (فروشگاهها، ایستگاههای مترو و غیره) از دسامبر ۱۹۸۵ تا سپتامبر ۱۹۸۶.
- انفجار ساختمان سفارت اسرائیل در بوینس آیرس در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۹۲ (۲۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی)

کاظم دارابی در این مورد کوشش می‌کند بعنوان رابط بین سازمانها، بنفع ایران بر فعالیتهای حزب‌الله در آلمان تأثیر گذارد.

دارابی تا سال ۱۹۸۹ عضو هیئت رهبری «مرکز وحدت اسلامی» واقع در برلین خیابان رایشن برگر ۱۲۵ بود که محل مرکزی ملاقات و تجمع سازمانهای شیعه در

برلین است. دارابی هنوز هم سازماندهی، هماهنگی و تدارکات مالی تظاهرات بزرگ (از قبیل تظاهرات سالیانه «قدس» در بُن و اجتماعات داخلی برلین) را بعهده داشته و در فراهم کردن امکانات مالی گروههای حزب‌الله در آلمان شرکت مستقیم دارد.

۲-۴-۱- در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۱ در حین یک فستیوال فرهنگی که از طرف مقامات رسمی ایران در دوسلدروف برگزار می‌شد، زدوخوردی بین افراد هوادار و مخالف رژیم ایران درگرفت. کاظم دارابی مأموریت داشت دوستان عرب خود را برای این کتک‌کاری بسیج کند و به دوسلدروف بفرستد. در این زدوخورد با هواداران «مجاهدین خلق ایران»، اعضای حزب‌الله نیز شرکت داشتند.

۳-۴-۱- کاظم دارابی از اواسط ۱۹۹۰ با یوسف امین و از اواخر ۱۹۹۱ با عباس رایل و ابوجعفر رابطه دارد.

۵-۱- نتایج سایر تحقیقات

علاوه بر کاظم دارابی و همکاران برلین او، سایر مأمورین مخفی ایران نیز در تدارکات سوءقصد «میکونوس» شرکت داشته و مدتی پیش از اجرای سوءقصد بدین منظور به آلمان و برلین آمده و محل ترور و امکانات فرار را شناسایی کرده‌اند.

۲-۴-۳- یوسف امین

باحتمال قوی هویت اصلی امین، یوسف محمدالسید امین است. او عضو حزب‌الله بوده و در سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴ در لبنان جزو گروه فرعی "**مقاومت اسلامی**" بوده و کار تدارکات مواد منفجره را بعهده داشته است.

توضیح:

سازمان "**مقاومت اسلامی**"، بخشی از حزب‌الله است و جناح نظامی آن را تشکیل می‌دهد. این سازمان بنا به اظهارات خود "**مسئولیت وظائف روزانه مقاومت**" را

بعهده دارد. منطقه اصلی عملیات این سازمان در مناطق خاورمیانه و نزدیک، و بویژه جنوب لبنان، است. اما مسئولیت برخی از عملیات تروریستی خارج از منطقه را نیز بعهده گرفته است مثلاً انفجار کنیسه یهودیان استانبول در سپتامبر ۱۹۸۶.

۳-۴-۳- عباس رایل

رایل بعنوان عضو حزب‌الله در برلین معروف است. او در یکی از مراکز تعلیماتی ایران برای عملیات نظامی و ترور تعلیم یافته و در حدود ۸۶ ـ ۱۹۸۵ در یک دوره شناگری جنگی در ایران شرکت کرده است. او شماره تلفن کاظم دارابی در برلین را، بعنوان آدرس تماس، ارائه داده بود.

۴-۴-۳- فضل‌الله حیدر مشهور به ابوجعفر

حیدر بعنوان عضو رهبری حزب‌الله در نواحی اوزنابروک معروف است. بر حسب اطلاعات موجود، وی عضو سازمان **"مقاومت اسلامی"** است. حیدر فراریست.

در اویل نوامبر ۱۹۹۲ حیدر از لبنان خبر داد که او به برلین برنخواهد گشت و به او پیشنهاد شده است به ایران برود و شغلی در زمینه امور نظامی بعهده گیرد.

۵-۴-۳- اظهارات علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت کشور ایران

فلاحیان در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۲ در تلویزیون ایران بطور رسمی در ضمن اشاره به اهداف و موفقیتهای پلیس مخفی ایران از **"حزب دمکرات کردستان ایران"** نام برد و گفت:

" ما موفق شده‌ایم بر بسیاری از آن گروهکهای خارج کشور یا در نواحی مرزها ضربات مؤثر وارد کنیم." بطوریکه اطلاع دارید منظور یکی از گروهکهای فعال کُرد **"حزب دمکرات کردستان"** است که از دو بخش تشکیل شده است: یک بخش اصلی بنام **"حزب دمکرات کردستان"** و یک بخش فرعی **"حزب دمکرات کردستان / جبهه انقلابی"**.

توضیح:

احتمالاً منظور فلاحیان از "**ضربات مؤثر**" اشاره بقتل قاسملو دبیرکل "**حزب دمکرات کردستان ایران**" در وین در سال ۱۹۸۹ است.

در مورد پیگیری و مجازات "**گروهکها**" (منجمله "**حزب دمکرات کردستان ایران**") فلاحیان اظهار داشت:

"ما عملیات خود را ادامه می‌دهیم. ما این گروهکها را پیگیری می‌کنیم و در خارج از کشور تحت نظر داریم. ما در سازمان مرکزی آنها رسوخ کرده‌ایم و در بارهٔ فعالیتهای آنان اطلاعات کامل در دست داریم. خدا را شکر که ما کلیه فعالیتهای آنها را تحت نظر داریم."

۶-۴-۳- ارزیابی و نتیجه گیری

این مصاحبه ثابت می‌کند که "**حزب دمکرات کردستان ایران**" بعنوان اپوزیسیون، یکی از مهمترین اهداف پلیس مخفی ایران است. صادق شرفکندی دبیر کل "**حزب دمکرات کردستان ایران**" که برای خودمختاری کُردهای ایران در چهارچوب تمامیت ارضی ایران کوشش می‌کرد، و در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین، بقتل رسید، در این زمان برای ادامه "**کوششهای موفقیت آمیز در راه هماهنگ کردن گروههای اپوزیسیون ایران**" در حال سفر بود. او در ضمن شرکت در کنگره بین‌المللی سوسیالیستی، برای تبادل نظر با جلال طالبانی رهبر "**اتحادیه میهنی کردستان**" نیز ملاقات کرد. احتمالاً شرفکندی در این ملاقات بعلت بدتر شدن اوضاع کُردها در ماههای اخیر، همکاری گروههای کُرد مستقر در داخل و خارج حوالی مرز را لازم می‌دانست و این هدف ادامه سیاستی بود که قاسملو رئیس مقتول حزب دمکرات کردستان نیز دنبال می‌کرد. این مطلب و نیز کوشش برای هماهنگ کردن گروههای اپوزیسیون ایران، محتملاً علت اصلی ترور هیئت رهبری "**حزب دمکرات کردستان ایران**" بوده است. سوءقصد تروریستی برلین در واقع ادامه قاطعانه مقاصدیست که

وزیر اطلاعات و امنیت کشور ایران شخصاً بعنوان استراتژی پیگیری و مجازات اپوزیسیون ایران و بویژه بر ضد **"حزب دمکرات کردستان ایران"** در تلویزیون اعلام کرد.

- Beglaubigte Ablichtung -

2 BJs 49/92 - 8 -
2 StE 2/93 -

Karlsruhe, den 17. Mai 1993

HAFT
Eilt sehr

DER GENERALBUNDESANWALT

BEIM BUNDESGERICHTSHOF

ANKLAGESCHRIFT

1. Den am 5. November 1967 in Adeissi/Libanon geborenen, zuletzt in 1000 Berlin, Karl-Marx-Straße 62, polizeilich gemeldeten, verheirateten, berufs- und arbeitslosen libanesischen Staatsangehörigen

Youssef Mohamad El-Sayed **A m i n**

in dieser Sache in Untersuchungshaft seit dem 05. Oktober 1992 aufgrund Haftbefehls des Ermittlungsrichters des Bundesgerichtshofes vom selben Tage - 1 BGs 245/92 - zunächst in der JVA Berlin-Moabit, seit dem 12. Oktober 1992 in der JVA Köln,

Haftprüfungstermin gemäß §§ 121, 122 StPO:
21. Juli 1993,

Verteidiger:
Rechtsanwalt Dr. Lothar Bungartz,
Konrad-Adenauer-Ufer 101, 5000 Köln
(Vollmacht HSA Bl. 71);

کپی خواست صادره شده از طرف دادستانی کل آلمان درباره متهمین ترور برلین و نقش ایران

۵-۳- دادستانی کل آلمان

- دادگستری کل کشور-

رونوشت رسمی

کارلسروهه (Karlruhe) ، ۱۷ مه ۱۹۹۳

- ۸ - ۹۲/ ۴۹ س. ج . ب - ۲

۹۲/ 2 آ. ت. س - ۲

فوری

کیفرخواست

۱- یوسف محمدالسید، متولد ۵ نوامبر ۱۹۶۷ در آدسید / لبنان، ساکن برلین، خیابان کارل مارکس شماره ۶۲، متأهل، بیکار، تابعیت لبنان، طبق حکم قاضی بازپرس، شماره پرونده ۹۲ / ۲۴۵، و بنابر اساس قوانین جزائی کشور، صادره از طرف دادگستری کل آلمان، در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۹۲ بازداشت گردید. نامبرده ابتداء تحویل زندان دادگستری برلین و از ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲ تحویل زندان دادگستری شهر کلن شد.

. . .

. . .

۲- محمد اتریس (Mohamad Atris) متولد ۱۰ فوریه ۱۹۷۰ در چیهینه (Chihine) لبنان، ساکن برلین، آخرین محل اقامت خیابان مارتین اوپیز (Martin - Opitz) شماره ۵، مجرد، بیکار، تبعیت لبنان، در رابطه با این امر طبق حکم ۹۲ / ۲۵۰، بنابر اساس قوانین جزائی کشور، صادره از طرف قاضی تحقیقِ دادگستری کل آلمان مورخ ۶ اکتبر ۱۹۹۲ و ۲۷ ژانویه ۱۹۹۳ در بازداشتگاه دادگستری برلین در Plötzensee زندانی است.

...

...

۳- عطاالله ایاد (Atallah Ayad) ، متولد ۱۹۶۶ در بروگهامود (Borghammeud) لبنان، ساکن برلین خیابان توی پیتزر (Teupitzerstr.) شماره ۳۹، متأهل، بیکار، تبعه لبنان در رابطه با این امر طبق حکم جلب شماره ۹۲ / ۳۷۲، و بنابر اساس قوانین جزائی کشور، صادره از طرف قاضی تحقیقِ دادگستری کل آلمان مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، از همان تاریخ در بازداشتگاه دادگستری اشتوتگارت (Stuttgart) زندانی است.

...

...

۴- کاظم دارابی (Kazem Darabi) ، متولد ۲۲ مارس ۱۹۵۹ در کازرون ایران، ساکن برلین، خیابان ویلهلم (Wilhelmstr.) شماره ۳۸، متأهل، شغل کاسب، در این رابطه بنابر حکم جلب شماره ۹۲ / ۲۵۸ قاضی تحقیقِ دادگستری کل آلمان مورخ ۹ اکتبر ۱۹۹۲، و بر اساس قوانین جزائی آلمان، از همان تاریخ در بازداشتگاه دادگستری برلین منطقه موآبیت (Moabit) زندانی است...

...

...

۵- عباس حسین رایل (Abbas Hussein Rhayel) ملقب به الیاس راغب (Alias Rhageb و یا رقیب (Ragib)، متولد ۱۹۶۷ در خیم (Khyam) لبنان، محل اقامت برلین، بدون محل سکونت، بیکار تبعه لبنان، در این رابطه بنابر حکم دستگیری شماره ۹۲ / ۲۴۵ قاضی تحقیق دادگستری کل آلمان مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۲، و بنابر اساس قوانین جزائی آلمان، از همان تاریخ ابتداء در بازداشتگاه

دادگستری برلین در منطقه موآبیت و از تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۹۲ در بازداشتگاه دادگستری فرانکن‌تال (Frankenthal) زندانی است.

...

...

من

۱- امین، دارابی ورایل

را متهم می‌کنم که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، در شهر برلین، مشترکاً و با طرح قبلی، با انگیزه‌های پست و بگونه‌ای غیر انسانی چهار انسان را به قتل رساندند و دیگری را نزدیک بوده است که به قتل برسانند.

۲- اتریس و ایاد

را متهم می‌کنم که در ۱۷ سپتابر ۱۹۹۲ در برلین، و سایر نقاطِ آلمان، در قتل عمد و عمل خلاف قانون، یعنی در اقدام مشترک به قتلِ عمد علیه چهار نفر و مجروح ساختن یک نفر، کمک کرده‌اند.

برلین، از تاریخ ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ محل برگزاری کنگره جهانی سوسیالیستها بود.

آقایان دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا، و همایون اردلان، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان، در این کنگره جهانی شرکت داشتند. حزب دمکرات کردستان ایران مهمترین تشکل سیاسی کردهای ایران است. هدف سیاسی این حزب ایجاد جامعه‌ای سوسیال ـ دمکرات همراه با استقلال و خودمختاری برای کردهاست. حزب دمکرات کردستان، در شرایط فعلی، مجبور به مبارزه مخفی است.

متهم کاظم دارابی، مأمور سرویس اطلاعاتی ایران "واوک"، و عضو سپاه پاسداران اسلامی که دارای رابطه نزدیکی با حزب‌الله می‌باشد، در تابستان سال ۱۹۹۲ مأموریت می‌یابد تا رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را به هنگام اقامتشان در برلین به قتل برساند.

دارابی برای انجام این مأموریت با دو تن از اعضای حزب‌الله، که مدتها با آنها آشنایی شخصی داشت، یعنی با امین و رایل، و همچنین با عطاالله ایاد، میلیشیای سازمان آمل لبنان، تماس برقرار می‌کند. ایاد دارای تجربه فراوان در جنگ‌های داخلی لبنان است. هدف از این تماس، تدارک و آماده کردن این مأموریت می‌باشد.

پس از اینکه متهمین، از راههایی که هنوز بر ما ناروشن مانده است، از برنامه هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، به هنگام اقامتشان در برلین، مطلع می‌شوند، ایاد طرحی را آماده می‌سازد که طبق آن، علاوه بر خودش، امین و رایل و همچنین اِتریس شرکت داشتند. طبق این طرح، اتریس می‌بایست رانندگی اتوموبیل فرار را به عهده بگیرد. برخلاف این طرح، در عملِ مستقیمِ قتل، نه ایاد و نه اِتریس شرکت داده می‌شوند. زیرا اندکی پیش از شروع عملیات، دارابی از یکطرف ایاد را کنار می‌گذارد و از طرف دیگر به اِتریس مأموریت می‌دهد تا به تهیه اوراق لازم برای فرار بپردازد.

در ادامه طرح عملیاتیِ تهیه شده توسط ایاد، در تاریخ ۱۲ و ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۲، امین، رایل، حیدر (که هنوز تحت پیگرد است)، و همچنین شخصی با نام مستعار "شریف" و همچنین خودِ دارابی، در خانه‌ای متعلق به دارابی (دارابی گهگاهی از این خانه استفاده می‌کرد)، در خیابان دتمولد (Detmolderdtr.) شماره ۶۴ ـ ب، در برلین بمنظور شروع عملیات جمع می‌شوند. یک و یا دو روز بعد، آنها به خانه دیگری در منطقه راینیکردورف (Reinickendorf) در برلین خیابان Senftenberger Ring

شماره ۷، که توسط دارابی برای همین کار تهیه شده بود، نقل مکان می‌کنند. در این خانه است که فرد دیگری به نام **"محمد"** به گروه می‌پیوندد. تقسیم کارها در این خانه انجام می‌گیرد. امین، حیدر، رایل، و همچنین **"شریف"** مشغول بررسی، شناسایی، و تدارک وسائل لازم برای عملیات می‌شوند. در این فاصله دارابی با اتوموبیل شخصی‌اش میان هامبورگ و شهر برمن (Bremen) در رفت و آمد است.

در شب هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، حدود ساعت ۸ شب، هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران به همراه مترجم‌اشان، نورالله محمدپور دهکردی با چهار تن دیگر از افراد اپوزوسیون ایران در رستوران **"میکونوس"** در خیابان پراگ شماره ۲ (Pragerstr.) در منطقه ویلمرزدرف (Wilmersdorf) برلین، بمنظور گفتگوی سیاسی، جمع می‌شوند. به هنگامیکه این افراد مشغول صرف شام بودند، و ابداً تصور هیچگونه اقدام دشمنانه از بیرون را نمی‌کردند، در حدود ساعت ۱۰:۵۵، رایل و **"شریف"** وارد رستوران می‌شوند و بلافاصله با یک مسلسل دستی و یک کُلت نیمه اتوماتیک به روی هیئت نمایندگی و مترجم‌اشان آتش می‌گشایند. دکتر شرفکندی، عبدلی، و اردلان در اثر اصابت گلوله‌های زیاد درجا کشته می‌شوند. محمدپور دهکردی اندکی بعد در بیمارستان فوت می‌کند. صاحب رستوران، طبیب غفاری، نیز مورد اصابت گلوله‌های قاتلین قرار می‌گیرد و از ناحیه شکم بگونه‌ای بسیار خطرناک مجروح می‌شود.

متهم امین به هنگام ارتکاب جرم در مقابل درب ورودی رستوران کشیک می‌دهد تا از ورود میهمانان ناخواندهٔ احتمالی جلوگیری کند تا بدینوسیله از اخلال در عملیات و یا شناسایی عاملین جلوگیری شود.

پس از عملیات، قاتلین ابتداء پای پیاده در مسیر میدان پراگ (Pragr Platz) فرار می‌کنند. در آنجا حیدر (هنوز تحت پیگرد است) در اتومبیل سواری ب ـ ام ـ و، آمادهٔ فرار منتظر آنهاست. آنها بدین وسیله به فرار خود ادامه می‌دهند.

در روزهای بعد، امین و رایل به پیش برادر امین در شهر راینه (Rheine) می‌روند و در آنجا مخفی می‌شوند. آنها منتظر رسیدن پاسپورتهای لبنانی از برلین می‌شوند تا پس از دستکاری در آنها بتوانند به خارج از آلمان فرار کنند.

در این رابطه متهم اِتریس، با آگاهی از جریان سوءقصد، چند روز پیش از عملیات پاسپورت لبنانی برادرش شاوکی اِتریس (Chawki Atris) را می‌دزدد تا آن را در اختیار قاتلین بگذارد. متهم اِتریس در دوم اکتبر ۱۹۹۲ این پاسپورت، و همچنین پاسپورت لبنانی دیگری را که بنام حسین شآشو (Hussein Chaachou) صادر شده بود، به شهر راینه می‌برد.

امین و رایل در چهارم اکتبر ۱۹۹۲ در شهر راینه دستگیر شدند. به هنگام دستگیری پاسپورت جعلی شاوکی اِتریس، که عکس رایل به آن چسبانده شده بود و همچنین دستمزد پرداختی برای این قتل ضبط شدند.

...

...

...

الف: در باره متهمان

۱- متهم یوسف امین در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۷ در ادسیه (Adeissi) لبنان بدنیا می‌آید. او در هفت سالگی به دبستان می‌رود و مدت دو سال درس می‌خواند. پس از آن در یک کارگاه نجاری بکار مشغول می‌شود. از چهارده و یا پانزده سالگی در یک کارگاه لوله کشی ساختمان مشغول به کار می‌شود. در اینجا به **"سازمان اَمل"** و سپس به **"حزب‌الله لبنان"** می‌پیوندد. او در سال ۱۹۸۹ ازدواج می‌کند. این ازدواج پس از دوران کوتاهی براساس اصرار خانوادهٔ دختر به طلاق می‌انجامد. او بوسیلهٔ یک قاچاقچی در پایان سال ۱۹۸۹ و آغاز سال ۱۹۹۰، با عبور از مجارستان و اتریش خود را به آلمان فدرال می‌رساند و تقاضای پناهندگی می‌کند. پیش از آنکه

در برلین تقاضای پناهندگی کند، بدون داشتن ویزای ورود به آلمان و بدون داشتن اجازهٔ اقامت در آلمان، در شهرهای فرانکفورت، اِسن (Essen) و هانوور اقامت می‌کند. او در فوریهٔ ۱۹۹۰ به برلین می‌آید و در برلین خود را به ادارهٔ پناهندگی معرفی و تقاضای پناهندگی می‌کند. از این تاریخ ببعد، گاه در کمپ پناهندگان در تِگل (Tegel) برلین، و گاه در نزد هموطنانش بسر می‌برد. هزینهٔ زندگی‌اش را از کمک‌های بیمه اجتماعی تأمین می‌کرد. و در کنار آن غیرقانونی در کارگاه ادنان ایاد، شریک کاظم دارابی، بکار مشغول بود.

امین در پایان سال ۱۹۹۰ و در اوئل سال ۱۹۹۱ راهی کشور سوئیس می‌گردد و در آنجا تقاضای پناهندگی می‌نماید. تا ماه می ۱۹۹۱ در ژنو، در کمپ پناهندگان زندگی می‌کند. ماه می ۱۹۹۱ از سوئیس به لبنان پس فرستاده می‌شود. او در لبنان، دوباره ازدواج می‌کند و در همان سال به آلمان فدرال بازمی‌گردد. همسر دوم او نیز در پائیز ۱۹۹۱ به آلمان فدرال می‌آید. او رسماً ساکن برلین می‌شود و در نزد برادرش در راین (Rheine) در حومه مونستر (Munster) زندگی می‌کند. او صرفاً برای گرفتن کمک‌های ماهیانهٔ اجتماعی به برلین می‌آید.. او گاه بگاه در یک رستوران عربی، و یا در نزد کاظم دارابی، کار می‌کند. ۱۹ ژوئن ۱۹۹۲ ادارهٔ خارجیان به او دستور می‌دهد که خاک آلمان را ترک کند. او به رأی صادره از سوی ادارهٔ خارجیان اعتراض می‌نماید و دادگاه، اعتراضش را رد می‌کند. به رأی صادره بهاء نمی‌دهد و در آلمان باقی می‌ماند. او در دسامبر ۱۹۹۲ بازداشت می‌شود. در همین ماه همسرش به لبنان باز می‌گردد. سوءپیشینه‌ای از ایشان در دست نیست. از پرونده او در اداره خارجیان می‌دانیم که او در ۲۰ تیرماه ۱۹۹۱ بدلیل سرقت بازدشت و به پرداخت جریمهٔ نقدی محکوم گردیده است.

۲- متهم محمد اِتریس بتاریخ ۲۱ بهمن ۱۹۷۰ در خیهینه (Chihine) لبنان بدنیا آمده است. دارای سه خواهر و برادر است. در بیروت بمدرسه رفته و در سال

۸۸ / ۱۹۸۷ دبیرستان را بپایان رسانده است. او در آپریل ۱۹۸۹ بهمراه مادر و سه خواهر و برادرش به آلمان، به برلین، می‌آید و بهمراه خانواده‌اش تقاضای پناهندگی می‌نماید. پدرشان، بایستی در این هنگام، بنابر گفته خودشان، گروگان گرفته شده باشد. پدر خانواده، شش ماه پس از خانواده‌اش به آلمان فدرال می‌آید. متهم در رستورانی مشغول بکار بوده و پس از بیکار شدن از کمک هزینه‌های بیکاری امرار معاش، می‌کرده است.

متهم، محمد اِتریس دوبار بجرم دزدی دستگیر شده و مورد پیگرد قانونی قرار گرفته است. در حال حاضر در دادسرای برلین منطقه تیرگارتن (Tiergarten)، پرونده‌ای از او در رابطه با حمل اسلحهٔ گرم، و در رابطه با "**ضرب و جرح افراد**" در دست بررسی است که طبق آن، او متهم به حمل سلاح گرم اتوماتیک و بی جواز و سرقت اتومبیل است. دادستان شهر بایرویت (Bayreuth) پرونده دیگری از ایشان در دست بررسی دارد که طبق آن او یک اتومبیل اجاره‌ای را پس نداده است. این اتومبیل را وی در اوت ۱۹۹۲ اجاره کرده بود.

۳- متهم، عطاءالله ایاد، در سال ۱۹۶۶ در برگحمود (Borghammoud)، در یکی از بخشهای شهر بیروت بدنیا می‌آید. از ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۵ بدبستان می‌رود. از آن پس به یکی از ارگان‌های زیرزمینی سازمان آزادیبخش فلسطین می‌پیوندد. در طول ده سالی که او در این ارگان زیرزمینی فعالیت داشته است، سه سال آموزش نظامی می‌بیند. در سال ۱۹۷۹ برای ادامه آموزش نظامی به سوریه فرستاده می‌شود. او پس از بازگشت به لبنان از سازمان آزادیبخش فلسطین جدا و به "**سازمان اَمل**" می‌پیوندد و از رهبران نظامی در جنگ با اسرائیل می‌گردد. او در جنگهای بسیاری که میان گروههای شبه نظامی رقیب در لبنان وجود دارد، فعالانه شرکت می‌جوید. او در سال ۱۹۸۶ ازدواج می‌کند. از این ازدواج دارای سه بچه می‌شود. بچه‌هایش یک، پنج و شش ساله هستند. او در بهار ۱۹۹۰ به آلمان فدرال می‌آید و تقاضای

پناهندگی می‌نماید. پناهنده شناخته نمی‌شود. بهمراه خانواده‌اش، که پس از وی به آلمان و به برلین آمده‌اند، تا روز دستگیری‌اش، در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، در یک کمپ پناهندگان در برلین زندگی می‌کند. هزینهٔ زندگی‌اش از سوی ادارهٔ کمکهای اجتماعی پرداخت می‌گردد. متهم از خویشاوندان ایاد است. سوءپیشینه‌ای از او در دست نیست.

۴- متهم، کاظم دارابی در ۲۲ مارس ۱۹۵۹ در کازرون / ایران بدنیا آمده است. پس از به پایان رساندن دبیرستان در یک شرکت ساختمانی دوره کارآموزی دیده است. او در فوریه ۱۹۸۰، با ویزای دانشجویی، به آلمان فدرال می‌آید. از سال ۱۹۸۰ در مدارس عالی صنعت در شهر هاگن (Hagen) و در برلین، در رشتهٔ مهندسی ساختمان ثبت نام می‌کند. از آنجائیکه او در کلاسهای درس بطور مرتب شرکت نمی‌کند، و از آنجائیکه از عهدهٔ امتحانات برنمی‌آید و رد می‌شود، در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۷ از دانشکده اخراج می‌گردد. اخراج او از دانشکده در دادگاه مورد قبول قرار نمی‌گیرد. او تا بهنگام دستگیری‌اش همچنان دانشجو است و گفته می‌شود که خود را برای بپایان رسانیدن دانشگاه در سال تحصیلی ۱۹۹۳ آماده می‌کرده است.

دارابی در سال ۱۹۹۱ با شراکت ادنان ایاد (Adnan Ayad)، در خیابان مهرینگ دام (Mehringdamm) پلاک ۳۳ در برلین، مغازه خواروبار فروشی‌ای، همراه با اجازهٔ کسب برای صادرات و واردات مواد خواراکی، دایر می‌کند. متهم، بتاریخ پانزدهم دی ماه ۱۹۸۸ ازدواج می‌کند و دارای سه فرزند می‌باشد. فرزندان او یک، سه و پنج ساله هستند و یکی از آنان معلول است.

متهم، گذشته از نقض قوانین مربوط به بیمه‌های اجباری، دارای سوءپیشینه در ضرب و جرح افراد است: او در ۲۴ آوریل ۱۹۸۲، به اتفاق دیگران، در ضرب و جرح بیش از صد نفر از دانشجویان ایرانی مخالف حکومت اسلامی خمینی، در شهرماینس شرکت فعال داشته است. او بدین دلیل از سوی دادگستری شهر ماینس

(Meinz)، بتاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۲، به هشت ماه زندان قابل خرید محکوم شده است. در رابطه با این یورش به دانشجویان ایرانی در شهر ماینز حکم اخراج او از آلمان صادر می‌شود. اما این حکم با اِعمال نفوذ سفارت ایران در بن اجرا نمی‌شود و نامبرده در آلمان فدرال می‌ماند.

۵- متهم، عباس رایل در سال ۱۹۶۷ در خیم (Khym) / لبنان بدنیا آمده و بمدت پنج سال به دبستان رفته است. او از سال ۱۹۷۸ به کارهای موقت روی می‌آورد. با کمک گروهی از قاچاقچیان در اواخر سال ۱۹۸۹ به آلمان فدرال می‌آید و بتاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۸۹ در شهر آخن (Aachen) تقاضای پناهندگی می‌کند. او از آخن به برلین می‌آید و در برلین بتاریخ ۲ آگوست ۱۹۹۰ دوباره از آلمان فدرال تقاضای پناهندگی می‌نماید. تقاضای اول پناهندگی متهم در آخن بتاریخ ۱۶ آگوست ۱۹۹۰ از سوی ادارهٔ پناهندگی رد می‌شود. در برلین از او رسماً درخواست می‌شود که به شهر آخن، بجایی که ابتداء تقاضای پناهندگی کرده بود مراجعت کند. اما او سرپیچی می‌نماید و در برلین می‌ماند.

متهم، بقصد ماندن در برلین، بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۰، بوسیلهٔ وکیلی که قبلاً او را در رابطه دیگری، در ماه مه ۱۹۹۰، با هویت اصلی‌اش وکالت کرده بود، با اسم جعلی عماد آمش تقاضای اقامت در برلین می‌کند. بنابر اقرار خود متهم اوراق جعلی مورد نیاز را مادر او در لبنان تهیه کرده و برایش فرستاده است. بتاریخ ۲۰ مه ۱۹۹۲، بدنبال رد تقاضای اقامت‌اش از طرف پلیس، از او درخواست می‌شود که خاک آلمان فدرال را ترک نماید. این رأی صادره نیز از سوی ایشان نادیده گرفته می‌شود. او متهم به کلاهبرداری و دزدی سازمان یافته، و متهم به جعل اوراق رسمی نیز است و در رابطه با این جرائم پروندهٔ متهم از سوی مقامات مسئول در دست بررسی قرار دارد.

ب: رویدادهای پیش از سوءقصد

۱- حضور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین

برلین از ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ محل برگذاری کنگره جهانی سوسیالیستها بود. در این نشست رهبران و نمایندگان بسیاری از احزاب سیاسی جهان، و همچنین عده‌ای از رؤسای قبلی و یا فعلی حکومتها شرکت داشتند. دکتر صادق شرفکندی معروف به «**دکتر سعید**»، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، نیز به این کنگره جهانی دعوت شده بود.

دکتر شرفکندی جانشین پروفسور دکتر عبدالرحمان قاسملو است، که در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در وین / اتریش بقتل رسید. بهمراه دکتر شرفکندی، نمایندهٔ حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا، آقای عبدلی، که از پاریس به برلین آمده بود و نمایندهٔ حزب در آلمان فدرال، همایون اردلان ساکن بادسودن (Badsoden) شرکت داشتند. حزب دمکرات کردستان ایران مدعی است که رهبری کردهای ایران را در دست دارد. این حزب برای استقرار دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کند. آقای نورالله محمدپور دهکردی، معروف به نوری، بعنوان مترجم در این نشست بین‌المللی مهمانان را همراهی می‌کرد. دهکردی نیز مانند این سه، ایرانی است، اما کرُد نیست. او نیز از مخالفان رژیم حاکم در ایران بود که به هیچ سازمان یا گروهی وابستگی نداشت و در ایران شدیداً تحت پیگرد بود. او در سال ۱۹۸۷ ایران را ترک می‌کند و در برلین تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کند و تقاضای او از سوی آلمان فدرال پذیرفته می‌شود.

پیش از آنکه دکتر شرفکندی، در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۲، شب دیر وقت، از کپنهاک به فرودگاه تمپل‌هوف (Tempelhof) برلین وارد شود، آقایان عبدلی، اردلان، و دو تن دیگر از مخالفان سیاسی حکومت ایران، در خانهٔ دهکردی بگردهم می‌آیند و باتفاق شام می‌خورند. این دو، یکی سید طبیب غفاری و دیگری عبدالله

عزت‌پور می‌باشند. سید طبیب غفاری، در سالهای حکومت شاه زندانی بوده است و از سال ۱۹۸۶ بعنوان پناهنده سیاسی در برلین زندگی می‌کند. او از سال ۱۹۹۲ صاحب رستوران میکونوس است. عبدالله عزت‌پور از اعضای قدیمی حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد که بتازگی به آلمان فدرال آمده و تقاضای پناهندگی کرده است.

۲- دیدار ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲

گمان می‌رود که در این نشست، یعنی بهنگام شام در خانهٔ دهکردی، تصمیم گرفته شد که به مناسبت حضور دکتر شرفکندی و دیگر شخصیتهای حزب دمکرات کردستان ایران در برلین، دیداری میان رهبران حزب دمکرات کردستان و دیگر سیاسیون مخالف حکومت ایران صورت بگیرد. بهرحال، دهکردی از ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۲ برای تدارک این دیدار در رستوران میکونوس تلاش می‌کرده است. این گردهمآیی می‌بایستی در یکی از اطاقهای جنبی رستوران "**میکونوس**" برگزار گردد و افراد زیر نیز برای شرکت در آن درنظر گرفته شده بودند:

- دکتر نصرت‌الله براتی. عضو "**جمهوری‌خواهان ملی ایران**"
- پرویز دستمالچی
- مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی. عضو "**سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت**"
- دکتر حمزه فراصتی
- فرهاد فرجاد. عضو "**حزب دمکراتیک مردم ایران**"
- میرمسعود میرراشد. عضو "**سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت**"
- دکتر بهمن نیرومند
- دکتر کامبیز روستا

وقت ملاقات، بعدازظهر روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ حدود ساعت ۸ شب تعیین می‌شود. بنابر درخواست نوری، صاحب رستوران، آقای طبیب غفاری، افراد بالا را

دعوت به جلسه می‌نماید. اما احتمالاً براساس یک سوءتفاهم روز ۱۸ سپتامبر را به عنوان روز گردهمآیی باطلاع دیگران می‌رساند. این سوء تفاهم باعث می‌شود تا در روز ۱۷ سپتامبر حدود ساعت ۸ شب ابتداء دکتر شرفکندی و سه تن از همراهانش در رستوران حضور یابند. به بقیه دعوت شدگان، تا آنجا که ممکن بود- تلفنی اطلاع داده می‌شود. آنها بدین ترتیب موفق شدند صرفاً به ابراهیم‌زاده اصفهانی، دستمالچی و روستا اطلاع دهند که روستا به دلیل بیماری نتوانست در نشست شرکت کند. دو نفر دیگر به مرور زمان به "**میکونوس**" می‌آیند. آقای ابراهیم‌زاده اصفهانی، به عنوان آخرین نفر، حدود ساعت ده شب به جلسه می‌آید. پیش از ایشان، میرمسعود میرراشد بطور اتفاقی و بدون اطلاع از این قرار، و همچنین یکی از دوستان صاحب رستوران، آقای اسفندیار صادق‌زاده، که جزء دعوت شدگان نبود، به رستوران می‌آیند و در این نشست و گفتگو شرکت می‌کنند.

این گروه در اطاق پشتیِ رستوران به دورِ میز بزرگی نشستند. این اطاق که در قسمت عقب رستوران قرار دارد بیشتر از دید پنهان است تا اینکه از نظر ساختمانی بخشی جدا باشد. در قسمت اصلی رستوران میهمانان معمولی حضور داشتند که به تدریج رستوران را ترک می‌کنند، بطوریکه از ساعت حدود ۳۰ : ۲۲ به بعد صرفاً مشتری دائمی آنجا آقای پتر بوم (Peter Böhm) در رستوران حضور داشت. پتر بوم پشت میزی درست مقابل درب ورودی نشسته بود. در آشپزخانه مجاور، خانم ماریا ولچانسکایا (Maria Voltchanskaja) مشغول شستن ظروف بود.

۳- قاتلان و تدارکات قتل

بنابر مدارک موجود، سازمان اطلاعات ایران، "**وزارت اطلاعات و امنیت کشور**" (VEVAK) ، کاظم دارابی را مأمور سربه‌نیست کردن رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بهنگام شرکت رهبران کُرد در کنگره جهانی سوسیالیست‌ها، در برلین نموده است. ما تاریخ دقیق واگذاری این مأموریت به کاظم دارابی را در

دست نداریم. بایستی این مأموریت در تابستان ۹۲ به کاظم دارابی داده شده باشد. زیرا که رهبر کردهای عراق، طالبانی، در دیداری که در اوت ۱۹۹۲ در پاریس با دکتر شرفکندی داشت او را از برنامه سوءقصد «**ایرانی‌ها**» مطلع می‌سازد. طالبانی این اطلاعات خود را از طریق جاسوسان پاسداری که در خاک عراق در اسارت کُردها بودند، بدست آورده بود.

کاظم دارابی سالهاست که مأمور سرویس اطلاعاتی ایران، یعنی وزارت اطلاعات و امنیت کشور، «**واواک**» می‌باشد. دارابی در این مقام مأمور شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات در باره ایرانیان خارج از کشور و همچنین مخالفین کُرد می‌شود. رابط دارابی در سفارت ایران ابتداء حسن جوادی مأمور دستگاه اطلاعاتی در سفارت ایران، در بُن، بود. او بعنوان دیپلمات انجام وظیفه می‌کرد. او در اکتبر ۱۹۸۹ تعویض می‌شود. وظیفه‌اش، یعنی شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات درباره اپوزیسیون ایران از فوریه ۱۹۹۱ به دیپلمات دیگری، آقای مرتضی غلامی، واگزار می‌گردد. او نیز مأمور سرویس‌های اطلاعاتی ایران است.

از سوی کنسولگری ایران در برلین نیز به کاظم دارابی مأموریت‌هایی داده شده است. در آوریل ۱۹۹۱ از سوی کنسول ایران در برلین، عمانی فرانی، به کاظم دارابی مأموریت داده می‌شود تا یکی از اعضای «**اتحادیهٔ دانشجویان کُرد درخارج**» را زیر نظر بگیرد. در برلین نزدیکترین کسان به دارابی ثابت گیلانی و بهرام برنجیان هستند. ثابت گیلانی بمانند کاظم دارابی در ضرب و جرح دانشجویان ایرانی مخالف حکومت ایران، در ماینز در سال ۱۹۹۲، شرکت داشته است. ایندو، گیلانی و برنجیان، نیز به سازمان اطلاعات و امنیت ایران تعلق دارند. «**خانهٔ مخفی**» واقع در زنفتن‌برگر رینگ پلاک ۷ را برادر بهرام برنجیان برای این گروه تدارک دیده بود.

متهم دارابی همزمان با عضویت در واواک، عضو سپاه پاسداران نیز می‌باشد. وظیفه این سپاه، در کنار وظائف نظامی و همچنین سرکوب اپوزیسیون داخلی، از جمله آموزش و کمک رسانی به "**جنبش‌های آزادی بخش اسلامی**"، و بویژه حزب‌الله لبنان، نیز می‌باشد.

حزب‌الله لبنان سازمانی نظامی برای پیشبرد اهداف اسلامی حکومت ایران است و توسط ایران رهبری می‌گردد. این سازمان نظامی، بویژه از تابستان ۱۹۸۲، پس از ورود ارتش اسرائیل به لبنان با حملات شدید نظامی به ارتش اسرائیل و به ارتش سازمان ملل متحد و با ترتیب دادن گروگانگیری‌ها و با بکاربست عملیات نظامی برون از خاورمیانه در نزد جهانیان شهرت یافته است. با توجه به برنامه‌ها و حمایت‌های مالی ایران، حزب‌الله لبنان، بویژه در جنوب لبنان، قدرت ویژه‌ای کسب کرده است. این سازمان وسیله‌ای در اختیار حاکمین ایران بمنظور ستیز با سایر دُوَل، و همچنین پیشبرد اهدف سیاسی‌اشان، یعنی صدور انقلاب اسلامی است.

کاظم دارابی عضو هیئت رئیسه مسجد مسلمانان، واقع در خیابان کُلُنسی (Koloniestr.) / برلین است. این مسجد نه تنها یک مرکز مذهبی بلکه محل ملاقات مسلمانان بنیادگرا نیز می‌باشد. در "**مرکز اتحاد اسلامی**" در برلین، دارابی تا سال ۱۹۸۹ از رهبران شیعه مذهب این مرکز بوده است. ایندو سمت، یعنی رهبری مسجد مسلمانان برلین و "**مرکز اتحاد اسلامی**" برلین، به دارابی این امکان را می‌دادند تا با لبنانی‌های برلین ارتباط و به اینان دسترسی داشته باشد. حزب‌اللهی‌ها و "**فالانژیست**"های لبنانی شدیداً مورد توجه وزارت اطلاعات و امنیت ایران، بمنظور پیشبرد اهداف این وزارتخانه، هستند. دارابی در رساندن کمک‌های مالی به گروههای حزب‌الله مستقر در آلمان نیز وسیعاً شرکت داشته است. براین اساس، به عنوان مثال، دارابی در پائیز سال ۱۹۹۱، بمناسبت برگزاری یک فستیوال هنری، که از طرف مقامات ایرانی سازماندهی شده بود، مأموریت می‌یابد که اعضای حزب‌الله

در آلمان را بسیج و سازماندهی کند. هدف از این بسیج، مقابله و زدوخورد با مخالفین ایران در این جشنواره، و بویژه با مجاهدین خلق، بود.

دارابی بدینوسیله حلقه ارتباطی میان حزب‌الله در آلمان و جمهوری اسلامی ایران بود و از طریق فعالیتهاتش به این همبستگی و ارتباط، میان حزب‌الله و ایران، کمک فراوانی می‌کرد.

و بلاخره دارابی، و نیز بهمن برنجیان و گیلانی، از اعضای "**اتحادیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا**" هستند. دوره‌ای کوتاه، دارابی ریاست "**انجمن دانشجویان مسلمان برلین**" را نیز بعهده داشت. این اتحادیه یک اتحادیهٔ دانشجویی می‌باشد که صدور انقلاب اسلامی را در صدر برنامهٔ کار خود دارد و اعضای آن از شرکت کنندگان فعال یورش بر دانشجویان ایرانی، در ماینز بسال ۱۹۸۲، بوده‌اند. دارابی برای پیشبرد مأموریت خود، یعنی ترور رهبران حزب دمکرات، در آغاز به جستجوی کسانی برمی‌آید که توانایی و آموزشهای لازم را داشته باشد. او در برلین، امین، رهیل و ایاد را برمی‌گزیند.

امین عضو حزب‌الله است و دارابی را از مدتها پیش شخصاً می‌شناسد. او بارها در کارگاه دارابی بکار مشغول بوده و مدتی در نزد دارابی زندگی کرده و در جلسات مسجد شرکت می‌کرده است. علاوه بر این، امین در ارتباط مستقیم با کنسولگری ایران در برلین قرار داشت. امین پیش از اینکه به آلمان فدرال بیاید در سالهای ۸۴ / ۱۹۸۳ عضو یکی از شاخه‌های حزب‌الله لبنان، یعنی عضو "**مقاومت اسلامی**" بوده است. وظیفه اصلی او انتقال مواد منفجره می‌باشد.

رایل، بعنوان عضو حزب‌الله در ایران آموزش نظامی، آموزش رزم دریایی و در یک اردوگاه نظامی در ایران دوره تروریستی دیده است. رایل نیز از نزدیکان دارابی می‌باشد و در کارگاه او مشغول بکار بوده است. رایل نیز مانند دوست دیرینه‌اش امین، در ارتباط مستقیم با کنسولگری ایران در برلین قرار دارد.

ایاد در جنگهای لبنان به اَعمال خشن و وحشیانه مشهور بود. او حداقل با دارابی و امین دارای روابط شخصی است. او همچنین خویشاوند شریک دارابی، ادنـان اِیـاد، می‌باشد.حداکثر از اواخر اوت ۱۹۹۲ امین و رایل و همچنین افـراد دیگـری کـه در قتل شرکت داشته‌اند، و همچنین تا اندازه‌ای هم دارابـی، بـا هـم در نقـاط مختلـف برلین مکرراً دیدار داشته‌اند. آنها همچنین مشترکاً به منطقه فورچ‌هـایم (Pforzheim) و باد هومبورگ (Bad Homburg) سـفر کرده‌انـد در تـاریخ ۱۲ و ۱۳ سـپتامبر ۱۹۹۲ ملاقاتی میان امین، رایـل، یـک ایرانـی بـه نـام "شـریف" و فضـل‌الله حیـدر کـه از اوزنابروک (Osnabrück) آمده بـود و هنـوز تحـت پیگـرد اسـت، و همچنیـن خـود دارابی، در خانه‌ای متعلق بـه او در خیابـان دتمولـدر (Detmolderstr.) شـماره ۶۴ - ب، انجام می‌گیرد. این خانه را دارابی اجاره کرده و بعضی اوقـات توسـط خـود و خانواده‌اش از آن استفاده می‌شده است.

در این دیدار است که جزئیات طرح و برنامهٔ کشتار دسـتجمعی مـورد بحـث قـرار می‌گیرد و کارها و وظائف تقسیم می‌شوند. در پایـان ایـن دیـدار، در هنگـام تـرک خانه، بدستور دارابی کلیه آثار و ردهای ملاقـات در خانـه، پـاک می‌شـوند. دارابـی رهبر و گردانندهٔ این کشتار دستجمعی است. اینـان، یعنـی دارابـی و سـایر اعضـای گروه، از این واقعیت حرکت می‌نمایند که حاکمین ایـران را پشـت و پنـاه دارنـد و چنانچه مشکلی پیش آید حاکمین ایران اِعمال نفوذ خواهند کرد.

فردای این دیدار، دارابی، شریف و امین را بـا ماشـین خـود بـه آپارتمـان واقـع در زنفتنبرگر رینگ پلاک ۷ می‌برد. این آپارتمان برای تدارک سوءقصد در نظـر گرفتـه شده بود.

رایل، حیدر و یک ایرانی دیگر بنام "محمد" نیز، از پی دارابی، شـریف و امیـن، در این روز خود را به ایـن آپاتمـان، می‌رسانند و بـه دیگـران می‌پیوندنـد. بتـاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲، یک روز پیش از قتـل، اسـلحه‌هایی کـه از سـوی حیـدر تهیـه شـده

بودند، در اختیار گروه گذاشته می‌شوند. قاتلین از این محل شروع به شناسایی تدارکاتی سوءقصد می‌کنند. این برنامهٔ آزمایشی شناسایی راه و زمان بندی آن، در تاریخ ۱۶ دسامبر، یعنی یک روز پیش از قتل، انجام می‌گیرد.

در شب کشتار، حدود ساعت ۹ زنگ تلفن بصدا در می‌آید. این علامت مطابق قرار قبلی خبر ورود و حضور "**قربانیان**" به رستوران میکونوس را میداد. در این مرحله یک ماشین سواری مرسدس نیز نقش مهمی بعهده داشت. رانندهٔ این سواری، هم در رفت و برگشت آزمایشی روز پیش به محل کشتار، و هم در شب کشتار، با "**شریف**" و "**محمد**" در نزدیکی محل کشتار ملاقات می‌کند. تا به امروز از این سرنشین و یا سرنشینان، و از این ماشین سواری، ردی و شناختی بدست نیامده است.

خودِ دارابی در این مرحله از تدارکات و در زمان انجام سوءقصد در محل حاضر نبود. او طبق قرار قبلی به آلمان غربی می‌رود و بهنگام کشتار در شهر برمن است. او چند ساعت پس از کشتار به برلین باز می‌گردد و بلافاصله از برلین راهی هامبورگ می‌شود و تا ساعت یازده شب در هامبورگ می‌ماند.

پ: اجرای سوءقصد

۱- نقش امین و رایل

پس از آنکه طبق قرار قبلی، در ساعت نه شبِ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، تلفن به علامت حضور رهبران کُرد در رستوران، یکبار زنگ می‌زند، نامبردگان در دو گروه جداگانه به محل کشتار می‌روند. رایل و حیدر با ماشین ب. ام. و. سواری پلاک آ ـ ر ۵۵۰۳ به خیابان پرینس رگنت (Prinzregent)، که در نزدیکی محل ترور قرار دارد می‌روند. این ماشین سواری را علی صبرا (که تحت تعقیب مقامات است) تهیه کرده بود. امین و "**شریف**" با تاکسی به نزدیکی محل سوءقصد می‌روند و برای احتیاط و رد گم کردن، در بین راه تاکسی را عوض می‌کند. با اولین تاکسی تا

یک ایستگاه مترو می‌روند و سپس پیاده می‌شوند تا رانندهٔ تاکسی گمان بَرد که اینان با مترو راهشان را ادامه خواهند داد. در خیابان نورنبرگر (Nürnberg) از آخرین تاکسی پیاده می‌شوند و باقیماندهٔ راه را پیاده می‌روند. در نبش خیابان گایس‌برگ (Geisberg) با «**محمد**» و راننده ناشناس اتومبیل مرسدس ملاقات می‌کنند. «**شریف**» با آندو صحبت کوتاهی می‌کند و سپس براه می‌افتد و بمحل ناشناسی می‌رود. و راننده اتومبیل مرسدس در امتداد خیابان گایس‌برگ دور می‌شود. امین و «**محمد**» باتفاق از خیابان گرای‌ناور (Grainauer) به خیابان پراگ می‌آیند و از جلوی رستوران میکونوس رد می‌شوند. پس از رسیدن به میدان پراگ، امین به یک باجه تلفن همگانی می‌رود. در این حال «**محمد**» بطرف ماشین ب. ام. و.، واقع در خیابان پرینس رگنت می‌رود و سوار می‌شود.

در حالیکه امین هنوز در باجه تلفن با زنش تلفنی صحبت می‌کرد، رایل نزد او می‌رود و پس از پایان یافتن گفتگوی تلفنی، هر دو بطرف خیابان پراگ می‌روند. در نبش خیابان پراگ و میدان پراگ به «**شریف**» برمی‌خورند که کیف ورزشی با محتوی اسلحه را با خود حمل می‌کرد. امین و رایل، در پشت سر «**شریف**»، بطرف رستوران حرکت می‌کنند، در حالیکه حیدر و «**محمد**» در داخل ماشین ب. ام. و.، منتظر می‌مانند.

قبل از ورود به رستوران «**میکونوس**»، «**شریف**» بطور کوتاه تقسیم کار را تکرار می‌کند. طبق آن می‌بایستی «**شریف**» و رایل بداخل رستوران بروند و امین در جلوی درب «**کشیک**» بدهد.

«**شریف**» مسلّح به مسلسل دستی، با صداخفه‌کن «**ای ام ای**»، دارای کالیبر ۹، و رایل مسلح به کُلت با صداخفه‌کن «**لاما**» دارای کالیبر ۷،۶۵، بداخل رستوران و مستقیماً بفضای جانبی رستوران، که میهمانان مورد نظر مشغول صرف شام بودند، می‌روند. فتاح عبدلی و همایون اردلان در ضلع بالای میز پشت به قاتلین نشسته

بودند. روبروی ایندو دکتر شرفکندی و دهکردی نشسته بودند. در گوشه میز، صاحب رستوران، سید طبیب غفاری ایستاده یا نشسته بود. دیگر میهمانان در ضلع پائینی میز، بدور میز شام، نشسته بودند.

رایل و **"شریف"**، در حالیکه بزبان فارسی فریاد می‌زنند **"مادر جنده‌ها"**، حاضرین را، که در این زمان کاملاً بی خبر از خطر بودند، به رگبار گلوله می‌بندند. گلوله‌ها عمدتاً بسوی دکتر شرفکندی، عبدلی، اردلان و نوری دهکردی شلیک می‌شوند، در حالیکه صاحب رستوران طبیب غفاری، تصادفاً، در معرض شلیک گلوله قرار می‌گیرد.

در این حمله برق‌آسا، که چند ثانیه‌ای بیشتر طول نکشید، و در آن هیچ گونه شانسی بمنظور مقابله و یا فرار **"قربانیان"** وجود نداشت، دکتر شرفکندی، عبدلی و اردلان در اثر اصابت ۲۹ گلوله چنان زخمی شدند که در دم جان سپردند. در این میان رایل بطرف اردلان، که به شدت زخمی بود و برای آخرین بار سر خود را یکبار دیگر بلند می‌کند، می‌رود و از فاصله‌ای بسیار کوتاه به او **"تیر خلاص"** می‌زند. محمدپور دهکردی در اثر اصابت هفت گلوله، بلافاصله پس از رساندن او به بیمارستان، فوت می‌کند. به شکم طبیب غفاری گلوله‌ای اصابت می‌کند که بخشی از کبد و کلیه راست او را سوراخ می‌کند و بدین ترتیب به گونه بسیار خطرناکی مجروح می‌شود. بعلاوه پای راست او نیز مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد.

"شریف"، رایل و امین فوری از رستوران فرار می‌کنند و خود را به حیدر و **"محمد"**، که در ماشین در انتظار آنها بودند، می‌رسانند و باتفاق از محل می‌گریزند. در نبش خیابان دتمولدر، در ایستگاه متروی بوندس آله (Bundesallee)، ابتدا رایل و **"شریف"** اتومبیل را ترک می‌کنند و سپس، در نبش خیابان کونستانتسر (Konztanzer)، تقاطع خیابان هوهن سولرندام (Hohenzollerndam)، امین و **"محمد"**

از ماشین پیاده می‌شوند و حیدر با ماشین فرار را ادامه می‌دهد. حیدر تا بـه خیابـان سیسرو (Cicero) با ماشین مـی‌رود و سپس ماشـین را در آنجـا می‌گـذارد و سـاک ورزشی حاوی اسلحه و لباس‌ها را از ماشین بیرون می‌آورد و مخفی می‌نماید.

۲ـ نقش متهمین ایاد و اتریس در اجرای سوءقصد

عطاالله ایاد بنابر مأموریتی که از دارابی گرفته بود برنامه ریزیِ اولیـهِ ایـن کشـتار را طراحی می‌کند.

بنابر این برنامه و طرح، علاوه بر یوسف امین و عباس رایل، محمد اتریس و حسام چهرور نیز برای اجرای سوءقصد در نظر گرفته شده بودند. اما وظیفـه ایـن دو نفـر آخر هنوز معلوم نبود. خـودِ ایـاد، کـه قـرار بـود در ایـن کشـتار دسـتجمعی نقـش **"مهمتری"** بر عهده می‌گرفت، بعلت نامعلوم، از سوی دارابی کنار گذاشـته می‌شـود. اما بقیه برنامه و طرح او پذیرفته و بکار گرفته شده است.

محمد اتریس،که در ابتدا نقش رانندگی بهنگام فرار را برگرفته بود، بهنگـام اجـرای برنامه، عهده‌دار تهیهٔ گذرنامه‌های جعلی برای بقیه شرکت کنندگـان در ایـن کشـتار می‌شود. در اجرای این نقش، و آگاه به تمامی برنامهٔ کشتار دستجمعی، او چند روز پیش از اجرای سوءقصد، گذرنامه‌های لبنانی‌ای تهیـه می‌کنـد تـا آنهـا را در اختیـار عاملین سوءقصد که در شهر راینه منتظر بودنـد، بگـذارد. او در تـاریخ ۲۴ سـپتامبر ۱۹۹۲ از برلین به شهر راینه، یعنی بجـایی کـه یوسـف امیـن از تـاریخ ۱۹ سـپتامبر ۱۹۹۲ خود را مخفی کرده بود، رفت.

ت: کشف سلاحهای ترور و دستگیری متهمین

۱- یافتن سلاحهای ترور

ساک ورزشی و محتوایش در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۲ در خیابان سیسرو در منطقـه ویلمرس دورف / برلین بدست آمد. این ساک را در زیر ماشین سواری‌ای گذاشـته بودند. در این ساک، یک کلاه دست باف، یک شال گردن، یک دسـتکش چرمـی و

یک مسلسل دستی یوزی، با صداخفه‌کن، دارای کالیبر ۹، مدل " آی. ام. آی."، و کُلت کالیبر ۷,۶۵، با صداخفه‌کن، مارک " لاما" بدست آمدند. اسلحه همانهایی هستند که در این کشتار دستجمعی بکار برده شده‌اند. کمی دورتر از محل ساک، سه پوکه فشنگ کالیبر ۹ نیز بدست آمده‌اند. این پوکه‌ها از یوزی بدست آمده شلیک شده‌اند. اثر انگشت رایل بروی خشاب کُلت " لاما" وجود دارد. موهای مانده بر کلاه دست باف، و شال گردن متعلق به رایل می‌باشند.

کُلت " لاما" ساخت اسپانیا است و بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ به ایران، برای نیروی زمینی ایران (Groundforses, Tehran, Iran, Imperial) فرستاده شده و گیرنده آن ارتش شاهنشاهی وقت ایران بوده است. آثار خون محمدپور دهکردی مقتول به روی این کُلت می‌باشد.

ساک ورزشی بدست آمده دارای سه سوراخ از درون به بیرون است. این سوراخ‌ها و آن سه پوکهٔ فشنگ نشان می‌دهند که دستکم سه بار از درون این ساک به بیرون تیراندازی شده است. پوکه‌ها و فشنگهای بدست آمده ساخت (Bellot / CSFR) و (Sellier) می‌باشند.

۲- دستگیری امین و رایل

یوسف امین، چنانچه پیش بینی و برنامه ریزی شده بود، پس از انجام سوءقصد به آپارتمان زنفتنبرگر رینگ پلاک ۷ باز نمی‌گردد، بلکه نزد آشنایش، محمد عبدالله، می‌رود و شب را در آنجا می‌گذارند. او، فردای آن روز، روانهٔ شهر راینه می‌شود و تا زمان دستگیری‌اش در آنجا، در نزد بستگانش، می‌ماند.

در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ محمد اتریس و حسام چهرور، رایل را از برلین به شهرستان راینه می‌برند. حیدر نیز که از سوی مقامات تحت پیگرد قرار دارد روانهٔ شهر راینه می‌شود و بارها بدیدن آنها می‌رود. در این دیدارها در شهر راینه است که حیدر دستمزد آنها را، که از دارابی دریافت کرده بود، حداقل ۱۳۶۰۰ مارک

بهمراه می‌آورد. تنها مانع فرار امین و رایل از آلمان عدم دسترسی بـه گذرنامـه‌هایی بود، که پیش از این، در برلین برایشان سفارش شده بود. محمـد اتریـس و حسـین شآشو این گذرنامه‌ها را ابتداء در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۲ در شهر راینه به امیـن و بـه رایل تحویل می‌دهند. دو روز پس از ایـن تـاریخ، قـاتلان در تـاریخ ۴ اکتبر ۱۹۹۲ دستگیر می‌شوند. گذرنامهٔ جعلی لبنانی رایل با نام چوکی اتریس بشمارهٔ ۱۰۲۴۹۳۶ ضبط شده و ضمیمه پرونده است.

۳- بدست آمدن ماشین فرار

دستگیری دارابی

ماشین فرار عاملین سوءقصد، که فرج‌الله حیدر آن را در خیابان سیسرو پارک کـرده بـود، چـون جلـوی درب ورودی شـرکت "آودی" (AUDI) را مسـدود می‌کـرد، بوسیله پلیس به نزدیکی پل شوارتزباخ (Schwarbachbrücke) بـرده شـد. پلیـس در این زمان هنوز نمی‌دانست که این اتومبیل با سـوءقصد میکونـوس ارتبـاط دارد. در روز ۸ اکتبر ۱۹۹۲ این اتومبیـل بعنـوان اتومبیـل فـرار شناسـایی می‌شـود. در ایـن اتومبیل برروی یک پاکت پلاستیکی‌ای که روی صندلی کنار راننده قرار داشت اثـر انگشت متهم امین یافته شد. بعلاوه در داخل اتومبیل یک پوکه کـالیبر ۹ میلیمـتری مسلسل یوزی مورد استفاده در سوءقصد پیدا شد. از یک جعبه مقوایـی موجـود در اتومبیل احتمالاً برای حمل اسلحه‌ها استفاده شده بود.

آپارتمانهای مورد اسـتفاده عـاملین سـوءقصد، یکـی در خیابـان دتمولـدر ب ۶۴ و دیگری در زنفتن‌برگر رینگ پلاک ۷، در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۹۲ شناسایی شدند.

در آپارتمان دتمولدر ب ۶۴ اثر انگشتان رایل بر روی یک کمد کشف شد.

در همین روز یعنی ۸ اکتبر ۱۹۹۲، دارابی نیز دستگیر شد.

1. Die iranischen Nachrichtendienste

1.1 Allgemeine Strukturen und Aufgaben

Nach der Revolution 1979 haben sich im Iran verschiedene nachrichtendienstliche Apparate und Überwachungsorgane herausgebildet.

Von wesentlicher Bedeutung sind die drei folgenden, offiziellen Nachrichtendienste:

- das "Ministerium für Information und Sicherheit" (MOIS),
- der ND-Apparat der "Revolutionären Garden", die sogenannte "GHODS-Streitkraft",
- der militärische Nachrichtendienst "J 2."

Angaben befreundeter Dienste zufolge sind die Aufgaben der Dienste wie folgt verteilt:

MOIS:

Innere Sicherheit (vor allem Bekämpfung oppositioneller Strömungen und Strukturen), Spionageabwehr, Kontrolle des Reiseverkehrs, Auslandsaufklärung (insbesondere der mittelbaren und unmittelbaren Nachbarstaaten), Durchführung von Sondermaßnahmen (Anschläge).

GHODS-Streitkraft:

Zuständig für die innere Sicherheit im zivilen und militärischen Bereich, Personenschutz, militärische Aufstandsbekämpfung (Kurden, innere Unruhen), im Ausland verantwortlich für die Unterstützung islamischer Bewegungen, Durchführung von Terroroperationen, Beschaffung von technologischem Know-how über ABC-Waffen und Trägertechnologie, den Einkauf dafür notwendiger Produkte (Proliferation), Beschaffung von Waffenmustern etc..

فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران
گزارش محرمانه گروه کار ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳

Militärischer ND "J 2"

Zuständig für die Beschaffung von Informationen über gegnerische und mit dem Iran rivalisierender Länder, Forschung, innere Sicherheit der Streitkräfte und den Einkauf von Waffen und Ersatzteilen.

Anmerkung
Zum organisatorischen Aufbau des MOIS und der GHODS-Streitkraft wird auf die in der Anlage beigefügten Organigramme verwiesen.

1.2. Politischer Auftrag und Funktion

Aufgaben und Arbeitsschwerpunkte der iranischen Nachrichtendienste werden durch den Nationalen Sicherheitsrat bestimmt, der Richtlinienkompetenz für die innere und äußere Sicherheitspolitik hat. Entsprechend dessen Vorgaben haben die Dienste innenpolitisch den Auftrag, die Herrschaft der Mullahs zu sichern, indem sie jegliche Aktivitäten oppositioneller Strömungen und Strukturen unterbinden sollen, wobei die Verfolgung der Dissidenten im Ausland vom Iran wegen des innenpolitischen Bezugs als innere Angelegenheit betrachtet wird.

Unruhen unter der Bevölkerung sind von ihnen militärisch zu bekämpfen und niederzuschlagen. Außenpolitisch haben die Dienste den Auftrag, als Frühwarnsystem den territorialen Bestand zu garantieren, das Streben des Iran nach einer politischen und militärischen Vormachtstellung in der GOLF-Region zu unterstützen und den religiösen Führungsanspruch in den islamischen Staaten durchzusetzen, indem sie das nationale Aufrüstungs- und Nuklearprogramm durch entsprechende Beschaffungsaktionen und -operationen fördern und fundamentalistische Bewegungen in islamischen Ländern intensiv unterstützen sollen.

Ferner sind die Dienste Instrumente in der politischen Auseinandersetzung mit dem "kleinen-"(Israel) und dem "großen Satan"(USA).

2. Die iranischen Dienste in der Bundesrepublik Deutschland

Die bisherigen Feststellungen des BfV belegen, daß alle drei iranischen Nachrichtendienste über legale und illegale Residenturen in der Bundesrepublik Deutschland vertreten sind und entsprechend ihrem Auftrag wirken.

۶-۳- موضوع: فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران

۲۹ ژوئن ۱۹۹۳

فهرست

۱ــ سازمانهای اطلاعاتی ایران

۱-۱- وظائف و ساختار کلی آنها

۱-۲- عملکرد و مأموریت سیاسی

۲- سازمانهای اطلاعاتی ایرانی در آلمان فدرال

۱-۲- پایگاه وزارت اطلاعات و امنیت ایران (واواک)، در بُن

۱-۱-۲- تأسیس و توان پرسُنلی

۲-۱-۲- وظائف و حوزه‌های اصلی کار

۱-۲-۲-۲- مراقبت اپوزیسیون ایران

۲ــ۲-۱-۲- دست‌یابی به اطلاعات تکنولوژی نظامی و ابزارهای دقیق (جاسوسی درعرضه کسب اطلاعات علمی / فنی) و مدرن

۳-۲-۱-۲- تبلیغ بنیادگرایی ایران (صدور انقلاب)

۴-۲-۱-۲- تأثیرگذاری به روی جامعه ایرانیان و کنترل آنها

۵-۲-۱-۲- شناسایی کشورهای عربی

۶-۲-۱-۲- شناسایی سیاسی (جاسوسی)

۷-۲-۱-۲- وظائف ضدجاسوسی

۸-۲-۱-۲- احتمال ایجاد یک سیستم شناسائی جاسوسی الکترونیکی

۳-۱-۲- اهمیت در سطح اروپا

۴-۱-۲- ساختار سازمانی

۵-۱-۲- دخالت در فعالیتهای تروریستی

۲-۲- دفتر وابسته نظامی در بُن
۲-۳- سازمان اطلاعاتی پاسداران
۲-۴- سایر پایگاهها و مقرهای دستگاههای اطلاعاتی ایران
۳- رابطه با اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا
۴- وضعیت کنونی
۵- ارزیابی
ضمائم

۱- سازمانهای اطلاعاتی ایران

۱-۱- وظائف و ساختار کلی

پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران، دستگاههای اطلاعاتی و ارگانهای مراقبتی متعددی تشکیل شدند.

سه سازمان اطلاعاتی رسمی زیر مهمترین آنها هستند:

- **"وزارت اطلاعات و امنیت"** (واواک، MOIS)
- دستگاههای اطلاعاتی **"سپاه پاسداران"** ، بنام **"واحد قدس"**
- سازمان اطلاعاتی ارتش **"J2"**

بنابر اطلاعات سازمانهای اطلاعاتی دوست، وظائف این سازمانها به قرار زیر است:

واواک

امنیت داخلی (بیش از همه مبارزه با جریان و تشکیلات اپوزیسیون)، ضد جاسوسی، کنترل مسافرت‌ها، مراقبت خارجی‌ها (بخصوص کشورهای همسایه و نزدیک)، انجام تدابیر ویژه (سوءقصدها).

واحد قدس

مسئول امنیت داخلی بخش‌های نظامی و غیر نظامی، حفاظت از اشخاص، مبارزه با شورش‌ها (کُردها، ناآرامی‌های داخلی)، در خارج از کشور مسئول حمایت از جنبش‌های اسلامی، اجرای عملیات تروریستی، کسب آگاهی‌های فنی و پایه‌ای تکنولوژی جدید سلاحهای اتمی، بیولوژیک، شیمیایی، و تکنولوژی موشکی، خرید و تهیه لوازم ضروری برای تولید آنها، تهیه نمونه‌های اسلحه و غیره . . .

سازمان اطلاعاتی نظامی "J2"

مسئول تهیه اطلاعات در باره کشورهای دشمن و رقیب ایران، تحقیق و پژوهش، حفظ امنیت داخلی نیروهای مسلح و خرید اسلحه و وسائل یدکی برای آن.

توضیح:
در باره بنای تشکیلاتی واواک و واحد قدس، به نمودار سازمانی ضمیمه مراجعه شود.

۲-۱- عملکرد و مأموریت سیاسی

وظائف و حوزه‌های اصلی کار سازمانهای اطلاعاتی ایران توسط شورای امنیت ملی تعیین می‌شود که مسئول تعین مشی امنیتی داخلی و خارجی است. این سازمانهای اطلاعاتی بنا بر وظائفِ از پیش تعیین شده‌شان، باید از طریق سرکوب هر نوع فعالیتِ جریانهای اپوزیسیون و ساختار آنها، حافظ حکومت ملاها باشند. از این نظر تعقیب ایرانیان مقیم خارج از کشور، به علت رابطه با سیاست داخلی، بعنوان مسأله داخلی، تلقی می‌گردد. ناآرامی و شورش‌های مردم باید توسط این نیروها، و با توسل به قهر نظامی، سرکوب شوند.

سازمانهای اطلاعاتی، بعنوان سیستمهای اخطار دهندهٔ اولیه، موظف‌اند که تمامیت ارضی را تضمین کنند، از تلاش ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی - نظامی در حوزهٔ خلیج حمایت نمایند. رهبری مذهبی ایران را در کشورهای اسلامی به کرسی نشانند، برنامه‌های تسلیحاتی ـ اتمی کشور را بوسیله فعالیتها و عملیات تدارکاتی متناسب تقویت نمایند،

و از فعالیتهای بنیادگرایان در کشورهای اسلامی بشدت حمایت کنند.

علاوه بر آن، این سازمانها ابزاری هستند در برخوردهای سیاسی با "**شیطان کوچک**" (اسرائیل) و "**شیطان بزرگ**" (آمریکا).

۲- سازمانهای اطلاعاتی ایران در آلمان فدرال

اطلاعات اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان (BfA) تا کنون، مبین این امر هستند که هرسه سازمان اطلاعاتی ایران در خاک آلمان فدرال دارای پایگاههای قانونی و غیرقانونی می‌باشند و طبق وظائفشان عمل می‌نمایند.

در مواردی متعدد، طبقه بندی پایگاهها و همچنین اعضای آنان، به یکی از سه سازمان اطلاعاتی غیرممکن است.

مقر **واواک**، در سفارتخانه ایران، در بُن، بعلت اهمیت آن در مرکز توضیح زیر قرار دارد.

۱-۲- پایگاه واواک در بُن

۱-۱-۲- تأسیس و پرسُنل

واواک از اواخر سال ۱۹۸۶ و اوایل ۱۹۸۷ دارای پایگاهی در سفارت ایران، در بُن، می‌باشد.

این پایگاه توسط عضو شناخته شدهٔ سازمان اطلاعاتی، سیدعلی کریم سبحانی، که از سپاه پاسداران می‌آید، بوجود آمد و اداره می‌شد.

از ماه می ۱۹۸۸ این مقر توسط علیرضا حقیقیان، که زمان خدمت وی احتمالاً در تابستان ۱۹۹۳ به پایان خواهد رسید، اداره می‌شود.

حقیقیان در حال حاضر در رأس این پایگاه با بیست نفر پرسُنل قرار دارد (این رقم شامل کسانی نیز می‌شود که در مورد آنها ظن همکاری با دستگاههای اطلاعاتی ایران وجود دارد). از حدود ۷۰ عضو باقی مانده سفارت برخی بطور مرتب و برخی بنا بر نیاز با این پایگاه همکاری دارند.

توضیح:

سفارتخانه ایران در بُن، با ۹۰ کارمند، یکی از بزرگترین نمایندگیهای ایران می‌باشد. هستهٔ مرکزی این پایگاه، که از نظر مکانی در طبقه سوم قرار دارد و بطور خاص حفاظت می‌شود، شامل ۶ دفتر و اتاق مخابرات است. اعضای دیگر این پایگاه با توجه به وظائف اطلاعاتی‌اشان و بخاطر مخفی داشتن فعالیتهای‌اشان، در بخش کنسولگری، بخش فرهنگی، بخش اقتصادی، بخش سیاسی و بخش تلکس و کُدگذاری (طبقه پنجم) مستقر شده‌اند.

۲-۱-۲- وظائف و حوزه‌های اصلی کار

بنا بر اطلاعات موجود، و همچنین اطلاعات بدست آمده از سازمانهای اطلاعاتی دوست، پایگاه بُن دارای وظائف زیر است.

۱-۲-۱-۲- مراقبت و کنترل اپوزیسیون ایران

تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران بنا بر مأموریت‌های سیاسی، کار اصلی این مقر می‌باشد.

فهرست تعقیب واواک شامل ۲۲ سازمان و گروه اپوزیسیون، از تمامی طیف‌های سیاسی،در سطح آلمان فدرال، می‌باشد.

مجاهدین خلق که از خاک کشور عراق، که سابقاً با ایران در جنگ بود، دست به حملات نظامی به ایران می‌زند، و همچنین کُردهای شورشی "**حزب دمکرات کردستان ایران**" (DPK–I) که رهبریشان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین به قتل رسیدند، بعلت اهمیتشان در سیاست داخلی، در مرکز اقدامات مراقبتی قرار دارند.

علاوه بر آن، فعالیت‌های سلطنت طلبان، مورد توجه خاص می‌باشد. علاوه براین موارد، سازمان اطلاعاتی ایران، بمنظور شناسایی هرگونه کوشش هماهنگ کنندهٔ گروه‌های اپوزیسیون ایران و افرادِ مؤثرِ آن تلاش بسیار می‌کند.

واواک برای تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران، طی سالهای گذشته شبکه‌ای از مأموران و خبرچین‌ها بوجود آورده است که اداره کل حفظ قانون اساسی (BfV) تاکنون موفق به شناسایی بیش از ۶۰ نفر از آنان گردیده است.

توضیح:

تنها برای مقر کنسولگری ایران در فرانکفورت حداقل ۳۵ نفر مأمور و خبرچین کار می‌کنند.

مأموریت‌هایی که واواک به این مأمورین و خبرچین‌ها برای شناسایی و مراقبت افراد می‌دهد، عبارتند از:

- گزارش در باره اجتماعات و جلسات (افراد شرکت کننده، گفته‌ها، تصمیات).
- گزارش تظاهرات (اشخاص و گروه‌های شرکت کننده)
- وضع زندگی تک تک افراد اپوزیسیون (نقش آنها در سازمانها، آدرس منزل، شماره تلفن و اشخاصی که با آنان بطور مدام در تماس هستند، بخصوص در ایران).
- محل‌های قانونی یا مخفی اپوزیسیون (بخصوص تحقیق در باره شماره تلفن‌هایی که از طریق کنترل آنها، طرف‌های تماس در ایران شناسایی شوند).

یک وسیله مهم برای جذب مأمورین و خبرچین‌ها، تمدید و صدور پاسپورت جدید می‌باشد، که بنا بر مقرارات ایران هر سه یا شش سال ضروری است. در مورد اشخاصی که به محل خاصی دسترسی دارند (مثلاً به اپوزیسیون یا به تکنیک خاص)، علی‌القاعده وقتیکه شخص مربوطه آمادگی خود را برای کار با سفارت طی یک مدت معین اعلام دارد، کار جذب صورت می‌گیرد. در مواردی اگر امکان داشته باشد با اعمال فشار بر افراد خانوادهٔ وی، که در ایران زندگی می‌کنند، این عمل انجام می‌گیرد.

علاوه بر موارد فوق، واواک، به افرادی که توسط جاسوسان و یا خبرچین‌ها معرفی شده‌اند، و یا به داوطلبین همکاری و یا به ایرانیانی که خواهان برگشت به ایران هستند رجوع می‌نماید.

بعلاوه، واواک از جاسوسانی که در ایران به استخدام او در آمده‌اند و سپس به عنوان پناهنده به محافل اپوزیسیون فرستاده می‌شوند، استفاده می‌کند.

علاوه بر این منابع، پایگاه از وسائلی مثل مراقبت ویدئویی در تظاهرات و تجمعات اپوزیسیون استفاده می‌کند.

شناسایی و کسب اطلاعات لازم در باره ویژه‌گی‌ها و توانایی‌های ویژه یک فرد (قاعدتاً افراد سطح رهبری)، بمنظور تدارک یک سوءقصد (در مرحله پایانی آن)،

پیش از این که واحد ویژه ترور وارد عمل شود، توسط یک گروه ویژه تعقیب و مراقبتِ فرستاده شده از این، انجام می‌گیرد.

۲-۲-۱-۲

یک وظیفه اصلی دیگر پایگاه، تهیهٔ اطلاعات درباره تکنولوژی مدرن نظامی (بمنظور انتقال غیر قانونی آن به ایران) می‌باشد.

مرکز ثقل این فعالیت جمع آوری اطلاعات در مورد سلاحهای اتمی، شیمیایی و بیولوژیک و تولیدات لازم برای ساخت آنها است.

توضیح:

بنا بر گزارش سازمانهای اطلاعاتی دوست، خرید نسبتاً بی دردسر اسلحه و وسائل یدکی برای ارتش و واحد سپاه پاسداران، بنا بر دستور دولت، بطور مرکزی، توسط وزارت دفاع و اداره مربوط (مثلاً دفتر D.I.O در دوسلدروف) سازماندهی می‌شود.

بمنظور انجام وظائف حساس خود، مأمورین اطلاعاتی‌ای که عمدتاً به عنوان همکاران بخش اقتصادی استتار شده‌اند، با معامله‌گران و یا شرکتهایی که اینگونه محصولات لازم را برای سیستم‌های تسلیحاتی اتمی، شیمیایی و بمب‌های بیولوژیکی را میفروشند، و یا بعنوان واسطه آنها عمل می‌کنند، تماس برقرار می‌کنند.

معامله و صدور اینگونه کالاهای صادراتی حساس، بمنظور ردگم کردن و گذشتن از سدهای ممنوعیت‌های ملی و یا بین‌المللی، معمولاً توسط شرکتهای (استتاری) ایرانی (بعنوان مثال Yena، ITS Rushd، هردو در شهر دوسلدروف) در آلمان و یا خارج از آلمان انجام می‌گیرند.

این پایگاه، بمنظور تهیه و دست یابی به تکنولوژی‌های نظامی، و همچنین تکنولوژی مربوط به سلاحهای اتمی، شیمیایی و بیولوژیک، عمدتاً از انتشارات تخصصی در این زمینه، که به زبانهای آلمانی، انگلیسی و روسی منتشر می‌شوند و

همچنین ارزیابی آنها ، بهره می‌گیرد. بعلاوه، این پایگاه سعی در برقراری تماس با ایرانیانی دارد، که بعنوان دانشجو، دانشمند و یا کارمند شرکتها، خود دارای این دانش‌های تخصصی هستند و یا به آنها دسترسی دارند.

در کنار این امر، پایگاه علاقمند به برگشت برخی از متخصصین به ایران نیز می‌باشد.

اطلاعات موجود نشان می‌دهند که این بخش از وظائف را، هم واواک، و هم سازمان اطلاعات سپاه پاسداران (که با بنیاد جانبازان و مستضعفان یک کنسرسیوم، با شاخه‌های متعدد برای صدور فراورده‌های حساس، را در اختیار دارد)، به عهده گرفته‌اند. احتمالاً این دو سازمان اطلاعاتی در این مورد باهم همکاری می‌کنند.

۳-۲-۱-۲

سومین کار اصلی این پایگاه، تبلیغ بنیادگرایی اسلامی (صدور انقلاب) می‌باشد.

پایگاه، در زیر پوشش بخش فرهنگی، در تلاش است تا با مسلمانان غیر ایرانی، در آلمان فدرال، و در کشورهای همجوار ارتباط برقرار کند. با این هدف که بر روی آنان، به نفع ایران، تأثیر بگذارد. و در عین حال این ارتباطات در خدمت کسب اخبار از اوضاع این کشورها و جنبش مذهبی آنجا می‌باشند.

بنا بر دلائل مربوط سیاست خارجی ایران (منطقه نفوذ)، و به علت بالا بودن تعداد شهروندان ترکیه، که در آلمان و کشورهای همسایه آلمان زندگی می‌کنند، این جمع، در خط مقدم تلاش سازمانهای اطلاعاتی ایران، بمنظور نفوذ در میان آنها، قرار دارد. ایران به این سازمانها کمکهای مالی و تدارکاتی فراوانی می‌کند. هدف از این کمکها، حفظ و گسترش فعالیتهای این سازمانها در جهت اهداف ایران می‌باشد. بعلاوه، پایگاه می‌کوشد، بمنظور کنترل این سازمانها، افراد مورد اعتماد در پست‌های کلیدی را جذب کند، و یا موقعیت آنان را تثبیت نماید. در کنار تُرک‌ها، بیش از همه افغانی‌ها و لبنانی‌ها هدف این اقدامات می‌باشند. این کار از طریق

مراکز اسلامی و "**سازمان تبلیغات اسلامی**" IPO، که بخشاً با هدفهای اطلاعاتی بوجود آمده‌اند، حمایت می‌شوند. به عنوان نمونه کار موفقیت آمیز این پایگاه، از ایجاد و بکارگیری فرستنده‌های رادیو و تلویزیونی بزبان تُرکی T.O.S، در آمستردام، و رهبری "**جنبش اسلامی**" (دفتر کُلن)، می‌توان نام برد.

۲-۱-۲-۴

در کنار این سه کار اصلی مذکور، پایگاه مسئولیت کنترل حدود ۹۹ هزار نفر ایرانی ساکن آلمان و تأثیرگزاری به روی آنها را به عهده دارد. پایگاه برای این کار، با همکاری بخش فرهنگی، انجمن‌های متفاوتی از جمله "**اتحادیه ایرانیان**" و "**انجمن محققان و فارغ‌التحصیلان ایرانی**" V.I.H.A را پایه گذاری کرده است.

ایران، در کنار امور بالا، تلاش می‌کند، تا از طریق انجمن‌هایی که ایجاد کرده است، در برابر اخبار رسانه‌های گروهی غرب، تصویر مثبتی از جمهوری اسلامی به ایرانیان ارائه دهد، تا متخصصین رشته‌های مختلف را که به خارج مهاجرت کرده‌اند، و اکنون برای رشد دوبارهٔ اقتصاد کشور مورد نیاز جدی می‌باشند، برای بازگشت به ایران تشویق نماید.

۲-۱-۲-۵

بعلاوه، این پایگاه به مراقبت کشورهای عربی، و در گذشته بطور عمده عراق، یعنی کشوری که سالها با آن در جنگ بود، می‌پردازد.

عباسعلی تفرشی مطلق، عضو سازمان اطلاعات ایران، و مسئول این کار، تا هنگام بازگشتش به ایران، در ژوئن ۱۹۹۲، تماسهای متعددی با دانشجویان و اپوزیسیون (از جمله کُردها) و تجار عراقی داشت. بعلاوه، وی در رابطه با اشخاص متعددی بود، که بعنوان کارمند، در مقام‌های متفاوت، حداقل با چهار نمایندگی کشورهای عربی در بُن، کار می‌کردند. تفرشی مطلق در جنب اطلاعات در باره کشورهای

مربوطه، به موقعیت رابطه سیاسی بین کشورهای عربی و آلمان توجه خاص نشان می‌داد. جانشین وی هنوز برای ما ناشناس است.

۲-۱-۲-۶

با درنظر گرفتن شرایط سیاسی جدید جهانی، و با درنظر گرفتن نقش جدید آلمان فدرال، و بهمراه آن، در رابطه با تغیرات سیاسی‌ای که احتمالاً با منافع ایران تلاقی خواهند داشت، فعالیتهای اطلاعاتی سیاسی (جاسوسی)، که تا کنون از جانب سازمانهای اطلاعاتی ایران به آن توجه لازم نشده است، می‌توانند در آینده، در پایگاه بُن، مُهم تلقی شوند. در اینصورت، به دلیل تعدد منابع قابل دسترسی علنی، تشریح وضع سیاسی موجود و تجزیه و تحلیل‌های سیاسی در درجه اول اهمیت قرار خواهند داشت. همزمان با این امر، باید تشدید فعالیتهای جاسوسی از طریق منابع انسانی (جاسوسان) را در مدّ نظر داشت. نشانه‌هایی وجود دارند که سازمانهای اطلاعاتی ایران، علاوه بر جاسوس لو رفته در دفتر مطبوعاتی دولت آلمان، آقای پتروس (Petross) ، منابع مشابه دیگری نیز دارند.

برنامه‌ای که در حال حاضر پایگاه برای تأسیس دفتر مطبوعاتی ایران در بُن در دست دارد، دال بر این است که سازمان اطلاعاتی ایران در نظر دارد، در آینده، زیر عنوان فعالیتهای ژورنالیستی، فعالیت‌های شناسایی‌اش را پیش ببرد.

هم اکنون پایگاه با مدیر رادیوتلویزیون ایران در بُن همکاری دارد.

۲-۱-۲-۷

پایگاه، بنا بر وظائفش، به فعالیت ضد جاسوسی نیز می‌پردازد. این فعالیت متمرکز است بر مراقبت و کنترل افراد شاغل در کنسولگری و تدابیر مربوط به حفاظت محل، بمنظور جلوگیری از حملات مخالفان رژیم. علاوه بر این، پایگاه تلاش می‌کند، اقدامات نظارتی (مثلاً مراقبت) BfV و دیگر سازمانهای اطلاعاتی را بشناسد. (بدین منظور جدیدترین وسائل فنی و کامپیوتری بکار گرفته می‌شود).

پایگاه تلاش می‌کند که با بکارگیری سیستم‌های رمز، با حمایت کامپیوتر، از کنترل ارتباطات خود (رادیو، تلکس، فاکس) با ایران جلوگیری کند

۲-۱-۲-۸

در اوایل ۱۹۹۳، اطلاعاتی بدست آمد، حاکی از اینکه سازمان اطلاعاتی ایران در پی جاسوسی الکترونیکی در اروپا می‌باشد. بنا بر منبع موثقی که باید بطور ویژه حفاظت شود، سازمان سپاس Sepas که تا کنون ناشناخته مانده بود و به تکنیک اطلاعاتی و انتقال اطلاعات Datenübertragung می‌پردازد در این مورد فعال خواهد شد تا "**همه اروپا را بپوشاند**".

با توجه به علاقه ثابت شده پایگاه به آخرین پیشرفتها در عرصهٔ سیستم‌های مراقبتی/ امنیتی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی / ارتباطی، و همچنین فعالیت‌های پایگاه برای کسب تکنولوژی ماهواره‌ای، ایجاد سیستم جوسوسی و شناسایی الکترونیکی، در میان مدت، باید بطور کلی در پهنهٔ امور ممکن تلقی شود.

توضیح:

این پیشرفت سازمان‌های اطلاعاتی ایران نشاندهندهٔ تشابهی با ساختار سازمانی کا. گ. ب. می‌باشد. درون کا. گ. ب. نیز سازمان ویژه‌ای وجود داشت که انحصاراً به تهیهٔ و بکارگیری جدیدترین تکنولوژی‌های مراقبت و ارتباطات می‌پرداخت. این پیشرفت می‌تواند تحت تأثیر کارمندان سابق کا. گ. ب. باشد که ظاهراً مشاور واواک می‌باشند.

۳-۱-۲- اهمیت در سطح اروپا

در انجام کارها و وظائف اصلی مذکور در بالا، مقر بُن در سطح اروپا فعال می‌باشد و بنا بر ارزیابی ما و سازمانهای اطلاعاتی دوست، بُن مرکز سازمان اطلاعات ایران در اروپا است.

از جمله، تمام مأمورین مهم کشورهای اروپای غربی بطور مرکزی از بُن رهبری می‌شوند.

۴-۱-۲- ساختار سازمانی

در باره ساختار سازمانی پایگاه تا کنون هیچ اطلاع دست اولی در دست نیست. اما می‌توان ساختاری مشابه با شرح وظائف و کارهای اصلی بدست داد. ساختار احتمالی بنا شده و اشخاص شناسایی شده در مورد هریک از حوزه‌های مسئولیت بطور منفرد (تا جائیکه امکان طبقه بندی بوده) می‌تواند بصورت نمودار سازمانی زیر پذیرفته شود.

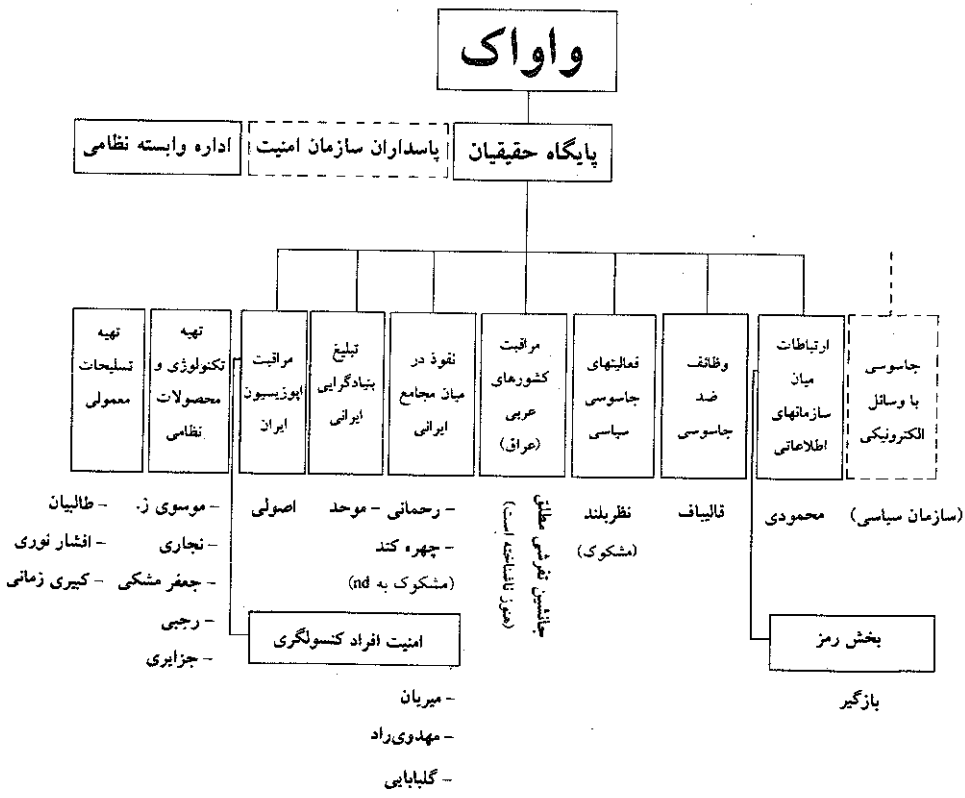

ملاحظات:

۱- قرار گرفتن همکاران پایگاه در هر یک از حوزه‌های کاری با توجه به نوع کاری است که توانسته‌ایم تشخیص بدهیم، زیرا تعدادی از کارکنان سازمان اطلاعات در حوزه‌های مختلفی مشغول انجام وظیفه‌اند.

۲- منتسب کردن کارکنان امنیتی، که در تهیه ساز و ابزار نظامی مشغول انجام وظیفه هستند، به پایگاه واوک بطور صددرصد امکان پذیر نیست، زیرا در میان آنان محسن جزایری یک همکار امنیتی سپاه پاسداران را می‌توان تشخیص داد، که با آن می‌توان به این نتیجه رسید که اینجا یک پایگاه امنیتیِ پاسدارن است.

۵-۱-۲- فعالیت‌های تروریستی

مخالفین رژیم، و اخبار سازمانهای اطلاعاتی دوست، در گذشته بارها اشاره کرده‌اند که پایگاه بُن در فعالیت‌های تروریستی دست دارد. از طریق اطلاعات بدست آمده طی سالها مراقبت مداوم، این فعالیت‌ها تا سپتامبر ۱۹۹۲ نتوانستند تأئید شوند، لکن در رابطه با ماجرای رشدی (ژانویه ۱۹۹۰)، یا تعقیب و مراقبت از کمال رضایی، عضو مجاهدین خلق (در ماه مه ۱۹۹۰)، و در رابطه با قتل بختیار (اوت ۱۹۹۱)، هربار نشانه‌هایی دال بر دخالت احتمالی پایگاه بُن در آنها وجود داشته است. پس از ضربه به رهبری DPKI در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ و دستگیری کادر رهبری اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (U.I.S.A) کاظم دارابی، که مشکوک به جاسوسی می‌باشد، در ۸ اکتبر ۱۹۹۲ برای اولین بار ردهای مشخصی پیدا شد که دست داشتن احتمالی این پایگاه در فعالیت‌های تروریستی را تأئید می‌کند.

خبرهای متعدد از یک منبع موثق، که نیاز به حفاظت ویژه‌ای دارد، این نتیجه را بدست می‌دهد که قتل کُردها تحت رهبری پایگاه آماده شده و با اسم رمز "**بزرگ علوی**" به اجرا درآمده است.

در رابطه با دستگیری علی طاهری، مأمور عملیاتی ایران، در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۲ در پاریس، دوباره همه ردها به پایگاه بُن منتهی شدند. یک تاجر ساکن شهر آخن، که به هنگام اقامت طاهری در آلمان فدرال کارهای او را انجام می‌داده است، با سفارت ایران در بُن، یعنی با دوستی که برای پایگاه کار می‌کند، در ارتباط بوده است. طاهری که مشکوک به شرکت در قتل کاظم رجوی (ژنو ۱۹۹۰) می‌باشد، آشکارا، دوباره مشغول انجام یک وظیفه جاسوسی و شناسایی دیگری بوده است، که هدف آن کاملاً مشخص و روشن نشده است.

۲-۲- دفتر وابسته نظامی در سفارت ایران

دفتر وابستهٔ نظامی اصولاً در اختیار سازمان اطلاعاتی نظامی است. این سازمان صرفاً بنا بر عملکردش بخشی از سازمانهای اطلاعاتی است. زیرا الزاماً باید با سازمان اطلاعاتی " J2 " همکاری کند. بنا بر گزارش یک سازمان اطلاعاتی دوست، باید سازمان اطلاعات نظامی در سال ۱۹۹۱ شروع به آموزش اطلاعاتی افسرانِ جوانی کرده باشد که بعداً بعنوان وابستهٔ نظامی به خارج فرستاده شدند. فعالیت‌های وابسته نظامی، از نقطه نظر به خطر انداختن امنیت داخلی آلمان دارای اهمیت درجه اولی نیست.

بنا بر اطلاعات موجود، چهارچوب فعالیت این سازمان فقط محدود به خواست‌های نظامی (تهیهٔ اسلحه، وسایل یدکی، اشیاء تسلیحاتی، و همچنین تکنولوژی نظامی مناسب) است.

۲-۳- سازمان اطلاعاتی پاسداران (واحد قدس)

سازمان اطلاعاتی سپاه پاسداران، در تعداد زیادی از مؤسسه‌های ایرانی حضور دارد.

اعضای این سازمان تاکنون در سفارت ایران، در شرکت‌ها و در شاخه‌های بنیادهای ایرانی مانند بنیاد جانبازان و مستضعفان مورد شناسایی قرار گرفته‌اند.

فعالیت اطلاعاتی اعضای قدس در آلمان فدرال، که تا کنون مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، متمرکزند بر تهیه کالاهای نظامی، تهیهٔ تکنولوژی سلاحهای اتمی، شیمیایی و بیولوژیک (مقایسه کنید با ۲ـ۱ـ۱ـ۲) و همچنین وظیفه حفاظت ایران‌ایر (در نقش رئیس محافظان و افراد مسلح هواپیما).

اعضای گزارش شدهٔ این سازمان در آلمان فدرال، با اعضای پایگاه واواک، در سفارت ایران در بُن، همکاری می‌کنند.

۴-۲- پایگاههای دیگر سازمان‌های اطلاعاتی ایران در خاک آلمان

بنا بر تحقیقاتی که تا کنون انجام شده، هر سه سازمان اطلاعاتی، پایگاههای دیگری نیز در آلمان دارند. پایگاههای سازمانهای امنیتی که در زیر نظر بُن قرار دارند عبارتند از:

کنسولگری‌های هامبورگ، برلین، فرانکفورت و مونیخ. غیر از اینها در مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی هم اعضای سازمان‌های اطلاعاتی شناسایی شده‌اند. در این مکان‌ها افرادی که بطور مشخص نسبت به آنها ظنِ فعالیتهای جاسوسی وجود دارد، فعال هستند.

این مراکز عبارتند از:

- مرکز تجاری ایری IRI-- TRADE -- Centre در هامبورگ
- Inter Chem Tradint GmbH در هامبورگ
- دفتر کیهان بین‌المللی در هامبورگ
- دفتر شرکت کشتیرانی ایران Iranischen Schiffahrtsgesellschaf در هامبورگ ــ دفتر تلویزیون ایران (صدا و سیما) در بُن
- شرکت‌های متعدد دولتی و نیمه دولتی (از جمله VENA در دوسلدروف)
- سازمان صنایع نظامی Defence Industries Organisation در دوسلدروف
- شرکت ITS در دوسلدروف
- شرکت رُشد Rushd در دوسلدروف
- Iran Air (ایران اِیر) در فرانکفورت

توضیح:

بنا بر وظائفی که تاکنون طبقه بندی شده‌اند، میتوان نتیجه گرفت که سازمانهای اطلاعاتی تعداد بیشتری از شرکت‌های ایرانی را به عنوان مقر مورد استفاده قرار می‌دهند.

۳- اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا

سازمانهای اطلاعاتی ایران، بمنظور انجام مأموریت‌ها و وظائف خـود، از اعضـاء و هواداران " **اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا**، که اتحادیه‌ای طرفدار رژیم است، استفاده می‌کنند. افراد این اتحادیه پایه‌های پرسنلی، بمنظـور برنامـه‌ریزی و اجـرای فعالیت‌های جاسوسی و یا تروریستی را تشکیل می‌دهند.

بنا بر اطلاعات موجود، حدود ده نفر از اعضـای ایـن اتحادیـه، کـه همزمـان کـادر رهبری این تشکیلات در خاک آلمان را تشکیل می‌دهنـد، بـا پایگـاه بُـن همکـاری دارند. تمامی این افراد، در سال ۱۹۸۲، در زدوخورد میان موافقین و مخالفین رژیـم تهران در محوطه دانشگاه ماینس، شرکت داشتند.

۴- وضع حاضر

فعالیت پایگاه در زمینه تعقیب و مراقبـت اپوزیسـیون از اواسـط سـال ۱۹۹۱ بطـور قابل ملاحظه‌ای شدت یافته است. پس از حملـه بـه نمایندگیهـای ایـران در سـطح جهانی، در آوریل ۱۹۹۲، این فعالیتها دوباره افزایش یافتند، و همچنان تا ضربـه بـه رهبری " **حزب دمکرات کردستان**، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین، ادامه داشتند.

سپس، پس از یک دوره احتیاط، که دسـتورش از ایـران رسـیده بـود، سـازمان‌های جاسوسی ایران فعالیت خود را در پایان ۱۹۹۲ دوباره به سطح آشنای قبل رساندند و کار اصلی تعقیب و مراقبت اپوزیسیون و تهیهٔ فراورده‌ها و تکنولـوژی جنگـی را ادامه می‌دهند. در حـال حـاضر، پایگـاه در مرحلـه تجدیـد پرسـنل اسـت. مرتضـی غلامی که تاکنون مسئول تعقیب و مراقبت اپوزیسیون بود، و احتمالاً قتل کرُدها در برلین را رهبری کرده است، پیش از وقت به تهـران بازگشـت. وظـائف او را علـی اصولی به عهده گرفته است.

پیش‌بینی می‌شود حقیقیان، عضو پایگاه، به ایران بازگردد. جانشین او هنوز ناشناس است. بعلاوه، مجتبی بازیگر، عضو شناخته شدهٔ سازمان اطلاعاتی، که فعـالیتش در

ژوئیه ۱۹۹۳ به پایان خواهد رسید، تمایل به انتقال به عربستان سعودی دارد. بازیگر احتمالاً در سوءقصد برلین شرکت داشته است. دو نفر جانشین او خواهند شد.

۵- ارزیابی

فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران در خاک آلمان به دلیل تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایرانی که در اینجا زندگی می‌کنند، خطری برای امنیت داخلی آلمان است. بعلاوه میزان فعالیت در زمینهٔ تهیه تکنولوژی نظامی و همچنین تهیه محصولات حساسِ مورد نیاز این تکنولوژی به آخرین حد تحمل آلمان رسیده است.

بنا بر پیش‌بینی‌های فعلی، سازمان‌های اطلاعاتی ایران فعالیت‌های خود را در خاک آلمان فدرال تشدید خواهند کرد، حوزهٔ فعالیت‌هایشان را گسترش خواهند داد، و در این رابطه، جاسوسی سیاسی اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت.

پایگاه بُن در آینده نیز مرکز فعالیتهای سازمان‌های اطلاعاتی ایران باقی خواهد ماند. هرچند این سازمان‌های اطلاعاتی به علت تحت مراقبت شدید قرار گرفتن بُن، به دلایل استراتژیک، سعی خواهند کرد پایگاههای قانونی و غیر قانونی دیگری خارج از سفارت ایجاد کنند.

در عین‌حال باید منتظر تخصصی شدن بیشتر سازمان‌ها بود. در کنار بکارگیری روش‌های سُنتی کسب و جمع‌آوری اطلاعات، و همچنین مراقبت و کنترل، بکارگیری جدیدترین وسائل ارتباطی و مراقبتی ارجحیت خواهند یافت.

۴

ضمیمه‌ها

۴-۱- نیروهای قدس[۲۱]

در اوایل ماه سپتامبر، حجت‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر ۴۲ ساله وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی با لحنی افتخار آمیز در باره فعالیت‌ها، و به تعبیر خود، شاهکارهای اخیر وزارتخانه‌اش سخن گفت. او به دنبال جلسه شورای عالی امنیت ملی که بالاترین مرجع نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی است، با خبرنگاران سخن می‌گفت.

آگاهان تأکید دارند که در تغییر و تحولات اخیر در وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی که ساختار و برنامه‌های تازه امنیتی تهران را در بر می‌گیرد، فلاحیان نقش مهمی دارا است. او که هیچ گونه تحصیلات دانشگاهی ندارد، پس از انقلاب در دفتر « **نهضت‌های آزادیبخش**» آغاز به کار کرد و سپس به معاونت « **محمد ریشهری**» وزیر سابق اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی رسید و در حال حاضر به عنوان وزیر، مستقیماً با دفتر رئیس جمهوری ـ هاشمی رفسنجانی ـ در ارتباط است. گفتنی است که این دفتر سه وزارتخانه و یک نهاد انقلابی را کاملاً زیر نظر دارد که عبارت‌اند از:

- وزارت امور خارجه
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- وزارت اطلاعات و امنیت
- « **نیروهای قدس**» وابسته به سپاه پاسداران، به فرماندهی « **احمد وحیدی**» است.

این چهار وزارتخانه و نهاد انقلابی در یک هماهنگی برنامه ریزی شده، برنامه‌های تروریستی و جاسوسی جمهوری اسلامی را در خارج از مرزهای ایران به اجرا در می‌آورند که در بیشترین موارد در این زمینه‌ها، وزارت خارجه جمهوری اسلامی پوشش رسمی، عملیات مربوطه را تأمین می‌کند.

در ساختار تشکیلاتی و نیز عملیاتی سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، «**نیروهای قدس**» به عنوان «**نوک پیکان**» عملیات جلب توجه می‌کند. «**نیروهای قدس**» از سرّی‌ترین عناصر دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید که عملاً در سال ۱۹۹۰ به عنوان واحدهای مستقل در سپاه پاسداران تشکیل شد. این واحد در برگیرنده زبده‌ترین نیروهای بجا مانده از «**دفتر نهضت‌های آزادیبخش**»، نیروی‌های «**بنیاد شهید**»، «**سازمان تبلیغات اسلامی**» و نیز نیروهای ویژه تعلیم یافته‌ای است که مجموعاً تحت فرماندهی سرتیپ پاسدار «**احمد وحیدی**» قرار دارند. معاونت عملیاتی وحیدی را «**حسین مصلح**» بر عهده دارد که در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ فرمانده نیروهای سپاه پاسداران در لبنان بود. وی از طراحان انفجار مقر نیروهای آمریکائی و فرانسوی در لبنان بود که در سال ۱۹۸۳ بیش از ۳۰۰ کشته برجای گذاشت. حسین مصلح در بازگشت به تهران فرماندهی گروهها و واحدهای مختلفی را بر عهده داشت که معروف‌ترین آنها واحدهای «**محمد رسول‌الله**»، «**سیدالشهدا**» و «**علی‌ابن ابی‌طالب**» است که همچنان زیر نظر او قرار دارند.

علاوه بر مصلح، به نامهای دیگری در کادر رهبری «**نیروهای قدس**» بر می‌خوریم، از جمله «**محمد جعفری**»، فرمانده «**تیپ رمضان**» که مسئول ترور «**عبدالرحمن قاسملو**» در سال ۱۹۸۹ در وین بوده است. «**جعفری**» با گذرنامه‌ای جعلی به نام «**صحرا رودی**» در اتریش، توسط پلیس بازداشت، اما اندکی بعد آزاد شد.

«**علی شمس**» از دیگر مسئولان «**نیروهای قدس**» است که بیشتر در زمینه امور آموزشی و تعلیماتی (تروریسم) فعالیت دارد. شخصی به نام «**عروج**» نیز به همین شکل در «**نیروهای قدس**» فعالیت دارد. او پیش از این، مسئول حفاظت از «**علی خامنه‌ای**» بود. از دیگر اشخاص شناخته شده در رده‌های بالای «**نیروهای قدس**»

مُلا سالک، نماینده خامنه‌ای و نیز «منشاوی» نامی است که مسئولیت آموزش نیروهای سودانی در ایران را بر عهده دارد.

«**نیروهای قدس**» دارای مقری است سیاسی به نام «**فرماندهی صدور انقلاب**» که مسائل مربوط به صدور انقلاب اسلامی و چگونگی انجام «**ترور**»ها در کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ادارات مختلف این فرماندهی عبارتند از:

۱- اداره عراق

۲- اداره فلسطین، لبنان و اردن

۳- اداره ترکیه

۴- اداره افغانستان، پاکستان و شبه قاره هند

۵- اداره کشورهای غربی (اروپا و آمریکا)

۶- اداره کشورهای آفریقا (مصر، تونس، الجزایر و مراکش)

۷- اداره شبه جزیره عربستان

۸- اداره جمهوری‌های آسیای میانه

هدف از تشکیل این فرماندهی، بنا به گفته یکی از مسئولین آن، بررسی ضعف سیاست صدور انقلاب اسلامی در گذشته و یافتن راه حل مناسبی برای برطرف ساختن این ضعف است. این مسئول «**نیروهای قدس**» می‌گوید:

«با اینکه در گذشته موفق شدیم در کشورهای مختلف دست به عملیات نظامی گسترده‌ای بزنیم، اما ضعف ما در فقدان ساختار و برنامه ریزی سیاسی معینی سبب شد که از این فعالیت‌ها بطور کامل نتوانیم بهره‌برداری کنیم. اما اینک با برنامه ریزی‌های مناسب تلاش می‌کنیم تا عملیات ما به بالاترین بهره‌ها و نتایج ممکن دست یابد.»

«**فرماندهی صدور انقلاب**» در عین حال علیه مخالفان رژیم نیز عمل می‌کند. یکی از مقامات نزدیک به «**رفسنجانی**» در این زمینه چنین می‌گوید: مسأله مجاهدین به نیروهای قدس ارتباط دارد. ما در نیروهای قدس ادارات ویژه‌ای مربوط به کشورهای مختلف و نیز ایرانیان مخالف رژیم، چه مجاهدین و چه غیر مجاهدین، داریم. در این ادارات، در مورد این که علیه مخالفان رژیم در خارج باید به چه عملیاتی دست زد، تصمیم گرفته می‌شود.

نیروهایی که زیر نظارت «نیروی قدس» فعالیت می‌کنند

ـ در ایران، در اردوگاهها و پادگان‌های مختلف نیروهای اعزامی برای انجام عملیات خرابکاری و تروریستی در خارج از ایران، آموزش می‌بینند. مهمترین این مراکز آموزشی عبارتند از «**دانشگاه امام علی**»، «**پادگان شهید کاظمی**»، «**پادگان بهشتی**» و بالاخره «**پادگان ولیعصر**». علاوه بر این مراکز «**نیروهای قدس**» خانه‌های مخفی متعددی در تهران در اختیار دارد که اعضای این واحد بزرگ، در آنها سکوت دارند. گفتنی است که تمام اصول و جزئیات مربوط به عملیات گروه‌های زیرزمینی در «**نیروهای قدس**» رعایت و اجرا می‌گردد. بطور مثال اعضای این نیروها، مگر در صورت لزوم، یکدیگر را نمی‌شناسند و هر یک در حد مربوط به مأموریتش اطلاعاتی دارد، و نه بیشتر از آن. در مجموع نیروهایی که زیر نظارت «**نیروهای قدس**» فعالیت می‌کنند عبارتند از:

۱- تیپ یکم «**مقر رمضان**»

۲- تیپ دوم لبنان

۳- تیپ سوم حمزه

۴- تیپ چهارم انصار

۵- تیپ پنجم

۶- تیپ ششم (تیپ آفریقا)

۷- تیپ هفتم

۸- تیپ هشتم

۹- تیپ نهم بدر

تیپ یکم در زمان جنگ با عراق تشکیل شد و وظیفه‌اش رساندن کمک به کردهای عراقی و مخالفان حکومت صدام حسین بود. این تیپ در حال حاضر نیز دارای پنج پایگاه عملیاتی دائمی در نقده (مقرنصه)، سردشت (فتح)، مریوان (رعد)، سرپل ذهاب (ظفر)، و مقر فجر در منطقه «**زیتون**» اهواز است.

پایگاه‌های آموزش تیپ یکم، پایگاه «**ثابت خواه**» در گیلان غرب، «**غیور**» در اهواز، «**منتظری**» در کرمانشاه «**قدس**» در همدان و «**خاتم‌الانبیاء**» در تهران، نام دارند.

فرماندهی و نیروهای تیپ دوم در دره بقاع لبنان مستقر هستند. وظایف این تیپ در تهران تعیین می‌گردد و گفتنی است افراد غیر ثابت آن هر سه ماه یکبار تعویض می‌شوند.

تیپ سوم حمزه با نظارت فرماندهی کل سپاه پاسداران، محسن رضایی، عمل می‌کند و مسئول آن سرتیپ پاسدار کمال هدایت است. عملیات تروریستی این تیپ مستقیماً از سوی احمد وحیدی طراحی می‌شود. از آخرین عملیات تروریستی تیپ حمزه، ترور یک دیپلمات خارجی مقیم آنکارا در ماه مارس گذشته بود که توسط «**جواد طالعی**» به اجرا درآمد.

تیپ چهارم با نام «**انصار**» مأموریت کمک رسانی تسلیحاتی به گروههای شیعه افغانی را بر عهده داشت که این به پیش از سقوط «**نجیب‌الله**» باز می‌گردد، اما پس از آن، تیپ انصار علاوه بر کمک رسانی به گروههای شیعه افغانی، با اختصاص بودجه‌ای هنگفت مأمور صدور انقلاب اسلامی به جمهوری‌های آسیای میانه نیز شده است.

تیپ پنجم گرچه از نظر تعداد افراد بسیار محدود است، اما از نظر تجربه و توانایی انجام عملیات درخور توجه است. تیپ پنجم مسئول انجام عملیات در کشورهای اروپایی و آمریکاست. **ترور مخالفان جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی در دو سال اخیر توسط اعضای این تیپ انجام شده است.** تیپ پنجم دارای خانه‌های سِرّی متعددی در تهران است و بیشتر اعضای آن را نیروی واحد «**مالک اشتر**» تشکیل می‌دهند که در طول جنگ با عراق مأموریت‌های متعددی در خاک عراق انجام داده‌اند.

تیپ ششم مأموریت صدور انقلاب اسلامی به کشورهای شمال آفریقا را دنبال می‌کند. این تیپ افرادی را که سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در کشورهای آفریقایی انتخاب و به ایران اعزام می‌کنند، تحت آموزش قرار می‌دهد. پس از آن افراد مذکور برای انجام عملیات مورد نظر جمهوری اسلامی راهی کشورهای خود می‌شوند.

مدت‌ها است که سودان پایگاه اساسی نیروهای قدس در شمال آفریقا گردیده است. نیروهای قدس با صرف ۲۰ میلیون دلار پادگان‌هایی در مناطق «**شمبات**» و «**کروسی**» برپا کرده‌اند.

فرمانده یکی از این دو پادگان «**مجید**» نام دارد که از مؤسسان حزب‌الله لبنان است. در پادگان‌های جمهوری اسلامی در سودان، افرادی از مصر، مراکش، تونس و الجزایر آموزش می‌بینند.

و سرانجام در تیپ نهم، جمهوری اسلامی گروهی از اسرای عراقی را گرد آورده است که آن را برای انجام عملیات خرابکاری در خاک عراق آموزش داده است.

کروکی محل حادثه

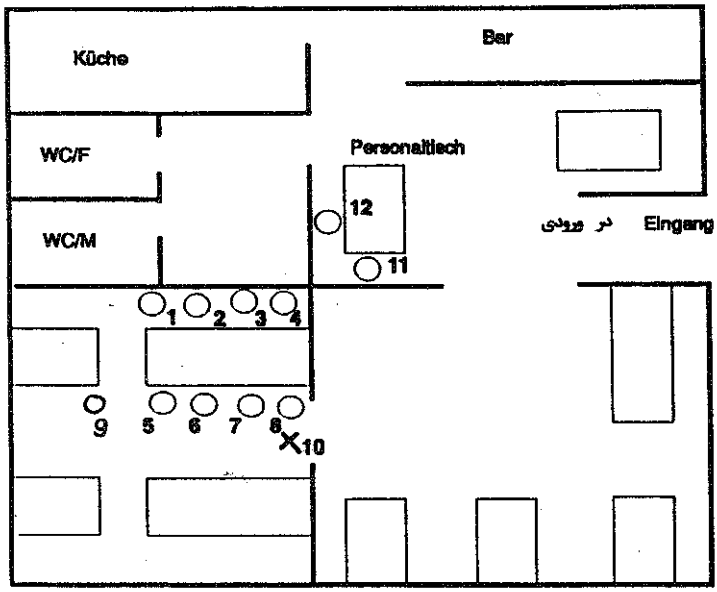

1 - Dr. Scharafkandi
2 - Nuri Dehkordi
3 - Mehdi Ebrahimzadeh (Modjtaba)
4 - E
5 - Homayon Ardalan
6 - Fatah Abdoli
7 - Parviz Dastmalchi
8 - Massoud Mirrasched
9 - Aziz Ghaffari
10 - Der MP - Schütze
11 u. 12 - Stammgast u. Kellnerin

۱ــ دکتر شرفکندی

۲ــ نوری دهکردی

۳ــ مهدی ابراهیم زاده

۴ــ ا

۵ــ همایون اردلان

۶ــ فتاح عبدلی

۷ــ پرویز دستمالچی

۸ــ مسعود میرراشد

۹ــ عزیز غفاری

۱۰ــ محل ایستادن تروریستی که با سلسل بوزی حاضرین را به رگبار بست

Stand: Februar 1987

Name der Vereinigung	VEREIN ISLAMISCHER STUDENTEN IN BERLIN-WEST MITGLIED DER UNION DER ISLAMISCHEN STUDENTEN-VEREINE IN EUROPA (U.I.S.A.) e.V.
Abkürzung	
Geschäftsstelle	Köthener Str. 31, 1000 Berlin 61
Eintragung beim AG Charlottenburg - Vereinsregister	Seit: 25.05.1981 Reg.Nr.: 95 VR 6553 Nz
Zweck und Ziele laut Satzung	Förderung der Religion des Islam Religiöse Betätigung Verbreitung der islamischen Lehre
Vorstandsmitglieder ~~1. Vorsitzender~~ ~~Präsident~~	Kazem DARABI geb. 22.03.1959 Detmolder Str. 64 b 1000 Berlin 31
~~Stellvertreter~~ ~~2. Vorsitzender~~ ~~Vizepräsident~~	Ali Mohammad ZAVAREH geb. 00.00.1951 Moritzstr. 30 1000 Berlin 44
~~Generalsekretär~~ ~~Geschäftsführer~~ ~~Schriftführer~~	Bahman BRENDJIAN geb. 24.10.1959 Eichhornstr. 5 Zi. 1000 Berlin 30 Ollenhauerstr. 38 1000 Berlin 51
~~Kassierer~~ ~~Kassenwart~~ ~~Schatzmeister~~ ~~Schatzmeister~~	

کاظم دارابی و بهمن برنجیان اعضای سازمان اطلاعات و امنیت ایران و عضو هیئت رئیسه اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (دانشجویان حزب‌الله)

از راست به چپ: کاظم دارابی - رایل - امین

از راست به چپ: کاظم دارابی - رایل - امین

کاظم دارابی

Botschaft der Islamischen
Republik Iran - Bonn

Eing. 10. SEP. 1987
Tgb. Nr.
Anl. Bosp.
20
IRN

23 / 240-1 / 2094

V E R B A L N O T E

Die Botschaft der Islamischen Republik Iran beehrt sich, dem Auswärtigen Amt unter Bezugnahme auf seine Verbalnote 514-516.20 vom 26.06.1987, betreffend die Umwandlung der Duldung in eine Aufenthaltserlaubnis für iranische Studenten, folgendes höflichst mitzuteilen:

Die Botschaft erlaubt sich, das Auswärtige Amt ergänzend auf folgende Schwierigkeiten, mit denen die betreffenden Studenten konfrontiert sind, aufmerksam zu machen:

1- Die Studenten [redacted] aus Hamburg, Kazem Darabi aus Berlin und [redacted] aus Braunschweig haben aufgrund der Duldung keine Visa erhalten, während der Ferien auf dem Landwege nach Iran zu reisen.

2- Die Duldungs-Inhaber müssen von den zuständigen Ausländerbehörden eine Wiedereinreise-Zusiche[illegible] kommen, falls sie ins Ausland reisen oder ihre [illegible] n wollen. Die Studenten [redacted] aus Göttingen un[illegible] haben die beantragte G[illegible] nicht erhalten. Der [illegible] nwalts eine 30tägi[illegible]

3- Die Duldun[illegible] bei der Einreise in die Bundesr[illegible] enschenerniedrigendes Verhalten der G[illegible] agen. Meistens müssen sie beiseite fahren und [illegible] undenlange Befragung der Beamten erdulden; betroffen hiervon waren bisher die Studenten [redacted]

نامه رسمی سفارت ایران در بُن در دفاع از
کاظم دارابی برای جلوگیری از اخراج او پس
از حوادث شهر ماینس از طرف پلیس آلمان

Generalkonsulat der Islamischen Republik Iran
Berlin

An die
Ausstellungs-Messe-Kongreß-GmbH
AMK Berlin
Postfach 191740
Messedamm 22
1000 Berlin 19

Berlin, den 21. Januar 1991

Sehr geehrte Damen und Herren!

Das Generalkonsulat der Islamischen Republik Iran in Berlin bestätigt hiermit, daß Herr Kazem Darabi bevollmächtigt ist, alle in Zusammenhang mit der Teilnahme der Islamischen Republik Iran an der Grünen Woche Berlin vom 25.1. - 3.2. 1991 stehenden organisatorischen Fragen zu klären.

Mit freundlichem Gruß

M. Amani Farani

Konsul

× × × ×

× نامه رسمی سرکنسولگری جمهوری ×
× اسلامی ایران به دفتر اداره کل برگزاری ×
× نمایشگاها در برلین در رابطه با برگزاری ×
× هفته سبز (نمایشگاه محصولات کشاورزی) ×
× و اینکه کاظم دارابی از طرف آن نمایندگی ×
× مأموریت دارد کلیه امور مربوط به شرکت ×
× جمهوری اسلامی ایران در آن نمایشگاه ×
× را برنامه‌ریزی و سازماندهی کند. ×

Application Form
International Green Week
Berlin 1991

AMK Berlin

Application deadline: 20.8.90	Customer number:	
Hirer/Recipient of invoice: Herr Kazem Darabi	Tel.: 853 93 06	Telex/Fax: 693 88 29
Address: 1 Berlin 31, Dettmolder Straße 64		
My/our Berlin representatives: Generalkonsulat der Islamischen Republik Iran	Tel.:	Telex/Fax: 471 0276
Address: 1071 Berlin, Stavanger Straße 23		
Exhibitor (if not the same): Export-Import Ayad	Tel.:	Telex/Fax:
Address:		
Responsible official: Herr Kazem Darabi	Tel.:	Telex/Fax:

Type of business: Manufacturer ☐ Trading company ☐ Manual and skilled trades ☐ Services ☐

We shall be exhibiting on behalf of the following firms/of which _____ firms will be exhibiting with their own personnel/stand

We shall exhibit the items listed below from the following sectors: please give detailed description of the products, in the case of items manufactured abroad, state [illegible] of parent company.

General food, fruits

Important: for obtain your **free** entry in the index of Product Groups in the catalogue of the fair please enter the appropriate reference number, obtainable on **page 9** of this application

Minimum 12 m² — 30-50 m² — 1 Product group

Required area: width ____ m, depth ____ m, total ____ m

We have studied the Conditions of Participation and the General Terms of Business for trade fairs and exhibitions organised by AMK Berlin.

Berlin, 22.1.1991

Place and date — Company stamp and legally binding signature of the recipient of the invoice

M. [signature]

For non registered firms who is the proprietor? — Type name or repeat in bloc capitals

Do not complete this section

10 x 4 m = 40 m² à CM 145,-

CONSULATE GENERAL OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN BERLIN

AMK Berlin Ausstellungs-Messe-Kongress-GmbH

Messedamm 22
D-1000 Berlin 19
Telefon: (030) 3038-0
Durchwahl: 3038 2026/2027
Fax 030/3038-2325
Tx 182 908 amkb d
Tlx 308 711=amkb d

International Green Week Berlin 1991
January 25–February 3

Halle	Stand-Nr.
22 b	17

Berlin, M1-IGW

حکم دستگیری و بازداشت
کاظم دارابی پس از ترور برلین

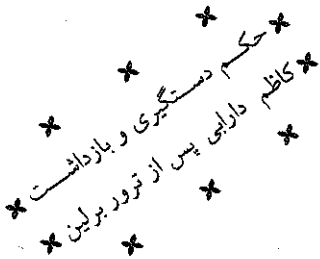

KURDENMORD

Justizvollzugsanstalt
Berlin-Moabit

Aufnahmemitteilung
[redacted]

Buchnummer
4022/92-0

Familienname (bei Frauen auch Geburtsname)
D A R A B I

[redacted]em. Unterbringung, keine gem. Veranstalt
kein Gottesdienst, bes. Fluchtgefahr, von anderen
Gefangenen und der Außenwelt streng getrennt zu
halten,
Haar- u. Barttracht
dürfen nicht verändert
werden.

Vornamen (Rufname unterstreichen)
Kazem

Geburtstag — Geburtsort — Kreis
22.03.59 Kazeroun/Iran

Bekenntnis — Staatsangeh. — Fam.-Stand — Angehörige
mosl. iran.

Erlernter Beruf — Ausgeübte Tätigkeit

Wohnung
1/31 Detmolder Str. 64b

Zuletzt polizeilich gemeldet
w.n.

Name und Wohnung der nächsten Angehörigen (Eltern, Ehegatten usw.)

45 14/10

Hs. I Sp.9

Letzte Entlassung (Anstalt — Tag — Art und Höhe der Strafe — Sicherungsverwahrung —)

Verteidiger

Gestellt am

Tatgenossen
A. Rhyael 3971/92, V.Amin 3962/92

Zugeführt am — von
09.11.92 v.pp

Festgenommen am
08.10.92

Zahl der Vorstrafen bzw. früheren Maßregeln	Freiheitsstrafe	Jugendstrafe	Strafarrest	Geldstrafe	Jugendarrest
	Sicherungsverwahrung	Unterbringung in einem psychiatrischen Krankenhaus	Unterbringung in einer Entziehungsanstalt		Fürsorgeerziehung

I. Einweisungsbehörde — Art und Tag der Entscheidung — Geschäftsnummer
[redacted]

Tat (Tatverdacht) — Art der Freiheitsentziehung — Strafmaß — Anzurechnende Untersuchungshaft
[redacted] U-Haft

Strafzeit: Beginn	Ablauf der Hälfte	Ablauf von zwei Drittel	Ende

II. Einweisungsbehörde — Art und Tag der Entscheidung — Geschäftsnummer

Tat (Tatverdacht) — Art der Freiheitsentziehung — Strafmaß — Anzurechnende Untersuchungshaft

Strafzeit: Beginn	Ablauf der Hälfte	Ablauf von zwei Drittel	Ende

III. Einweisungsbehörde — Art und Tag der Entscheidung — Geschäftsnummer

Tat (Tatverdacht) — Art der Freiheitsentziehung — Strafmaß — Anzurechnende Untersuchungshaft

Strafzeit: Beginn	Ablauf der Hälfte	Ablauf von zwei Drittel	Ende

An
Amtsgericht Tiergarten
Staatsanwaltschaft
bei dem Landgericht Berlin
Der Polizeipräsident
in Berlin Abt. K
Soziale Gerichtshilfe
Einwohnermeldeamt

1o
2o

(Tag)
Auf Anordnung

JVA Rheinbach

برخی از قربانیان ترور ولایت فقیه

۱- شهریار شفیق / دسامبر ۱۹۷۹ / فرانسه

۲- سوءقصد به دکتر شاپور بختیار دسامبر ۱۹۷۹ / فرانسه

۳- حمله به خوابگاه دانشجویان ایرانی در شهر ماینس در آلمان. یک آلمانی کشته می‌شود. هجده ایرانی به سختی مجروح می‌شوند. کاظم دارابی از شرکت کنندگان و سازماندهان این یورش می‌باشد / آوریل ۱۹۸۲ / آلمان

۴- شاهرخ میثاقی / فیلیپین ژانویه ۱۹۸۲

۵- احمد ذلانوار / اوت ۱۹۸۲ / پاکستان

۶- ژنرال غلامعلی اویسی / پاریس ۱۹۸۴

۷- حسین اویسی (برادر غلامعلی اویسی) / پاریس ۱۹۸۴

۸- علی اکبر طباطبایی / آوریل ۱۹۸۵ / ایالات متحده آمریکا

۹- میرمنوّت / ۷ سپتامبر ۱۹۸۵ / پاکستان

۱۰- بهروز شاهوردی لو / ژوئیه ۱۹۸۶ / ترکیه

۱۱- فاضلی / اوت ۱۹۸۶ / انگلستان

۱۲- حمید منفرد / اکتبر ۱۹۸۶ / ترکیه

۱۳- هادی عزیز مرادی / دسامبر ۱۹۸۶ / ترکیه

۱۴- علی اکبر محمدی / خلبان فراری رفسنجانی / ژانویه ۱۹۸۷ / آلمان فدرال

۱۵- شفیع زاده / ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷ / پاکستان

۱۶- حمید رضا چیتگر (حمید بهمنی) ژوئیه ۱۹۸۷ / اطریش

۱۷- امیرحسین امیر پرویز / ژوئیه ۱۹۸۷ / انگلستان

۱۸- محمدحسن منصوری / ژوئیه ۱۹۸۷ / ترکیه

۱۹- احمد طالبی / خلبان / اوت ۱۹۸۷ / سوئیس

۲۰- علی نواب توکلی / اکتبر ۱۹۸۷ / انگلستان

۲۱- بهروز باقری / اکتبر ۱۹۸۷ / فرانسه

۲۲- جواد حائری / دسامبر ۱۹۸۷ / ترکیه

۲۳- باقرزاده / عضو مجاهدین / دسامبر ۱۹۸۸ / افغانستان

۲۴- عطاءالله بای احمدی / عضو سازمان درفش کاویانی / ژوئن ۱۹۸۹ / دوبی

۲۵- عبدالرحمان قاسملو / دبیر کل حزب دمکرات کردستان / به هنگام مذاکره با نمایندگان تهران / ژوئیه ۱۹۸۹ / وین

۲۶- عبدالله قادری / حزب دمکرات کردستان ایران / همراه قاسملو / به هنگام مذاکره با نمایندگان تهران / ژوئیه ۱۹۸۹ / وین

۲۷- رسول فاضل ملامحمد / کُرد عراقی / همراه قاسملو / به هنگام مذاکره با نمایندگان تهران / ژوئیه ۱۹۸۹ / وین

۲۸- (بهمن جوادی) غلام کشاورز / عضو حزب کمونیست ایران / اوت ۱۹۸۹ / قبرس، شهر لارانکا

۲۹- حسین کشور / سمپات سازمان مجاهدین / سپتامبر ۱۹۸۹ / پاکستان

۳۰- صدیق کمانگر / عضو کومله / سپتامبر ۱۹۸۹ / عراق

۳۱- حاج بلوچ خان / فوریه ۱۹۹۰ / پاکستان

۳۲- کاظم رجوی / سخنگوی شورای ملی مقاومت / آوریل ۱۹۹۰ / سوئیس

۳۳- علی کاشف پور / اوت ۱۹۹۰ / ترکیه

۳۴- عفت قاضی / حزب دمکرات کردستان / سپتامبر ۱۹۹۰ / سوئد

۳۵- سیروس الهی / سازمان درفش کاویانی / اکتبر ۱۹۹۰ / فرانسه

۳۶- عبدالله برومند / نهضت مقاومت ملی / آوریل ۱۹۹۱ / فرانسه

۳۷- شاپور بختیار / رهبر نهضت مقاومت ملی / آوریل ۱۹۹۱ / فرانسه

۳۸- سروش کتیبه / منشی دکتر بختیار / آوریل ۱۹۹۱ / فرانسه

۳۹- سیعد یزدان پور / اوت ۱۹۹۱ / کردستان

۴۰- سیف‌الله سلیمان پور / حزب دمکرات کردستان / مای ۱۹۹۲ / عراق

۴۱- علی‌زاده / اوت ۱۹۹۱ / کردستان

۴۲- سلیمان‌پور / برادر سیف‌الله / حزب دمکرات کردستان / مای ۱۹۹۲ / عراق

۴۳- کامران منصورمقدم / عضو حزب کمونیست ایران / ژوئن ۱۹۹۲ / عراق

۴۴- شاپور فیروزی / عضو سابق حزب دمکرات کردستان / ژوئن ۱۹۹۲ / عراق

۴۵- فریدون فرخزاد / عضو درفش کاویانی / اوت ۱۹۹۲ / آلمان فدرال

۴۶- صادق شرفکندی / دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران / سپتامبر ۱۹۹۲ / برلین

۴۷- فتاه عبدلی / نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا / سپتامبر ۱۹۹۲ / برلین

۴۸- همایون اردلان / نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا / سپتامبر ۱۹۹۲ / برلین

۴۹- نوری دهکردی / از فعالین جنبش چپ ایران / سپتامبر ۱۹۹۲ / برلین

۵۰ - محمود قدری / فوریه ۱۹۹۳ / ترکیه

۵۱ - حسین نقدی / نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا / مای ۱۹۹۳ / ایتالیا

۵۲ - بهرام آذرفر / سپتامبر ۱۹۹۳ / ترکیه

۵۳ - محمد قدیری / سپتامبر ۱۹۹۳ / کردستان

دکتر صادق شرفکندی - دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران

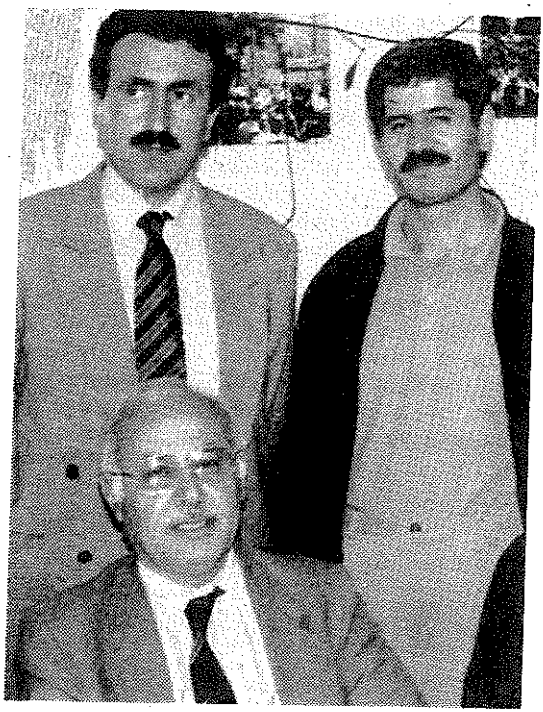

نشسته: دکتر صادق شرفکندی - دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران

ایستاده از راست به چپ: همایون اردلان - فتاح عبدلی

دکتر صادق شرفکندی و نورالله محمدپور دهکردی

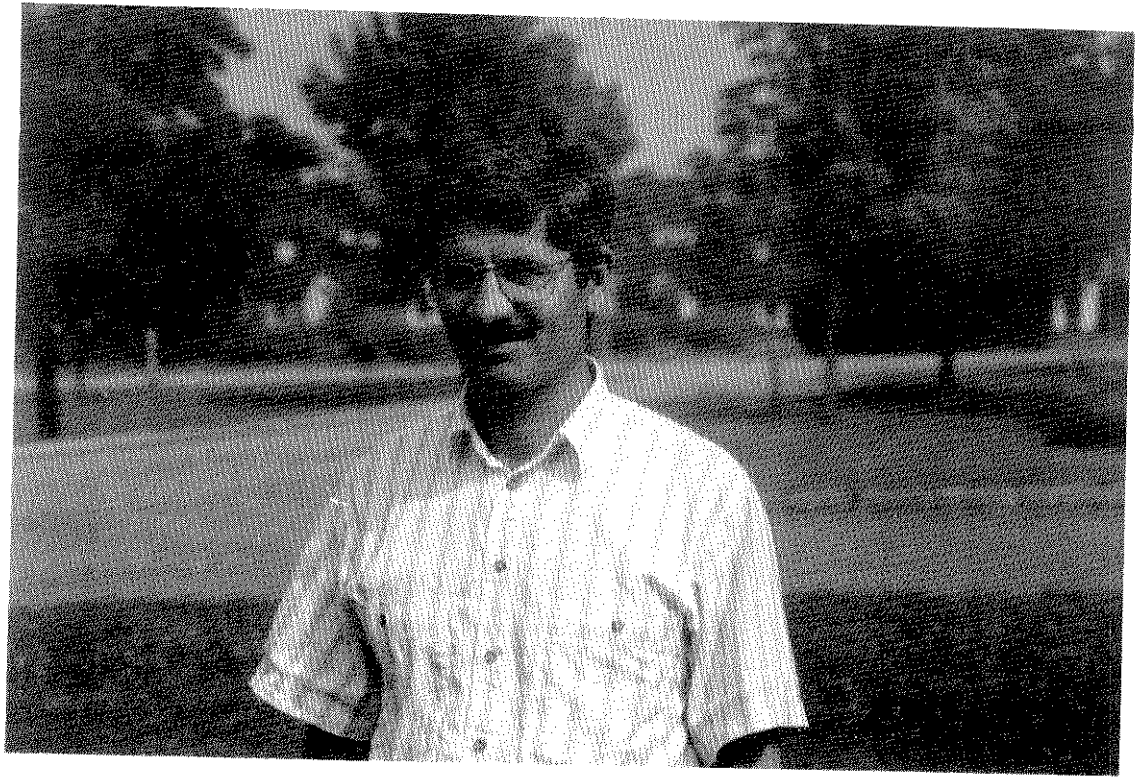

همایون اردلان

۵- توضیحات و منابع:

۱- Sterben für Allah Die Schiiten und Terrorismus / Rolf Tophoren

Düsseldorf, Wien: ECON – Taschenbuch –Verlag , 1993

۲- همانجا، ص ۷۸ – ۶۷

۳- همانجا، ص ۱۶۹- ۱۵۹

۴- همانجا، ص ۱۷۳-۱۷۰

۵- همانجا، ص ۱۸۴-۱۷۴

۶- همانجا، ص ۱۸۶-۱۸۵

۷- همانجا، ص ۲۰۷-۱۹۱

۸- همانجا، ص ۲۲۲-۲۲۰

۹- همانجا، ص ۲۶۳-۲۴۳

۱۰- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۱، « **نیروهای قدس**»

۱۱- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲، کُروکی محل حادثه

۱۲- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۳، اسناد پلیس خارجی‌ها

۱۳- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۱، « **نیروهای قدس**»

۱۴- دادگاه حداقل دو سال و شاید هم کمی بیشتر طول خواهد کشید.

۱۵- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۴ و ۵ ، عکس دارابی، رایل و امین در شرکت داربی

۱۶- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۶

۱۷- نگاه کنید به سند شماره ۷، نامه رسمی سفارت ایران در بُن به وزارت امور خارجه آلمان

۱۸- نگاه کنید به اسناد شماره ۸ و ۹، نامه کنسولگری ایران در برلین و تأئید به سازمان نمایشگاهها.

۱۹- نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲

۲۰- برخی از اسناد این فصل توسط دوستان بسیار خوب من ترجمه، و یا تصحیح شده‌اند که متأسفانه بنابر دلائل امنیتی از آوردن نام آنها معذورم. بدینوسیله از زحمات آنها بسیار سپاس گزارم.

۲۱- ترجمه شده از مجله الوطن‌العربی، برداشت از کیهان چاپ لندن، شماره ۴۲۵، ۸ اکتبر ۱۹۹۲

سازماندهی دموکراتیک

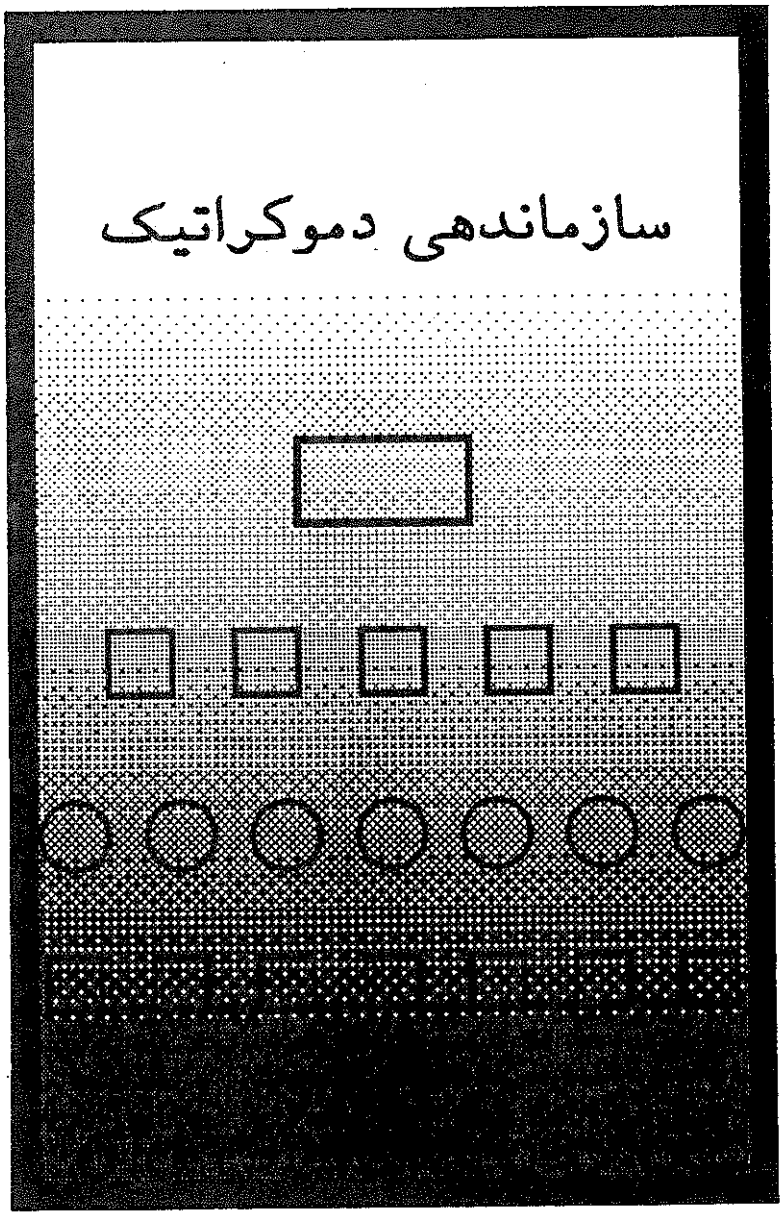

پایه های دمکراسی
پایه های دمکراسی
پایه های دمکراسی
پایه های دمکراسی
پایه های دمکراسی
پایه های دمکراسی

پرویز دستمال چی

Die Grundzüge der Demokratie

Parviz Dastmalchi

نقدی

بر

قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

و

نظام ولایت فقیه

Kritik der Verfassung

der Islamischen Republik Iran

und des Politischen **Herrschaftssystem**

der

Rechtsgelehrten

P. Dastmalchi

Staatsterrorismus

der

islamischen Republik

Iran

(Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten)

P. Dastmalchi

«. . . بنا بر مدارک موجود، سازمان اطلاعات ایران، (یعنی) «وزارت اطلاعات و امنیت کشور» (واواک)، کاظم دارابی را مأمور سر به نیست کردن رهبری حزب دمکرات کردستان ایران . . . در برلین نموده است . . .

متهم کاظم دارابی، مأمور سرویس اطلاعاتی ایران «واوک»، و عضو سپاه پاسداران اسلامی و دارای رابطه نزدیکی با حزب‌الله می‌باشد. . .»

(از کیفرخواست دادستانی کل آلمان برعلیه متهمین ترور میکونوس، مورخ ۱۷ مه ۱۹۹۳)

«خبرهای متعدد از یک منبع موثق، که نیاز به حفاظت ویژه‌ای دارد، این نتیجه را بدست می‌دهد که قتل کُردها تحت رهبری پایگاه آماده شده و با اسم رمز «بزرگ علوی» به اجراء درآمده است.»

(از گزارش محرمانه گروه کار ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳)